

سی و یکمین رفته از انتشارات
روزنامه نسیم صبا

تاریخ

تریاک و تریاک‌چی در ایران

تألیف

ح. کوهی کرمانی

مدیر روزنامه نسیم صبا

ناشر کتاب فروشی محمد علی علمی

جلد اول

بها ۷۰ ریال

تهران آبانماه ۱۳۳۴

چاپخانه علمی

کتابهای تازه چاپ

از طرف کنا بفروشی محمدعلی علمی

- نویده اسلام در علامات ظهور و اخبار و احادیث ۱۲۰ ریاض
- زندگانی منتقم حقیقی تالیف عمادالدین حسین اصفهانی ۷۰ <
- شرح زندگانی من
- یا تلخیص اجتهادی و اداری دوره قاجاریه بقلم آقای مستوفی
- جلد اول - از آغا محمدخان تا آخر ناصرالدین شاه ۲۰۰ >
- جلد دوم - از اول مظفرالدین شاه تا قرارداد ۰ >
- زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر تالیف آقای مکی ۷۰ >
- زندگانی سلطان احمد شاه > >
- تلخیص اروپا از انقلاب کبیر فرانسه تا ظهور هیتلر ۱۲۰ >
- تلخیص هردوت ترجمه آقای وحید ۶۰ >
- سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی ترجمه آقای ناصح ۱۰۰ >
- ایران بعد از جنگ داود مؤید امینی ۳۰ >
- چهل ساعت محاکمه بقلم آقای مستوفی ۲۰ >
- دو زیر آسمان ایران ترجمه آقای همدانی ۲۰ >
- چنگل شوم ترجمه آقای امیر ناصر خدایر ۱۵ >
- زندگی اقتصادی ایران تالیف آقای تبریزی زاده ۳۰ >
- تاریخ سیاسی جنگ بین الملل ترجمه آقای فرامرزی ۱۰۰ >
- نویده اسلام ترجمه از کتاب بشارة الاسلام ۱۲۰ >

سی و یکمین رفته از انتشارات
روزنامه نسیم صبا

تاریخ

تریاک و تریاک‌چی در ایران

تألیف

ح. کوهی کرمانی

مدیر روزنامه نسیم صبا

ناشر کتابت بفروشی محمد علی علمی

جلد اول

تهران آبانماه ۱۳۳۳

چاپخانه علمی



اهداء کتاب

ایکه نامت بجهان چهرازی است مملکت را به توسر افزای است
 راستی گوهر نایاب توئی دکتر رشته اعصاب توئی
 سکه داش و ادراک زدی نیشه بر ریشه تریاک زدی
 راستی سعی فراوان بنما لطف بر مردم ایران بنما
 همتی - ای بطبابت استاد تا رود الکل و تریاک بیاد

...

این کتابیکه بود راه نمون بهر ترک می و خمر و افیون

هدیه کردم به تو ای عنصر پاک

« منشی مجمع ترک تریاک »

ح . کوهی کرمانی مدیر روزنامه نسیم صبا

فهرست مندرجات

صفحه	موضوع
۲	قصیده افیونیه
۵	از آن افیون
۱۱	ارتجاعیون افیونیون
۲۰	قانون تحدید تریاک مصوب ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۹ قمری
	قانون اصلاح ماده دو تحدید تریاک مصوب
۲۲	۹ میزان مطابق ۲۰ ذی القعدة ۱۳۳۳
	قانون انحصار دولتی تریاک مصوب ۲۶ تیر ماه
۲۳	۱۳۰۷ شمسی
	قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصرف ۱۶ امرداد
۲۵	ماه ۱۳۰۷
۳۰	قانون راجع بتخفیف باندول تریاک
۳۳	نصوبینامه راجع بخرید تریاک با پروانه
۳۶	نصوبینامه راجع به بردن تریاک از شهری بشهر دیگر
۳۸	قانون اصلاح انحصاری دولتی تریاک
۴۲	قانون راجع به بقایای جرائم قاچاق تریاک
	طرح آقای ضیاء لملک فرمند راجع بمنع کشت
۴۳	و استعمال تریاک افیون
۴۹	تریاک

- ۵۷ عقیده روزنامه ایران ما
- ۵۷ شیرکش خانها را نه بشدید
- ۵۸ از نشریات الجمن مبارزه با تریاک و الکل
- ۵۸ بلای تریاک
- ۶۲ قطعه حکیم رگنا
- ۶۳ اثر تریاک در بدن
- ۶۷ تریاک از نظر دینی
- ۷۱ جریان استعمال تریاک در ایران
- ۸۱ اوصاف فردی و اجتماعی تریاک
- ۸۶ تریاک بلای اجتماعی
- ۹۲ ترکه تریاک
- ۹۴ برضد تریاک قیام کنید
- ۹۹ سخن رانی آقای بندر وزیرداری در خصوص تریاک
- ۱۰۰ افسانه تریاک
- ۱۰۱ اثرات طبی تریاک
- ۱۰۳ تریاک در ایران
- ۱۰۳ اثرات هجوم اعراب بایران راجع به تریاک
- ۱۰۵ فرمان شاه عباس دوم در منع استعمال تریاک
- ۱۰۵ کشت تریاک در ایران
- ۱۰۶ خصوصیات کشت تریاک و نواحی مخصوص بآن
- ۱۰۸ تریاک از نظر داخلی کشور
- ۱۱۰ تریاک ایران از نظر بین المللی

- تقدیم لایحه منع کشت تریاک بمجلس شورای ملی ۱۱۳
- ۱۱۷ شاه عباس با تریاکیان بد بود
- ۱۲۰ تهران وحشتناک ۴۴۳ شیرکش خانه
- ۱۲۴ راه عملی مبارزه با تریاک
- ۱۳۱ اعلامیه انجمن مبارزه با تریاک و الکل
- ۱۳۱ مبارزه با مراکز فساد
- ۱۳۲ مقدمات منع کشت تریاک در ایران
- ۱۳۳ نخستین پیدایش تریاک در عالم
- ۱۳۴ تریاک چیست
- ۱۳۵ تریاک طبی چگونه مکیف شد؟
- ۱۳۶ پیدایش تریاک و ورود تریاک بایران
- ۱۳۷ کشت تریاک در ایران
- ۱۳۹ در هندوستان
- در چین
- آروزها که پادشاه افیون بر قسمتی از لندن
- ۱۴۱ حکمرمائی میکرد
- ۱۴۴ پادشاه افیون
- ۱۵۰ خشخاش
- ۱۵۲ جنگ حاکم مستبد بر ضد تریاک در خراسان
- ۱۵۵ در انجمن مبارزه با تریاک و الکل
- ۱۵۶ حکایت آقای تریاک کش و نوکر آقا کش
- ۱۹۲ سورت استغناء
- ۱۹۳ جواب

- ۲۱۶ در ایران چه دیدم ؟
- ۲۱۹ رساله وافوریان
- ۲۲۲ مثنوی درباره نازکان وافور !
- ۲۲۴ مدح حضرت وافور !
- ۲۲۸ در فوائد و خواص وافور !
- ۲۲۹ در مجلس آراستن حضرت وافور !
- ۲۳۲ غزل در مدح حضرت وافور !
- ۲۳۳ رباعی در مناجات
- ۲۳۹ مسائل و آداب ترباک کشی
شکیات و سهویات و مسائل حلال
و حرام از (س) ۲۴۱ تا -
- ۲۵۲ فیه خانه یوزباشی
- ۲۵۳ چگویم از تو ای ترباک بی پیر
- ۲۶۰ وافوریه
- ۲۶۲ ترجیع بند وافوریه مظلوم کرمانشاهی
- ۲۶۷ ترباک استخوان مرابوک میکند
- ۲۶۹ ترباک کی شعر
- ۲۷۱ لاطار فردوسی شعر
- ۲۷۲ کاین نشه جدید بجان پروریدنی است
- ۲۷۳ نکبت ترباک شعر
- ۲۷۵ صحبت ترباک کی شعر
- ۲۷۷ پیر ترباک بسوزه شعر

- ۲۷۸ در مدح ترباکه شعر
- ۲۷۹ قصیده
- ۲۷۱ نخواهد شد
- ۲۸۱ مقایسه شراب و افیون
- ۲۸۳ استقبال از منوچهری
- ۲۸۶ افیون ز یکسو
- ۲۸۸ عرق ، ورق ، وافور
- ۲۸۹ منقل وافور رادر بر گرفت
- ۲۹۰ رباعی خمیره عرق
- ۲۹۲ وافور
- ۲۹۵ ترباکی خمار
- ۲۹۷ وای بر اهل شیرکشخانه
- ۲۹۸ ای شیره خشخاش
- ۲۹۹ تصنیف ترباک
- زهر افیون را مخوان ترباک
- ۳۰۰ با داروی درد
- ۳۰۳ رباعی ترباک
- ۳۰۳ بگفتا رفت در سوراخ وافور
- ۳۰۵ نائیر شیره
- بسوی شیرو و ترباک و چرس
- ۳۰۶ آهنگ است

- ۳۰۷ دودکش !
- ۳۰۸ دودش رود ز کشور ری تا بانزلی
- ۳۰۹ ای وافور
- ۳۱۱ افیونیه
- ۳۱۲ جهاد با نفس تریاک
- ۳۱۲ باده و قور !
- ۳۱۴ انجمن مبارزه با تریاک و الکل
اساسنامه و آئین نامه انجمن مبارزه
- ۳۱۵ با تریاک و الکل
- ۳۱۹ پایان جلد اول

مقدمه مؤلف

بنام ایزد یکتا

خواننده گرام کتابی که از نظر شما میگذرد هم شما را میگریاند و هم میخنداند وقتی که شما در این کتاب میخوانید که اولیای امور در چند سال قبل شیر را مثقالی سه عیاسی (شصت دینار) میفروختند البته متاثر میشوید باز وقتی بصفحاتی بر میخورید که نوشته شده است اداره تعهدید تریاک سر قبر آقا بنام دارالملاج شیر کش خانه باز کرد که چندین هزار افراد این شهر را شیره کرد باز متاثر و افسرده میگردد باز بصفحاتی در این کتاب بر میخورید که انجمن مبارزه با تریاک و الکل در یکی از جلسات مبارزه خود رسماً شکایت دارد و تاسف میخورد از اینکه حمایت کلانترها از مراکز فساد موجب کندی کار انجمن است.

«سپس گزارش هیئت بازرسی کمیسیون با مراکز فسادمتشکل از نمایندگان شهرنانی، فرماندار نظامی، انحصار تریاک انجمن مبارزه با تریاک و الکل حاکی از دائیر بودن شیر کش خانهها در تمام بخش های تهران و حمایت کلانترها از این مراکز موجب تاسف انجمن گردید» صفحه ۱۳۲ همین کتاب آیا قلب هر ایرانی وطن خواه را بدردمی آورد، باز در همین کتاب وقتیکه میخوانید دولت بطور جدی میخواهد کشت خشخاش را اکیداً در ایران قدغن کند خوشحال

خواهید گشت از خوانندگان تقاضا میکنم هر گونه راه عملی برای برانداختن و ریشه کن کردن مراکز فساد (قهوه‌خانه‌ها شیرکش‌خانه‌ها پیاله‌فروشی‌ها) بنظرش میرسد برای حقیر به نویسند تادرجلد دوم این کتاب که در دست چاپ است درج کرده و اولیای امور را برای اجرائش و ادار سازیم اول خود حقیر میدانم این کتاب معایبی دارد یکی از عیوب مطالب این کتاب در هم برهم است یکمرتبه از قسمت جدی رفته به قسمت فکاهی و همچنین از قسمت فکاهی یکمرتبه رفته به قسمت جدی بکمک و راهنمایی دوستان جلد دوم این کتاب بهتر تنظیم و مطالب بسیار سودمندی در آن خواهید خواند در خانمه میخوام از دوستداران ادب و ادبیات تمنی کنم هر گونه نظم و نثری در خصوص تریاک دارند چه از خود و یا از دیگران برای حقیر فرستاده تا در جلد دوم در قسمت ادبیات کتاب درج شود و با هر گونه اطلاعات تاریخی و غیره در خصوص تریاک دارند نیز برای حقیر بفرستند تا با کمال تشکر از فرستنده چاپ کنیم

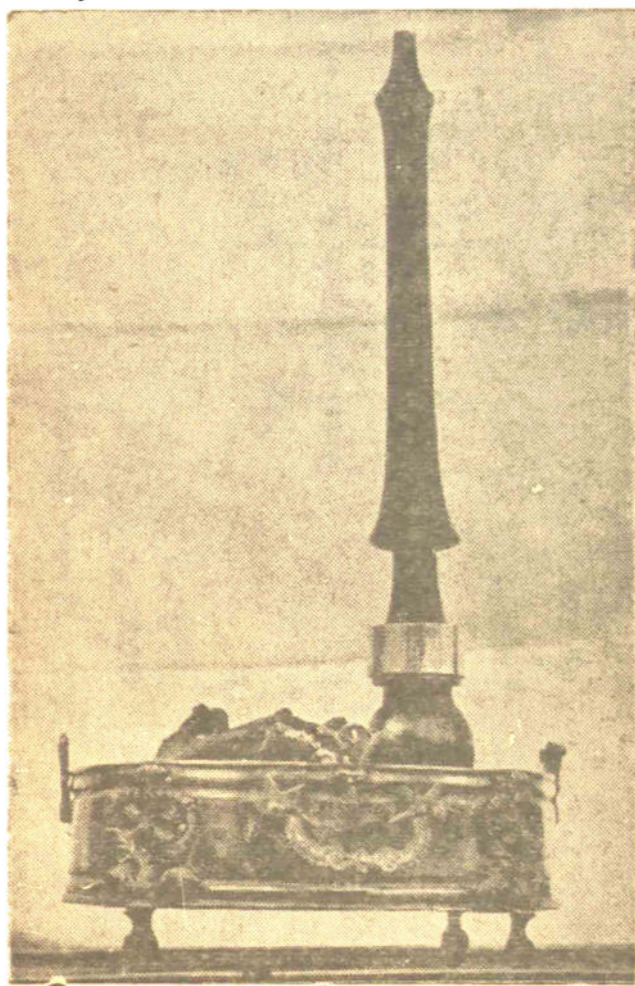
در خانمه میخوام از با ذوقان خراسان بیشتر تمنی کنم که آنچه مقدورشان باشد چه از شعر و غیره در خصوص تریاک هر چه میتواند بمن کمک کنند چونکه یکی از دوستان ادبی ام حکایت میکرد که در مشهد قصابی و غرلیات جدی و غیر جدی زیاد است از این رو بیشتر روی سخنم بگویندگان و باذوقان و ادب دوستان خراسان است •

در خانمه امیدوارم این کتاب که يك قسمتش میشود گفت ادبیات وافوریان است مورد پسند ادب دوستان و با ذوقان واقع شود و

هر گونه عیب و نقص که بنظرشان برسد از روی انصاف انتقاد بفرمایند
 با کمال میل عقیده و نظریاتشانرا خودم در جلد دوم چاپ خواهم کرد
 تهران ۲۳ مهرماه ۱۳۲۴ هجری قمری
 ح ۰ کوهی کرمانی مدیر روزنامه نسیم صبا
 این رباعی بالبداهة در چاپخانه گفته شد

آنکس که لبش شد آشنا بر لب این

از منقل نور یا نهی جانب گورد



این منقل آتش است چون آتش طود

بر آرد وی استوار و آرد کهور



این کلیشه مربوط بصفحات ۱۱ و ۱۲ و ۱۳

سی و یکمین رفته از انتشارات
روزنامه نسیم صبا

تریاک و تریاکی در ایران

تألیف

ح . کوهی کرمانی

مدیر روزنامه نسیم صبا

ناشر

(کتابفروشی محمدعلی علمی)

ناصر خسرو - کوچه خرابنده لوها

۱۳۲۴

حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف است

(جلد اول)

چاپخانه علمی

قصیده افیونیه

چیست بارب این بزهر آلود نغم کو کنار
خوشه آدم فریب و دانه مردم شکار
دشمنی خونخوار و اندر دوستی ثابت قدم
دوستی غدار اندر دشمنی کامل عیار
ار نباست از چه دارد جای شیرینی شرک
ورنه مار است از چه اندر کام دارد زهر مار
گر بود گل از چه روخارش خلد دریای جان
وَر بود مل از چه مرک آرد بهنگام خمار
دشمن جانست ره در کاخ و ابوانش مده
بیخ بیداد است اندر باغ و بستانش مکار
تن ز رنج آزاد خواهی بنده افیون مشو
زندگی جاوید خواهی کردن ثعبان مخوار
نیغ دارد زیر دامن از مصافش میگریز
خود دارد زیر دستار، از نبردش دست دار
گر زمین را بوئی از افیون رسیدی بر مشام
تا قیامت می نجیبیدی ز جا خورشید وار
گر نشستی گرده بارش بدامان نسیم
هر کجا برخواستی آنجا نشستی چون غبار
ور فتادی گرزّه خشخاش رستم را بدست

جبهه تسلیم سودی بر در اسفندیار
 سرخیت از چهره بر گیرد چو شب رنگ شفق
 چهره‌ات را زردی افزاید چو مجمر را شرار
 داد افیون خاک مشرق را بیاد نیستی
 ورنمی دانی ز تاریخ جهان کن اختیار
 رخنه دیوار چین شد افسر خاقان ربود
 پاک کرد از روی چینی نقش عز و افتخار
 دیگر از دیک بخارائی بخاری بر نخواست
 تا که چشم ماور النهری ز دودش گشت تار
 یک نظر سوی خراسان کن که حال مردمش
 لوحه عبرت بود از بهر مرد هوشیار
 کشوری آشفته چون گلزار هنگام خزان
 مردمی افرده چون بیمار گاه احتضار
 زعفرانی چهرگان بینی گروه اندر گروه
 بر جوانی مردگان بابی قطار اندر قطار
 آن خراسان کو که ، دستانش بکیتی داستان
 آن خراسان کو که صفارش بایران تاجدار
 آن خراسان کو که گرد مرکب مردان او
 نخت مردان را بزیر افکند از پشت حمار
 آن خراسان کو که ، گر طفلش گرسی نیمشب
 خواب خوش از دیده عباسیان کردی فرار
 از چه بو ربعان نمی آید زیروتش برون
 از چه بو مسلم نمیگردد ز مروش آشکار

بلخ دارد لیک او معشر ندارد در میان
 طوس دارد لیک فردوسی ندارد در کنار
 گر نسابور است بس سنباد و خیامش کجاست
 و ر ابیوردست از چه انوری نارد بیار
 آنچه افیون با خراسان کرد در میزان عقل
 ظلم چنگیز و جفای غزیکی بود از هزار
 بس جنایتها در ایران زاده این مادر است
 کاش شیرش را به یستان خشک سازد کردگار
 باید از این خاکدان بر کند او را بیخ و بن
 پیش از آن کز ما بر آرد بیخ و بن در روزگار
 حسین سرور

از آن افیون که ساقی هر می افکنند
حریرقان را نه سر ماند و نه دستار
حافظ

کنای که از نظر خوانندگان میگذرد موضوع تریاک است در
ایران تا آنجائیکه قدرت توانائی و تشبیه حقیر در این موضوع اجازه
میداد چه از اول پیدایش و کشت آن در ایران و توسعه و شیوع آن
در بین مردم و قوانینی که بعد از مشروطیت ایران در باره تحدید
آن از مجلس شورای ملی گذشته است و چه لطائف و ظرایفی که
نظماً و نشرأ و در موضوع تریاک گفته شده و چه مقالات و اندرزهایی
که شعراء و نویسندگان و اطباء و دانشمندان نوشته و منتشر کرده‌اند
حتی الامکان در این مجموعه از نظر خوانندگان میگذرد البته همه
میدانند که در باره پیدایش تریاک افسانه‌های عجیب و غریبی در السنه
و افواه منتشر است یکی از آنها من جمله معروف است که يك روز
پیرزالی عجوزه (پیر زنی) فرتوت و منحنی را در زنبیل گذارده آوردند
نزد افلاطون برای معالجه افلاطون پس از معاینه جواب داد که مرض
وی علاج ندارد پیر زن را چشم گریان و دل بریان از اطاق افلاطون
بیرون بردند کسانیکه آنجا بودند بافلاطون گفتند خوب نبود دل پیر
زن را بشکنید می‌بایست دلش را خوش میکردید افلاطون گفت درست
میگوئید معالجه هم میشد لیکن باعث قتل يك جوان میگردیدم برای
اینکه این پیرزن علاجش بغل خوابی يك جوان است در يك شب پس
از آن آن جوان میمرد و این زن جوانی را از سر میگیرد از قضاوقتی

افلاطون این حرفها را میزد پیر زن پشت در اطاق بود و شنید پدر پول بسوزد بقوه پول يك جوان قوی هیکل صحیح و سالمی را بدست آورده و شب را با وی بر گذار کرد صبح جوان بیچاره چشم از این دنیا پوشیده و مرد او را بخاک سپردند و قتیکه افلاطون این خبر را شنید رفت سر قبر جوان را نشانی گذارد و پس از چند روز دیگر که بسر وقتش رفت دید بتة خشخاشی سبز شده است ماحصل آن بتة را توجه کرد تا اینکه رسید و تخم او را گرفت و بالاخره تا اینجا رسیده که حالا می بینید

آمدیم سر اینکه از کی و چه زمانی در ایران ترباك پيدا شد و نوع استعمال آن چگونه بوده است در تواریخ ایران که در این موضوع جستجو شود که در چه زمانی ترباك کاری در ایران شده است برای اولین دفعه در سال ۱۲۶۷ تاریخ منظم تاری جلد دوم صفحه ۲۱۰ متذکر است در این سال « بنای ترباك کاری در حدود دارالخلافه شد » از کتابهاییکه این اواخر چاپ شده و ذکری از ترباك کرده است جلد دوم تاریخ امیر کبیر و ایران تألیف فریدون آدمیت صفحات ۲۶۴ و ۲۶۵ بدین نحو متذکر است

« زراعت خشخاش نیز در زمان امیر وسعت زیاد پیدا کرد منتها پس از امیر که کشیدن ترباك در ایران راه پیدا کرد منشأ آثار شومی گردید که چون هنوز هم خطر مهلکی برای حیات ایران به شمار میرود مجبوریم برای روشن شدن آن نظر بسابقه تاریخی زراعت ترباك در ایران بیفکنیم

بنا بر تحقیقات علمی دانشمندان اثر ترباك پس از تسلط عرب بر ایران شناخته شده و از این به بعد است که در کتب اطباء ایرانی

از خواص طبی تریاک بحث شده است و بیشتر استعمال طبی آن بعنوان یاد زهر و داروی ضد سم بوده است و اطباء ایرانی سوء اثر آنرا نیز در بدن انسانی می دانسته اند .

تدریجاً کشت خشخاش در ایران معمول گردید و بعدها استعمال آن نیز در بین بعضی از طبقات ایرانیان مرسوم شد .
در عهد صفویه خوردن محلولی از شراب و تریاک پیش طبقه مخصوصی متداول بوده ، چنانکه در آثار سیاحان خارجی در باب خوردن تریاک محلول در شراب و کشیدن حشیش و تنباکو اطلاعات مفیدی یافت میشود ولی ابدأ اشاره بکشیدن آن نمیکنند .

نوشته های مؤلفین خارجی که در نیمه اول قرن نوزدهم به ایران آمده اند با اینکه در خصوص هر يك از تفنن های ایرانیان مثل قلیان و غیره بحث های مفصلی دارند و حتی کسانی مثل موریر و میفوره که سعی داشته اند هر خوی و خصلت نیک و بد ایرانی باهر تفنن او را بیاد سخریه و استهزاء گرفته هزاران کوشه نیش قولی بزنند بهیچوجه متعرض کشیدن تریاک نشده و اسمی از آن نبرده اند و از آنطرف در کتب خارجیاییکه از ۱۸۶۰ بیعد بایران مسافرت کرده اند تک تک بکسانیکه معتاد بکشیدن تریاک شده اند برمیخوریم (۱) رفته رفته بقدری ابن امر شیوع می یابد که هیچ جهان گردی نیست که از ایران دیدن کرده باشد و از این مرض مهلك اجتماعی گفتگو نکند دکتر نلیکان (۲) طبیب دانشمند سفارت انگلیس در تهران معتقد است که بنا بر اسناد معتبر کشیدن تریاک در ایران بعد از نیمه

قرن نوزدهم شروع گردیده است، پس معلوم میشود که در زمان امیر کشیدن تریاک متداول نبوده است و نیز همو گوید

تریاک ایران در لندن برای نخستین بار در حدود ۱۸۷۰ دیده شد که جنس بسیار پستی داشت و بهیچوجه بنام کشود مبدا خواننده نمیشد بلکه بنام تریاک ترابوزان شهرت داشت زیرا تریاک ایران را در این بندر بکشتی گذاشته بودند بعد از ۱۸۷۰ جنس خوب تریاک ایران شناخته شد و یک تجارت مهمی بین ایران و انگلستان ایجاد گردید که اهمیت آن باندازه تجارت انگلستان با شرق اقصی بود به قدری منافع زیاد از آن عاید شد و انگلیسیها تریاک ایران را خوب خریدند که کشاورزان از ژراعت گندم دست کشیدند و قسمت زیادی از اراضی گندم خیز خود را برای کشت خشخاش تخصیص دادند . (۱) در نتیجه فحطی عجیب ۷۲ - ۱۸۷۰ پیش آمد که هزاران زن و مرد ایرانی از بی نونی جان دادند و فدای خشخاش کاران و تریاک خران شدند و بهمین علت برای چند سالی ضربه سختی بزراعت کوکنار در ایران وارد آمد نادوباره رو به ترقی گذاشت و از ۱۸۸۰ بر زراعت آن افزوده شد بطوریکه میزان محصول اصفهان که در سال ۱۸۵۹ فقط ۴۲۰۰۰ پوند بود در اوایل قرن بیست ۸۷۰۰۰ پوند بالغ گردید و بالاخره کاربجائی کشید که هائرینومی مورخ انگلیسی در کتاب شرق میانه مینویسد از ۲۶ ولایت ایران در ۱۸ ولایت آن تریاک کاشته میشود و همچنین منطقه وسیع تر از مصر ثبت میکند پس دیدیم که کشیدن تریاک در زمان امیرابدأ در ایران مرسوم نبوده و هرچه هست پس از او رفته رفته مردمان بدان معتاد شده خو گرفته اند و بتصریح نلیکان مؤلف سابق الذکر اعتیادبتریاک کشیدن

از خراسان شروع شده بنواحی دیگر سرایت نموده است !!
 کشت خشخاش در عهد امیر کبیر در مرحله آزمایش بوده است
 و بتصریح وقایع اتفاقیه و منتظم ناصری در اطراف تهران بزراعت
 خشخاش پرداختند تا نتایج خوب و بد آنرا امتحان نمایند ۱

گرچه هیچ گونه قرائنی در زمان امیر نمایان نشده بودی بتواند
 به نتایج خانمان کن این سم مهلك پی ببرد ولی این اقدام وی که بقیناً
 بصرف منافع اقتصادی بدان مبادرت شده است قابل دقت و تمبه است

چون داستان تریاک بدینجا کشیده نمیتوانم از ذکر نام میرزا
 حسین خان سپهسالار خودداری کرده و از کوششهایی که او برای
 ایجاد یک بازار بزرگ تریاک در لندن بعمل آورد چشم پوشیم و پیشنهاد
 و گزارش های مفصل او را از بمبئی برای رواج کشت این زهر خطرناک
 نادیده انگاریم این بود تاریخچه بسیار مختصری از سابقه تریاک در ایران
 و ذیلاً امری را که در اشاعه آن بسیار مؤثر بوده است از کتاب نفیس
 تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در قرن نوزدهم میلادی تلخیص میکنم
 بمنظور اشاعه کشیدن تریاک یک هیئت بزرگی از مرشدان
 و پیران هند مامور حل بک مشکل سیاسی در ایران گردیدند و نخستین
 بار در صفحات خراسان ظاهر شدند

این ریاضت کشان هندی با کارهای و خوارق عادت خود توانستند
 در دستگاه ایشان (بزرگان و متنفذین ایران) راه بافته مقام و منزلتی
 کسب و بهترین انواع تفتنی جلوه دهند

داستان تریاک بهمین جا بر گزار کرده و بسط و تفصیل را بآینده

حواله مینمایم

تاریخ بیهقی متذکر است و قتی که سلطان مسعود غزنوی لشکر کشید که بچنگ طغرل سلجوقی برود شب تریاک خورده و کیفش گل کرده بود بقیل بان امر کرد که فیل را آهسته حرکت دهد که کیفش خراب نشود و همین قضیه باعث شکست سلطان گردید (۱) دیگر از کتبی که راجع بکشت تریاک متذکر شده است (کتاب شب نشینی رمضان با صحبت سنک و سبو) تالیف میرزا سلیمانخان ادیب الحکماء حاجیلوی جوانشیر قره باغی معاون اداره صیحه نظام در سال ۱۳۲۷ قمری می نویسد در اویش هندی که در ماهان کرمان سر قبر شاه نعمت الله ولی ممتکف بودند اینها معتاد بمکیفات بودند دچار زحمت از بی تریاکی گردیدند بالاخره در ماهان خودشان شروع بکشت تریاک نمودند دیگر سال و تاریخ آنرا مفین نمیکند و معلوم نیست که آیا این واقعه قبل از ۱۳۶۷ که تاریخ منتظم ناصری متذکر است یا بعد از آن بوده

حالا خواهید گفت چطور شد که در ایلات و عشایر این سم مهلك راه پیدا کرد و بیشتر در ایل بختیاری که اغلب از خوانین و کلانترها معتاد هستند این مطلب را يك روز از خوانهای بختیاری که از دوستان نویسنده است پرسیدم گفت وقتیکه شاهزاده ظل السلطان مرحوم

(۱) در اثر همین شکست بود که ابوحنیفه اسکافی قصبه معروف

خود را که مطلع آن چنین سروده است
 شاه چو دل بر کند ز بزم گلستان
 آسان آرد بچنگ مملکت آسان
 وحشی چیزست ملک دائم از آن ابن
 کو نشود هیچگونه بسته بانسان

حسینقلی خان ایلخان، بختیاری را کشت و مرحوم اسفندیار خان سردار اسعد و حاجی علی قلی خان فرزند آن مرحوم را بزندان انداخت پس از دو سال حاجی علی قلی خان آزاد شد ولیکن مرحوم اسفندیار خان همچنان در زندان بود طول مدت زندان گویا هشت نه سال طول کشید سرهنکی که مامور زندان آن مرحوم بود تریاکی بود .

بالاخره در اثر مصائب و آلام زندان و معاشرت با زندانیان تریاکی میشود و وقتیکه آزاد گردید کاملاً معتاد بود طبیعی است وقتیکه رئیس و سر کرده ایل تریاکی شد دیگران هم پیروی مینمایند این شد که خورده خورده قبحه این کار زایل و جزء نفنات گردید. تریاک از همان روز اول شیوعش در ایران خیر خواهانی که که ضرر و زیان بی پایانب این زهر کشنده را میدانستند بمبارزه بر ضد آن برخاستند نظماً و شرأً چه بطور جدی و چه بطور فکاهی مضار وی را گوشزد میکردند کتاب سنک سبو یا شب نشینی رمضان از کتبی هست که تمامش راجع به تریاکی ها و مضار تریاک می باشد برای نمونه مطالب ذیل از آن کتاب نقل میشود

ارتجاعیون افیونیون

از قرار خیر دیروز معلوم میشود که حضرات وافوریان در مقام سید اسمعیل پنهانی کنکاش کرده قرار بر این گذاشتند که شش نفر از اصناف ششگانه - تریاک خوران - تریاک کشان - شیر کشان - نکالی کاران - تزریق کنان - روح الاجنه فوران افیونیون (۱) از اصناف سه گانه قلیان ملی کشان (۲) و بنگ خوران و دوغ وحدت

۱ - تریاک باشیره چرس مخلوط نموده میکشند این

مخلوط را روح الاجنه گویند ۲ - قلیانی که تنباکوی آنرا باحشیش ترکیب کنند

پیما یان - حشیشیون و یک نفر هم از سر جنبانان عرق خوران دایم
 الکر و یک نفر هم از دایم لخمران دست لرزان و پا مرتشان و یک
 نفر هم از برگریدگان لیلا جان قمار بازان انتخاب نموده‌اند که فردا
 طرف عصر در بهجت آباد حاضر بشوند و با کثرت آراء از میان همین
 دوازده نفر نمایندگان عیاشان بکنفر رئیس منتخب کرده گفتگو نمایند
 موضوع و مطرح حریت در مانشتهی الانفس و استقلال عیاشان
 است که در تحت ریاست هیئت مجتمعه از طبقات پنجگانه - مارگیران
 - فالبینان - جن گیران - جادر گران - کیماگران - شیدان - خواهد
 شد و آنهم بعد از صدور دستخط حریت و استقلال بموجب نظامنامه
 مخصوصی با قلم عموم رمالان نوشته تاسیس و دایر خواهد شد و فهرست
 کلیه مذاکراتشان از این قرار است

۱- ترتیب دستجات جنگجویان ۲ - تعیین اسلحه و حربه
 سلحشوران ۳- تهیه آذوقه و زاد و راجله ۴ - نقشه حرکت کردن و
 یرش بردن و پیش از وقت هم قانون اساسی بعنوان استقلال عیاشان و
 حرب شیدان حاضر کرده‌اند و بکنفر هم پلیس و یک نفر هم سپور از
 هم فورهای خودشان برای پیغام آوردن و فرمان بردن و تنظیم اردو
 گاه بمنزله آجودان و مهندس معین کرده‌اند و بکنفر هم شاخ نفیرزن
 از درویش سلسله خاکسار بعنوان شیپورچی گری برای اعلان حاضر
 باش و راحت باش و یرش بردن و برگشتن دستجات تعیین نموده‌اند که
 همواره بمجرد شنیدن شیپور اول مشغول کوك کردن و افور باشند •
 باری از قرار معلوم گویا دیروز عموم طبقات عیاشان نمایندگان
 خودشان را منتخب کرده‌اند که فردا عموماً باعتبار نامه در بهجت آباد
 حاضر شده شروع بمذاکرات نمایندگی فی الجملة اختلافی در تعیین

نوع روح الاجنه فوران واقع شد افیونیون خواستند که وی را جزء وافوریان قرار بدهند و حشیشیون گفته‌اند از جمله اسراربان محسوب شود بالاخره نعت خواستند که بمناسبت اثر و خواص آن ترکیب حکم کند بعد بملاحظه جزء غالب که تریاکست و وافور جزء ترکیبان قلم دادند و هر دو مسکرات خورانرا يك صنف قرار داده يك نفر نماینده پذیرفتند و عوض یکی دیگر از صنف اسپندی دود کنان انتخاب نمایند نادوازده تکمیل شود

تعیین دستجات و اصناف فوج

بعد از گفتگوی زیاد قرار بر این شد که پنج دسته ترتیب دهند از این قرار ۱- افیونیون ۲- حشیشیون ۳- خمربون ۴- قماربون حرملیون (اسپندیها) و کلیه فوج را من باب تقلیب - اجتماعیون عیاشیون بنامند و روی بیدق دستجات به ترتیب فوق چنین نویسند .
افیونیون شیر ژبان - حشیشیون برق جهان - دایم الخمران همیشه جوان - قماربازان پاکبازان - اسپندیان بلادور کنان و ایضاً بترتیب مذکور در زیر اسامی مذکور شکل دو وافور و دو چیق - و دو بطری و دو لکات تصویر نمایند که مانند علامت نوپخانه که توپ را صلیب وار تصویر می نمایند که دارای دو زاویه حاده منفرجه می باشد نقش کنند اسپندیانرا هم يك منقل پر از اخگر دود کنان تصویر نمایند و در زیرش بنویسند اسپندیان چشم بد دور کنان و آردلها و و کیلها را از صنف حشیشیون انتخاب و صاحب منصبان بزرگ را از دستجات خود معین کنند و فرمانده کل همان رئیس کمیسیون جنک (ببر علی شاه) باشد

و پیش قراولان از سلك بنگ باده خوران و بوتی نوشتان

حشیشیون باشد که سریع الحر که وسبک سیرند و چند اول از سلك
 صرفین نرزیق کتان که زبوان و خستگان دستجات را فوراً بواسطه
 تزریق مرفین قوه داده نگذارند که بی یاشده و اما مانند و مفتش و جاسوسان را
 از روح الجنده فوران که عیار وار ضمیمه طرف مقابل را بفهمند
 ترتیب ذخیره وارد و بازار

مباشراً امور ذخیره را از صنف قمار بازان تعیین کردند که افراط
 و تفریط در آن نشود و ملزومات ذخیره از این قرار باشد.

کشکول هندی کدوئی - و حلبی - و چننه های کنار ماهوتی
 - عبای کهنه - و کتف اندازهای سوخته - شولای پاره پاره - تخته پوستهای
 متنوعه - و نیزه های از کار در آمده - چراغ و افور کشی - شاخ نفیر
 های نزله بندی - طاس جن گیری - تبرزین - گوشت کوب چوبی
 بشکل تخمق حلاجی - کاسه های لب پریده چینی - کیسه های تونون
 نخهای الوان چله بندی •

ترباك - شیرۀ سوخته - مرفین - نکاری - (عصار است که از ترباك
 و سوخته میکینند) حشیش پنجره - بونی روغن بنك - شاهدانه بو
 داده - مسکرات - گنجفه - ورق آس - روغن چراغ - انجیر خشک -
 اسباب چای - منقل ذوغال - چوپوق - حقه و افور - تونون - تنباکو
 - و افور سیخ - انبر - قلم و آینه و سنجاق - (هر سه اسباب است برای
 کشیدن چرس - اشخاص با سلیقه چنانچه چرس اعلا را بواسطه حرارت
 مانند موم نرم نموده سر سنجاق نصب کرده گرمیزند در بین اشتعال
 روی آینه میریزند الو و دود متصاعد میشود آنوقت بواسطه دود
 او را میکشند و جرم او را دور کرده روغنش را که در سطح آینه
 می ایستد می لیکنند) قند و چای آب نبات - ما ما جیم جیم - سیرابی روغن

خاکستری و یا مر کوروز برای کشتن شیش - شیشه‌های انفوزه برای دفع نفخ و لینت مزاج .

در باب اسلحه و حربیه ترتیب بر این شد که وافوریان شیر ژبان هر کدام وافور خود را بجای حربیه کار کنند و سیخها را بدهند به خمربون و انبرها را بحشیشیون و نی‌های نزله بندی را بقماریون و تبریزین‌ها را بسر کردگان ترتیب دستجات و نقشه حرکت این است که عموم افیولیون بخصوص شیر کشان شیر ژبان در میمنه و حشیشیون در میسره و خمربون مرتعشون مانند بید لرزان در قلب لشکر ثابت قدم بایستند و زمان حرکت بهمین ترتیب زنجیری برش ببرند همینکه با دشمن روبرو شدند بعنوان عجز و نظلم نزدیک رفته یکدفعه دست یغنه شد افیولیون با وافور سر مجاهدین را بکوبند و آلهای دیگر هم با سیخ و انبر تشان را سوراخ کنند و گوشتشانرا تکه تکه نمایند و گوشتشان را گاز بگیرند و گرد تنباکو بچشمشان فوت کرده و موزرشان را قایید جیم شوند .

اگر وهله اول غالب آمده دشمن را فرار دادند سخت ترتیب دفاتر و اوراق ادارات تحدید و حشیش و مسکرات و خود اداره نظمیة را بهمزنند .

بمدهسته دسته پراکنده شده شیره خانه‌ها و وافور کشی و مسکرات فروشی و خانقاه و خرابات خانه‌های مخصوص و قمار خانه‌ها را باز کرده دایر نمایند .

در این بین هم از طرف عموم اصناف شیادان که خدمت‌های دولت کردند و قدرشان معلوم نگردیده چندین طلسمات و نیروجات و زایچه

های غلبه بر خصم و دستور العمل چشم بندی و از کار فتح و ظفر و صد اندر صد و حرز ها با مشك و زعفران و خون هدهد نگاشته برای بی اثر کردن تیر دشمن آورده تقدیم نموده و نهدات ایشانرا در باره گرفتن ختم اضمحال، اعدا ابلاغ کردند پیر علی شاه رئیس نمایندگان بنفسه بلند شد هدایای روحانی و نیر نجات لیمیائی شیادان را بدست خود گرفته از جانب عموم نمایندگان و از قول تمام افراد اصناف عیاشان نسبت بسلسله شیادان اظهار تشکر و یکدل و یکجبهتی کرده گفت مخصوصاً ارادت صمیمانه مرا بحضور ایشان رسانید و بگوئید فلانی گفت قربان نقش شماها البته همت کنید که منافقین میخواستند هر چه اسباب نفس کشیدن است از دست رندان خدا بگیرند و اینهمه مصنوع او را باطل کنند و عموم شماها اهل علم و صاحب نفس مرتاضین را از جلو بیاندازند.

از این کتاب اینطور میفهمیم وقتیکه مجاهدین تهران را فتح کردند يك مبارزه شدید بر ضد ترپاك و ترپاكی نمودند که هنوز در افواه و زبان زد مردم میباشد سال گذشته که فرمانداری نظامی به آقای سرهنك حجازی محول شده بود این افسر جوانمرد تحصیل کرده بایك حرارت و ایمان راسخی تصمیم گرفت که بر ضد شیر و ترپاك و پیاله فروشی مبارزه نماید و خودش هم وقت بی وقت میرفت پائین شهر و در بستن شیرخانهها با مامورین خودش شرکت میکرد و چندین شب هم لوپسندیده با آقای دکتر عبده نماینده تهران همراه مشارالیه بودیم که زانهای باغ انگوری و باغ چالی را با آن وضع رقت بار که تا کسی نبیند نمیتواند تصور آنرا بنماید و دیدن کردیم . يك شب در یکی از

شیره‌خانه‌ها يك نفر شیرۀ سربگوش نویسنده گذارد چنین گفت: «به جناب سرهنك بگوئید بی خود بخودت زحمت مده میسوی فرم که خون از سبیلش میچکد و مجاهدینش با آن بدویضا که هر جائی با کسی باشیره پیدا میگردند با موزر میزدند نتوانستند از اینکار جلو گیری کنند تو چطور میتونی جلو گیری نمی و حال آنکه آن زمان همش در نهران ده تاثیر خونه بیشتر ند بود و دو بست قهوه خونه چکار بحالا دارد که دو هزار شیرۀ خونه و دو هزار و هفتصد قهوه خونه در همین شهر نهران است»

ماصل در مدتی که آقای سرهنك حجازی فرمانداری نظامی نهران بود جدو جهد زیادی بخرج داد که شاید موفق شود لیکن مشکلات بی شماری پیش پایش گذارده میشد يك روز در يك قهوه خانه بزرگی در خیابان شاه آباد رفته برای اینکه به بینم چه تأثیری عملیات سرهنك نامبرده کرده است از صاحب قهوه خانه جو یا شدم که چه شده است که وافور نگذارید؟ جواب داد چرا وافور گذاردم در آن اطاق است برای اینکه این روزها سرهنك حجازی سخت گرفته ماهم پنهانی بعملیات خود ادامه میدهیم لیکن همین روزها مثل روز اول آزاد میشود برای اینکه داریم سرانه پول جمع میکنیم گفتم برای چه پول جمع میکنید گفت برای اینکه رشوه بدهیم که دست از سرمان بردارند من گفتم سرهنك حجازی آدم رشوه گیری نمی باشد جواب گفت آن نباشد دیگران که هستند بالاخره همین طور که آن قهرچی گفت پس از چند روز سرهنك حجازی از کارفرمانداری نظامی برکنار شد دوباره قهوه‌خانه‌ها و شیرۀ خانه‌ها بطور علنی مشغول کار خود شدند

باز چندی است که زمزمه برچیدن مراکز فسادرا میکنند مثل صد

ها باز که تا بحال مبادرت به بستن و برچیدن قهوه‌خانه‌ها و شیره کشی خانه‌ها شده است عوض اینکه کم بشود روز بروز زیادتر میشود علتش هم معلوم است بعقیده نویسنده تا يك حکومت و دولت دل‌سوز باایمانی پیدا نشود که با کمال قدرت و ایمان بدون استئنا قهوه‌خانه‌ها را نه بندد کار درست نمیشود و الا اینکه صاحبان اینگونه مراکز راملزم کنند ~~که~~ و افور و چراغ شیره نگذارند نمیشود ظاهراً چند روزی نمیکذارد ولی پنهانی جائی برای کشیدن تریاک برای مشتریان خود تهیه و آماده میکند.

اگر از روز اول بلا اول که معمول شد در قهوه خانه منقل و افور بگذارند يك دولت دلسوزی بود و جلو گیری کرده بود امروز صدیک این اندازه که تریاکی داریم نداشتیم قهوه‌خانه محل اجتماع همه گونه اشخاصی از کوچک و بزرگ میباشد وقتی که بطور علنی و وفور منقل و آتش و افور موجود بود آنکسی هم که تریاکی نیست میل میکند حبی بکشد این میشود که خورده خورده تریاکی میشود وقتی که ملتفت میشود که کار از کار گذشته ویشیمانی هم سودی ندارد. سال گذشته بهلول نامی که روزهای جلسه بمجلس می‌آید در محوطه بهارستان و بهر و کیلی که میرسد میگوید خمارم و شیره ام دور شده و پول مطالبه میکند و کلای مجلس تماماً او را می‌شناسند و از وی دستگیری می‌کنند يك روز حکایت‌های عجیب و غریب از شیره کشی خانها تعریف میکرد نویسنده و آقای رضا گنجه‌مدیر روزنامه باباشمل جزء مستمعین بودیم بعدی تعریف کرد که بعضیها گفتند اعراف میگویند بالاخره بنا شد برویم و از نزدیک دیدن کنیم همان روز ظهر آقای

رضا گنجه و نویسنده و آقای یمین اسفندیاری نماینده مجلس شورای ملی با رئیس بازرسی مجلس با اتومبیل آقای یمین اسفندیاری بمعیت خود بهلول رفتیم شیره کش خانهای پشت بدنه را دیدن کردیم و از بعضی از آنها سئوالی شد در یکی از آن شیره کش خانها دختر جوانی دیده شد که با رنگ زرد و چهره معصومانه چمباتمه کرد و خممار است آقای یمین شیره برایش خرید و بنا شد بکشد که ماها بهینیم خوابید و مشغول شد سئوال شد که اهل کجا هستید و چه شد که شیره شده آید

جواب داد کمر درد شدم و طبیب تجویز کرد که قدری تریاک بکشم برایم خوبست کشیدم و خوب شدم و اهل سمنان می باشم ولی خورده خورده معنای شده و کارم با اینجا کشیده شده است نا گفته نماید در این شیره کش خانها که آنروز ما دیدن کردیم انواع و اقسام آدمها دیده میشد اشخاصی قوی و کردن کلفت دیده میشد زن و بچه هم دیده شد يك عیب دیگری که این گونه مراکز دارد و آن جایگاه دزدان و جنایتکاران است

ماحصل وقتیکه از این نماشا فارغ شدیم در خیابان با اتومبیل که سوار شدیم آقای یمین اسفندیاری از نه قلب آهی کشید و گفت خدا شاهد است رئیس الوزرائی در این کشور ارزش ندارد برای اینکه این اشخاص که ما امروز دیدیم باید بر اینها حکومت بکنند و مشول اینها در مقام قرب اللهی می باشد و این اشخاصیکه سنك وزارت و نخست وزیری بسینه میزنند اگر بیایند در اینگونه جاها از نزدیک این آدمها را به بینند اگر منصف و با خدا باشند هرگز زیر بار مسئولیت نمیروند

برای اینکه بر اینها باید حکومت کند .

حالا میخواهیم قوانینی که راجع به تریاک و شیره وضع شده است از نظر خوانندگان بگذرانیم و این قوانین از ۱۳۲۹ به بعد وضع شده است پیش از این مثل سایر مواد دخانیه آزاد بوده است که هر کس به طور آزاد زراعت میکرد و بفروش میرسانید و هیچگونه قید و بندی در کار نبوده است از تاریخ سال ۱۳۲۹ قمری به بعد است که قوانین و آئین نامحالی راجع بکشت و باندرول و قاچاق بر این زهر کشنده وضع میشود .

قانون تحدید تریاک

مصوب ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۹ قمری

ماده اول - از تاریخ وضع این قانون از هر مثقال تریاک مسالیده سیصد دینار دریافت میشود .

ماده دوم - محض جلوگیری از مضار استعمال شیره سوخته تریاک اولاً در تمام مملکت کلیه سوخته تریاک بمأمورین وزارت مالیه تسلیم میشود که ضبط نمایند و فقط بعنوان حق الزحمه برای هر مثقال سه شاهی بکسانیکه سوخته را بمأمورین مزبور تسلیم مینمایند داده می شود و هر گاه کسی از تسلیم سوخته امتناع نمایند و یا مخفی بدارد سوخته او ضبط و با حضور همان شخص تلف میشود نائماً مأمورین مزبور در هر نقطه عدّه و اسامی اشخاصی را که شیره استعمال میکنند با مقدار شیره که در هر محل مصرف میشود معین نموده و از سوخته ضبط شده بقدر ضرورت نقاط مزبور شیره تهیه کرده و بآن اشخاص میدهند و در عوض هر مثقال سه عباسی حق الزحمه دریافت میدارند و در آخر سال آنچه باقی بماند با اطلاع وزارت مالیه تلف خواهند نمود .

ماده سوم - در نقاطیکه ترتیب ضبط سوخته سوخته تریاک قبل از وضع این قانون معمول بوده است مدلول ماده (۲) از تاریخ وضع این قانون بموقع اجرا گذاشته میشود و در نقاطیکه هنوز جاری نشده است سه ماه بعد از تاریخ مزبور مجری خواهد شد .

ماده چهارم - از اول سال سوم تا آخر سال هفتم بعد از وضع این قانون هر سال بهر مقدار تریاک مالیده شده یکصد و پنجاه دینار بر مالیات سال قبل و بهر مقدار شیر سوخته یکصد و پنجاه دینار بر مبلغ سال قبل افزوده میشود از اول سال هشتم استعمال شیر کلبتاً و استعمال تریاک غیر از آنچه برای دوا لازم است ممنوع خواهد بود .

ماده پنجم - تریاکی که بعنوان تجارت از مملکت خارج میشود از اداء این مالیات معاف خواهد بود .

ماده ششم - ترتیب اجراء این قانون و جلوگیری از قاچاق و تفتیش ترتیبات اداری آن موافق نظامنامه ایست که با اتفاق وزارت مالیه و داخله مدون میشود .

این قانون مجرا بوده تا سال ۱۳۳۳ قمری در آنسال ماده دوم این قانون که برای هر مقدار سوخته که مأمورین مالیه دریافت میداشتند در مقابل می بایست سه شاهی بعنوان حق الزحمه بصاحبان شیر بدهند سه شاهی بیک شاهی تبدیل نموده اند .

و دیگر آنکه بموجب ماده دوم این قانون صریحاً کشیدن شیر را مجاز کرده است حالا بدقت ملاحظه کنید نیز ماده دوم این قانون می گوید:

« ثانیاً مأمورین مزبور در هر نقطه عده واسامی اشخاصی

را که شیره استعمال میکنند با مقدار شیره که در هر محل مصرف میشود معین نموده و از سوخته ضبط شده بقدر ضرورت قساق مزبور شیره تهیه کرده و بان اشخاص می دهند و در عوض هر مثال سه عباسی حق الزحمه دریافت میدارند»

اگر يك دولت دل سوز مآل اندیشی در همان وقتی این قانون گذشت (سی و شش سال پیش) از این بهیچوجه اجازه نمیداد که شیره کشیده شود چه جای آنکه خود دولت شیره تهیه کند بمبلغ خیلی جزئی «مثقال سه عباسی» در دست رس بگذارد البته روزگار این مردم بهتر از این نخواهد بود که هست اگر درسی و شش سال پیش در تهران ده شیره خانه بود امروز متجاوز از هزار شیره خانه موجود است در هر کوچه و گذر که نگاه میکنید يك قهوه خانه باز شده و در آن عده گرد همدیگر نشسته مشغول کشیدن تریاک و چرس و بنک می باشند و معلوم نیست عاقبت کار ما بکجا بکشد اینک اصلاح ماده دوم قانون تحدید تریاک ۱۳۲۹.

قانون

اصلاح ماده دوم قانون تحدید تریاک مصوب ۹ میزان مطابق ۲۱ ذی قعدة ۱۳۳۴ قمری .

ماده واحده از یازدهم میزان نوشقائیل ۱۳۳۳ مبلغ سه شاهی که مطابق ماده (۲) قانون تحدید تریاک مصوب ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۹ برای هریك مثقال سوخته بکسانیکه سوخته بمامورین مالیه تسلیم نمایند بعنوان حق الزحمه داده میشود تبدیل بیکشاهی میگردد .



ماده ششم این قانون منذ کراست که جلو گیری از قاچاق و تفتیش

ترتیبات اداری آن موافق نظامنامه است که بانقاف وزارت مالیه و داخله بدون میشود لیکن نویسنده تفحص کردم پیدا نکردم و از اداره تعهدید جوینا شدم گفتند چنین نظامنامه وضع شده است و از روی همین قانون عمل میکردند تا سال ۱۳۰۷ شمسی که قانون انحصار تریاک از مجلس گذشت.

قانون انحصار دولتی تریاک

مصوب ۲۶ تیر ماه ۱۳۰۷ شمسی

ماده اول - از تاریخ تصویب این قانون کلیه معاملات و نگاهداری و انبار کردن و تیاری و حمل و نقل و صدور تریاک و شیره و چونه اعم از مصرف داخلی و خارجی منحصر بدو است این انحصار موسوم بانحصار دولتی تریاک خواهد بود.

ماده دوم - در محل هائیکه زراعت تریاک میشود زارعین و مالکین مکلفند هر ساله در ظرف سه ماه قبل از شروع بکشت و ذرع شخصاً یا بوسیله نماینده ثابت الو کاله بطور جمعی یا انفرادی بمالیه محل یا مرکز تحصیل داری بلوک اظهار نامه داده رسید دریافت نمایند و قبل از آن شروع به ذرع تریاک ننمایند.

ماده سوم - صاحبان شیره اعم از رعیت و مالک مکلفند کلیه شیره تریاکهای خود را بانبار هائیکه وزارت مالیه در دست رسی آنها تهیه نموده است وزن نموده و تحویل داده و قبض رسید دریافت دارند و هیچ حقی بعنوان انبارداری مطالبه نخواهد شد.

ماده چهارم - موسسه انحصار مکلف است شیره و تریاکهای وارده

بانبار را از صاحبان آنها در حدود میزان متوسط قیمت‌ها معموله در موقع برداشت محصول سه ساله اخیر قبل از این قانون با تصدق اهل خبره بملاوه صدی ده خریداری نمایند و قیمت خرید را الی یکم نقد پرداخته و اضافه از مقدار یکم را منتها در ظرف دو ماه پرداخت نمایند.

تبصره - تعیین اهل خبره باین طریق میشود که در هر محل اداره مالیه از شش تا دوازده نفر از مبرزین خبره محلی را بمثوسه انحصار معرفی نموده و مثوسه سه نفر را از بین آنها بحکم قرعه معین میکنند. ماده پنجم - تا موقعیکه محل های کافی دولتی برای تیاری تریاک مصرف خارجی را تجار تحت کنترل دقیق مأمورین مثوسه در انبار های شخصی بممل آورند -

ماده ششم - دولت مجاز است جواز صدور تریاک برای تجارت خارجه را در مقابل پرداخت قیمت جواز صدور بتجار بدهد و همچنین دولت میتواند فروش تریاک مصرف داخلی را بموجب اجاز مخصوص بوسائط داخلی واگذار نماید قیمت جواز صدور برای ۱۳۰۷ در تاریخ ابلاغ این قانون تا ۱۵ روز و از اول ۱۳۰۸ به بعد در فروردین هر سال از طرف دولت معین و اعلان خواهد شد.

تبصره - هر گاه کسی قبل از تاریخ تصویب این قانون معامله کنترانی برای صدور تریاک بخارجه در هذالسنه نموده و اسناد معامله را در دست داشته باشد مقداریکه معامله شده است از پرداخت قیمت جواز معاف خواهد بود.

ماده هفتم - کلیه لوله های تریاک مصرف داخلی باید دارای باندرل باشد که طول و وزن آن را معلوم و تادیه مثقالی دو قران پانصد دینار را علاوه از قیمت تمام شده مصرح باشد

تبصره - از تریاک لوله‌های موجودی در اول اجراء این قانون تفاوت قیمت باندول باقسط اخذ خواهد شد

ماده هشتم - برای سرمایه‌مؤسسه انحصار تریاک مجلس شورای ملی مبلغ دو میلیون تومان اعتبار بوزارت مالیه اعطا می‌نماید
ماده نهم - برای مخارج اداری مؤسسه انحصار تریاک علاوه بر اعتباریکه در بودجه ۱۳۰۷ برای مخارج اداره تحدید منظور گردیده است بوزارت مالیه مبلغی که از صدی شش عایدات سالیانه حاصله از عمل انحصار تجاوز نماید اعتبار داده میشود

ماده دهم - سوخته تریاک در هر جا و نزد هر کسی باشد باید وزارت مالیه آن را جمع و ضبط نماید و در ازاء هر يك مثقال یکصد دینار بصاحب مال تادیه کند

ماده یازدهم - ورود تریاک از سرحدات ولو اینکه برای صدور باشد چه بطریق ترانزیت و چه بطریق دیگر بکلی ممنوع است مگر صاحب تریاک اجازه آن را قبلا از مؤسسه انحصار تحصیل کرده باشد
ماده دوازدهم - مسافرینی که در سرحدات وارد میشوند و حامل تریاک باشند هر گاه تریاک آنها زیاده از يك مثقال باشد و بگمرک سرحدی اطلاع ندهند حکم قاچاق بر آن تعلق می‌گیرد و مطابق قوانین مقررہ با صاحب آن رفتار خواهد شد

ماده سیزدهم - برای اجرای این قانون و ترتیب تفتیش و جلوگیری از قاچاق تریاک و شیر و مواد مشتقه از آنها وزارتین مالیه و داخله مکلف به تدوین نظامنامه هستند که کاملاً با مدلول این قانون و سایر قوانین مملکتی موافق بوده و پس از تصویب هیئت وزراء بموقع اجرا گذاشته شود

ماده چهاردهم - از تاریخ اجراء این قانون کلیه مقررات جاریه راجع به تریاک و عوارضی که بآن تعلق میگردیده است اعم از حقوق گمرکی و غیر ملغی است و دولت مکلف است بودجه مؤسسات معارفی و خیریه را که از محل عوارض تریاک تاهیه میشد معادل آنچه در سال ۱۴۰۷ تصویب شده و یا معمول بوده است همه ساله در ضمن بودجه مملکتی منظور نموده و بپردازد

ماده پانزدهم - دولت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون تا ده سال وسائل ترك استعمال تریاک را در داخله مملکت و طبیب و دوائی مجانی در دسترس معنادرین فراهم نموده و اعتبارات لازمه اجرای این منظور را بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید

و مصرف داخلی را از ۱۴۰۸ در هر سال يك عشر کسر کند تا آنکه در انقضاء مدت مزبوره استعمال تریاک در غیر موارد طبی در تمام مملکت متروک و ممنوع گردیده و فروش تریاک در موارد طبی بموجب نسخه طبیب و در دوخانهها بعمل آید تبصره مؤسسه انحصار برای ورود تریاک از خارجه هیچ اجازه نخواهد داد مگر آنکه اطمینان کامل حاصل نماید که بمصرف داخلی نخواهد رسید

ماده شانزدهم - وزیر مالیه مامور اجرای این قانون است این قانون که مشتمل بر شانزده ماده است در جلسه بیست و ششم تیر ماه یکهزار و سیصد و هفت شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید
رئیس مجلس شورای ملی حسین پیرنیا

قانون مجازات مرتکبین قاچاق تریاک

مصر ب ۱۶ امر ۵۵ ماه ۱۳۰۷

ماده اول - چنانچه تریاک در خارج از انبار دولتی (باستثناء آنچه در ماده ۶ قانون انحصار تریاک اجازه داده شده است) بر اثر انقضای مدت و برخلاف ترتیبی که برای تحویل شیره در نظامنامه مخصوصی پیش بینی خواهد شد کشف شود بشف دولت ضبط خواهد گردید

تبصره - نظامنامه فوق باید بتصویب هیئت وزراء برسد

ماده دوم - هر قسم تریاک تیاری شده نزد کسی کشف شود علاوه بر ضبط تریاک دارنده آن محکوم بتادیه منقالی دو قران و پانصد دینار جزای نقدی خواهد شد

ماده سوم - اگر معلوم شود کسی تریاک بی عنوان حمل بخارج از سرحد خارج نموده و بطور قاچاق بداخله مملکت عودت داده است و یا اینکه تریاک از خارج بدون اجازه وارد ایران کرده است محکوم بضبط تریاک و جزای نقدی مقرر در ماده فوق خواهد بود

ماده چهارم - هر گاه تریاک قاچاق بموسط مکاری یا انومبیل و یا سایر وسائط نقلیه از هر قبیل حمل شود و حامل نتواند ارسال کننده یا کسی را که تریاک باید باو تسلیم شود نشان بدهد علاوه بر ضبط تریاک باید شخصاً از عهده جزای نقدی بر آید و هر گاه صاحب تریاک معین بوده ولی معلوم گردد که متصدی حمل و نقل بقاچاق بودن تریاک عالم بوده است علاوه بر ضبط تریاک صاحب آن بتادیه منقالی دو قران و پانصد دینار و حامل متناسب مقدار تریاک بحسب تادیهی از هشت روز تا دو سال محکوم خواهد بود

ماده پنجم - هر گاه باندرل قلب نزد کسی کشف شود دارنده و وارد کننده یا طبع کننده باندرول قلب در حکم مرتکبین جعل اسناد دولتی محسوب و بر طبق قانون مجازات عمومی مجازات میشود

ماده ششم - هر گاه نزد کسی بیش از شانزده مثقال سوخته تریاک کشف شود علاوه بر ضبط برای هر مثقال سوخته محکوم بتادیه يك قران جزای نقدی خواهد شد

ماده هفتم - اگر کسی باندرل دوباره چسبیده تریاک الصاق نماید علاوه بر ضبط تریاک از دارنده و با الصاق کننده باندرول مثقالی پنج قران جزای نقدی دریافت میشود

ماده هشتم - کسانی که اسباب و ادوات مخصوصه به شیر و جوشانی یا چراغ و آلات استعمال شیر و ادوات مخصوص تریاک مالی دارند تا دو ماه پس از اعلان یا اخطار در هر محل باید اسباب و ادوات خود را برای فروش بمؤسسه انحصار بدهند هر گاه پس از انقضای مدت دو ماه اسباب و ادوات فوق نزد کسی کشف شود ضبط شده و از هر يك دستگاه پنج تومان جزای نقدی دریافت خواهد شد

ماده نهم - اگر ثابت شود که مرتکبین جرمهای مذکور در مواد فوق قادر بتادیه جریمه مقرر نیستند برای هر يك تومان جریمه محکوم بیک روز حبس نادیمی خواهند شد و در هر صورت حبس بیش از دو سال نخواهد بود

ماده دهم - هر گاه مرتکب با معاون جرم قاچاق از کسانی باشد که حسب الوظيفه بطور مستقیم یا غیر مستقیم مأمور کشف قاچاق یا جلوگیری از آن هستند علاوه بر ضبط تریاک و مجازات نقدی از قرار مثقالی دو هزار و پانصد دینار بحبس مجرد از سه سال تا ده سال محکوم

خواهد شد

ماده یازدهم - در موقع کشف قاچاق مامورین کشف مکلفند اشیاء قاچاقی را توقیف و صورت مجلس با حضور شهود و مطلعین (اگر باشند) تنظیم کرده و بامضاء حاضرین رسانده و در ظرف ۲۴ ساعت از تاریخ تنظیم و امضاء آنرا بپارک یا مستنطق یا امین صلح ارسال نمایند

ماده دوازدهم - تفیش در منازل باحضور نماینده پارک یا امین صلح محل مطابق مقررات اصول محاکمات جزائی بعمل خواهد آمد
ماده سیزدهم - این قانون پنج روز از تاریخ تصویب بموقع اجرا گذاشته خواهد شد

ماده چهاردهم - چون بموجب قانون ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ شمسی وزارت عدلیه مجاز است کلیه لوایح قانونی را که بمجلس شورای ملی پیشنهاد نموده و مینماید بعد از تصویب کمیسیون عدلیه بمجلس شورای ملی بموقع اجرا گذارده و پس از آزمایش آنها درعمل بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید علیهذا (قانون مجازات مرتکبین قاچاق تریاک) مشتمل بر چهارده ماده است که در تاریخ ۶ امرداد ۱۳۰۷ شمسی بتصویب کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی رسید قابل اجراء است

رئیس مجلس شورای ملی: حسین پیرنیا.

وزارت مالیه ما پهلوی شاهنشاه ایران

نظر باصل ۲۷ متمم قانون اساسی مقرر میداریم .

محل اصحه ملو گانه

ماده اول - قانون راجع بتخفیف قیمت باندرل تریاک که در تاریخ ۱۴ اردی بهشت ماه ۱۳۱۰ شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسیده ومنظم باین دستخط است بموقع اجرا گذارده شود .

ماده دوم - هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند بتاریخ ۲۲ اردی بهشت ماه ۱۳۱۰ .

قانون راجع بتخفیف قیمت باندرل تریاک

ماده واحده - بوزارت مالیه اجازه داده میشود درهریک از ایالات و ولایات که صلاح بداند موقتاً از قیمت باندرل معینه در ماده ۷ قانون انحصار دولتی تریاک مصوب ۲۶ تیر ماه ۱۳۰۷ مبلغی که درهرمنقال از دو قران تجاوز ننماید تخفیف بدهد این تخفیف تاثیری در میزان جزای نقدی که تا کنون بر قاچاق تریاک ومشتقات آن تعلق میگرفته نخواهد داشت .

تبصره ۱ - حمل تریاک باباندرل از ولایتی که مورد تخفیف واقع شده نبوده یا از حیث میزان تخفیف مختلف است ممنوع و در صورت کشف در حکم قاچاق خواهد بود .

تبصره ۲ - قانون ۱۳ آبان ماه ۳۰۹ راجع بحق کاشفین اجناس قاچاق انحصاری شامل قاچاق تریاک که قانون مخصوصی دارد (قانون

۳ آذر ۳۰۸) نخواهد بود وزارت مالیه مجاز است علاوه بر سهمی که برای کاشفین و مخبرین قاچاق تریاک که در قانون مزبور ۳ آذر ۳۰۸ مقرر است يك عشر از جرایم را نیز جهت مخارج کشف و بدست آوردن خبر قاچاق جایزه سایر عمالی که در این امور دخالت مؤثر دارند بر طبق نظامنامه مخصوص وزارتنی که تنظیم خواهد شد بپردازد و عایدات خالص حاصله را عایدات دولت منظور دارد.

تبصره ۳ - این قانون پس از تهیه نظامنامه که بتصویب کمیسیون قوانین مالیه خواهد رسید بموقع اجراء گذاشته میشود این قانون که مشتمل بر يك ماده است در جلسه ۱۴ اردی بهشت ماه یکهزار و سیصد و ده شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - دادگر

با تأییدات خداوند متعال

ما

پهلوی شاهنشاه ایران

نظر باصل ۲۷ متمم قانون اساسی مقرر میذاریم :

محل صحه ملوکانه

ماده اول نظامنامه قانون راجع به تخفیف باندرل تریاک که در تاریخ ۳۰ اردی بهشت ماه ۱۳۱۰ شمسی بتصویب کمیسیون قوانین مالیه مجلس شورای ملی رسیده و منظم باین دستخط است بموقع اجرا گذاشته شود.

ماده درم هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند بتاريخ
دهم خرداد ماه ۱۳۱۰ .

نظامنامه قانون راجع بتخفیف قیمت باندرل تریاک -

ماده اول - اختیاراتیکه در ماده واحده مصوب ۱۴ اردی بهشت
ماه ۱۳۱۰ بوزارت مالیه را راجع بتخفیف قیمت باندرل تریاک داده
شده دریندو اجرای قانون مزبور بنحو ذیل اعمال خواهد شد در آذربایجان
گیلان - کردستان - خمسه و گروس - خوزستان - بلوچستان شهر
طهران و حومه آن و بلوکک ساوجبلاغ و شهریار و دماوند سی شاهی و
در سایر نقاط دوقران بهر مقدار تخفیف داده خواهد شد .

ماده دوم - بکلیه لوله تریاک مصرف داخلی باندرلی الصاق
خواهد شد که وزن لوله تریاک و قیمت باندرل مزبور را مصرح باشد
ماده سوم - مسافرین میتوانند در سفر برای مصرف خود ناچار
مقتال تریاک باندرل معالی که از آنجا حرکت کرده اند همراه داشته
باشند .

ماده چهارم - فروش تریاک باندرل فقط توسط اشخاصی بمصل
خواهد آمد که از مؤسسه انحصار تریاک تحصیل جواز فروش نمایند
مگر در نقاطی که شعبه فروش از طرف مؤسسه انحصار تریاک نباشد
چنانچه اشخاصی بدون تحصیل جواز مبادرت بفروش تریاک نمایند
تریاک آنها ضبط خواهد شد و در هر صورت نباید تریاک با باندرل
مصرف داخلی مورد استفاده تجارتنی واقع شده و موضوع مال التجاره
گردد .

این نظامنامه که مشتمل بر چهار ماده است در تاریخ سی ام
اردی بهشت ۱۳۱۰ بتصویب کمیسیون قوانین مالیه مجلس شورای ملی

رسیده و بموجب قانون (راجع بتخفیف قیمت باندرل تریاک مصوب
 ۱۴ اردی بهشت ماه ۱۳۱۰ قابل اجراست .
 رئیس مجلس شورای ملی - دادگر

تصویبنامه راجع بخرید تریاک با پروانه

رونوشت تصویب نامه شماره ۱۳۰۶۰ مورخ ۲۳ ر ۹ ر ۱۳۲۰
 که اصل آن بشماره ۳۳۲۲۶ وزارتی ثبت شده است

وزارت دارائی

هیئت وزیران در جلسه ۲۲ آذر ماه ۱۳۲۰ در اجرای قانون
 انحصار دولتی تریاک مصوب ۲۶ تیر ماه ۱۳۰۷ و برای تکمیل آئین
 نامها اجرای آن مصوب ۸ مرداد ماه ۱۳۰۷ و باستناد ماده ۲۲۶
 قانون کیفر عمومی مصوب ۷ بهمن ۱۳۰۴ بنا به پیشنهاد وزارت دارائی
 و موافقت وزارت کشور و وزارت دادگستری مواد زیر را تصویب نمودند
 (۱) وزارت دارائی میتواند در شهرستانهایی که مقتضی بداند
 فروش تریاک را بمقتادین منوط بدریافت و ارائه پروانه مخصوصی نموده
 و دادن پروانه را بمقتادها بشرایط خاصی مقید نماید بهای پروانه از
 طرف وزارت دارائی تعیین خواهد شد

(۲) بردن تریاک نوار چسب دار از شهرستانهایی بشهرستان
 دیگر هر چند بهای نوار چسب در هر دو شهرستان یکسان باشد ممنوع
 و در حکم قاچاق خواهد بود

مسافرین معتاد استثنائاً میتوانند برای مصرف بین راه خود حد
 اکثر بیست گرم تریاک نوار چسب دار شهرستانی را که از آنجا
 عزیمت یا عبور نموده اند همراه داشته باشند

(۳) وزارت دارائی میتواند در نقاطی که فروش تریاک را بمعتادان با ارائه پروانه خرید تریاک مشروط مینماید فروش تریاک را بمعتادان منوط بتسلیم قبلی و مجانی مقدار معینی سوخته تریاک بنماید

(۴) در نقاطی که وزارت دارائی پروانه خرید تریاک را معمول میدارد کلیه دارندگان تریاک نوار چسب دار معکلفند در ظرف مدتی که از طرف وزارت نامبرده تعیین و آگهی میشود تریاک موجود خود را بدوائر اداره کل تریاک یا بدارائی تحویل و بهای تریاک و نوار چسب آنرا دریافت دارند در صورتیکه پس از ائتشار مدت مزبور تریاک نوار چسب دار نزد اشخاصی که پروانه تریاک نگرفته کشف شود در حکم قاچاق محسوب خواهد شد

(۵) در شهرستانهایی که وزارت دارائی فروش تریاک را بمعتادها مشروط بگرفتن پروانه خرید نمایند حداکثر مقدار تریاک که بیک نفر معتاد میتواند موجود داشته باشد معادل میزانی است که در پروانه صادر شده بنام او اجازه خرید آن در یکبار داده شده است و چنانچه زائد بر آن مقدار تریاک نزد معتاد کشف شود در حکم قاچاق خواهد بود •

(۶) در نقاطی که وزارت دارائی اقدام بتوزیع پروانه خرید تریاک بمعتادین می نماید هر گاه شخص غیر معتادی اقدام بگرفتن پروانه نماید یا شخص معتاد بیش از یک پروانه دریافت دارد پنج تا هفت روز حبس و پرداخت پنجاه ربال جریمه نقد و یا بهر دو کیفر محکوم خواهد شد

(۷) در نقاطی که وزارت دارائی اقدام بتوزیع پروانه خرید تریاک مینماید استعمال تریاک و سوخته تریاک و شیرۀ مطبوخ و سایر

مشتقات تریاک در قهوه‌خانهها و اماکن عمومی و یا محل هائیکه در حکم اماکن عمومی است ممنوع و متخلف بینج روز تا هفت روز حبس و به پرداخت پنجاه ریال جریمه و یا بهر دو کیفر محکوم خواهد شد

(۸) در نقاطیکه وزارت دارائی اقدام بتوزیع پروانه خرید تریاک مینماید صاحبان قهوه‌خانهها و سایر اماکن عمومی و محلهائیکه در حکم اماکن عمومی است باید از استعمال تریاک و مشتقات آن در محلهای نامبرده جلوگیری و از نگهداری واقور و سایر آلات استعمال افیون و مشتقات آن خود داری نمایند و در صورت تخلف علاوه بر ضبط آلات و ادوات استعمال افیون متصدی یا صاحب قهوه‌خانه و مکان معین به هفت روز حبس و پنجاه ریال جریمه نقدی و یا بهر دو کیفر محکوم خواهد شد

(۹) اطلاعاتیکه اشخاص معتاد بتریاک برای گرفتن پروانه در رقه درخواست پروانه ذکر مینمایند محرمانه تلقی و جز برای صدور پروانه مورد هیچگونه استفاده دیگری واقع نخواهد گردید .
تصویبنامه در دفتر نخست وزیر است از طرف نخست وزیر -

علی معتمدی اجراء شود عضدی ۳۰ ر ۹ ر ۱۳۲۰

رونوشت برابر اصل است

رونوشت باداره کل تریاک ارسال میشود - رئیس اداره کل دفتر
وزارتی - وثیقی رونوشت برای اطلاع بدایره ابلاغ میشود
رئیس اداره کل تریاک -- دفتر کیان

تصویب‌نامه

راجع بمنع بردن تریاک از شهری بشهر دیگر

رونوشت تصویب نامه ۷۹۱۲ بتاریخ ۲۳ ر ۴ ر ۲۱ که اصل

آن بشماره ۱۲۸۳۶ وزارتی ثبت شده

وزارت دارائی

هیئت وزیران بناییشنهاده شماره ۱۷۵۲۰ بتاریخ ۱۳۲۱ ر ۴ ر ۲۰

وزارت دارائی در جلسه ۲۲ تیر ماه ۱۳۲۱ تصویب نمودند ماده ۲

و ماده ۸ تصویب‌نامه شماره ۱۳۰۶۰ مورخ ۲۳ آذر ماه ۱۳۲۰ بترتیب

زیر اصلاح میشود .

ماده ۲ بردن تریاک نوار چسب‌دار از شهرستانها نیکه وزارت

دارائی در آنها اقدام و توزیع پروانه خرید تریاک نماید بسایر

شهرستانها و بهمین طور از سایر شهرستانها بشهرستانهاییکه وزارت

دارائی در آنها اقدام بتوزیع پروانه خرید تریاک کند هر چند بهای نوار

چسب در هر دو شهرستان یکسان باشد ممنوع و در حکم قاچاق

خواهد بود .

مسافرین معتاد استثنائاً میتوانند برای مصرف بین راه خودحد

اکثر ۲۰ گرم تریاک نوار چسب دار شهرستانیرا که از آنجا عزیمت

یا عبور نموده‌اند داشته باشد .

ماده ۳ در نقاطیکه از طرف وزارت دارائی اقدام بتوزیع پروانه

خرید تریاک میشود و وزارت دارائی مقتضی بداند و ضمن آگاهی

باطلاع عموم برساند صاحبان قهوه‌خانا و سایر اماکن عمومی و محل

هاییکه در حکم اماکن عمومی است باید استعمال تریاک و سایر

مشتقات آن در محل‌های لامبرده جلوگیری و نگاهداری و افور و سایر آلات استعمال افیون و مشتقات آن خودداری نمایند و در صورت تخلف علاوه بر ضبط آلات و ادوات استعمال افیون متصدی و یا صاحب قهوه‌خانه و مکان عمومی بهفت روز حبس و پنجاه ریال جریمه نقدی و یا بهر دو کیفر محکوم خواهد شد

تصویب‌نامه در دفتر نخست وزیری ضبط است

قانون

اصلاح قانون انحصار دولتی تریاک مصوب ۴ مرداد ماه ۱۳۹۹

ماده اول - هر گاه قبل از برداشت محصول کشف شود کسی بدون دادن اظهار نامه به مأمورینی که از طرف وزارت مالیه (مؤسسه انحصار دولتی تریاک) معین شده باشد مبادرت به ذرع تریاک نموده آن ذراعت معدوم و اگر ذراعت مزبور در موقع برداشت محصول کشف شود تریاک حاصله بلاعوض ضبط خواهد شد و چنانچه بعد از برداشت محصول تریاک قضیه کشف و ثابت شود که از بین برده با مرتکب همان معامله خواهد شد که با مرتکبین قاچاق تریاک میشود و در هر صورت باین نوع اشخاص دیگر اجازه ذرع تریاک داده نمی شود.

ماده دوم - انواع تریاک قاچاق اعم از خالص و مخلوط مشمول کلیه مقررات مربوط به تریاک قاچاق بوده و جزای آن همان جزائی است که برای قاچاق جنس خالص مقرر است .

ماده سوم - تریاک دارای باندردل دوباره چسبدر حکم تریاک قاچاق بوده و جزای آن نسبت بدارنده یاالصاق کننده مثل تریاک قاچاق بدون باندردل است .

ماده چهارم از اشخاصیکه شیره تریاک خود را مطابق ماده سوم قانون انحصار دولتی تریاک مصوب ۲۶ تیر ۱۳۰۷ مستقیماً بانبار دولتی نیاروند برای هر مثقال ۲۵ دینار جریمه دریافت خواهند شد. **تبصره -** دادن تمهیدنامه شیره تریاک از طرف ذارعین اختیاریست

و کیفیت آن در نظامنامه ذکر خواهد شد.

ماده پنجم - مرتکبین قاچاق و مشمولین ماده ۸ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۶ مرداد ۱۳۰۷ که بایستی بر طبق قوانین مربوطه بقاچاق تریاک جریمه به پردازند در صورت عدم تادیه جریمه مقرر بتقاضای مؤسسه انحصار تریاک توقیف می شوند و مادام که تادیه جریمه را با موافقت مؤسسه مزبور تامین ننموده و یا حکم قطعی بر برائت آنها صادر نشده است در توقیف خواهند بود لیکن مدت توقیف آنها نباید در مقابل هر ده ریال بدهی بیش از یک روز باشد و در هر حال از دو سال تجاوز نخواهد کرد. افلاس مرتکب مانع از توقیف نخواهد شد.

قرار توقیف اشخاص مذکور فوق را مستنطق مربوط بداره انحصار که وزارت عدلیه از میان مستخدمین دولت معین میکند صادر می نماید در صورت نبودن مستنطق مزبور قرار توقیف از طرف مستنطقین مامور در نزد محکمه صادر میشود.

ولی در این صورت تحقیقات مستنطق خارج از نوبت بعمل خواهد آمد. قرار های مزبور قابل استیناف و تمیز نیست لیکن شخص توقیف شده میتواند مطابق ماده ۶ این قانون بمحکمه عدلیه مراجعه کند. حکام و مامورین نظمیه و امنیه مکلف می باشند که بتقاضای مؤسسه انحصار تریاک قرار های مذکور فوق را بموقع اجراء گذارد. مواردی را که مؤسسه انحصار می تواند از قرار های مستنطق مذکور شکایت نماید و همچنین موعد و مرجع شکایت مزبور و طرز رسیدگی به آن را وزارتین مالیه و عدلیه با موافقت یکدیگر بموجب نظامنامه معین خواهند کرد.

ماده ششم - کسیکه اداره انحصار جریمه از او گرفته یا برای وصول جریمه او را توقیف نموده میتواند در صورتیکه منکر ارتکاب قاچاق باشد تا ده روز پس از پرداخت جریمه یا تا ده روز پس از تاریخ توقیف با رعایت مسافت قانونی به محاکم عدلیه مراجعه نماید در این صورت اداره انحصار دوسیه امر را بمعلمه فرستاده و در صورتیکه بموجب حکم قطعی مجرم نبودن شاکی ثابت شد محکمه او را بمجازات حبسی که برای مجرمین قاچاق مقرر است و صدی سی علاوه از جریمه مقرر محکوم خواهد کرد - شاکی تاحکم استیناف بر برائت او حاصل نشده در توقیف خواهد ماند .

اداره انحصار تریاک مکلف است بکسی که برای اخذ جریمه توقیف میشود کتباً ابلاغ کند که در صورت انکار ارتکاب تا ده روز با رعایت مسافت قانونی می تواند بمحاکم عدلیه مراجعه کند و الا حق شکایت او ساقط خواهد شد .

ماده هفتم - جریمه را که مطابق قانون مرتکب قاچاق باید بپردازد اداره انحصار مستقیماً وصول خواهد کرد در صورتیکه میزان جریمه از هزار ریال تجاوز نماید دوسیه را اداره انحصار پس از وصول جریمه برای تعیین مجازات حبس به پارک بدایت محل خواهد فرستاد .

ماده هشتم - کسانی که شیر کشتخانه دایر و وسائل استعمال شیره مطبوخ را فراهم نمایند بحکم محکمه بتادیه پانصد ریال تا یک هزار ریال جزای نقدی و بحسب نادیمی از یکماه تا ششماه محکوم خواهند شد

ماده نهم - در کلیه مواردی که قاچاق قبل از تاریخ تصویب این قانون واقع شده ولی جریمه تا تاریخ تصویب این قانون وصول نگردیده و راجع به پرداخت آن نیز اداره انحصار قرار اقساطی نداده

مطابق مقررات این قانون عمل خواهد شد.

ماده دهم - ماده ۷ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۶ مرداد ماه ۱۳۰۷ و مواد ۳ و ۴ قانون طرز جلوگیری از قاچاق نریاک مصوب ۱۳ آذر ماه ۱۳۰۸ از تاریخ تصویب این قانون ملغی است.

ماده یازدهم - این قانون پس از تصویب بموقع اجرا گذاشته خواهد شد.

ماده دوازدهم - وزارتین عدلیه و مالیه هر يك در قسمت مربوط بخود مامور اجرای این قانون می باشند.

این قانون مشتمل بر درازده ماده است در جلسه چهارم مرداد ماه یکهزار و سیصد و یازده شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید.
رئیس مجلس شورای ملی - دادگر

قانون

راجع به بقایای جرائم قاچاق تریاک
مصوب ۱۹ آبانماه ۳۱۱ شمسی

ماده واحده - بوزارت مالیه (مؤسسه کل انحصار دولتی تریاک) اجازه داده میشود نسبت به بقایای جرائم قاچاقهای تریاک و مشتقات آن که تا قبل از تاریخ چهارم مرداد ۱۳۱۱ کشف گردیده است بطریق ذیل عمل نمایند .

الف - بقایای جرائم تا سی تومان (۳۰۰ ریال) و بکلی بعنوان تخفیف منظور داشته و از محاسبه حذف نمایند .

ب - بقایای جرائم علاوه بر سی تومان و پس از وضع سی تومان اولیه آنچه باقی میماند بقرار یک خمس (تومانی دو ریال) وصول و بقیه را بعنوان تخفیف منظور و از محاسبه حذف نمایند .

این قانون که مشتمل بر یک ماده است در جلسه نوزدهم آبان یکهزار و سیصد و یازده شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید .
رئیس مجلس شورای ملی - دادگر

طرح آقای ضیاءالملک فرمند راجع بمنع کشت و
استعمال تریاک (افیون)
دوره چهاردهم قانون گزاری
مقام محترم مجلس شورای ملی

نمایندگان محترم مجلس شورای ملی خوب میدانند که استعمال تریاک و شیره برای ایجاد کیفیت مخصوص روحی چه آتش خانمانسوزی در این دیار روشن کرده است و چگونه صدها هزار فرزندان این آب و خاک را که دستخوش این هوای و هوس شده اند پیرشان و زبون ویی اثر نموده و خانواده هائیرا بدبخت و ویران و نابود ساخته است . طبق بررسیهای انجمن مبارزه با تریاک و الکل بیش از یک میلیون تن از افراد ملت ما در چنگال این عادت خانه برانداز گرفتارند و این بیماری اجتماعی با وضع کنونی در افزایش است و هر روز جوانانی را در گوشه و کنار غافلگیر نموده زهر خود را به اعصاب و رگهای آنان میدواند .

با اینکه خردمندان قوم از دیر باز در پی چاره جوئی و جلوگیری از این بلای ملی بوده اند افسوس گاهی بعنوان دشواری معالجه معتادین و گاهی بیبهاغه زبان بازرگانی دولت و ملت از لحاظ صادرات و تجارت و گاهی بیبهاغه های دیگر مانع نجات ملت ایران از این دشمن بزرگ داخلی شده اند . مثلاً اگر بیست سال پیش موضوع صادرات را پیش میکشیدند (که سه میلیون تومان نسبت به بیست میلیون یعنی

۱۶٪) اکنون که بودجه کشور صد برابر بالا رفته و درآمد دولت از راه تریاک رقم ناچیزی (که معادل هفت میلیون نسبت به سیصد میلیون یعنی ۲٫۳٪) شده است باز هم همان عذر و بهانه باقی است در صورتیکه اگر در آن اوان کشت و استعمال این سم چنانگداز ممنوع میشد جای بودجه بی اهمیت آنرا افزایش درآمدهای دیگر بر میگرد و این رقم زهر آکین از دفاتر دولت معفو میشد.

جای هیچ شبهه نیست که مجلس شورای ملی مسئول حیات اجتماعی ملت است و وظیفه دارد با وضع قوانین لازم در حفظ و نگهداری هم میهنان و تکثیر نفوس آنها اهتمام ورزد و آنرا از مخاطرات و بلایای اجتماعی بر حذر دارد.

اگر پیکره بزرگ بیماران بستری در بیمارستانها و کدبانان و بینوایان و ولگردان و تبه کارانی را که فقط در اثر تریاک به این روز افتاده و بدبندان در مانده شده اند و فرزندان بی سرپرست معتادین را که همه روزه به شیر خوارگاهها و پرورشگاهها هجوم میآورند در نظر بگیریم و هزینه‌ای را که از این راه بدولت و ملت تحمیل میشود بر آورد نمائیم ارزش واقعی رقم ناچیز در آمد تریاک آشکارا خواهد گردید.

از طرفی جبران این در آمد جزئی بسهولت میسر است و از طرفی مسلم است که باربشه کن نمودن این عادت شوم بزرگترین خدمت به بهداشت مردم این سامان میشود و نیروی ملی افزون خواهد شد و حیثیت دولت و ملت ایران در برابر تمهیداتی که در این زمینه به کرات در جامعه ملل نموده محفوظ خواهد گشت.

تظربمرا تفسوف امضاء کنندگان زیر عقیده مند هستیم که باید

افتخار منع کشت و استعمال تریاک بمجلس چهارم عاید شود و در این دوره که در دنیا ملیونها افراد بشری برای حفظ شرافت و آرمان ملی خود مردانه قدم کرده اند مانیز این وظیفه مقدس ملی را انجام دهیم و بر افتخارات تاریخی کشور خود بیفزائیم. اینک در پی این مقصود طرح زیرین را که مرکب از هشت ماده و یک تبصره است برای تصویب مجلس شورای ملی بقید یک فوریت تقدیم میدارد.

قانون منع استعمال و کشت تریاک

ماده ۱- مجلس شورای ملی استعمال تریاک و شیره و سوخته و مشتقات آنرا که از این بیعد مواد افیونی نامبرده میشود مضر حیات جامعه و بهداشت کشور اعلام و استعمال آنرا چه آشکارا و چه پنهان قدغن مینماید.

ماده ۲- کشت خشخاش در سراسر کشور از تاریخ تصویب این قانون ممنوع است.

ماده ۳- کلیه معتادین بمواد افیونی اعم از خوردن و کشیدن باید تا آخر سال ۱۳۲۳ در مقام ترک عادت خود برآیند. کسانی که بعد از انقضای مهلت بااستعمال مواد افیونی ادامه دهند بطریق زیر مجازات خواهند شد.

الف - محرومیت ابد از خدمات دولتی و خدمات عمومی.

ب - برای استعمال هر دفعه پرداخت یکهزار ریال نا پنج هزار ریال جزای نقدی و از شش ماه تا یکسال حبس یا بهر دو مجازات نوأماً محکوم خواهد شد.

در صورتیکه متخلف نمکن پرداخت جریمه نقدی را نداشته باشد برای هر ده ریال بکروز حبس میشود.

ماده ۴ - هر گاه کسی وسائل یا اسباب یا امکان استعمال مواد افیونی را دائر و فراهم نماید علاوه بر ضبط آلات و ادوات و اخذ جریمه از یک هزار ریال تا پنج هزار ریال و از یک سال تا سه سال محکوم بحبس تأدیبی خواهد شد

ماده ۵ - کسانی که بخرید و فروش مواد افیونی مبادرت نمایند و یا از خارج وارد نمایند و یا بخارج صادر کنند در شماره قاچاقچیان محسوب و از پنج تا ده سال حبس با اعمال شاقه و در صورت تکرار به اعدام محکوم خواهند شد .

ماده ۶ - وزارت بهداشتی مکلف است فوراً داروی لازم ترك مواد افیونی را تهیه نموده بقیمت تمام شده در دسترس معتادین قرار دهد .

ماده ۷ - کلیه قوانین مربوط بانحصار کشت خشخاش و استعمال تریاک و ماده ۲۷۵ قانون کیفر همگانی که متباین این قانون است لغو میشود .

تبصره - دولت مکلف است طرز اجرای ممنوعیت استعمال مواد افیونی و کشت خشخاش و جمع آوری موجودی مواد افیونی و جزئیات دیگر مربوط به اجراء این قانون را منتها تا یکماه پس از تصویب این قانون تنظیم و بتصویب هیئت وزراء رسانده بموقع اجرا گذارد .

ماده ۸ - وزارتخانه های کشور و بهداری و دارائی و دادگستری و کشاورزی مأمور اجرای این قانون میباشند .

دولت آبادی - تیموری - فرمند - ساسان - دکتر رضا زاده شفق
حسن نبوی - دکتر جلال عبده - دکتر اعتبار - ابراهیم آشتیانی -
مؤید ثابتی - عماد تربتی - کاظمی - دکتر کیان - دهستانی - سیف

پور فاطمی - ابو الفضل حاذقی - بهادری - سر نیپزاده - مظفر زاده -
 دکتر عبدالحمید اعظمی زنگنه - دکتر معاون - اقبال - غلامعلی فریور
 گیو - مهدی عدل - حیدر علی امامی - حسن اکبر - سمصام - ابرج
 اسکندری - نفاة الاسلامی - کام بخش - دکتر آقابان - طوسی -
 اسکندری - غلامحسین رحیمیان - ابیکچیان - فرمانفرمائیان - دکتر
 فلسفی - قنوجی - اردلان - کرگانی - ذکائی - دکتر عبدالله معظمی -
 صدر قاضی - خاکباز - فیروز آبادی - افشار صادقی - ابوالقاسم امینی
 سنندجی - ذوالفقاری - افخمی - رضا حکمت - اردشیر آوانسیان
 دکتر فریدون کشاورز - فرهودی - شهاب فردوسی - اسعد - یمین
 اسفندیاری - احمد شریعت زاده - صادقی - پروین گنابادی - محمد
 رضا نهرانچی - اعتمادالتولیه - محمد علی مجدد - با اصلاحاتی موافقم .
 لتکرانی .
 تاریخ چاپ ۱۰/۱۱/۱۳۲۳

اگر چنانچه این طرح تصویب میشد و بهمین نحو که در مواد
 ۳ و ۲ تا ماده ۵ که ملاحظه می‌شود در حکم قتل عام لا اقل دو میلیون
 نفر ایرانی بود خواهید گفت این دو میلیون نفر تریاکی‌اند که به از
 وجود است چنین نیست عقلای قوم وقتیکه بخواهند يك اقدام مهمی
 راجع بحیات يك ملتى اتخاذ نمایند باید بنا بمثل معروف اول چاه را
 بکنند بعد منار را بنزدند خوب بود آقای ضیاء الملك فرمند پیشنهاد
 میکردند اول بطور کافی داروی ترك تریاک در دسترس مردم بوسیله وزارت
 بهداری گذارده شود آن وقت این طرح قانونی را میدادند اکنون در
 در همین کتاب چندین پیشنهاد دیگر هم راجع بمنع کشت و استعمال
 تریاک داده شده است علاوه بر این اکنون صد سال است تا آنجا که تاریخ
 راجع بکشت تریاک در ایران در دست داریم و استعمال آن در حدود

هزار سال است بطور خوردن بانواع مختلف، نیز تاریخ در دست داریم در این مدت همه گونه نکویش و بد گوئی از این زهر کشنده شده است به تدریج روز بروز استعمال آن زیاد تر شده و حکمتر نشده است و مخصوصاً در این صد سال اخیر که از ۱۲۶۷ که برای اولین دفعه در تاریخ منتظم ناصری مینویسد که امسال کشت خشخاش در اطراف طهران بعمل آمد از این تاریخ است که بشدت هر چه نامتر بر استعمال آن افزوده شده است و مخصوصاً در این بیست سال اخیر که بانواع و اقسام خود دولت ترویج کرد شخصی که در تحدید تریاک کار میکرد تعریف می کرد دو نفر شیرۀ در کرمانشاه بود اینها از کرمانشاه مهاجرت برشت کردند متصدی فروش شیرۀ یک روز خبر داد که آن دو نفر شیرۀ از کرمانشاه رفتند و معلوم نبود یکجا رفتند این است که روزی چندین ریال از عایدات دولت که بوسیله فروش شیرۀ بدست می آمده است نقصان پذیرفته است در صد بر آمدند که بفهمند این دو نفر کجا رفتند پس از جستجوی زیاد معلوم شد که به رشت مهاجرت کرده اند این است که فوراً مراسله به اداره تحدید تریاک رشت نوشته شد که از قرار معلوم دو نفر شیرۀ از کرمانشاه به رشت مهاجرت کرده اند خوبست آن اداره آنها را پیدا کرده که شیرۀ بآنها بفروشد تا از این راه نقصانی بعایدات دولت رخ نهد و در صورت عایدات به نویسند و اضافه کنند دیگر آنکه درست نظر نیست سنه ۱۳۱۰ بود یا ۳۱۱۱ در همین تهران در سر قبر آقا نزدیک باغ فردوس چندین خانه از خانه هائی که شهرداری احداث کرده بود این خانه هارا بهمدیگر سوراخ کرده بودند و به تمام شیرۀ کش خانه اخطار کردند که شیرۀ کشخانه های خود را تعطیل کنند در مقابل بیابند از اطافای این خانه ها بگیرند و بساط خود را آنجا پهن کنند و از

باید باشد نگارنده در قراء و قصبات و بین ایلات و عشایر در شرق و غرب ایران گردش و از نزدیک مشاهده نموده که استعمال تریاک جایگزین و سایر تفریح اهالی و دکتور و دارو و معالجه بیماران گردیده و عقیده مند است که مجلس شورای ملی مواد قانونی ذیل را تصویب و بموقع اجراء گذارده شود که نتیجه مطلوبه حاصل گردد .

دولت موظف است بوسیله وزارتخانه های مربوطه با اقدامات ذیل مبادرت نماید .

۱ - بموم معتادین تریاک فعلی در تمام کشور ایران در مدت معینی پروانه خرید و مصرف تریاک بتمداد متوسطی داده و تریاک مصرف معتادین را از بهترین محصول تریاک و بنازلترین قیمت ممکنه در دسترس آنها گذارده و در ظرف هر سال یک عشر از مقدار مصرف هر معتاد را کسر نموده تا در ظرف مدت ده سال بکلی مقدار مصرف هر معتاد تقلیل یافته و در آخر سال دهم بکلی از بین رفته ترک تدریجی معتادین در تمام کشور فراهم گردد و پس از ده سال در هر یک از نقاط کشور معتادین تریاک یا مشتقات آن پیدا شود هر یک از این قبیل معتادین را دستگیر بیکی از جزایر دور دست که وسیله بهداری و ترک تریاک در آن از طرف دولت فراهم باشد تبعید و حد اقل مدت سه سال در آن جزیره با اعمال شاقه تحت نظر باشند پس از سه سال چنانچه مجددا مبادرت به استعمال تریاک و مشتقات آن بنمایند هر یک برای مدت پنج الی پانزده سال بجزیره مذکور تبعید گردند و پس از توزیع پروانه مورد بحث بین تمام معتادین فعلی و انقضاء مدت معینه دولت مجاز نخواهد بود که پروانه خرید و مصرف تریاک بهیچ عنوانی بسایر ساکنین کشور بدهد .

۲ - دولت سوخته تریاک که حاصله از تریاک که مصرفی هر معنادر را بلاعوض دریافت دارد :

۳ - پس از اجرای عمل توزیع پروانه مصرف تریاک ، هر نوع تریاک و مشتقات آن نزد هر کس بدون پروانه کشف گردد مرتکب علاوه بر جزای نقدی طبق مقررات قانون کبفر مرتکبین قاچاق بحسب ارزش ماه تا سه سال محکوم گردد .

۴ - پس از اجرای عمل توزیع پروانه مصرف تریاک بین معنادرین فعلی هر کس مبادرت به تشکیل شیره کشخانه و قهوه خانه و امثال آن به نمایندگی که بالا جماع در آن تریاک یا شیره تریاک و مشتقات آن بمصرف برسانند دایر کننده بحسب از سه سال تا ده سال حبس محکوم و برای مدت پنجسال بیکی از جزایر دور دست تبعید گردد و در هر خانه نیکه این وضعیت کشف شود صاحب خانه همین محکومیت را خواهد داشت .

۵ - کشت تریاک را در ظرف ده سال بتدریج محدود بمنطقه با منطقه های معینی نموده و پس از ده سال کشت تریاک منحصر بدولت فقط برای مصرف داروئی داخلی و صدور بطور بازرگانی از طرق معمول بخارجه بممل آید .

۶ - دولت قرار دادهائی با دولت های مجاور ایران که زراعت تریاک دارند منعقد نماید که کشت تریاک را در ظرف ده سال محدود بمنطقه یا منطقه معینی در کشور خود بشمارند و همچنین ترتیبی اتخاذ نمایند که در ظرف ده سال مصرف تریاک داخلی در کشور ایران و کشور های مجاور بتدریج از بین رفته و پس از ده سال ابداً معنادرین تریاک و مشتقات آن در کشور ایران و کشورهای مجاور وجود نداشته باشد و محصول تریاک با نظارت نمایندگان دولتهای طرف عقد قرارداد در هر

يك از کشور ایران و کشور های مجاور جمع آوری گردد.

۷ - در ظرف مدت ده سال در تمام شهرها و قصبات و قراء حتی بین ایلات و عشایر دبستان و دبیرستانهای مقیم و سیاره تشکیل و قانون تعلیمات اجباری در تمام کشور اجرا گردد.

۸ - در ظرف مدت ده سال در تمام شهرها و قصبات و قراء حتی بین ایلات و عشایر بهداری و بیمارستان های مقیم و سیار و وسایل نفریجی رادیو و ورزش و امثالہ فراهم نموده و مورد استفاده عمومی واقع گردد و کسر هزینه آنرا از محل درآمد اوقاف مجهول‌المصرف و سایر موقوفات با نظارت متصدیان مربوط در محل تامین نمایند.

ماده ۹۹. هر قانون و یا قسمتی از قوانین مصوبه و نظامنامه‌هاییکه مخالف این قانون باشد از تاریخ اجرای این قانون ملغی است و دولت میتواند بمنظور اجرای این قانون نظامنامه های دیگری که مخالف این قانون نباشد تهیه و پس از تصویب هیئت وزراء بموقع اجرا گذارد
ذ... نیکجو

عقیده روزنامه ایران ما

نظریه روزنامه ایران ما که در زیر از نظر خوانندگان میگردد و عقیده نویسندگان ایران ما راجع بمنع استعمال تریاک خیلی تند و شدید و غیر عملی است و عقیده آقای ذبیح‌الله نیکجو بمعمل نزدیک تر است

ایران ما شماره ۲۴۴ ۲۴ ر ۷ ر ۱۳۲۳

شیره کشخانه‌ها را ببندید

دیروز عصر در اداره با جمعی از نویسندگان ایران ما نشسته بودیم و راجع بموضوعی صحبت میکردیم بمن خبر دادند که کسی میخواهد با من ملاقات کند و اسم خود را تکفته است فقط اظهار داشته

است که کاری فوری دارد، چند دقیقه بعد من آن شخص را در اطاق کار خود پذیرفتم و خود را چنین معرفی کرد که من یک نفر کارگر هستم و چند روز است راجع بامر حیاتی منتظر بودم که روزنامه ایران ما چیزی به نویسد و بدبختانه بر خلاف انتظار من راجع باین موضوع حیاتی چیزی نوشته نشد. من هم طاقت نیاورده با همین لباس کار آمده‌ام که با شما صحبت کنم.

از شما چه پنهان قیافه یا کیزه و لهجه محکم و بخصوص نگاه نافذ او از پشت عینک مرا کاملاً علاقمند بشنیدنت مطلب او کرده بود.

میگفت «شنیده بودم در کابینه قوام السلطنه قانونی میخواستند برای بستن قهوه‌خانه‌ها و شیره کش‌خانه‌ها درست کنند و موفق نشدند اما اخیراً بعد از تبعید چاقو کش‌ها دولت بخیال بستن شیره کش‌خانه‌ها افتاده است. این کار فوق‌العاده برای بهداشت کشور ضرر دارد»

من در اول متوجه نشدم مقصودش چیست اما قیافه سالم و بدن نسبتاً نیرومند او نشان میداد که خود او اهل قهوه‌خانه نیست و چنین ادامه داد «اگر یک نفر عرق خور را در کافه یا عرق فروشی راه ندهند در منزلش هر چه عرق زهر مار کند ضررش بزن و فرزند و خانواده او نمیرسد اما اگر یک نفر شیره کش یا تریاکی را از قهوه‌خانه یا محل تریاک کشیدن بیرون کنند ناچار در منزلش تریاک خواهد کشید، گذشته از اینکه کم کم ممکن است زن و فرزندان او در خانه تقلید کنند اصلاً دود تریاک کود کان بیگناه را مسموم میکند، همان طور که در شهرستانها بدبختانه بعضی از بچه‌ها معتاد شده‌اند که دیگر آن تریاک بکشند و بآنها دود بدهند»

در قهوه‌خانه با شیر، کش‌خانه هیچ وقت يك جوان محصل یا كودك خردسال نمیرود و غالباً اشخاص تریاکی میروند در سورتیکه اگر يك تریاکی با شیرینی مجبور شود که در خانه تریاک بکشد بدون تردید خانواده او عموماً تریاکی میشوند.

قهوه‌خانه در عین اینکه يك مرکز فساد است از نفوذ و توسعه تریاک کشیدن جلوگیری میکند و برای همین است که دردهات کمتر خانه و محل‌های عمومی نیست و تریاکیها در خانه نبود تریاک کوفت میکنند بچه‌ها از طفولیت مبتلا باین سم مهلك میشوند.

من اعتراف میکنم که خودقبل از سخنان این کارگر هیچ متوجه این نکته دقیق نبودم و بعد از رفتن او که برای رفقا این مطلب را نقل کردم آقای خسرو اقبال پس از اندکی تأمل گفت بسیار نکته مهم و دقیقی است و فردا این مطلب را در سرمقاله مینویسم.

هنگامی که دست زبر و کارکرده آن کارگر برای خدا حافظی در دست من بود گفت چاره این کار منع کشت تریاک است. میگویند میخواهیم تجارت کنیم، این چه تجارتی است مگر چینی‌ها و هندی‌ها که خیال میکنند خریدار تریا کنند بشر نیستند، ما بهر کس تریاک برای مصرف کشیدن بفروشیم بر خلاف انسانیت است.

برای دواهم بقدری مصرف تریاک کم است که از خارج میتوان خرید، من خوب حس کردم که همین روزنامه در کشورها با اینهمه دشمن و مخالف خیلی در مردم تأثیر دارد و آنان را ب فکر کردن وادار میکند.

بدون تردید منطلق و احساسات این کارگر بنظر من خیلی دقیق

نر و پر بها تر از منطلق اغلب وزیران بخصوص آقای... آمد.

مادر شماره‌های گذشته در باره تریاک معینی که از نتیجه استعمال آن دامنگیر مردم ایران شده است بطوری که طبقه فعال کشور و هولد ثروت ما بتدریج رو باضمحلال میرود بسیار نوشته‌ایم و بویژه در شماره ۲۲۰ برای جلوگیری از استعمال آن پیشنهادی کرده‌ایم که دو باره آنرا تکرار میکنیم.

۱ - کشت تریاک در مدت سه سال بکلی قدغن شود و موجودی تریاک در تمام کشور با نظارت شدید و دقیق وزارت بهداری جمع شود
 ۲ - وزارت بهداری مداوا و معالجه تمام مبتلایان بتریاک را مجاناً بدهد بگیری

۳ - برای قاچاق تریاک چه از لحاظ کشت و از چه لحاظ تجارت مجازاتهای زیر در نظر گرفته شود

(آ) متخلفین از مواد فوق در سال اول محکومند که پس از مصادره تریاک مبلغی معادل سدبرابریهای آن جریمه پرداخت نمایند.
 (ب) در سال دوم گذشته از جریمه فوق بیک‌الی سه سال حبس محکوم شوند

(ج) در سال سوم فقط مجازات اعدام قابل اجراء است

۴ - بعد از پایان سه سالیکه بموجب ماده یک کشت تریاک در سراسر کشور ممنوع میشود تحت نظر کمیونی از اشخاص بصیر و مطمئن در بعضی از نقاط کشور کشت تریاک فقط و فقط بمنظور صادرات شروع شود. بدیهی است که این عمل تنها برای آنست که صادرات کشور و خزانه دولت خسارتی وارد نیاید.

نوسه کشت تریاک و استعمال این سم مهیب از پنجاه سال باین طرف بر اثر غفلت زمامداران و دولتهای وقت و سیاست خارجی در ایران

باندازه‌ای در اضمحلال ملت ایران مؤثر واقع شده که هر آن بیم زوال می‌رود تنها بهانه‌ای که دولت دارد اینست که اگر از کشت تریاک جلوگیری شود مقدار معتنابهی از صادرات کشور و عایدات خزانه دولت کاسته میشود در صورتیکه این امر ظاهر بست و میزان ضرری که الان بر کشور وارد می‌آید مادنا و معنا بیش از هر چیز است ترویج تریاک دولت رسماً وسیله اضمحلال طبقه فعال کشور و مولد نروت را فراهم می‌نماید و آنها را عمداً به امراضی گوناگون که از ضعف و کم‌خونی ایجاد میشود مبتلا میکند.

بلاى تریاک

این قصه ساده است اما حقیقت دارد

استاد حسن در خانه‌ها بسقف ایوان توفار میکوبید و ناله میکرد گفتم اوستا اگر حال نداری امروز کار نکن . گفت ای آقا فردا چه کنم ؟ حال من که خوب شدنی نیست ، زخمی که رفیق بد بجانم زده چاق نخواهد شد .

گفتم جراح قابلی سراغ دارم هر زخمی داشته باشی کهنه یا نو معالجه خواهد کرد ، پول حکیم و دوا با من ، فردا صبح زود بیابرویم پیشش بشرط آنکه امروز کار این سقف را پاکیزه تمام کنی ،

آه درازی کشید ، گفت : « عرض کردم ، این زخم خوب نخواهد شد ، هیچ حکیمی ما را معالجه نمیکند ، ما يك زمانى جوان بودیم کرده ما را جز بکدفعه آنها پهلوان محمد بخاك بیاورد ، وقتی تو زورخانه لخت میشدم ماشاالله ماشاالله بود که از چپ و راست میگفتند . بعضی شما نباشد آنقدر خوشگل و براق بودم که خیالات میکشیدم خودم را تو آینه نگاه کنتم ، هیئت دخترها را داشتم

یکبار دیدیم هر روز مادر خدا بیامرز ما را این خانه و آن خانه مهمانی میکنند ، کم کم فهمیدیم میخواهند دخترشان را بماندهند . حالا چه هل و کلها و چه پیغامهایی میرسید ما چطور از گیر همشان در میرفتیم يك الف لیل حکایت دارد . در دسر نمیدهم عاقبت دختر حاجی

اسدالله نیر فروش را با آنهمه تمول و دستگاه بزوربما دادند و منتما را هم کشیدند. حاجی میگفت من از تماشای هیکل دامادم سیر نمیشوم هر روز صبح باید بروم پیشش دعا بخواند و بمن فوت کند، سرکیسه را هم شل کرده بود هر چه دلم میخواست از حاجی میگرفتم و خرج میکردم بچه‌های گنر همه زیر بلیط ما بودند، بالای حرف ما حرفی نبود. يك پسر و دختر هم پیدا کردیم مثل ماه و خورشید. مادر خدا بیمارزم اسفند دود میکرد میگفت مادر جون، چشمهای مردم همه دنبال تو است و بقدر موی سرت حدود داری اما من آنوقت باین حرفها میخندیدم میگفتم باین بازوی آهنی هر چشمی بخورد کور میشود نمیدانستم که حسادت آهن و فولاد را هم آب میکند.

پسر عموثی داشتم اسمش استاد جعفر بود او هم نجاری میکرد چند وقتی با ما خیلی گرم گرفت، خدا نیامرزد تریاکی بود، هی بیا میگفت بیا تریاک بکش، مرگ من يك بست بزنی، ما بمیریم يك يك همراهی کن، نمیدانی چه نشأه‌ای دارد: در جواب هزار تا لیچار میگفتم و میخندیدم، اصلا از بوی تریاک بدم میآمد تا یکروز گفت میدانی چرا تریاک نمیکشی؟ طاقتش را نداری، باین بازوهای کلفتت نواز تریاک کشیدن بنیه و قدرت میخواهد.

از نفهمی جوانی بشوخی گفتم بده سه مقالش را هم میکشم! چه عرض کنم، دو سه نفر تریاکی بودند دورم را گرفتند، آنقدر قربان صدقه‌ام رفتند، آنقدر مرگ من و ما بمیریم گفتند تا ما آن روز يك بست زدیم، فردا هم کشیدیم پس فردا هم بزور ما را بردند مهمانی باز کشیدیم، باز کشیدیم. بیش خودم میگفتم با اینها بازی می‌کنم اختیار دست خودم است هر وقت بخوام نمیکشم. اما يك

وقت دیدم تریاکی شده ام !

بله آن گوربگوری مرا تریاکی کرد، کاسبی را گذاشتم کنار تریاک کشیدم. حاجی پدر زنم دادها زد و التماسها کرد، نشد تا آخر از این غصه دق کرد و مرد. از بدبختی، تیر فروشی بآن عظمت هم همان شب فوت حاجی آتش گرفت، افتادیم باسباب فروختن و خوردن زخم شبها تا صبح اشک میریخت و بدرگاه خدا دعا میکرد که مرا از این بلا نجات بدهد، دلم برایش کباب میشد، عوض اشک از چشمم خون میریخت دختر حاجی اسدالله بآنچنانی را آنجور پیرشان و بیچاره میدیدم، هرروز میگفتم فردا میروم پی کاسبی اما باز فردا مثل اینکه خواب باشم کرخ بودم و قدرت حرکت نداشتم.

از آینه که پیشها آنقد دوست داشتم بدم میآمد، دلم نمیخواست خودم را تماشا کنم، از مردم میگریختم نمیخواستم کسی مرا ببیند، نوبی حمام از غصه آن بازوهای کلفت گریه میکردم، ده مرتبه از حرصم زدم حقه را شکستم اما مثل گنجشکی که خودش را میاندازد تو دهن ما بکندفمه میدیدم باز لبمرا چسباندهام بدهن اقمی!

درد سر ندهم، روز گارمان خیلی سخت شده بود، میفروختیم و میخوردیم، دیگر کفگیر به ته دیک خورده بود. یکروز یک سینی برنجی زیر بقلم گرفته بودم میبردم بفروشم، از کنار دیوار میرفتم، سر مرا انداخته بودم زیر که کسیرا نه بینم. استاد جعفر پسر عمورسید اما چه حالی! اول خیال کردم گداست میخواستم از دستش فرار کنم صد دفعه از من بدتر مثل نیموزی شده بود که تو کهنه پاره بیچده باشندی. سلام و علیک و احوالپرسی کردیم گفت پسر عمو آتش بجان تریاک بگیرد که ما را باین روز انداخت اما راستش این است که من

نو را از حسادت تریاکی کردم، دیدم نو آنقدر خوشگل و پهلوان و صاحب نمولی، خدا همه چیز را بتو تمام کرده چشم و رندا داشت رفتم ده بیست تومان هم خرج جادو جنبل کردم تا توتریاکی شدی
گفتم تف به تو باشد! بغض بیخ کلویم را گرفت دیگر نتوانستم حرفی بزنم، رفتم مثل اینکه ب سرم مشت خورده باشد گیج بودم نمیفهمیدم کجا میروم، يك دست غیبی دستم را گرفته بود و میبرد. یکدفعه دیدم در حرم شاهزاده عبدالعظیم گردنم را باشال بمعجز بسته ام و گریه میکنم، بخدا نفهمیدم خواب بود یا بیداری، دیدم يك دستی ب سرم کشیده شد، گفت نجات دادم برو که آزادی، خلاص شدی!
وقتی بخودم آمدم دیدم از تریاک بدم میآید، از ذوق دور حرم میگذشتم و معجز را میبوسیدم.

ده روز همانجا ماندم وقت تریاک که میشد میرفتم نو حرم نماز و دعا میخواندم تا بکلی شفا پیدا کردم.

آدم خانه برای زن و بچه ام مژده آوردم و مشغول کار شدم اما دیگر چه کاری! چاله پانزده سال فروختن و خوردن را دیگر از کجا میشود پر کرد، آن مکنت را از کجا میتوانم بدست بیاورم آن بازوها چطور شد، آن جوانی و بنیه کجا رفت

حالا باید سر پیری توفار بگویم و نان بخوریم، خیر آقا، جراح شما هم زخم دل ما را علاج نمیکند

اگر در حال تریاکی ها جستجو کنیم همه مثل استاد حسن از حسادت و بدخواهی رفقای تریاکی باین بلا گرفتار شده اند .

آیا هرگز دیده اید رفیقی بگوید من امروز این فایده را برده ام بیا با هم تقسیم کنیم؟ اما رفیق تریاکی از حسادت اینکه شما آزادید

و او گرفتار ، بهزار زبان بازی و مکاری نریاک عزیزش را دو دستی
تقدیم شما میکند ، قربان سدقه میرود ، التماس میکند ، هزار دلیل
میاورد که بکش ! برای هر دردی داری خوب است ، رفع خستگی ،
میکند ، کیف میدهد ، لذت دارد ، بکش !

اما در دلت میگوید بکش تا مثل من بیچاره ، نوهم نریاکی

بشوی !

قطعه

افیون که ظلمت بصر آمد ز دیدنش

عمر دو باره یافته ام از بریدنش

که سود مال باشدش اندر فروخت لیک

دایم زیان عمر بود در خریدنش

خشخاشی اگر چه بس گل رنگین دهد ولی

همچون دهان مار حذر کن ز چیدنش

خوش دایه ایست دایه خشخاش سبز لیک

زهر است زهر ، شیر ز پستان چکیدنش

نو طفل شیر خواری و خشخاش کو کنار

پستان بود و لیک نباید مکیدنش

عمر مسیح و خضر ز افیون رود بیاد

خار بست ابن و مرگ نهان در خلدنش

هیچ آفریده را نکستی خوردنش نصیب

ای آفریدگار بس است آفریدنش

(حکیم رکن)

اداره تحدید هم شیره بگیرند بمشتریان خود بکشانند و این مکان را بنام دارالملاج نامیدند من خودم نویسنده بعضی روزها برای تماشا بدانجا میرفتم و هر روز هم رئیس اداره کل تحدید که آن زمان آقای عاملی بود برای سرکشی بآنجا می آمدند بطور قطع و یقین از این عمل آن سال ده هزار نفر که شیره نمی نمودند آنجا آمدند و شیره شدند بعد هم بهم زدند و اینها رفتند و دو مرتبه شیره کش خانه های خود را دائر کردند اگر پیش از این عمل در تهران پنجاه شیره کشخانه بود به پانصد شیره کش خانه ها اضافه شد .

حالا چگونه آقای فرمند میخواستند که باین عجله يك مرتبه تریاک و تریاکي را از صفحه ایران پاک و نابود سازند ما نمیگوئیم که سوء نیت در این کار بوده است بلکه کمال حسن نیت و همت دوستی و ایران پرستی را آقای فرمند و سایر امضاء کنندگان این طرح دارا می باشند باید بدانند که بهمین سهولت این کار عملی نمیشود باید يك راه عقلانی تری پیدا کرد که بعمل نزدیک باشد حالا پیشنهادهای دیگری در این خصوص شده است آنچه را که ما پدست آوردیم و در این مجموعه از نظر خوانندگان میگذرانیم و امیدواریم بهمت پیشوایان دلسوز روزگاری بیاید که يك نفر تریاکي و شیره در ایران پیدا نشود .

پیشنهاد آقای ذ . نیکجو کارمندا اداره کل انحصار و تحدید تریاک

تریاک

ضمن شماره ۲۴۴ تاریخ ۲۴ ر ۲۳ روزنامه «ایران ما» نظریه راجع به ازین بردن مصرف تریاک و زراعت آن درج گردیده بود

بدیهی است که عموم ایرانی ها جزاینهائیکه معتاد با استعمال آن باشند از مضرات این کالای موزی و دشمن خانمانسوز آگاہ و از اسم و استعمال آن انزجار دارند ولیکن شاعر میگوید :

چو در طاس لغزنده افتادمور رها ننده را چاره باید نه زور

نگارنده نیز از هر جهت مخالف با وجود این کالا در جامعه میباشد و باید چاره برای از بین بردن آن اندیشید از حکایات است میگویند در زمان پیشین اهالی یکشهری معتاد با استعمال تریاک شده بودند حاکم آن شهر نامه با افلاطون حکیم مشهور نوشت که چاره اندیشد افلاطون نردبانی گذارده بقاصد گفت برو دپشت بام و برگردد پس از این عمل قاصد مطالبه پاسخ نمود افلاطون جواب نداده قاصد بشهر خود باز گردیده قضیه را بحاکم گفت حاکم انبساط نمود که افلاطون اشاره نموده بهمان نحویکه اهالی شهر بتدریج معتاد شده اند بهمان ترتیب نیز ترک نمایند . مواد چهار گانه نیکه در روزنامه ایران ما پیشنهاد گردیده برای حصول بمنظور «از بین بردن تریاک» با وضعیت فعلی کشور غیر عملی بنظر میرسد زیرا هر نظریه باید عقلانی و منطقی داشته باشد طی ماده اول نظریه مزبور پیشنهاد مینماید که «کشت تریاک در مدت سه سال قدغن و موجودی تریاک در تمام کشور با نظارت بهداری جمع شود»

کالائیکه کشت و استعمال آن از زمان سلاطین دیالمه در بین ایرانی ها بوده و برای از بین برهن آن در ادوار گذشته مبارزه نموده و اکنون نیز عده زیادی از اهالی متمنذ و متوسط و ضعیف بهره زراعتی و مالی و داروئی و اعتیادی برده و در هر دهکده زارع و استعمال کننده آن وجود دارد با چه قوه میتوان برخلاف عادت و منافع مالی و جانی قسمت عمده از جامعه اقدام نمود زیرا وضع هر قانونی نتیجه عرف و عادت همانجامه

اثر تریاک در بدن

من کاری ندارم که تریاک چرا آدمرا به کثافت و بدبختی و بیچارگی میکشد، میخواهم بزبان ساده بشما بگویم تریاک با دهان و معده و قلب و جگر و شش و قلوبه‌های شما چه میکند و بنای وجود شما را چگونه با نیشۀ بیداد خراب کرده رویهم میریزد، میخواهم بدانید برای چه بیچاره تریاک‌ی زرد و سیاه و پیر و بد شکل و مغموم و بد خلق میشود.

دهان

غذائیکه میخورید باید در دهان نرم شده با آب دهن که دارای مواد شیمیائی مخصوصی است مخلوط بشود، هضم اول غذا در دهان میشود، اگر غذائی را با آب دهان آلودۀ بسموم در معده وارد کنید هضمش برای معده سخت و مشکل خواهد بود تریاک آن مواد مخصوص آب دهان را خراب، دهانرا خشک و گوارش را مشکل میکند.

بعلاوه تریاک میتای دندان را است، دندانها را سیاه و فاسد میکند، و آسیای بدنرا از شما میگیرد تا اینکه گرفتار دندان مصنوعی بشوید مدتها بدرد دندان دچارید و چون بادندانهای خراب نمیتوانید غذا را درست بجوید ناچار معده شما از غذای تجویده سنگین و علیل میشود.

معده

پس از آنکه هضم اولیه در دهان صورت گرفت غذا را بمعده فرور میبرند، در اینجا چندین قسم مواد لازم از غده های مخصوصی که در

معدۀ است مخلوط بغذا میشود و آنرا بصورت مایع سیال سفیدی در می آورد تا جذب ببدن و مایۀ قوت و زندگی ما بشود .

ترباک غده های معدۀ را از کار باز میدارد و خشک میکند بعلاوه حرکت مخصوص معدۀ که لازمه هضم غذاست ضعیف و کند میشود . خلاصه آنکه دیک معدۀ را سرد میکند و در نتیجه آنچه را در این دیک ریخته اید نمیزد و برای تن و جان شما غذا نمیشود از این گذشته غذا در معدۀ شما زیاد میماند . فاسد میشود و بجای آنکه مایه زندگی برای خود فراهم کنید زهر کشنده ای در بدن خود میسازید .

جگر سیاه

جگر سیاه یا کبد یکی از اعضاء مهم دستگاه هضم است . آب زردی که سفرا گفته میشود به مقدار زیاد تقریباً در حدود دو پیست بیست مثقال هر روز از کبد به لوله های هضمی میریزد ، بدون سفرا هضم غذا و دفع سموم مشکل است . زهر هائی را که در بدن ما وارد و تولید میشود کبد باید از مجرای کلیه دفع کند .

ترباک کبد را تنبل میکند ، راه کبد بمرده و روده در اثر ترباک تنگ میشود ، جگر ترباک ها اغلب متورم و از کار خود ک از بین بردن زهر ها و ساختن سفرا است باز میماند و در نتیجه عمل گوارش مختل میگردد .

شش

شش یا ریه آلت نفس کشیدن است ، بوسیله ریه در هر نفس مقداری هوای پاک که مایه زندگی است وارد بدن شده و هوای زهر آلود از بدن خارج میشود ، خون کهنه بریه میریزد و از تماس با هوای پاک ساف و لطیف میشود و بقلب بر میگردد ، ریه باید همیشه

نرم و تر باشد تا کار خود را خوب انجام بدهد .

ترباک ریه را خشک و لوله های آنرا که بقلب راه دارد تنگ میکند ، شخص ترباک می تواند اندازه کافی از هوای پاک تنفس نمیکند و هوای زهر آلود در بدنش میماند .

قلب

دل پادشاه بدن است ، خون که لشکر وجود ما است با اختیار قلب است ، بمحض آنکه در نقطه ای از بدن میکروبی وارد شد دل سیاه خون را برای بیچار بادشمن میفرستد اما دل ترباک سلطانی است بی حس و بی سیاه ، خودش از ضعف و بیچارگی می تپد ، می لرزد و از حال می رود زیرا خون کافی ندارد که بجنگ دشمن بفرستد . بیچاره تماشا میکند که کشورش را دشمنان میخورند و مثل کسبکه در خواب باشد قدرت حرکت و دفاع ندارد .

قلوه ها

قلوه ها آب زیادی وزرد آبه را از راه ادرار از بدن خارج میکنند چه کاری از این مهمتر ! قرار شد با شماساده و مختصر صحبت کنیم و گرنه کار قلوه ها خیلی تفصیل دارد کافی است بدانید که ترباک دستگام پاک کردن بدن را از زهر آب های کشنده نا توان میکند و از کار باز میدارد و راه بیرون رفتن زهر آب را از قلوه تنگ میکند ، اگر بخواهیم بهمین کوتاهی و سادگی از عمل ترباک در سایر اعضای بدن مانند پیه و رگها و غده های زندگی و غیره بگویم متنوی از هفتاد و هفت هم سنگین تر میشود .

ناچار بشمردن چند مرض معمولی از هزار ها بیماری که دچار

ترباک می شود اکتفا میکنم :

خرابی دندانها ، سوء هضم ، ورم معده ، زخم معده ، سرطان ،
برقان ، ورم کلیه ، سینه درد مزمن ، تب لازم ، نیش قلب ، کم خونی
یبوست مزمن ، ورم روده ، ضعف اعصاب ، مرض عم ، ترس ، تردید ،
بد خلقی ، سوء ظن ، فراموشی ، بی حوصلگی : جنون ، ضعف قوه بقاء
وهزاران مرض دیگر .
دکتر حسن پزشکیزاد



ترباك از نظر دینی

در زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله مردم از آنحضرت در باره شراب و قمار پرسیدند آیه نازل شد باین مضمون : در باره شراب و قمار از تو میپرسند ، بگو در این دو گناه بزرگ است و مشغتهائی برای مردم اما گناهِش از منتعش بزرگ تر است .
از این جواب استفاده میشود که دین اسلام با خود موافق است و آنچه نهی میکند بحکم خرد نیز باید از آن اجتناب شود چرا که زیانش از سودش بیشتر است و هر چه زیانش از سودش بیشتر باشد بحکم خرد باید از آن خود داری کرد . پس از آنکه مردم را باین نکته متوجه کرد در آیه دیگر فرمود :

ای کسانی که بدین گرویده اید ، شراب و قمار و تبها و تیر های قرعه پلید و کار شیطانی است از آن اجتناب کنید تا راستگار شوید . شیطان میخواهد با شراب و قمار در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شمارا از یاد خدا و از نماز باز دارد آیا می پذیرید ؟

از لحن قرآن کریم درباره شراب و قمار و اشاره بعلت حرمت آنها میتوان فهمید که نظر دین مقدس اسلام درباره ترباك چیست . ما نمیخواهیم در اینجا از نظر فقهی فتوی بدهیم آن موضوع دیگری است و بسیاری از فقها از آن نظر هم استعمال ترباك را با این وضع و کیفیت که در مردم ما معمولست حرام میدانند بلکه میخواهیم از راه آشنائی بمذاق اسلام و برخی از فلسفه های احکام متین آن در باره ترباك قضاوت کنیم . ترباك بیشتر کسانی را که گرفتارش میشود

از کار باز میدارد، وقت آنها را ضایع و عمرشان را تباه میسازد، زیبایی و نشاط و قوت و بنیة آن ها را میبرد، آنها را لافید و سست اراده و وجودشان را بی اثر میکند، حاجت آنها را افزون ساخته و ثروتشان را بر باد میدهد، در نتیجه ضعف و فقر بسیاری از اخلاق ستوده را میکشد و اخلاق و کردار های زشت از قبیل تزویر و تقلب، خیانت و فزندی، بی ناموسی و بی عفتی پیش می آورد. تریاک در ملتی که رائج شود قدرت فکری و مالی، شهامت اخلاقی و شجاعت سربازی، غرور ملی و وحدت اجتماعی آن ملت را بر باد داده افرادش را برای ذلت و خواری، زبونی و سرافکنندگی آماده میسازد. این هازبان های روشن و آشکار تریاک است. در برابر این زیانها فوائد اندکی هم دارد ولی زیانش بمراتب از سودش بیشتر است.

از آن طرف دین مقدس اسلام چنانکه از تعلیماتش هویداست میخواند قوای عقلانی و مبادی اخلاقی مردم را تقویت کند، بنیه مالی آن ها را مستحکم ساخته از فقر که منشاء عمده گناهان و پلیدی ها و باعث روسیاهی دنیا و آخرت میشود جلو گیرد. بمردم وحدت اجتماعی و قدرت ملی و شهامت و غیرت و حس دفاع و استقلال بدهد، مردم را راستگو و درستکار، صحیح المزاج و جدی، پاکدامن و وظیفه شناس بار آورد. با این مقدمات معلوم است که دین اسلام هر گز اجازه نخواهد داد بیروانش گرفتار این گونه آلودگیها و ناپاکی ها باشند چه شراب چه قمار چه تریاک چه بی ناموسی ها و بی عفتی های دیگر. اینهاست که این مردم را بد بخت و پریشان، زبون و خوار، فزد و رشوه گیر، دروغگو و منافق، فاقد غیرت حمیت ساخته اینهاست تا علاج نشود امید پیشرفت و سربلندی برای این مردم نیست

شراب و تریاک دو شمشیر برنده است که مردم ما بدست گرفته و با آنها ریشه خود را قطع میکنند، چه شمشیرهای تیز و خطرناک!

در نیشابور دختری زیبا و خوش اندام با چهره زرد و موهای دود زده، لبان خشک و دندانهای سیاه دست گدائی دراز کرده با چشمان بی فروغش تضرع و التماس مینمود گفتم دختر جان، تو با این قیافه و اندام اگر مبتلا بتریاک نگشته بودی اکنون خانمی بودی محترم که خانواده ای را سعادتمند می کردی، تو میتوانستی همسر محبوب یک مرد پاك و مادر ارجمند چندین فرزند عزیز باشی چرا خود را چنین خوار و بد بخت ساختی؟ گفت: «چکنم دیگر گرفتار شده ام خدا آدم تریاک را مرگ دهد برای تریاکم دیگر امید نجات نیست» چقدر مایه تاسف است که طبقات مردم این کشور هر يك بشکلی خود را گرفتار این بلای خانمان برانداز و سعادت کش گردانند و چقدر باعث تمجیب است که چیزیکه ضرر و خطرش این اندازه نه ایاست که محتاج بفکر نیست و هر کس را چشم می بینید ما باید برای این مردم استدلال کنیم و کوشش بکار بریم تا آنها بیدارند یا نه! خدا مردمی را بخود وانگذارد و گرنه چه میکنند!

امید است مردم ایران بیدار و هوشیار شوند و این عادت زشت را که باعث تباهی ملک و ملت آنهاست ترك گویند، آنها که هنوز مبتلا نگشته اند با استمداد از لطف خود و اتکاء به عقل روشن مراقب باشند که آلوده نگردند و آنهايي كه مبتلا شده اند همت ورزند و خوب شدن را از این گرفتاری نجات دهند مخصوصا آنها که اهل دانش و چیز فهمند و معایب این امور را بیکه میشناسند آئین پاک و تقوی پیش گیرند تا دگران از آنها بیروی کنند.

راشد

سخن رانی دکتر امیر حکمت که در
رادیو تهران ایراد کرده است

جریان استعمال تریاک در ایران

اشاعه اعتیاد به تریاک بین ایران و مضار و مفسد حاصله از آن بقدری روشن و بالذات خطر گشته که تصور نمیرود هیچ عاقل مال اندیش و علاقه مند ببقای قومیت متأثر نگردد.

بطوری که ملاحظه میشود در این پنجاه ساله اخیر که همه معتادین باین سه مهلك رو بفزونی گذارده اغلب اشخاص روشن فکر و دلسوز و بسیاری از اجتماعات ملی و همین طور اکثر از متصدیان امور توجه تام بعواقب وخیم این عادت نکوهیده و نکبت بار یافته و کم و بیش در صدد مبارزه و جلوگیری از آن بر آمده اند

قبل از مشروطیت و از خیلی پیش بشواتر از طرف رهبران قوم نسبت باین موضوع توجه شده چنانکه طبق رساله منتشره از طرف مرحوم حاج ملاعلی خراسانی که در تاریخ ۱۳۱۹ قمری چاپ شده حرمت استعمال افیون و حتی حرمت کشت و زرع خشخاش فتوی داده شده این عالم روحانی معلوم است که خیلی باین امر علاقه داشته زیرا علاوه بر فتوای خود موضوع را مورد استفتاء علمای طراز اول مرجع تقلید عصر خود قرار داد. و آنان نیز که عبارت از مرحوم آیت الله آخوند ملا کاظم خراسانی فاضل همقانی سید ابوالقاسم کیلانی

سید محمد کاظم بزوی آخوند ملاعلی نهایندی بوده‌اند با مشروحاتی خیلی متقن فتوای ایشان را تایید و تنفیذ نموده‌اند

در دوره مشروطیت هم اغلب جمعیت‌های ملی و احزاب سیاسی در جزء مرامنامه‌ها و آمال اصلاحی خود ماده هم مربوط بمبارزه با اعتیاد به تریاک قید کرده‌اند همینطور در برنامه بسیاری از هیئت‌های دولت که تشکیل شده ذکر از تصمیم بجلوگیری از این عادت بمیان آمده بعلاوه در فواصل هر چندی قوانینی هم دائر بر محدودیت‌هایی راجع به استعمال تریاک و انحصار آن و کیفر دادن بقاچاق‌چیانت و راجع به کشت و زرع خشخاش تحت نظر دولت از مجلس گذشته مانند قانون انحصار دولتی تریاک - قانون منع استخدام معتادین در ادارات و مؤسسات دولتی - قانون مجازات مرتکبین قاچاق تریاک - قانون طرز جلوگیری از قاچاق تریاک و غیره. علاوه بر این از طرف کمیته بهداشتی جامعه ملل هم محدودیت‌هایی برای ممالکی که کشت و زرع خشخاش دارند و استعمال تریاک مینمایند معین کرده و دولت ایران نیز تمهیداتی در این باره نموده است

در موقمی که وزارت بهداری تأسیس شد در اداره کل بهداشت عمومی مطالعات فنی و اقتصادی دقیقی در این زمینه بعمل آمد و برنامه هشت ساله عملی برای از بین بردن کشت و استعمال تریاک در ایران تنظیم گردید .

متأسفانه هیچیک از احکام شرعی و قوانین عرفی و جدیت‌های مردم روشن فکر نه‌تنها بنتیجه مثبت و مطلوب نرسیده بلکه چنانچه مشهود است میزان مصرف و تعداد مصرف‌کننده سال بسال رو بفزونی رفته و علت هم خیلی آشکار است که دو عامل مؤثر در کار بوده و

هست یکی مداخله معتادین در امور اجتماع از عضویت دولت گرفته تا نمایندگی مجلس که خود مانع اجرای قوانین و مقررات شده‌اند دیگر عوایدی است که دولت و ملاکین ذینفوذ از این راه نامشروع بدست می‌آورند و خود مروج اشاعه اعتیاد بوده و هستند.

اما در خصوص جریان استعمال تریاک در ایران آنچه فحوص و تدقیق شده تاریخ مشخص از جریان امر در دست نیست ولی از مجموع آثار و گفته‌های متمرین ابن‌طور بنظر می‌آید که امر کت خشخاش در کشور ما جدید نمیباشد و قدمت این زراعت را یکی از روایات تاریخ نشان میدهد که از زمان ارتباط اعراب با ایران شروع شده در مشرق‌زمین ابتدایین اعراب متداول بوده است. استعمال تریاک بنظر استعلاج هم تازه‌گی ندارد چه مصرف آن در مداوای بیماری‌ها در طب قدیم مانند طب جدید مورد توجه بوده اما استعمال آن برای تفریح و قرار گرفتن آن در عداد مواد و دخانی نباید حداکثر بیش از یک قرن باشد زیرا نهی لول و کشیدن آن بطرزی که امروز با و افور متداول است از شصت الی هفتاد سال تجاوز نمی‌کند.

در خصوص استعمال تریاک در معالجه امراض وقتی خارج از موازین علمی و طبی باشد چون تکرار مایه اعتیاد است معتاد مهیا میگردد چنانچه هنوز هم بزرگترین رقم معتادین دهستانها از این راه پیدا می‌شود زیرا در اثر کمی عده یزشک و فقدان دارو و بسیاری امراض در کشور و مداخله پیرزنان در امر معالجه بیماران بناچار برای تسکین بسیاری از آلام و تداوی خیلی از بیماریها تریاک را تجویز نموده و مینمایند و چون پس از رفع اثر تسکین آثار و علائم بیماری با درد اعاده و آشکار میگردد تجدید استعمال و تکرار آنرا ناگزیرند

و باین ترتیب بتدریج عادت پیش میآید البته این دسته از معتادین مردم کم بضاعت و نادان هستند ..

در اوایل امر تجویز کنندگان و مصرف کنندگان هیچیک بمواقف وخیم این عادت پی نبرده و توجه نداشتند ولی تدریجاً همه کس بزبان جبران ناپذیر آن یقین حاصل کرده و امروز کمتر معتادی است که به نتایج مضر عمل خود واقف نباشد ولی در مواردی که دست رسی به پزشک و دارو نیست از روی ناچاری خود راه مهلکه می اندازد و وقتی میخواهند دوری جویند که اراده از آنها سلب و فقد عزم راسخ گردیده اند و چون متوجه سیه روزگاری خود میشوند باشخصی که گرفتار نیستند و دارای فعالیت و نشاط هستند رشک میبرند و برای تسلای خاطر خود در عوض این که خود ترك عادت کنند سعی دارند دیگران را ترغیب باستعمال نمایند و بروز خود بنشانند این است یکی دیگر از طرق پدید آمدن معتاد جدید ..

وسيله دیگر افزایش عده معتادین دولت بوده که هامورین مربوطه بامور مالی و متصدیان انحصار تریاک از روی جهل و بی خبری برخی برای خوش خدمتی در افزودن عواید دولت و بعضی هم برای جلب منافع شخصی کوشش فراوان در فراهم داشتن موجبات اضافه کردن عده معتادین و بالا بردن میزان مصرف بعمل آورده اند از طرف دیگر ملاکین و زارعین خشخاش کار هم چون به سهولت تریاک را در دست رس خود می یابند اکثر معتاد شده و حتی عمده جانی که به خش زدن خشخاش مبادرت مینمایند با انگشت از شیرۀ که خارج میشود میخورند و اغلب بدین طریق معتاد میگرددند ..

طرق استعمال .. طریقه استعمال در بین فقرا و طبقات سوم من

باب استعمال بوسیله خوردن و مالیدن از ابتدا معمول شده ولی مصرف آن بین متمکنین بمنظور تفریح تشریفاتی بوسیله چیق یا وافور مرسوم گشته است شکل این وافور تریاک در ممالک مشرق زمین که کشیدن تریاک معمول شده تقریباً مشابه یکدیگر میباشد .

استعمال مشتقات تریاک - از مشتقات تریاک هم در بعضی از کشورها استعمال میشود مانند مرفین بالدانم که تریاک دارد ولی در ایران استعمال شیر تریاک که در حقیقت عصاره آنست معمول گردیده معنای قدیمی تریاک که در اثر طول مدت عادت با وجود زیاد کردن مقدار کیفیت مطلوب را بدست نمی آورند متوسل بشیره میشوند رچون شیر در داخل حقه وافور در کشیدن تریاک تدریجاً جمع میشود بهمین جهت برای بدست آوردن شیر کهنه تریاک های متمکن اشخاص را دعوت و ترغیب بکشیدن مقدار زیاد تریاک می کنند تا شیر بیشتری بدست آورند از طرفی اداره انحصار تریاک هم که در مقابل تحویل تریاک باید شیر را مطالبه و معدوم سازند آنچه محقق است اغلب عمل بر خلاف شده چه بطور مخفی مجدداً شیر را بفروش میرسانند

عده معنایین - آنچه سعی شده که آمار دقیق و قطعی از عده معنایین کشور تهیه شود مقدور نگشته چه علاوه بر اینکه مقدار استعمال افراد معتاد بسیار متفاوت و طرز استعمال از کشیدن و خوردن تریاک و شیر نیز مختلف است و تعیین میزان قاچاق هم ممکن نمیشد بنا بر این بابک موازنه و حساب تقریبی بشرح زیر میتوان میزان مقرون بحقیقت را بدست آورد :

میزان فروش تریاک از طرف دولت برای مصرف داخلی طبق دفاتر رسمی در سال ۱۳۱۹ سیصد هزار و شصدهشتاد و پنج کیلو

(۶۸۵۰۰ کیلو) بوده اگر مقدار قاچاق راسف این میزان بگیریم باید مصرف کل سالیانه را با یانصد تن یا یکهزار و شصت خروار بر آورد نموده و چون میزان مصرفی هر فرد را بعد متوسط از کشنده و خوردنده روزانه سه گرم در نظر آریم سالیانه هر نفری از معتادین يك كيلو مصرف مینماید پس باین تناسب یانصدتن تریاک را یانصد هزار نفر مصرف میکنند نظر باینکه محصول شیره نلک میزان تریاک است یعنی از تریاک ۳۰ در ۱۰۰ شیره بدست می آید پس از یانصد تن تریاک یکصد هفتادتن شیره حاصل میشود و این مقدار هم متناسب سه گرم مصرف روزانه برای هر فرد یکصد و هفتاد نفر مصرف کننده دارد باین ترتیب جمع کل معتادین تریاک و شیره را باید قریب هفتصد هزار نفر دانست در حالی که چون جماعتی از مصرف کنندگان به جهاتی تریاک را نمی کشند بلکه میخورند و معمولا خوراکی که عشر میزان کشیدن است پس باید عده معتادین را بیش از تعدادی که تخمین زده شده دانست و میتوان در حدود يك مليون نفر معتاد در نظر داشت : بنا بر این حساب اگر جمعیت ایران را دوازده ملیون در نظر بگیریم قریب بده درصد معتاد به افیون میباشد و چون زنهابندرت معتادند و از طرفی شروع به اعتیاد را از سن بیست سالگی باید دانست و مطابق معمول از نصف جمعیت که مردم محسوب میشوند افراد فعال آن پنجاه درصد بحساب می آید پس باید گفت چهل درصد افراد فعال کشور تریاکی و فاقد اراده و قدرت میباشد و با این تناسب شگرف قوه فعاله کشور را متاسفانه باید مفلوج و مفلوک دانست .

گرچه آنچه در افواه شایع است و بنظر می آید عده تریاکی بیش از-میزانی است که ذکر شده ولی نکته را باید از نظر دور داشت

این تناسب مربوط بجمع کلیه نفوس کشور است و چنانچه میدانیم استان های مختلف از حیث عده معتادین با یکدیگر خیلی تفاوت دارند مثلاً عد معتادین ایالت آذربایجان خوشبختانه خیلی کم و در خراسان بدبختانه بسیار زیاد است چنانچه آمار رسمی نشان میدهد چهل درصد مصرف داخلی تریاک در استانهای دو و نه است از طرفی محصول سالیانه تریاک استانهای ده (اصفهان و یزد) و نه (خراسان) هفتاد و هشت درصد از کل محصول ایران میباشد .

آثار منتهجه از استعمال تریاک - اثرات فلاکت بار و مضار حاصله از اعتیاد بتریاک چه از لحاظ انفرادی و چه جنبه اجتماعی خیلی مشهود و معنی افیون که چرت آورنده باشد مفهوم واقعی آن را میرساند البته در خواب ماندن و فلج بودن قوه فعاله کشوری به تناسب چهل درصد از مجموع قواء رقمی است که تکلیف و وضعیت را روشن میدارد باین ترتیب نه تنها از نصف نیرو و بنیه اجتماعی محروم میشویم بلکه نصف دیگر نفوس هم از زبان و خطرات آنی و آتی آن مصون نمانده زیرا اگر اعاشه و تربیت و پرورش هر پنج نفر عائله و کسان را بعهده هر یک از افراد معتاد بدائیم باید متوجه بود که علاوه بر یک میلیون معتاد پنج میلیون دیگر از دوازده میلیون سکنه این کشور دچار بلا تکلیفی بی سرپرستی و فقر و فاقه و بدبختی و زبونی است این ضایعه عظیم در آینده کشور چه از لحاظ انحطاط نیروی جسمانی و فکری که در نهاد اولاد و احفاد معتادین میگذازد و چه از لحاظ نقصان جمعیت جبران ناپذیر است .

راه چاره جوئی بررسی های دقیق که نسبت بعمل این مشکل و رقع این خطر بعمل آمده با توجه به چاره جوئی هائیکه ملل دیگر

نمودند به این نتیجه رسیده که ناگزیر دو راه دشوار و نا هموار باید با کمال جدیت طی شود .

۱ - سدود کردن راه ابتلا و اعتیاد جدید .

۲ - ترك دادن از معتادین حاضر .

بدیهی است اساس کلیه فعالیت باید در جلوگیری از پدید آمدن معتاد جدید باشد برای حصول این مقصود ضرورت دارد که از تمام راه های ممکنه که موجبات ابتلاء را فراهم می نماید جلوگیری بعمل و مؤثر ترین طریق صرف نظر نمودن از محصول کشت تریاک ایران می باشد که بوسیله عملی ساختن برنامه تدریجی منع کشت خشخاش و اقدام جدی در جلوگیری از ورود و قاچاق تریاک از خارج میسر می شود .

دولت و ملاکین که از این راه فعلا درائر کشت و فروش تریاک متمتع میشوند باید متوجه باشند که این راه دائمی و باقی ماندنی نیست زیرا با فناى تدریجی قسمتی از مولدین ثروت همراه است و باید ز این نفع آنی که متضمن زیانی بزرگ منجر به فناء قومیت میشود صرف نظر نمود .

برای انجام امر ترك دادن معتادین فعلی و جلوگیری از سرایت و پدید آمدن معتاد آنی باید تدابیر و مقررات خاصی که ذیلا ذکر میشود اجرا نمود :-

۱ - اجراء امر توزیع تریاک بین معتادین بوسیله کوپن (کارت جیره بندی) و ثبت نام معتادین در تمام کشور .

۲ - کم کردن مقدار تریاک هر فرد معتاد در هر ماه بمیزانی

که امر تقلیل منتهی در ظرف چهار ماه بیابان رسد .

۳. فراهم کردن وسایل تریاک برای معتادین که بخواهند زودتر موفق بترک شوند *

۴. اجرای جدی مقررات منع استعمال تریاک در محافل و اماکن عمومی از قبیل قهوه خانه ها مسافرخانه ها و غیره و بکیفz رساندن اشخاصی که محل و موجبات تریاک کشیدن را فراهم مینمایند *

۵. اجرای جدی قانون منع استعمال معتادین در ادارات و مؤسسات دولتی و ملی و نظر دقیق در معتاد نبودن کارمندان دولت *

۶. قید معتاد نبودن طرفین ازدواج بافیون و الکل در گواهینامه نندرسی *

۷. لزوم گواهی نامه عدم اعتیاد به تریاک در مورد صدور گذرنامه برای مسافرت بخارجه *

۸. محرمیت معتادین در انتخاب شدن بوکالت مجلس شورای ملی و به نمایندگی شهرداری و اطاق تجارت و یا بسمت کدخدای ده دار و امثال آن *

۹. محرومیت معتادین از پروانه رانندگی اتومبیل درشکه و سایر وسایط نقلیه *

۱۰. محرومیت معتادین از شغل مهمانخانه داری رستوران قهوه خانه و امثال آن *

در بابان شمه ای از رتوس مسائلی که مرحوم حجة الاسلام حاج ملا علی گونا آبادی در رساله حرمت تریاک ذکر نموده برای استحضار عموم نقل میشود *

۱. تریاک کشیدن همینطور کشیده شیره آن حرامتر از حرام

- است و کسی که بحلال بودن آن فتوی دهد بدعت است .
- ۲ - نهی از این امر نهی از منکر و بر هر کس واجب نهی بفرم
قسم ولو بضرب و شتم و جلوگیری از رساندن تریاک و وسایل آن
بمعتاد ولو منجر به اتلاف شخصی شود مباح است .
- ۳ - متجاهر با استعمال تریاک و مشوق دیگران با استعمال فاسد
ترین عضو جماعت و گناهکار ترین مخلوق خدا است .
- ۴ - شکستن وافور و چراغ شیره و لوازم آن و همینطور از بین
بردن تریاک و شیره مباح جزء اعمال ثواب است .
- ۵ - اجابت تقاضای معتاد ولو سائل بکف چون کمک غیر مستقیم
بعمل حرام است شرکت در امر حرام است .
- ۶ - موافقت در سفر و حضر با افیونی یا همسایه شدن با او
مکروه است .
- ۷ - کشت و زرع خشخاش بمنظور تحصیل تریاک حرام است .
کرایه دادن خانه و اناثیه یا معامله با افیونی مکروه است .
- ۹ - اجیر کردن افیونی برای حج یا روزه و نماز، رانت ذمه حاصل
نمیکنند زیرا ظن قوی بر عدم قدرت بر انجام است .
- ۱۰ - شهادت تریاکمی نزد حاکم شرع قبول نباشد و افیونی شاهد
عادل نتواند بود .
- ۱۱ - پولی که از فروش تریاک بدست آید حرام ماکول و
ملبوسی که از آن پول تهیه شده حرام معلی که از آن پول خریداری
شده نماز ندارد .
- ۱۲ - کودک کی که در قیومیت شخص باشد و بسن بلوغ برسد
در سودنی که معتاد شود سیردن مال او به او جایز نباشد زیرا در حکم

محرور است .

کشیدن نریاک ولو يك مرتبه برای احساس کیفیت آن حرام است زیرا ممکن است مایه تجری نفس خود و دیگران شود

۱۴ - مجالست با معتاد و حضور در مجلس نریاک کثاکر برای منع ونهی باشد مجاز والا مکروه است .

۱۵ - دختر دادن به افیونی چون ظلم به اولاد است حرام می باشد .

این پانزده مسئله از یکصد و ده مسئله ایست که در رساله مرحوم حاج ملا علی گونا آبادی قید شده و مشاهده رساله مزبور مایه کمال محجب است که بهیچوجه تائیری در مسلمین نداشته و مثل این است که شیعیان ساکن این آب و خاک بهیچوجه معتقد بمذهب نبوده و منصب دینی ندارند و جای تأسف است بلکه مایه کمال انفعال که هیچیک از ملل متنوعه ساکن این آب و خاک دچار این عادت زشت نشده و نمی شوند مگر مسلمانان با آن معنی که در آئین خود داریم .

دکتر علی امیر حکمت

۱۳۴۳

متن سخنرانی آقای دکتر چهر ازی

استاد دانشکده پزشکی که در ادب و تهران ایراد کرده است

اوصاف فردی و اجتماعی تریاکی

هم میهنان محترم هفته گذشته همکار گرام آقای دکتر امیر حکمت علت پیدایش انجمن مبارزه با تریاک و الکل و هدف آنرا اظهار داشتند اینک از طرف انجمن شمه از اوصاف فردی و اجتماعی تریاکی بیان میشود و قبلا این نکته را متذکر میگردد که مبادا تصور رود منظور از این بیانات هتك احترام و یا تحقیر معتادین است بلکه آنچه اظهار میشود متکی بدلائل علمی بوده طبق اصول روانشناسی فردی و روانشناسی اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است و علاوه بر این عده زیادی از معتادین که در این مدت به سرویس مغزویی بیمارستان روزه مراجعه و ترك عادت داده اند سحت آنرا تایید نموده اند .

مقصود انجمن از این گذارشات آگاه ساختن شما هم میهنان بمواقف وخیم و خطرات فردی و اجتماعی این دو سم مهلك خانمان بر انداز میباشد و چقدر مایه خوشوقتی کارمندان انجمن خواهد بود که این بیانات بانظر خالی از غرض استماع گردیده به مفاد آن ترتیب اثر داده شود تا آنهائیکه معتادند تصمیم به ترك گیرند و آنهائیکه تا کنون دچار لغزش نشده باین دو بلیه عظیم دچار نگردند .

زیرا در دنیای کمونی که نظم و ناموس مسلمی وجود ندارد و حقوق انسانیت یابمال غرائز بشری شده و فکر تفوق و استیلا و اصل

احتیاج عقل و برهان را از سر ملل ربوده و «الحق لمن غلب» یا «شایسته‌تر آنکه زورش بیشتر» قانون کلی گشته و آرمان هر ملتی حکومت بر دنیا و غلبه بر دیگران شده است سزاوار نباشد که ما به زندگی عنکبوتی و نفع طلبی شخصی و بی‌علاقه‌گی با اصول ملی ادامه دهیم .

بلکه بر هر فرد ایرانی که باصل و نسب و اعقاب خود علاقه‌مند است فرض و واجب می‌باشد که حتی القوه کوشش کند تا در کارزار حیاتی بشریت سهم و نصیبی بدست آورد و در قائم بالذات نمودن خود و اقوام و همگنان و یاران جد و جهدی بسزا روا دارد و با عوامل مخرب فرد و جامعه که سر کرده آنان تریاک است مبارزه نماید

«غافل منشین نه وقت بازی است

وقت هنر است و سر فرازی»

آری اگر از لحاظ روانشناسی جامعه خود را مورد دقت قرار دهیم ملاحظه می‌شود که مثنی مردم ادبار و ناتوان چون اسکلت بی روحی اعضاء جامعه ما را تشکیل می‌دهند فقر عمومی پشت آنها را شکسته با بیچارگی دست بگریبان و در غرقاب زندگی دست و پا می‌زنند .

با يك نظر اجمالی بتاریخ مشاهده می‌شود که این گروهی که مورد گفتگوی ما قرار گرفته و این جمعی که از آن صحبت بمیان آمده همان نوده ایرانی است بعضی همان کسانی که در ایام باستانی داستان قدرت و زور رشادت و شجاعت و جهانگردی آنان صفحات تاریخ را در بر گرفته همان گروهی که با زور بازو و با جرات و شهامت بر دنیائی حکومت و فرمانروائی می‌کردند. این چهره‌های رنگ پریده

و این اندامهای لاغر و نحیف این قیافه‌های پژمرده این جسمهای علیل و ناتوانی که در اطراف خود در کوچه و بازار مشاهده میکنید فرزندان و بازماندگان همان پهلوانان گذشته میباشند. در گذشته قرن‌ها کوس شجاعت و توانائی ایرانیان بر بام جهانی نواخته شد و قریبی است که طشت رسوائی و بی‌حمتی ما مردم این سرزمین از بام افتاده و صدا در در داده است.

چه شد آن جرات و شهامت؟ بکجا رفت آن نیرو و قدرت؟

با کمک اصول روانشناسی اجتماعی و بررسی تاریخ بهسولت میتوان سؤالات بالا جواب داد و علل بدبختی، درماندگی، پریشانی و نغولات از عظمت بنسبت ملت ایران را معین نمود و امید میرود که در آینده یکایک آنها مورد بحث قرار گیرد ولی آنچه در این گفتار منظور نظر این جانب است هم‌االا بلیه عظیمی است که بر ملت بی‌نواهی ایران مستولی شده و سرچشمه معظم تمام بدبختیهای مشرق زمین بشمار میرود.

این بلیه عظیم اعتیاد بتریاک است.

تریاک این سم قاتل، این زهر هلاهل، این ماده کشنده جسم و جان آدمی چنان در نوده ایرانی رواج یافته که در بیشتر خانواده‌ها معتادین باین سم مهلك، گاه و بیگاه در کنار منقل‌های آتش نشسته چون جبه‌های آتش که خاکستر بر روی آن نشیند غبار مرگ و یستی بر چهره خود مستولی میسازند.

تریاک سربار تمام بدبختی‌های مردم فلک زده این سامان

است.

بوته خشخاش! ایکاش از ازل روئیده بودی تا امروز فرزندان

دارا و سیروس و کسری بدین سان در مانده و ناتوان نمی شدند .

این جمع پریشان که روزگار خود را با استعمال آفیون پربشانهتر کرده اند چقدر زود با استقبال مرگ هیشتابند و چه با طیب خاطر آغوش خود را برای پذیرائی عفریت نکبت و بدبختی و فنا میکشایند ! کدام غیرتمندی است که از دیدن این جوانان نریاکی که رمق در بدن ندارند و این نونهالان شیرهای که گوئی جان در کالبدشان نیست سر بگریبان فرو نبرد و افسرده نشود که چگونه همت و جوانمردی از این سرزمین رخت بر بسته ؟

جوانان کشورهای دیگر در مقابل گلوله های آتشین از پای در نیامده در زیر آتشی تویخانه و بمب میجنگند . بدن های پولادین ، اعصاب قوی و بازوهای آهنین آنها از هیچ نوع زجر و زحمتی خسته و در مانده نمیشود ولی در این محیط از ارباب تا نوکر ، از استاد تا کارگر ، از رئیس تا خدمتگزار همه خسته ، کسل و وامانده می باشند این جمع فقندنیروی حیاتی بوده قادر باداره کردن خود نمیباشند چه برسد بآنکه در گرداندن چرخ جامعه سهیم گردند .

مصرف سالیانه نریاک در ایران بیش از ۷۰۰ تن بوده و بالغ بر دو کرور از طبقه فعال این کشور معتاد بافیون میباشد . از این عده تقاضای فعالیت و کار کردن داریم میخواهیم که آنان نیز دست از آستین در آورده برای پیشرفت امور اجتماعی دامن همت بر کمر زده با دیگران همکاری نمایند .

زهی خیال باطل ! چه طبق بررسی های پزشکی و روانشناسی مسلم شده که نریاک اعصاب را برخوت دچار میسازد ، استقامت و پشت کار را در هم میشکند ، زور و توانائی را میکاهد ، اراده را نابود میسازد

و از همه مهمتر اخلاق را که عبارت از یای بند بودن افراد با اصول خلل ناپذیری است از بین میبرد .

ترباکی فاقد خصلت است ، ترهاکی بی اراده بوده انضباط پذیر نیست و بدون ترباک فاقد آرمان میباشد و اهمیت آرمانی که منوط بر ترباک باشد محتاج بشرح و توصیف نیست . ترباکی کوتاه نظر است و هرگز نمیتواند منافع آینده را بر سود آنی ترجیح دهد .

ایمان و اعتقاد ترباکی تابع حصول ترباک است و در مرحله نشسته همه چیز برایش آسان بوده و ایمانش یا برجاست ولی هنگام وعده جز آن عنصر یلید چیز دیگری نمیشناسد ترباکی با داشتن ترباک بهمه چیز امیدوار است و بدون آن از همه چیز متنفر و منزجر .

ترباکیها غالباً بدون خانواده زندگی میکنند چه تنها لذت خود را در ترباک دانسته و آنرا در کنار منقل و رافور بدست می آورند و بدین جهت نیازی بعیال و اولاد ندارند و آنانکه دارای زن و فرزندی باشند از نگاهداری زن عاجز بوده و در تربیت اولاد قاصر میباشند زیرا نه فقط تحمل هزینه کزاف ترباک بر آنها دشوار خواهد بود بلکه قادر به بر آوردن نمایلات جنسی همسر خود نبوده غالباً زناشوئی آنان بطلاق منجر میگردد .

اولادان آنان بدون تربیت بزرگ شده در زمره دزدان و ولگردان و اوباشی در خواهند آمد بخصوص چون عمر ترباکی کوتاه است و غالباً در جوانی بدوود حیات میگوید اعقاب او بدون سرپرست مانده دبر یا زود سر بار جامعه میگردند

ترباکی ترباک را مقدم بر همه چیز میشمارد و در بودجه اش هزینه ترباک لازم تر از هزینه های اولیه زندگانی بشمار میرود .

گرسنگی زن و فرزند، برهنگی عیال و اولاد، خرابی مسکن و مأوی در صورت نبودن تریاک فاقد اهمیت میباشد.

تریاکمی هرگز سرباز حسابی نخواهد شد و ملت تریاکمی هیچگاه ارتش مقتدری نخواهد داشت.

تریاک از لحاظ بین المللی بزرگترین وسیله استعمار شناخته شده چه بدون تشبث بقوای قهریه فرد و جامعه را بقیداسارت دچار میسازد تریاک شهامت و جرأت را از بین برده واکنش و مقاومت فرد و جامعه را نابود میسازد و از این روست که در غیر این موضوع تریاک هر اندازه بتریاکمی سخت بگذرد واکنشی از او بروز نخواهد نمود. فرد یا جامعه تریاکمی تسلیم قضا و قدر بوده شخصیت خود را قابل و لایق نمیپندارد دامن همت بر کمر نرزد هیچگاه قدم در کارزار اجتماعی نمی نهد.

مسائل اجتماعی در نظرش واهی بوده و جامعه هرگز از پرنو او فایده نخواهد برد.

در دهر اگر مدرس یونانی

در علم اگر ارسطو و لقمانی

در فهم اگر تو بکه در دهر شوی

تریاک کتش ارتوئی کجا انسانی؟

تریاک بلای اجتماعی

شوندگان عزیز بی نهایت متأسفم از اینکه بجای مطالب شیرین و سخنان روح نواز مجبورم برای شما صحبتی ملال آور کنم اما چه میتوان کرد؟ تکلیف طبیعت جلب توجه مردم است؛ اینکه اگر مریضند در فکر چاره درد خود باشند و اگر تندرست و قوی هستند از آنچه باعث بیماری است دوری جویند و بحفظ تندرستی بزرگترین نعمتها و پر بها ترین گنجها میباشند.

بر هیچکس پوشیده نیست که جامعه ما سخت بیمار است. صرف نظر از بیماریهای روحی که بنیان حیات معنوی ملت ما را دارد منهدم میکند، بیماریهای مختلف و متعددی بر پیکر نحیف و لرزان جامعه مستولی شده بطوریکه بیم آن میرود که هر گاه تدبیری اندیشیده نشود و راه علاجی پیدا نکردد حیات اجتماعی مادر آتیه دچار پریشانیها و مخاطرات بزرگی گردد.

تصور کنید کشوری را که هیچ گونه وسیله دفاع نداشته باشد و دشمن غداری بر آن حمله ور شود و غیر از ویرانی و اتلاف نفوس چه نتیجه حاصل خواهد شد؟

چنین است وضع امروزه کشور ما! دشمنان بسیاری بر ما تاخت آورده اند و هر لحظه هزاران نفوس زکیه را ذلیل و زبون میکنند. این

دشمنها نه تانك دارند و نه طیاره ، نه توپ دارند و نه تفك ، اینها عبارت از بیماریهای گونا گونی هستند که از شرق بفریب و از شمال بجنوب سرتاسر کشور ما را مورد حمله قرار داده و ساکنین بیدفاع آنرا مبتلای قهر خود ساخته اند .

دریارهٔ نقاط کشور بیماری تراخم هزاران مرد مرا از دو چشم نابینا کرده . در نقاط دیگر مالاریا مشغول قتل عام است . در تمام نقاط ایران امراض تناسلی بطور موحشی شیاع پیدا کرده و نسل ما را باضمحلال تهدید مینماید . خطر حصه همیشه در همه جای کشور موجود است و در مجامعی که خود را فرنگی مآب و متمدن فرض میکنند بساط مغرب قمار و الکحل آخرین ضربات مهلک را بر بیکر نزار جامعه ما وارد میسازد .

لیکن مغربتر ، مهلکتر و کشنده تر از همه ایندرد هابدون تردید بلای تریاک است . تریاک يك بلای اجتماعی است که هیچ بلایی نمیتواند با آن برابری کند . بلایی است دهشتناکتر از طاعون و وحشت آورتر از وبا .

بلایی است که ارکان جامعهٔ ما را متزلزل ساخته کرور کرور از اهالی ایران را ذلیل و بیچاره کرده است .

دشمنی تریاک یکی از مهمترین و گرانبهارین نعمتها است که طبیعت در دسترس بشر گذاشته و طبیب میتواند بوسیله آن مریض را از از چنگ دردهای طاقت فرسا نجات دهد و خدمت بزرگی بهم نوعان خود کند .

آنچه مایهٔ بدبختی است استعمال خودسرانه تریاک است که بدبختانه در این پنجاه سال اخیر بطور روز افزون شدت نموده و هر روز بیشتر رو بفرونی میرود .

استعمال بی‌رویهٔ تریاک بقدری در کشور ما رواج پیدا کرده که نه تنها مردم شهرنشین را آلوده نموده بلکه در غالب دهات و نقاط دور دست و در محقرترین کلبه‌ها نیز خرمن‌هستی مردم را آتش میزند. مشاهده احوال تریاک‌بهای بی شماری میرساند که اعتیاد بتریاک هم برای شخص هم برای نژاد و هم برای جامعه مضر و خطرناک است. جوان را افسرده و قبل از وقت پیر میکند، خانواده را بحقارت و هفالت سوق میدهد، باعث تقلیل ولادت و انحطاط نسل میشود.

تریاک پایهٔ جنحه و جزایرترا در جامعه بالامیبرد و فقر عمومی و مجاعه را برای کشور تهیه مینماید. بدین علل و جهات است که تریاک یک خطر اجتماعی میباشد.

این خطر اجتماعی بسیار وحشت آور است و بدین جهت وحشت آور است که تریاک روز بروز بلکه آن بآن بدون سروصدا در جامعه مارگ وریشه میدواند و همه روزه عده زیادی را بدام فلاکت میاندازد و بدبختانه موجبات گرفتار شدن بترک هم از هرجهت فراهم است.

فقر و پریشانی، یاس عمومی و بی‌علاقه‌گی بآینده، رنجها و مشقات جسمی و روحی و هر جوامع بولداریها و بیکاران جستجووی ابلهانه لذات شهوانی مردم بی‌معنویت و ضعیف‌الاراده را تسلیم حقه و افور می‌نماید.

از طرف دیگر وجود تریاک کی خود سرمشق و نمونه زندهٔ تبلیغ و دعوت با استعمال تریاک است.

بدتر از همه آنکه برای دفع این خطر و احتراز از گرفتار شدن در دام تریاک در حکم امروز و با وضع کنونی هیچگونه وسیله مؤثری نداریم. اگر حال بدین منوال گذرد میتوان پیش‌بینی کرد ناپسند سال

دیگر در ایران خانواده پیدا نخواهد شد که در راه تریاک قربانی
هائی نداده باشد.

شوندگان عزیز امروز ملیونها افراد بشر برای حفظ شرافت و ارمان
ملی خود مردانه قدم کرده اند و چندین سال است همه دوزخ هزاران
مردان لایق برای نجات آزادی خود و جهانیان با خون خویش سینه
گیتی را گلگون میسازند ولیکن در همین هنگام در کشور داریوش
همه روزه از کرورها از فرزندان این آب و خاک چشم باز و دست باز تن
ببندگی تریاک میدهند و طوق اسارت حقه و افور را مانند عبد عبید
بگردن مینهند! امروز ملت های دیگر برای تامین آتیه حیات ملی
خود بهترین فرزندان خود را قربانی میدهند در صورتیکه هموطنان شما
ببهای مال و جان و همه چیز خود هر لحظه خود را بپرتگاه عدم نزدیکتر
میکنند! دیگران برای زندگی تلاش میکنند و ما مردم ایران برای
مردن آمده ایم!

کرورها مردم ایران از شهری و دهاتی، از بیرو جوان از زن و مرد
و فقیر و غنی بقدری در چنگال بیرحم تریاک ذلیل و زبون گشته اند که از
شدت استیصال دسته دسته کاروانهائی تشکیل داده اند که بانمام قوا به
استقبال مرگ میشتابند و گویا صدای استغاثه آنهاست که از حلقوم
یک شاعر معاصریشکل این کلمات یاس آور بیرون آمده که:

«سیرم از زندگی خویش کجائی ای مرگ
تا از این غمگده یکسر بکنی بنیادم»

اینست خدمتیکه تریاک بجامعه ما میکند: اشخاص در حال
پریشانی، خانواده ها متلاشی، جامعه محکوم باضمحلال!

آبا هنوز وقت آن نشده که در فکر چاره جوئی باشیم و برای دفع

این بلای خانمانسوز تدبیری بیاندیشیم؟

انجمنیکه چندی است برای مبارزه باتریاک والکل در تهران تشکیل شده مطالعاتی برای پیشرفت این مقصود کرده و مشغول کار است. امید است که زمامداران و مسئولین امور جمهور با تدابیر مقتضی اقدامات مؤثری برای دفع خطر تریاک بعمل بیاورند ولی من تصور میکنم که اقدامات رسمی بنهایی مکفی نخواهد بود.

رواج تریاک چنان که گفته شد يك خطر ملی است بنابراین کلیه افراد سالم ملت اعم از زن و مرد باید انعزادی کنند يك اتحاد مقدس ملی تا عملاً بشود از رواج تریاک جلوگیری نمود.

يك خطر ملی را با يك قدرت ملی میتوان نابود کرد و این قدرت ملی را غنما اراده شماس است که میتواند ایجاد کند.

نمونه این قدرت ملی را در یکی از کشورهای اروپا من خود مشاهده کرده ام. در آن کشور از دیر زمان غالب مردم مخصوصاً مردها از هر طبقه و صنف با شامیدن عرق گیاه معروف آبسنت معتاد بودند و این مسکر بقدری تند و خطرناک است که در مبتلایان بآن تولید جنون میکند و اولاد و اعقاب آنها را نیز بحالت‌های دماغی از قبیل سرع و بلاهت مبتلا میسازد. گاهی دیده میشد که مردی پس از صرف آن سم جنون آور حوالی نیمه شب که وارد خانه میشد در حال دیوانگی زن و بچه‌های خود را میکشت و خود را نیز هلاک میکرد.

استعمال روز افزون الکل آبسنت و تکرار حوادث فجیع درباره نقاط آن کشور در میان اهالی و خانواده‌ها تشویش و اضطراب عجیبی ایجاد کرده بود. جنبشی بر ضد آن پدید آمد و در این جنبش نجات دهنده زن‌ها در صف اول قرار گرفته بودند. چهل هزار زن عرض عالی امضا کرده

و بدولت متبوع خود دادند و دفع این بلای اجتماعی را خواستار شدند .

در مقابل تقاضای حقه مردم دولت غیر از تسلیم چاره نداشت و با اینکه از صنعت و تجارت این مشروب همساله ملیون ها عاید خزانه میشد دولت تصمیم گرفت که بآراه عمومی مراجعه شود و در نتیجه این رفرا ندم اراده ملی بر این قرار گرفت که از تاریخ معینی تهیه و خرید و فروش الکل آبسنت ممنوع و برای متخلفین مجازات شدیدی مقرر گردد .

شنوندگان عزیز اینست معنای اتحاد ملی و نتیجه که از آن میشود گرفت .

ای کسانی که هنوز در دام تریاک نیافتاده اید و هنوز اسمتان در دفتر تریا کیهائیت نشده بکوشید و بر ضد بلای تریاک متحد شوید قدرتی ایجاد کنید و با انجمن مبارزه با تریاک تشریک مساعی نمائید تا کاراز کار نگذشته خطر استیلای تریاک را از جامعه دور و حیات ملی را از اضحلال نجات دهید .

ترك تریاك

هر كس در هر سن و بهر اندازه گرفتار تریاك باشد میتواند
جان و آبروی خود را از این بلا نجات بدهد .
ترس از ناخوش شدن بهانه و دلیل ضعف نفس است. اگر
هنوز تریاك قوه اراده را از شما نگرفته این دو دستور را
پیروی کنید خلاص خواهید شد :

۱ - از معاشرت رفقای تریاکی پرهیزید .

۲ - هر روز از مقدار تریاکی که استعمال میکنید اندکی
بکاهید تا تمام شود .

اما اگر نتوانید باین دستور رفتار کنید و از ناخوش شدن
میترسید به پزشك رجوع کنید حتماً معالجه خواهید شد و قوا
و نشاط رفته را بدست خواهید آورد .

بر ضد تریاک قیام کنید

در کنار اقیانوسها آوازهٔ خانواده بشریت و جمهوری ملل بلند شده و فعالیت اقوام مختلف در راه رسیدن به آن مقصود با جدیت و سرعت بی نظیری بکار افتاده است . آیا در این کپرو دار ما میتوانیم بزندگی بی سر و سامان خود ادامه دهیم؟ آیا در آینده برای هر فرد یا هر ملتی این آزادی را قائل خواهند شد که طبق سلیقه خود خانه و اندرون خویش را حفظ کنند .

نه! زیرا دوران زندگی انفرادی گذشت و فتود الیسم اجتماعی سپری شد نیازمند بتوضیح نیست که تنها حامی و حافظ احتیاجات کوچک بشر از شر یکدیگر همانا بعد مسافت و یا بعبارت دیگر زمان و مکان بوده و اکنون در مبارزه با طبیعت این دو عنصر مغلوب گشته است . زمان متهور امواج الکتریک و مکان مغلوب موتورهای سریع السیر گردید و از این جهت است که آوازه خانواده بشریت و باجمهوری ملل در صفحه کیتی بگوش میرسد

گفتلابیشوایان ملل راقیه و رهبران آزادی شاهد این مدعاست که هر کدام کیفیت ملل دیگر را دخیل در سرنوشت خود می پندارند و کراراً اظهار داشته اند که دیگر نخواهند توانست وضع و رفتار د کردار ملل دیگر را نادیده انگارند علاقه برهبری کاروان بشریت

فقط وابسته حس نوع پروری میباشد بیشتر مربوط بتأمین اقتصادی است و هر يك از ملل بزرگ جهان در مقابل خونریزی تحمل مصائب و هزینه گزاف جنگ به فکر تأمین آینده ملت خود می باشند و گفتار سیاستمداران آنها در این ماههای اخیر که هر يك سرزمینها و ملل کوچک دیگر را منطبقه نامین خود دانسته مؤید این ادعا و حقیقت را بر عموم جهانیان آشکار ساخته است .

سرزمین ایران چه از نظر موقعیت و چه از لحاظ منابع بی پایان ثروت نیز مطمح نظر ملل بزرگ بوده و هست و اگر ملت ایران بیوسته بنخواب خرگوشی خود ادامه دهد و به پا نخاسته بازهم غفلت ورزد دیری نخواهد گذشت که طوفان حوادث هستی مادی و معنوی ثروت حال و آینده و افتخارات تاریخی ما را بر باد خواهد داد .

محتاج بتوضیح نیست که اولین شرط هر گونه موفقیت و اساس ترقی و تعالی هر قوم و ملت سلامت و تندرستی و عزم راسخ افراد آن ملت است و هر آینه اگر جامعه از بهداشت محروم باشد هزاران کرو کور بینوا و معلول و مسلول سفلیسی و سوزاکی و از همه بدتر معتادین بالکل و تریاک سر بار دیگران شده دیر باز در فقر عمومی دچار و با بیچارگی و اسارت دست بگریبان خواهد شد چه بلا تردید آنچه مولد ثروت و حافظ قدرت و نگهدارنده ناموس ملت است ؛ همانا فعالیت و کار میباشد که خود وابسته تندرستی و عزم و اراده اعتقاد و ایمان افراد است و تریاک بزرگترین دشمن فعالیت و کار بوده اراده معتاد را نابود مینماید حیثیت و شرافت او را متزلزل می سازد هستی مادی و معنوی او را بر باد می دهد و ویرا در جامعه زبون و خوار می سازد قسمی که توانائی حفظ حیثیت و منزلت خود را نخواهد

داشت و در جماعت نریا کی مبانی اخلاق متزلزل شده سلامت ، عزت و شہامت کہ لازمه بقاء هر فرد یا ملتی است از آن ها رخت بر .
خواهد بست

آقایان و کلا شما کہ اکنون مقدرات کشور باستانی ایران را در دست دارید بخود آئید و پیوسته اهمیت شکر ف و مسئولیت خویش را در پیشگاه خدا و ملت در مدنظر داشته باشد و مسلم بدانید کہ حیات و ممانت ملت رفاه یا بیچارگی ساکنین کشور وابسته فقط بدر آمد دولت نیست بلکه تابع تندرستی و نیروی افراد ملت است و هر آنچه خللی در ارکان بهداشت افراد وارد آورد موجبات تباہ شدن قوم مارا فراهم خواهد ساخت .

استعمال الککل و عادت بترباک نه فقط حرام بوده و بر خلاف شرع و دستورات الهی است بلکه از نظر بهداشت نیرو و مقاومت افراد را نابود می کند از نظر رفتار فساد اخلاق را باعث میشود از لحاظ اقتصاد فقر و بیچارگی را سبب میگردد همانطور کہ فرد را زبون و پست و بیچاره می سازد به مرور زمان ملتی را بطرف نیستی سوق خواهد داد . آقایان و کلا حقا با شماست کہ قد مردانگی علم کنید بیابخیزید و دور نمای قوم و ملت خود را در کنار منقل و وافور یا در گوشه شیر کش خانه ها و یا در کنار میخانه ها بسر میبرند در نظر آورید و با شہامت نفس استعمال این دو عنصر یلید نابود کننده فرد و ملت را منح نموده نام با عظمت لیاکان خود را کہ مایه فخر و مباهات بوده اند زنده نگاهدارید .

آقایان وزراء شما کہ ضامن عظمت و شرافت و استقلال این کشور هستید وضع قوم خود را در مقابل ملل دیگر بسنجید و مسلم بدانید

که در مقابل طوفان خروشان حوادث مردم معتاد بشیره یا تریاک تاب مقاومت نخواهند داشت و در زمان عادی هم چند برابر عایدات واهی اداره انحصار و در آمد رسومات بمصرف بینوایان و ولگردان تبه کاران یتیمان بیماران میرسد که همه آنها فدائیان تریاک و عرق میباشند.

آقایان وزراء زادگان شریف این مرز و بوم بدانید که حساب

بقاء و فناء ملت مهم تر از پر کردن صندوق دولت با مسوم ساختن ملت میباشد بویژه آنکه با حساب های دقیقی که از طرف کمیسیون های انجمن مبارزه با تریاک و الکل صورت گرفته و در دسترس عموم قرار داده شده است مسلم گردید که منع کشت خشخاش خسارتی برای دولت و برای زارع در بر نخواهد داشت و منع استعمال الکل جامعه را از فقر عمومی و از بلاهای اجتماعی نجات خواهد داد و بالتسبیح ثروت همگانی و در آمد دولت افزایش خواهد یافت و از لحاظ درمان هم با آزمایشهای انجمن و بررسی های بیمارستان روزبه محقق شده که معتادین هر قدر هم کهنه باشد « ۴۰ یا ۵۰ ساله » بسهوات بترک موفق میشوند و ترک عادت هیچگونه زحمتی در بر نخواهند داشت.

آقایان روحانیون، روشنفکران، صنعتگران، مالکین زارعین و علاقه مندان ببقاء این ملت و آب و خاک بدانید که شما هم در بقاء و فناء این مرز و بوم و عظمت و ذلت آبرو بیچارگی و نیکنامی و بد نامی قوم خود سهیم هستید و درجه بلندی ایرانیان بمیزان غیرت و همت شما بستگی دارد برای برانداختن اساس این مصیبت عمومی و بلای ریشه کن نژاد ایرانیان قیام کنید و بایک نهضت ملی ریشه این فساد را از مملکت بر اندازید.

در دنیائی که شور مرگ و بقا با آسمان بلند است و ملیون ها جوان برای احراز سیادت و نگاهداری مقام خویش بجان هم افتاده اند ملت ما که روزی پرچم دار تمدن بود و هنوز هم افکار و روحیه اش پرتو افکن جهان مادی میتواند بشود در خواب فقر فرو رفته با کشیدن تریاک خود را زنده بگور می برد • میهن پرستان • فرزندان ایران • علاقه مندان ببقاء کشور شما که شور وطن در سر دارید بر- ضد تریاک قیام کنید و بر علیه این سم مهلك که جوهر غیرت و نشانه حمیت آثار جرئت و توانائی ما را تباه کرده است علم مخالف بر فرازید چه بیم آن میرود که اگر مدتی دیگر بدین منوال بگذرد نام ایرانی نشکین ملیت ما تباه و مرز و بوم ما جولانگاہ بیگانگان گردد •

هم میهنان بخود آئید و پیش از آنکه کار از کار بگذرد و چاره از دست رود برای نجات برادران و خواهران خود و جلوگیری از سرایت این آتش خانمان بر انداز بنوجوانان وطن منع کشت خشخاش و منع استعمال الکل را خواستار شوید

ان الله لا یغیر نعمتاً انعمنا علی قومہ حتی یغیر فاما بانفہم
بدرستی که خداوند تغییر نمیدهد نعمتی را که عطا کرده
است به جماعتی تا زمانی که تغییر بدهند آن ملکات نیگو که در
آنهاست •

سخن رازی

جناب آقای محمود بدر وزیر دارائی
در سالون دارالفنون مرداد ماه ۱۳۲۴

آقای رئیس محترم انجمن مبارزه با تریاک و الکل - بانوان محترم و آقایان از اینکه باینجناب منت گذارده و بنده را برای بحث در اطراف تریاک که در کشور ایران چه از جنبه اجتماعی و چه از لحاظ اقتصادی دارای اهمیت فوق العاده است دعوت فرموده اند تشکرات خود را تقدیم میدارم و امیدوار هستم توضیحات اینجناب بمطالعات بسیطی که آقایان اعضاء محترم انجمن مبارزه با تریاک بعمل آورده اند کمک کرده و درنیل بمقصود بزرگی که وجه همت خود قرار داده اند مفید واقع شود .

قبلا لازم میدانم بطور خیلی مختصر شرحی از پیدایش خشخاش و عصاره آن و ورود این نبات بایران و تحولانی که با مرور زمان در استعمال آن پیدا شده بعرض برسانم .
ذکر این تاریخچه برای روشن شدن مطالبی که بعداً گفته میشود تا اندازه ضروری و لازم است .

با مراجعه باسناد و مدارک و اثراتی که در صفحات تاریخ دنیا مانده نمیتوان بطور منجز و مسلم گفت از چه زمانی خشخاش یا به عرصه دنیا گذاشته اما بطور یقین میتوان گفت این گل سفید دست کم از هزار سال پیش از میلاد مسیح پدیدار گشته و همین قدمت و کهن

سالنی او سبب گردیده افسانه‌هایی راجع به پیدایش تریاک و مخصوصاً اثرات آن گفته شود.

در بین ساکنین رودخانه آمود افسانه راجع به پیدایش تریاک و شیره آن متداول است که ریشارد میلو (۱) در کتاب خود نقل کرده و این قصه میرساند تاچه حد موضوع تریاک و اثرات آن در نظر مردم قدیم اسرار آمیز و معجزه‌آسا بوده است.

افسانه تریاک

بطور مختصر افسانه مزبور اصل پیدایش خشخاش را این طور بیان میکند:

« روزی پسر صیادی در کنار رود خانه می‌بیند که از پنجره قصر حکومتی صورت شاهزاده خانم زیبایی پدیدار گردید صیاد با همان نگاه اول در دام عشق گرفتار شده و اسیر دخترک فشنک میشود پس از مشقات زیاد و زحمات بیشمار با فرشته عزیز خود آشنا شده و رفت و آمدهائی باهم پیدا میکنند. مدتی بعد صیاد مجبوراً بمملکت خود برگشته و با دختر دیگری ازدواج مینماید اما قلب او هرگز شاهزاده خانم زیبا را فراموش نکرده بود. ماه‌ها میگذرد شبی صیاد در خواب می‌بیند که شاهزاده خانم آبتن شده و بعلت این خطا بحکم پدرش او را سوزانده‌اند. در خواب با الهام میشود که روی خرابه‌های خانه شاهزاده خانم که قبرش نیز در آنجا است سنک کوچک فشنکی خواهد یافت که آن قلب محبوس شاهزاده خانم است اگر آن سنک را بدست آورد و باخود نگاهدارد همه شب محبوبه خویش را در خواب خواهددید

صبح پسر صیاد براه افتاد بخرابه معهود رسید و سنک را بافته با خود برد و همه شب شاهزاده خانم را در خواب میدید • روزی زنش سنک کوچک را در اطاق یافته و بدون آنکه کمتر توجهی بآن بکند سنک را بداخل حیاط پرتاب کرد - سنک بهزاران قسمت خورد شد و از هر ذره آن ساقه بلند نباتی روئید که گلهای مدور سفید و بنفش رنگی داد - گلهایی که تا آن روز هیچکس در هیچ جا ندیده بود - شب بعد شاهزاده خانم بدیدن صیاد آمد و این آخرین ملاقات بود و به عاشق جوان خود نصیحت کرد چون آمدن من دیگر میسر نیست از شیر این گل تازه بگیر و با مجاورت آتش آن را صاف کرده و بکش فراموشی آلام و داروی دردها از اثرات قطعی این گل نوین است .

از این افسانه که بگذریم اولین اثر پیدایش تریاک در اروپا در ناحیه که امروز بنام هنگری معروف است در ۱۲ قرن قبل از میلاد دیده میشود - این نبات با کندم و کتان دران تاریخ در آن نواحی می‌روئیده •

بنا بر این قرنها است که خشخاش در آسیای غربی و مصر و اروپای مرکزی می‌روئیده و بعقیده بسیاری از مورخین موطن اصلی آن آسیای صغیر است . ابتدا خشخاش برای زینت در باغها کاشته میشد سپس با اثرات طبی آن بشر آشنائی پیدا کرده بعدا این داروی مؤثر و مفید را غریزه شاعرانه بشر از هجرای اصلی خود منحرف نموده و از این داروی مفید و تریاق قوی يك سم واقعی برای نبوغ فکری و قدرت جهانی مردم تهیه کرد •

اثرات طبی تریاک

باثرات طبی تریاک از زمان بقراط حکیم دنیا آشنائی داشته و

شاید اولین دفعه در یونان و بوسیله سقراط این اسرار بدست آمد .
 بقراط در چندین مرض تریاک را تجویز میکند منجمله برای معالجه
 معروف به لکرها (۱) میگوید باید خشخاش سفید را با دانه های
 کزنک درنی (۲) جوشانده و بمریض داد . در جای دیگر تریاک را برای
 جلوگیری از دردهای اطفال و غیره تجویز میکند و بالاخره در سده
 قبل از میلاد مسیح اثرات طبی تریاک تقریباً بر عموم روشن بوده و
 در ۶۴ سال قبل از تولد مسیح میتریدات (۳) پادشاه پنتوس (۴) که
 بیم مسمومیت داشت اطبایء ضد سمی (تریاق) جهت او تجویز کرده
 که از شیر خشخاش بود .

۱۳۰ سال پس از این واقعه آندروماک پزشک لرن این تریاق
 را تکمیل کرد و جزئی ترکیبات آن پوست ماری بکار برد بنام تیروس
 و از این جهت است که آن معجون را آندروماک به تیریاک (۵)
 نامید و ماهم تریاک را از این لغت گرفتیم

ملاحظه میشود که اولین آشنائی ما با تریاک از راه طبی و
 داروئی آن بود و بعداً بعرض خواهد رسید تا چند قرن پیش تریاک
 برای ما جز داروئی نبود حال بسیار جالب توجه است ذکر این نکته
 که اساساً چه شد این تغییر وجه رخ داد . چه شد در فبا تریاک طبی
 تریاک اقیونوی پدیدار گشت .

چه شد تریاک عوض آنکه با اثرات سودبخش خود در عالم طب
 ادامه دهد و داروی طاعون یا مارگریدگی و غیره باشد در دنیا باحقه
 وافور آشنا شده و بصورت شرم آور فعلی در آمد .

۱ - Leucorrhoe ۲ - D'ortie ۳ - Mithridatte
 ۴ - Pontus ۵ - Tiriaka

تاریخ ۲۰ قرن پیش در این موضوع روشن نیست فقط این نکته مسلم است که تریاک کم کم از دست متخصصین و پزشکان خارج شده و توده باثرات نیکوی طبی آن آشنا شدند در هر درد و المی توسل بتریاک می جستند و در اوایل قرن دوم خوردن تریاک برای رفع دل درد و دندان درد و غیره متداول گردید • از روزیکه تریاک جنبه اسرار آمیز خود را از دست داده و در دسترس عموم گذاشته شده مقدمات این بلیه برای ابتاء بشر تهیه گردید •

تریاک در ایران

اما پیدایش تریاک در ایران - در تاریخ ایران باستان هیچگونه اثری از تریاک نیست در کتاب مقدس اوستا اشاره باین قسمت نشده از تریاک خوری در ادبیات پارسی کوچکترین اثری نیست فقط پس از فتح ایران بدست اعراب با ورود قشون مهاجم تریاک نیز یا بایران گذاشت • اعراب در حمله بایران تریاک را بعنوان محرک اعصاب و تقویت روحیه خود استعمال میکردند •

دکتر مارتین (۱) فرانسوی در کتاب تریاک خود می نویسد •

اثر هجوم اعراب بایران راجع بتریاک

اعراب ملت چادر نشینی که در صحاری گرم و خشک زندگی میکردند در مسافرتها طولانی و خسته کننده خود اغلب مواجه با گرسنگی و امراض شده و تریاک را برای تقویت خود و جلوگیری از امراض گوناگون بکار میبردند - کم کم خوردن تریاک برای آنها صورت عادت در آمد و وقتی که خود و شترسواریشان از پا در می آمدند برای رفع خستگی و بدست آوردن قوای ازین رفته تریاک را بین خود

و مرکوبشان تقسیم میکردند^۵ با این یا اعراب بایران آمدند و از طرف دیگر آشنائی با اثرات طبی تریاک در یونان بعد کمال رسید و ترجمه های عدیده از کتب آنها شد - دو پزشک نامی ایران محمد زکریا و ابوعلی سینارسالانی راجع بانواع تریاک و فوائد طبی آن نوشتند سوقاتی را که اعراب برای ما آوردند با فوائد و محاسن و معجزاتی که اطباء در کتب خود برای شیرخشاخ بیان کردند در تمام قرون وسطی نقل مجالس و موضوع بحث علمی محافل گردید و تریاک در راس دفتر چه داروها موثر و مفید قرار گرفت - اعراب از ایران رفتند لکن در قوطی های عطاران و قفسه دارو فروشان تریاک و اثرات معجزه آسای آن ماند - بدبهی است نفوذ و قدرت تریاک از نظر طبی به - ضرورت وسعت کشور و عدم وسائل نقلیه کافی و ارتباط بین شهرها در ایران از هر جا بیشتر شد • فرض کنید اشخاصی مبتلا بمالاریا یا روماتیسم یا دیسانتری یا دردمندانی که از دندان با سر و یا معده خود مینالند - مریض اولین فکری که دارد اینست که سکونی بدرد و رنج خود بدهد - تریاک در دسترس او است - چه چیز بهتر از دارویی که بمحض استعمال درد فزق العاده را تسکین میدهد از این معجون که دردمندی را فوراً خلاصی مینماید بکنوع حقیقتی و قدردانی طبیعی برای مریض پیدا میشود که همان سبب تجدید استعمال شده و تکرار آن موجب عادت و بلای بی پایان است اغلب اشخاصی که گرفتار تریاک میشوند دفعه اول را برای رفع درد و الم و سپس از ترک آن عاجز میشوند •

از همان اوان که با اثرات شوم اعتیاد بتریاک آگاه شدند نویسنندگان فلاسفه - شعرا و حتی حکومت ایران برای نبرد با این سم مهلك آماده

شد -

فرمان شاه عباس دوم

مثلاً در سال ۱۶۲۱ میلادی فرمانی از طرف شاه عباس دوم صادر گردید که بموجب آن استعمال تریاک منع شد - مطابق این فرمان افراد ارتش اگر تریاک استعمال میکردند شدیداً مجازات می شدند و جز در نواحی بانالافی برای جلوگیری از بعضی امراض استعمال تریاک در نواحی دیگر غدغن گردید هنوز در تحت تاثیرات فوق العاده طبی تریاک بودند و اگر از همان روز از نسخه اطباء و تجویز پزشکان تریاک حذف میشد و این اندازه قرب و منزلت برای آن قائل نمی شدند شاید امروز این بلیه بصورنی که هست حکمفرمایی نمیکرد.

حال ملاحظه کنیم که کشت تریاک از چه زمانی در ایران

شروع شد و علت واقعی آن چه بوده

کشت تریاک در ایران

کشت تریاک در ایران از قرن گذشته شروع شد - در صده ۱۹

که صنایع اروپائی بعلت پیشرفت ماشینیسیم ترقی شایان گرفت و چون سیل بطرف بازار های شرقی روانه شد لازم بود در مقابل بازاری که صنایع قدیمی ایران از دست داده بودند جبرانی بشود و در مقابل واردات اجناس خارجی کلائی برای صدور در دست باشد ابتدا شهر های صنعتی اسفهان و شیراز که با هند و ممالک خاور دور روابط تجارتی داشتند با اهمیت این موضوع پی برده و سپس بسایر شهر ها سرایت کرد و تریاک ایران برای صادرات آماده شد - اگر موقعیت طبیعی و فلاحتی کشور را در يك قرن پیش با خصوصیات کشت تریاک در نظر بگیریم و همچنین تحولاتی که در صنعت دنیا بعلت تکامل ماشین پدیدار گشت

ملاحظه کنید خواهیم دید که کشت تریاک در ایران بیش از یک مجوز طبیعی و تجارتمی داشت *

شور ایران را از نظر آب و هوا و عوامل طبیعی به سه ناحیه میتوان تقسیم کرد :

۱ - ناحیه دریای مازندران

۲ - ناحیه خلیج فارس و خوزستان

۳ - ناحیه فلاتهای مرکزی

۱ - ناحیه دریای مازندران بارانی و مرطوب و از ۱۲۵ سانتی

متر تا ۱۴۵ سانتیمتر باران دارد و حد متوسط باران در ایران ۷۵ سانتیمتر است و از تمام ایران باین جهت بهتر و با طراوت تر است

۲ - در ناحیه خلیج فارس بارانهای بهاری نادر است حد متوسط

باران در این ناحیه از ۳۲ سانتیمتر تجاوز نمیکند و در خوزستان فقط به ۲۶ میرسد هوا فوق العاده گرم و خشک است *

۳ - اما ناحیه فلاتهای مرکزی ارتفاعانشان فوق العاده متغیر است

و از ۳۰۰ متر ارتفاع هست تا ۵۶۷۱ متر که ارتفاع قله دماوند باشد

حد متوسط باران را میتوان به ۲۵ سانتیمتر تخمین زد - و باسننهای منطقه رضائیه میتوان گفت بقیه دارای «وای خشک است بطور خلاصه

چنین نتیجه میشود که در شهرستانهای ایران باسننهای ناحیه مازندران

۷ تا ۸ ماه خشکی ویی آبی است و با این آب و هوا کشاورزی اثرات منظم خوبی نمیتواند داشته باشد مگر آنکه مسائل آبیاری تکمیل

شده و باین قست توجه مخصوص مبذول گردد *

خصوصیات کشت تریاک و نواحی مخصوص بان

از طرف دیگر خصوصیات کشت تریاک را در نظر بگیریم -

نغم خشخاش در پائیز کاشته میشود (از اواسط آبان تا اواخر آذرماه) بر داشت محصول و کشت آن در اواخر اردیبهشت تا اوائل خرداد صورت میگیرد - اواخر یائیز - فصل زمستان - ابتدای بهار ماههای بارانی است و سهولتی طبیعا برای کشت تریاک بدست میدهد و شهر هائی که در آنجا ها تریاک کاشته میشود مخصوصا همانهائی هستند که آب بمقدار کافی ندارند و هر چه ناحیه بعلت خشکی برای سایر نباتات و حبوبات مناسب نیست بدرد کشت تریاک میخورد - نواحی که در آنجا تریاک کاشته میشود از نظر وسعت سطح کشت عبارتند از :

۱ - فارس ۲ - اصفهان ۳ - خراسان ۴ - بروجرد و لرستان ۵ - کرمان ۶ - ملایر و نهاوند و تویسرکان ۷ - گلپایگان ۸ - نهران ۹ - یزد ۰

بدیهی است که در قطعه مازندران بهیچوجه کشت تریاک نیست - همچنان در آذربایجان و رضائیه ۰

اگر موضوع ۰ وسائل نقلیه را هم در نظر بگیریم که تا ۲۵ سال پیش ایران فاقد جاده و وسائل نقلیه صحیح بود و از طرفی تریاک با وزن کم دارای قیمت زیاد است ملاحظه میفرمائید چگونه عوامل جوی و اقتصادی و حمل و نقل کشت تریاک را در ایران ترغیب کرده و تا اندازه سبب تعدیل تجارت آن میشود ۰

این ود بطور مختصر تاریخچه پیدایش تریاک در دنیا و ورود آن در ایران و موضوع خوردن تریاک و سپس کشیدن آن و عللی که ایران را وادار بکشت و تجارت آن نمود ۰

حال نظری بوضعیت فعلی و جنبه داخلی و خارجی آن

بنمائیم ۰

این دو موضوع باید از یکدیگر تفکیک شده و جداگانه در اطراف آن بحث شود.

از نظر داخلی در کشورها مبتلایانی هستند که یا تریاک را میکشند و یا میخورند فقط آمار قابل اعتمادی که معروف عده مبتلایان باشد اوراق جیره بندی است که در ظرف سه سال اخیر بین معنادرین تقسیم شده است طبق این آمار صد هزار نفر مبتلابکشیدن تریاک و بیست و پنج هزار نفر مبتلابخوردن آن هستند و بااطلاعات متوالی که راجع بجیره بندی تریاک شد و فقط باشخاصی که دارای کوبنههای مخصوص هستند تریاک داده میشده بیش از این عده صد و بیست و پنج هزار نفری مبتلابیست بفرض اینکه عده مبتلابان محدود بهمین عده هم هستند این امر بسیار قابل تاسف است و از انجمن مبارزه یا تریاک که در این راه اقدامات مؤثری برای جلوگیری از این بلیه مینماید جدا ملت ایران قدر دانی میکنند.

بطوریکه قبلا عرض شد از ازمینه سابق مصادر امور و مردم این کشور همیشه بمضار این عادت شوم پی برده و در اران دوره مشروطیت مقررات و قوانین هم برای جلوگیری از اشاعه آن وضع گردیده است

ولی باید اذعان نمود اقداماتی که تا کنون بعمل آمده طوری نبوده است که نتیجه مؤثری از آن عاید کشور شده باشد امروزآمال عموم ملت ایران و مخصوصا خود مبتلابان بتریاک که بیشتر از دیگران بمضار و مفسد آن آشنایند که وسائل کامل و مؤثری برای از بین بردن این عادت زشت از طرف دولت و جمعیتهای داوطلب برای

مبارزه فراهم گردد و نقشه مبارزه طوری طرح شود که اطمینان کامل بموفقیت آن حاصل گردد البته دولت و جمعیت‌های داوطلب برای مبارزه هر يك باید قسمتی از کار را بسهم خود انجام دهند دولت امروز در نظر دارد که :

اولاً از همین سال شروع بمنع کشت تریاک در قسمتی از کشور نموده و این اقدام را در ظرف سه سال آنقدر پیشرفت دهد که فقط نقاطی در کشور ایران مجاز بکشت باقی بماند که محصول آن کافی برای صادرات مجاز و تامین احتیاجات محدود داخلی گردد و نقاط کشت طوری انتخاب شوند که وسیله جمع آوری کامل محصول و جلوگیری از قاچاق کاملاً تامین گردد.

ثانیاً - قوانین و مقرراتی بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید که بوسیله آن نگذارند اشخاص جدیدی مبتلا باین بلیه گردند.
ثالثاً - اعتباری در بودجه کشور برای پیشرفت ترک تریاک و تبلیغات موثر علیه این عادت چه بوسیله جمعیت‌های داوطلب و چه بوسیله خود دولت پیش بینی کند.

رابعاً - بوسایل مقتضی کمک بزارعین تریاک که بمرور کشت آن در اراضی آنها از طرف دولت منع میگردد اعطاء شود.
البته اقدامات دیگری هم که اجرای آن در طی عمل لازم کردند بعمل آورده خواهد شد و این مطلب بطور صریح باطلاع عموم می رسد اگرچه انحصار تریاک بیکي از در آمد های دولتی است و مبالغی از این راه عاید میگردد ولی اینجانب بنام وزیر دارائی ایران می توانم عرض کنم و هر وزیر دارائی دیگری هم که در آئینه این کشور داشته باشد با کمال مسرت حاضر است نه فقط این قلم عایدات از در آمد دولتی حذف گردد بلکه اگر وسائل اطمینان

بخشی در دسترس باشد معادل آن کمک برای پیشرفت ترك
آن بنماید.

بنابراین فرض اینکه دولت برای در آمد جزئی مایل است
که هموطنان خود را فدای این عایدات محترم بماند کاملاً خلاف واقع
بوده و عمل دولت این موضوع را در آتیه بشبوت خواهد رساند.

اما از نظر خارجی و بین المللی.

ترياك ايران از نظر بين المللی.

- دولت ايران در کنفرانس لاهه ۱۹۱۲ و کنفرانس ژنو
۱۹۲۵ و قرار داد ۱۹۳۱ شرکت کرد لکن قرار داد ۱۹۱۲ و ۱۹۲۵
بدون قید و شرط امضاء نشد دولت در نظر دارد که مقررات قرار داد
ژنو ۱۹۲۵ را کاملاً تعهد نموده و امید داریم در خواستهائی که ما
در این زمینه داشته ایم نیز از طرف سایر دول عملی گردد.

قانونی اخیراً از کنگره دول متحده امریکای شمالی گذشته
که بموجب آن بلا فاصله پس از پایان جنگ کنفرانس بین المللی
برای محدودیت کشت ترياك در دنیا تشکیل شود دولت ايران با کمال
میل در این کنفرانس شرکت خواهد نمود و در آنجا است که ما
تمامی مشکلات مالی و اقتصادی و فلاحتی خود را با اطلاع خواهیم رساند
و امید داریم که از ناحیه ممالک خیر خواه و دوست ايران گوش به
تقاضای حقه و مشروع ما بدهند و هر گونه جبران لازم که از این
محدودیت و حذف کشت ترياك برای ايران حاصل میشود بنماید.

- بالاخره با مقررات انحصار ترياك و کنترل صادرات و تجدید
استعمال آنرا برای مصارف طبیی بیش از پیش مورد دقت و اهمیت قرار
داده و یقین داریم با مساعی مبذوله و حسن نیتی که در این امریکار
خواهیم بردهم بکشور خود خدمت شایانی کرده و هم جای هیچگونه

تکرانی برای دول دیگر باقی نگذاریم.

بدیهی است شرط موفقیت کامل ما در این امر حسن نظر و کمکهای دول دیگر است که از نظر اقتصادی و بازار و فروش و تهیه وسائل فنی برای آبیاری و پیشرفت سایر زراعتها از هر جهت با ما بشود

پیشرفت قسمتی از تعهدات بین المللی ما مربوط به پیشرفت کامل در جمع آوری محصول در داخله است معهدا قبل از اینکه برنامه محدودیت کشت که شرط اول موفقیت در جمع آوری کاملاً عملی گردد دولت بوسیله مراقبت در مرزهای کشور و نفتیش انبارها و مخازن و غیره مانع خواهد گردید که تریاکی بدون اجازه دولت برای مصرف نامشروع از راه قاچاق حمل به خارج گردد.

آقایان - من بیش از آنچه خیال میکردم دامنه سخن بطول کشید و از این جهت معذرت میخواهم دیگر وقت بمن اجازه نمیدهد که با ذکر اعداد و آماری در اینجا ثابت کنم که برخلاف برخی شایعات دولت ایران در تریاکی شدن ملل جهان بهیچوجه سهمی ندارد و منیاب مثال طبق آماری که جامعه ملل داده است در سال ۱۹۳۵ مقدار تریاکی که در چین بدست آمده در حدود هیجده هزار تن بوده (نماینده دولت اتانزونی این مقدار را تصدیق کرده است) و صادرات تریاک ایران بچین در همان سال در حدود ۴۳ تن بیش نبوده ۴۳۰ تن در مقابل هیجده هزار تن یعنی ۲۵٪ یا ربع ۱/۴ مصرف چینها - آیا میتوان گفت که این اندازه تریاک در ابتلای یک ملتی رل مهمی را دارد. ایران با کمال میل حاضر است دوش بدوش سایر ملل کلیه اقدامات لازم را برای

جلوگیری از این بلیه جهانسوز بنماید.

ما در آئیه با اعمال خود ثابت خواهیم کرد که از هیچ گونه فداکاری و حسن نیت خود داری نخواهیم نمود و امید داریم که بسا همین حسن نیت و فداکاری از داخل و خارج کشور بسا کمک نموده
محمود بدر - وزیر دارائی



تقدیم لایحه

مجمع کشت تریاک بمجلس شورایی ملی

تصویب کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو

در اینموقع آقای بدر وزیر دارائی پشت تریبون رفته ضمن تقدیم پیمان کنوانسیون ۱۹۲۵ و تقاضای تصویب آن بیانات زیر را ایراد نمودند :

بطوریکه آقایان استحضار دارند تا کنون سه پیمان بین المللی برای تنظیم صادرات تریاک منعقد شده است .

پیمان اول در سال ۱۳۱۲ پیمان دوم در سال ۱۹۲۵ و پیمان سوم در آخر سال ۱۹۳۱ منعقد گردیده است دولت ایران در هر سه کنفرانس شرکت نموده و نمایندگان ایران هم پیمانها را امضاء نموده اند منتهی در کنفرانس ۱۹۲۵ که در ژنو منعقد گردید نماینده ایران شرایطی پیشنهاد نمود که منجمله کمک اقتصادی بکشور ایران بود اگر چه دولت ایران در تمام این مدت مقررات هر سه کنفرانس را کاملا اجرا نموده است معذک چون امضای پیمان ۱۹۲۵ با قید و شرط بوده بعلاوه چون بتصویب مجلس شورای ملی نرسیده ممکن است یاره اشخاص بدخواه این کشور اذعان بی اطلاع بین المللی را مشوب نمایند و اینطور و نمود نمایند که این عدم تصویب دلالت بر عدم حسن

نیت ایران در اجرای مقررات است بنا بر این برای جلوگیری از هر گونه سوء تفاهم لایحه حاضر تقدیم مجلس شورای ملی میشود که الحاق ایران را بکنوانسیون ۱۹۲۰ ژنو تصویب و باین وسیله از هر گونه الغاء شبهه جلوگیری شود

مجلس شورای ملی بطوریکه خاطر محترم نمایندگان مستحضر است بمنظور نظارت در امر تولید و تجارت تریاک و سایر مواد مخدره و محدود کردن ساخت آنها بحوائج طبی و علمی در دنیا تا کنون سه کنفرانس و قرارداد بین المللی منعقد شده است.

قرارداد اولی بتاريخ ۲۳ ژانویه ۱۹۱۲ در لاهه منعقد گردیده و از طرف نماینده دولت شاهنشاهی ایران با این قید امضاء شده است که دست دولت ایران از حیث مندرجات فصل سوم آن قرارداد مربوط بمحدود کردن صادرات تریاک باز و آزاد باشد

قرارداد دومی بتاريخ ۱۹ فوریه ۱۹۲۵ در ژنو منعقد گردیده و از طرف نماینده دولت شاهنشاهی ایران با این قید امضاء شده است که تقاضای ایران مندرج در یادداشتی که بکنفرانس دوم تریاک تسلیم گردیده مورد قبول واقع شود و این تقاضا مربوط بجلب کمک فنی و مالی از طرف جامعه مال بجهت توسعه زراعتهای دیگر بجای خشخاش و اصلاح امور اقتصادی ایران بوده تا ضرری که از تحدید زراعت و تجارت تریاک متوجه کشور ایران میشود بوسیله آن کمک ناحدی جبران گردد قرارداد سومى بتاريخ ۱۳ ژانویه ۱۹۳۱ در ژنو منعقد گردیده در این قرار داد که بمنوان تکمیل دو قرارداد اولی منعقد شده دولت شاهنشاهی ایران بطور کامل شرکت نموده باین معنی که

نماینده ایران آنرا بدون هیچ قیدی امضاء کرده و در جلسه ۱۴ تیر ۱۳۱۱ بتصویب مجلس شورای ملی رسیده و اسناد مصوب آن هم بر حسب معمول برای ثبت بدارالانشاء جامعه مال ارسال گردیده است.

اگرچه متعاقب انعقاد قرار داد ژنو مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۲۵ در آوریل سال ۱۹۲۶ هیئتی از طرف جامعه ملل برای تحقیقات نسبت بکشت و تجارت تریاک بایران عزیمت و مشکلات اقتصادی که محدود کردن کشت و صادرات تریاک برای ایران ایجاد خواهد نمود مورد تصدیق آن هیئت واقع گردید و کمک فنی و مالی که دولت ایران انتظار داشت برای این منظور از طرف جامعه ملل بعمل آید تا حال بجا آورده نشده است مع هذا دولت ایران همیشه مقید بوده است که روح قرارداد مزبور را رعایت نماید ولی نظر باینکه امضا مقید بشرط آن ممکن است در انتظار تولید شبهه نموده و تصور شود که دولت شاهنشاهی برای نظارت در تولید و تجارت و مصرف تریاک و سایر مواد مخدره شرکت بسزا نمی نماید لذا در نظر گرفته است که بدون هیچ قید و شرطی بقرارداد ژنو مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۲۵ ملحق گردد و بدین منظور ماده واحده زیر را پیشنهاد و تصویب آنرا تقاضا می نماید.

ماده واحده - مجلس شورای ملی بدولت اجازه می دهد که الحاق بدون قید و شرط خود را بقرارداد بین المللی تریاک منعقد در ژنو بتاريخ ۱۹ فوریه ۱۹۲۵ اعلام نموده و مقررات آنرا بموقع اجرا بگذارد.

ضمناً باستحضار میرساند که دولت در نظر دارد در کنفرانس آنبه که بمنظور وضع مقررات جدید برای محدود کردن کشت و

تجارت تریبا که منعقد خواهد شد شرکت نموده و موافقت دول معظم
 را برای بذل کمک مالی و فنی بایران بمنظور تبدیل کشت خشخاش
 بزراعتهای دیگر جلب نماید .

وزیر دارایی	نخست وزیر
بدر	محسن صدر



شاه عباس

باتریا کیان بد بود

و دود چیق را تحمل نمیگرد

در زمان صفویه کشیدن تریاک از چین و هندوستان بایران رسوخ افته و در میان مردم ، خاصه رجال دولت و د باریان و ملازمان مخصوص شاه (دور از امروز) متداول شده بود ولی کسانیکه باین بلای مهلك گرفتار بودند حتی الامکان از افشای راز خویش خودداری میکردند و محرمانه تریاک میکشیدند ، جلال لدین محمد بزدی منجم باشی شاه عباس می نویسد که روزی در مجلس هشت آئین مذکور شد در سال ۱۰۰۵ هجری قمری که جمعی از ملازمان خاصه شریف تریا کینند چون نواب کلب آستان علی (یعنی شاه عباس) با تریاکی بسیار بدست بلفظ دربار فرمودند که ملازمان هر کس تریا کیست بانرک تریاک کند . . یا مواجب ایام گذشته را باز دهند من تریاکی و بی هنر را نگاه نمیدارم این سخن باعث شد که اکثر از تریاک گذشتند حتی جلال منجم (نویسنده تاریخ) که نوزده سال تریاکی بود .

شاه عباس از دود چیق هم متنفر بود . و تاب تحمل آنرا نداشت در سال ۱۲۰۸ هجری قمری نورالدین جهانگیر پادشاه هندوستان عم خود (خان عالم) را که از رجل بزرگ هند بود . بسفارت بدربار

شاه عباس فرستاد. پادشاه ایران در ضمن پذیراییها و مهمانیهای متعددی که از این سفیر کرد، شبی نیز در خانه امامقلی خان امیرالامرای فارس در محله عباس آباد اصفهان داشت دعوت نمود و با او جمعی دیگر از سفرای بیگانه مانند سفیر عثمانی و نماینده انگلستان در این مجلس حضور داشتند در تعریف پذیرائی آن شب چنین نوشته شده است .

« سفیر هند چیچ می کشید و شاه عباس سخت از این کار متعجب بود خان عالم چیچ طلائی داشت بدرازی دو قدم و بکلقتی انگشت کوچک دست که در انتهای آن حقه کوچکی از طلا به بزرگی يك تخم مرغ، نصب کرده بودند این حقه سوراخهای متعدد داشت در آن توتون و آنش میریختند و از سردیگر می کشیدند سفیر هند از این چیچ دود فراوان بیرون میکشید و تمام فضا را متعفن میکرد، به طوریکه بوی آن تا مسافتی دور حصار را تا راحت و معذب میداشت. شاه عباس چون بسیار مؤدبست بروی خود نمی آورد مخصوصاً چون میدانست که سفیر هند باینکار عادت دارد و خودداری از آن برایش میسر نیست با آنکه دیگران را معذب میدید چیزی نمیکفت .

آنشب همینکه سفیر هند دست بر چیچ خویش برد شاه سر بگوش سفیر اسپانیا نهاد پرسید که در اسپانی هم چیچ میکشند سفیر چون منظور او را دریافته بود جواب داد که « اینکار جز در میان هندیها و سیاحان وحشی متداول نیست » شاه از این جواب بصدای بلند خندید و دست بر پیشانی و از جای برخاست و گفت که بزودی باز خواهد گشت سپس عمامه امامقلی خان را از سر او برداشت و بسوی دیگر بام که سکوئی داشت رفت و در آنجا عمامه خان شیراز را زیر سر نهاد و دراز کشید چند دقیقه بعد امامقلی خان با سر برهنه

نزد سفیر اسپانی آمد و آهسته باو گفت اعلیحضرت میل دارند
 یکبار دیگر از او بشنوند که در اسپانی چیق کشیدن مخصوص چگونه
 اشخاصی است و همینکه سفیر جواب نخستین را تکرار کرد شاه که
 در همان وقت از آنسوی بام باز گشته بود با تمام حضار قافاه خندیدند اما
 سفیر هندوستان بروی خویش نیاورد. خواه از آنجهت که چون برسم
 دربار ایران شاه و دیگران بزبان ترکی سخن گفته بودند از سخنان ایشان
 چیزی نفهمید و خواه برای آنکه بروی خویش آوردن را مقنضی ندانست
 و باز بچیق کشیدن ادامه داد.

تهران وحشتناک

۴۴۳ شیره کش خانه یامرکز فساد

درآمد سرشار دارندگان شیره کش خانه ها - اسامی عجیب و غریب
علت فرونی شیره کش خانه ها - ساقی ها کی هستند؟

بابت شهری اما جانب توجهی با مضای «شخص - فنگو» روی اوران
مارک دار «وزارت دارایی» که ظاهر آ دلالت میکند نویسنده کارمند وزارت دارایی
است رسیده اطلاعات دقیقی از «شیره کش خانه های طهران» ارسال داشته است
بدیهی است انتشار این نامه و آمار و اسامی شیره کش خانه ها تاثر خوانندگان
را جلب خواهد کرد ولی باید از ذکر حقیقت هر قدر تاخیر است خود داری نمود
و گوشه های تاریک زندگی اجتماعی را نشان دهد تا هر چه اصلاح آن برآمد - ما
تسلی می کنیم که شهر بانی «فرماندار نظامی» انجمن مبارزه با ریزک چگونه در
برابر این آشیانه های فساد که نسل ایرانی را رو بزوال میبرد - سکوت کرده اند.

اداره محترم روزنامه داد

نظر باینکه چندی قبل تمام شیره خانه های محوطه دروازه قزوین
و شهرنورا برای پیدا کردن انفرسارق که اثنائیه از منزل سرقت نموده
بود گشتم اینک بذکر اسامی آنها که در ذیل این ستون شرح داده
میشود و با وضعیات آنها برای اطلاع شما می پردازیم:

۱ - منزل احمد آژان هر چند خود تر فعلا در زندان است ولی خلیل

حاجی محمد آنرا اجاره نموده و روزی ۲۰۰ ریال میبرد از او

۲ - منزل محمد حمامی که دو نفر رفیق فاحشه دارد و مخارج

آنها روزی ۱۰۰۰ ریال می باشد از درآمد این شیره کش خانه

تأمین میگردد.

۳- منزل د کمر ۰۰۰۰۰ که يك بانوی شیک شهر نورا ضبط نموده اداره میکند.

۴- منزل جواد کله گنده که هفتای ۵ شب يك مادموازل در اطاق مخصوص شیرخانه جلب توجه میکند

۵- منزل غلام جمال که اخیراً با انیس السادات و فاطمه خانم جدیداً از کربلا مراجعت نموده اند

۶- منزل باقر لانی که متمول حسابی میباشد و روزی ۲- میرشیره هم خودش استعمال میکند

۷- منزل کبر عمه که مخارج مهین خانم و پری و بهجه : راعده دار میباشد

۸- منزل اسماعیل نقاش که دارای دوشیره خانه میباشد در منزل خصوصی احترام خانم و افسر خانم و دارای رفیقی است ملوک الزمان که مخارج مشروب و شیر آنها در روز ۱۵۰۰ ریال میباشد

۹- منزل عنقی که فاروس خانم مترس بکتا و بی همتای اوست.

۱۰- قربان از پول شیره يك باغ خریده دو دستگاه درشکه و ۲۴ هزار تومان وجه نقد از منافع شیره دارد

۱۱- محمد نامی که از لوطی گیری افتاده شیرخانه باز کرده

۱۲- حسن سنجاقی که عمده التجار شیرمنی هم شده.

۱۳- عباس کچل که گردنبدلیره ای برای خانم خریده اند

۱۴- فتحعلی که برای جوانها زیاد خرج میکند.

۱۵- کریم ترکه که ۳۰ لیبره برای خانم خریده است.

۱۶ - هاشم خراسانی که از کربلا شریف آورده اند هم عرق میخورند
و هم رفیقہ نگاہ میدارد

۱۷ - حسن فالچی که با آنکه از کربلا شریف آورده اند ولی از
فساد اخلاقش دست برداشته

۱۸ - حسین پاسبان که هم بداخلاق است و همیشه کفر میگوید
و هم پولها را جمع می کند

۱۹ - ابوالقاسم کلین که قدری از بیچارگی بیرون آمده

۲۰ - حسین قزوینی که خانه خریده لیره برای بهجت خریده اثاثیه
منزل مرتب کرده است

۲۱ - غلامعلی کور که بادو چشم نابینا هین خانم را اداره میکند

۲۲ - اکبر قزاق که میگویند اول ناچس و دزد شب رو بوده ۵۰۰
دزد در خانه او منزل دارند

۲۳ - حسن دامغانی که مادرش حکیم خودش فالگیر شوهر خواهرش
اسفندی هم روزی يك چارك شیره میفرود شد

۲۴ - جناب آقای اسمعیل قزوینی که عمارت نوساز او جنب
شیره خانه اش بمبلغ ۱۸۰ تومان اجاره داده شده و بعد از فوت فاطمه

خانم هم خیال عروسی دارد در اثر صورت مجلس قاچاق در تاریخ
۱۱/۲/۲۴ توسط محمد کله دست ۷۰۰ ریال جریمه شیره را ترقی

داده ۶ سیرنگری ۱۶ ریال بانضمام ۶ عدد چای شش قران روی هم رفته
مقال ۲۲ قران لاکن ساقی شیره را نیم مقال پخت ویز میکند و بشیره

کش میدهد .

آقای مدیر روزنامه داد - آتروز از صبح تا شام این نیست و چهار
شیره کش خانه را گردش کردم و از وضعیت آنها بنحوی که مختصراً نوشتم

خبردار شدم بحقیقت و وجدان اعمال و افعال آنها اینست که مینویسم
 من خسته شدم از بس گشتن زیرا در ناحیه ۱۰ میگویند ۱۲۳ شیرخانه
 منظم و مرتب دیگر میباشد اگر اداره انحصار کوبین تریاک را موقوف
 میکرد و تریاک را بقیامت اول ۵۰ ریال آزاد میفروخت قطعاً هیچکس
 در شیرخانه نمیرفت بملت اینکه اشخاص آبرومند برای نداشتن کوبین
 و از ترس کار اداری چون دسترسی بکوبین نداشتند مجبور شده اند
 معرمانه تا شلوار عیال خود را هم بمصرف خرید شیر بدهد

آقای عمیدی نوری مدیر روزنامه دادامیدوارم بقیه این شیرخانهها
 را تا چند روز دیگر با اعمال و رفتار آنها به آن روزنامه تقدیم نمایم *

عجب اینست که با اینهمه منافع شیرخانهها نصف آن جیب ساقی
 ها میرود مثلاً هر ساقی مثقالی یک قران اجرت میگیرد و یک مثقال را
 هم هیچجده نخود میدهد تمام ساقیها هر کدامشان یک خانم رفیق دارند و
 با این دخل سرشار همه لخت و عربانند و یک پیراهن هم ندارند روزی که
 از برای چراغ بلند میشوند یک دینار ندارند زیرا تمام را مخارج خود و
 خانم میکنند

احصائیه این شیرخانه کش خانها در نهران ازقراری که تحقیقات
 کردم بقرار ذیل است :

ناحیه ۱۰-۱۲۲- پشت بدنه - ۱۶۱ زانگه ها و کوره ها - ۹۶ ناصر
 خسرو و محله عربها - ۴۳ حضرت عبدالعظیم - ۱۱ دروازه شمیران -
 ۷ شاهپور - ۳ شیرخانه کش که جمماً ۴۴۳ میشود

امضاء (شخص حنگو)

راه عملی مبارزه با تریاک

متن نامه و نظریه پیشکار دارائی مازندران

راه غیر عملی انجمن مبارزه با تریاک - ۴۰ درصد ساکنین مازندران مبتلا بتریاکند - کیفیت فاجاق تریاک در شمال - چگونه اطفال را تریاکی میکنند - با چه طرزى میتوان با این آفت خنمالوز مبارزه کرد

آقای سید علی اکبر ایسانی پیشکار دارائی مازندران که یکی از مصلحین هستند نظریه خود را برای مبارزه با تریاک باجمن مبارزه با تریاک فرستاده و رونوشت آنرا برای ما ارسال داشته اند که اینک از نظر خوانندگان میگذرد :

۱ - بطوریکه استحضار دارند مدتها است در مازندران کشت و استعمال افیون ممنوع شده درموقع سلطنت شاه سابق کسی جرئت تریاک کاری نمیکرد لیکن چون مبتلابان ناچار باستعمال بودند بوسیله دلالان مخفیانه بانددرله از سایر نقاط و غیر بانددرله از نقاط خراسان و غیره تریاک وارد وبمصرف میرساندند بطوریکه پرونده امر حکایت میکنند در اوائل سال جاری برخی اززارعین دهات اطراف بهشهر وشاهی وسادی مبادرت بکشت خشخاش (قبل از ماموریت این جانب نموده بودند گو اینکه بنا به دستور صادر شده از طرف مسئولین امر بعهد مامورین ممیزی املاک مزروعی قسمت جزئی از مزارع تریاک زراعت آن معلوم و از قسمت عمده آن با بواسطه سهل انگاری با

بواسطه طمع ورزی مامورین سوء استفاده شده و موقمی که اینجانب وارد این منطقه شدم محصول تریاک برداشت و در دست تفرقه سپرده شده بود و موافق گزارش دارائی به شهر بیش از ۱۵ هکتار اراضی کشت شده موفق برداشت حاصل آن نشده اند و این اداره مشغول رسیدگی باعمال مامورین است. بدیهی است این محصول هم کفایت اشتهای معتادین این سامان را نمی نماید. و بطوری که گفته شد کماکان دلالت از نقاط مختلفه مخفیانه تریاک وارد و بمعتادین با سودهای سرشار می فروشند و این اداره هم با عوامل نارسا تا جائیکه میتواند در کشف قسمتی از آن اقدام میکند.

۲. هم اکنون در مازندران چون مصرف تریاک ممنوع است اکثر معتادین با استعمال تریاک و اماکن خصوصی تریاک را با وافور میکشند در مازندران شیره کشخانه کمتر دارد و در بعضی از قهوه خانه ها و اماکن عمومی هم که وافور کشف میشود طبق قانون از طریق دادسرا تعقیب بعمل می آید و متجاوز از چهل درصد مردم این سامان مبتلا با استعمال تریاک میباشد.

۳. کیفیت قاچاق تریاک هم در مازندران بطوری که از پرونده های مربوطه مستفاد شده است قاچاقچیان زیادی تریاک را از خراسان از طریق شاهرود، گرگان و یاز فیروز کوه با راه آهن و غالباً با ماشین مازندران وارد و با دست های دوم و سوم بمعتادین می فروشند و سوخته حاصله از وافور را هم بپهای زیاد از دست معتادین خریداری و بخراسان که مصرف شیره مطبوخ دارد می برند و از این راه استفاده های سرشار میکنند و با عده قلیل بازرسی تا جائیکه ممکن باشد و مامورین کشف صداقت بخرج بدهند کشفیاتی میشود و مجرمین طبق مقررات

قانونی تعقیب میگردند و اگر مؤسسه کل انحصار تریاک و مقامات دیگر ترتیب اثری بنامه شماره ۱۰۷۹۰ اینجانب بدهند و عوامل کار فراهم شود موفقیت های بیشتری حاصل خواهد شد .

ب . و با تجربیات و نظر خود اینجانب .

من سابقا فکر میکردم با وجودی که دولت در برابر قانون انحصار تریاک مصوب ۱۳۰۷ مکلف بوده در ظرف ده سال کشور را از معتاد باقیون پاک نماید چرا مخصوصا این سم مهلك با خون قسمت اعظم از مردم شرق و غرب و جنوب و شمال این کشور عجین شده و چرا جوان های ۱۵ و ۱۶ تا ۲۰ ساله هم مبتلا شده اند در سال ۱۳۱۸ که رئیس ایالتی انحصار تریاک خراسان بودم سر آن را پیدا کردم روزی يك زن معتاد بشیره مطبوخ که از او ادوات شیره کشی کشف و مورد تعقیب واقع شده بود بچه شیر خواری در بفل سرزده به اطاق اینجانب وارد و اظهار داشت (مهلت داده شود قدری دود شیره در حلق بچه کنم تا نمیرد) و علاوه نمود (ما عادت داریم وقتی بچه می آوریم همان شب دود شیره باو میدهیم تا نمیرد) باین نتیجه رسیدم چون چنین در رحم مادر معتاد با خون مادر تغذیه میکند خون او با سموم تریاک عجین شده و از او این قدمی که بدنیا میگذارد معتاد است . با این بد بختی گذشته از اینکه تقلیلی در معتادین داده نشده و نمیشود روز بروز بر عده مبتلایان افزوده و کشور را دچار ضعف جسمانی و روحی افراد مینماید اگر تصمیمی اتخاذ شود که مأمورین کشوری - قضائی - لشگری کشور مورد آزمایش طبی قرار گیرند معلوم خواهد شد بین مأمورین تا چه اندازه معتاد داریم مثلا غلبا بازرشهای کشف قاچاق - پاسبان - ژاندارم مینا هستند حتی بسا دیده شده قاضی که

قاچاقچی را باید مورد تعقیب قانونی قرار دهد تریاکی است و نیز مثلا اگر بر مجموع نوده اهالی خراسان خاصه سبزوار - نیشابور - تربت جام - تربت حیدریه - بجنورد - قوچان - کیفیان اعم از رعیت و غیره حساب کنیم بی اراق ۷۰ درصد بلکه بیشتر مبتلی با استعمال شیره مطبوخ هستند در خود نهران هم دو سال پیش که رئیس انحصار تریاک بودم حساب شد در حدود سی هزار کوپن منتشر شده بود و حال آنکه همه زیادی از معتادین درجه اول که میل نداشتند اسم آنها در ردیف معتادین باشد کوپن نگرفته و از راه قاچاق رفع حاجت میکردند در مازندران هم بطوری که گفته شد بیشتر از ۴۰ درصد مبتلی با استعمال تریاک میباشند قطع نظر از اینکه در نقاطی که هنوز از کشت تریاک ممنوع نشده اند چون دولت تریاک را تا کیل ۲۸ هر سه کیلو ۱۰۰۰۰ ریال بیشتر خریداری نمیکند ولی بهای آزاد از ۶۰۰۰ ریال و بعضی اوقات تا ۱۰۰۰۰ ریال میرسد مأمورین جمع آوری تریاک هم موفق بجمع آوری کامل نمیشوند کما اینکه در سال ۱۳۲۳ از اسفهان که باید حد متوسط ۷۰۰ خروار شیره تریاک خریداری کنند ۱۸ یا ۲۴ خروار خریداری نمودند در سال ۲۲ در لرستان که تا ۳۰۰ خروار تریاک دارد هشت خروار خریداری شده و بقیه تریاک در دست قاچاق چنان متفرق شد که بابهای چندین برابر بمصرف ماراد احتیاج معتادین که بمقدار معین با کوپن تریاک باندرله خریداری میکنند میرسد در مازندران هم که اصولا استعمال تریاک ممنوع است و در موارد کشف اعم از باندرله یا غیر باندرله قاچاق محسوب و مستلزم وصول جریمه و تعقیب قانونی برای مرتکبین است این احتیاج برای معتادین شدید تر و بهای تریاک از نقاط دیگر برای آنها خیلی گرانتر تمام میشود .

از این رو برای قاچاقچیانی هم که از هر طبقه کاسب - دلال - مامور دولت شوferها - ژاندارم - ترکمانان - قاچاقچی مسلح هستند معامله در این کار دارای منافع سرشاری است که در حقیقت کسب و کار خودشان را کنار گذاشته و باینکار پرداخته‌اند و در این منطقه هم هر چه در کشف قاچاق جدید بخرج داده شود بهای ترپاک را مرغوب تر نموده و بشف کامل قاچاقچی تمام میشود .

مراتب بالا گواهی خواهد شد که با این عوامل نارسا موفقیتی در جلو گیری از استعمال ترپاک حاصل نخواهد شد و هر کس هم ادعا کند با این وضعیت می‌تواند اقدام کند حرف کودخانه‌ای، بیشتر نخواهد بود .

ج - حال اگر واقعاً بخواهیم کشور را از این آلودگی پاک کنیم از راه اساسی آن باید وارد شد و اینجانب نظر خودم را مینویسم و از دو کار پاك کار باید کرد :

شق اول - باید اصولاً و اساساً بادر نظر گرفتن احتیاج ترپاک برای سه سال معتادین یکبارہ مانند افغانستان که در سال قبل اقدام نمودند کشت خشخاش را با تصویب ماده واحده قانونی در کشور ممنوع و طبق آئین نامه‌ای مقرر گردد که معتادین مکلف باشند بفاصله معینی گواهی پزشکی مورد اعتماد تسلیم نمایند تا معلوم شود بنیه مزاجی هر پاك تا چه مدت (البته نباید از سه سال تجاوز کند) میتواند اعتماد ترک کلی اقیون را داشته باشد و در این فواصل چه مقدار ترپاک لازم خواهد بود (بدین طریق که مقادیر اولیه مورد احتیاج با مقادیری که تدریجاً و بفاصله معین باید کاهش پیدا نماید تا بصر برسد) که با استعمال سایر حبوب ترک ترپاک قادر باشند موفق بترک کلی شوند

در اینصورت با تهیه آمار دقیق از روی کوپن تریاک به آنها داده شود و ضمناً مؤسسات طبّی منظمی در تمام نقاط تأسیس گردد تا همواره متتالاً مأمور کنترل معتادین به موقیّت در ترك تریاک باشند تا گفته نماند که ضمناً باید معتادین را قانوناً ملزم کرد که هر گاه تا پایان ضرب الاجل بترك اعتیاد موفق نشوند از هر طبقه که باشند در درمان گاههای مہینی بطور شبانه روزی زیر نظریّتشك دولت آنان را بترك قطعی وادار خواهد نمود ثقی دوم کاری که دولت زایون کرد بکنیم باین معنی که با در نظر گرفتن میزان متوسط مصرف کشت خشخاش را منحصر بنقاطی بکنیم که بتوان محصول شیره تریاک را از هر گونه دستبردی مصون نموده و چون تریاک ایران حد متوسط تا ۱۲ مرفین دارد در ظرف شش سال هر سالی دو درجه مرفین بوسیله عملیات طبّی و شیمیائی (بطور مخفیانه) از تریاک کسر و برای سال اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم طبقه بندی شده بوسیله عملیات طبّی و شیمیائی (بطور مخفیانه) از تریاک کسر و برای سال اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم طبقه بندی شده بوسیله کوپن برای مصرف معتادین تحت کنترل دقیق اختصاص داده شود و ضمناً در نقاطی که مانند خراسان بشرح پیش گفته شده اطفال نوزاد را با دود شیره بزرگ میکنند بوسیله پزشکیاران سیار که منحصرأ برای همین کار باید در نظر گرفته شوند از این عادت بوسیله درمانهای دیگر جلوگیری و همچنین برای جوانهایی که عادت ندارند و همنشین با تریاکیها آنها را بهوس استعمال تریاک میاندازد و کسانی که محرك اعتیاد مردمان غیر معتاد میشوند و برای صاحبان قهوه خانه ها و شیره کش خانه ها و سایر اماکن عمومی مجازات های سخت قانونی مقرر گردد

در اینصورت از سال اول شروع باین اقدامات تا شش سال دیگر معنای در این کشور نخواهیم داشت و در پایان کار هم صلاح خواهد بود که دولت از منافع خرید و فروش تریاک صرفنظر نموده بکلی کشت تریاک را در سرنا سر کشور ممنوع و برای مرتکبین این کار مجازات های شدید مقرر گردد .

ولی اگر این اقدامات اساسی نشود و ترک تریاک را بخواهیم تنها با حرف و تبلیغات که فقط در گردنقل های و افور و بسترهای شیره کشی مورد سخریه و استهزاء معتادین بذله گو قرار میگیرد عملی کنیم هرروز بر غارتگری افیون در این کشور افزوده شده و بیک باره نیست و نابود خواهیم شد

در پایان علاوه میکنم که این جانب با یک آرزوی مقدسی که مایلم افراد میهن عزیز خودم را بجای مانوس بودن با بساط و افور و هم آغوشی با بستر شیره کشی با سینه های فرو رفته و شانه های بالا آمده و چهره های استخوانی و زردگون و اندامهای منحنی در میدانهای ورزش و لابراتوارهای کشف و اکسن ضدامراض کوناگون و کارخانهای صنعتی و انجمن های فرهنگی و ادبی باسینه های فرائح و بازوهای توانا و قامت های کشیده و موزون و گونه های گلگون مشاهده کنم تشبیه این نامه پرداختم و امیدوارم پیشنهادات من مورد ترتیب اثر واقع شود و من اگر خدا بخواهد روزی قدرت قانونی در این کشور پیدا کنم که بتوانم آنچه نوشته ام خودم وارد مرحله عمل کنم وجود و باقیمانده عمر خودم را وقف انجام آن کار خواهم کرد و الا آرزو برای هیچ کس عیب نیست .

پیشکار دارائی مازندران
سید علی اکبر ایمانی

اعلامیه

انجمن مبارزه با تریاک والکل

در برخی از جرائم دیده شده که تعداد معتادین تریاک ایران را یکصد و بیست هزار نفر قلمداد نموده اند چون این آمار ممکن است از اهمیت بالای تریاک بکاهد و خسارات وارده بملت ایران را ناچیز جلوه دهد انجمن باستحضار عامه میرساند که طبق بررسیهای دقیق تعداد معتادین تریاک در ایران بالغ بر یکمیلیون و پانصد هزار نفر میباشد و سالیانه اقلچندین هزار تلفات بملت ایران وارد میسازد. در آمد دولت هم طبق آمار رسمی از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۳ بهیچوجه سالیانه از پنج میلیون تومان تجاوز ننموده است و این مبلغ یک چهارصدم بودجه کنونی کشور است از لحاظ کشاورزی هم طبق بررسیهای انجمن که بطور تفصیل در انتشارات انجمن تذکر داده شده جبران کشت خشخاش آسان میباشد و کشت خشخاش برای زارع صرفه ندارد. سطح مزروعی تریاک در ایران در حدود ۲۷ هزار هکتار. محصول سالیانه بالغ بر ۷۰۰ تن میباشد.

رئیس انجمن مبارزه با تریاک والکل دکتر هرزبان

...

از روزنامه ستاره شماره ۴۱۶۸

مبارزه با مراکز فساد

جلسه انجمن مبارزه با تریاک والکل روز یکشنبه ساعت ۸ بعد از ظهر در محل انجمن تشکیل گردید ابتدا گزارش کمیسیون مبارزه

بامراکز فساد متشکله از نمایندگان وزارت دادگستری، وزارت کشور و وزارت بهداری - فرماندار نظامی شهربانی - انحصار تریاک - شهرداری - انجمن مبارزه باتریاک و الکل در فرمانداری نظامی مطرح گردید و پیشنهادات این کمیسیون به هیئت دولت مورد توجه قرار گرفت.

سیس گزارش هیئت بازرسی کمیسیون بامراکز فساد متشکله از نمایندگان شهربانی - فرماندار نظامی - انحصار تریاک انجمن مبارزه با تریاک و الکل حاکی از دائر بودن شیره کش خانه ها در تمام بخش های تهران و حمایت کلاتر ها از این مراکز موجب تاسف انجمن گردید زیرا با وجود دستورات اکیدریاست اداره کل شهربانی برای بسته شدن این مراکز و تمقیب قانونی متخلفین از کلاتر ها هیچگونه اقدام جدی نشده است و مأمورین مربوطه به فرمالیته اکتفا نموده اند. بدیهی است اگر کلاتر ها علاقه بجلوگیری از این مراکز فساد داشته باشند این امر باین آزادی دائر نخواهد بود

مقدمات منع کشت تریاک در ایران

اداره کل انحصار تریاک مشغول مطالعه برای منع کشت تریاک در سراسر کشور گردیده و چون عایدات دولت از تریاک سالانه قریب ۷ میلیون تومان میباشد بدین جهت عایدات دیگری را پیش بینی کرده اند که چنانچه عایدات مزبور گردد.

ترجمه آقای خانباخان طباطبائی نائینی از کتاب
آقای دکتر محمد شاهکار

فخستین پیدایش تریاک

در عالم

با اینکه برای ما آسان نیست که بگوئیم در چه عهد و تاریخ خشخاش در جهان پیدا شد ولی با استناد و مدارک بسیار قدیمی که در دست است. میتوان بی برد که از کهن ترین روزگار این گیاه معروف و بشر باآثار آن آشنا بوده است.

قدیمی ترین که از وجود تریاک بحث میکنند در زبان و خط سومریان که در پنجهزار سال قبل از مسیح از دشتهای آسیای مرکزی روبره جنوب بین النهرین و عربستان آمدند و در آنجا اساس پادشاهی مخصوص را ریختند بافت شده و بعد از آن در زبان آشوری کلمات چندی که مفهوم تریاک و خشخاش را داردموجود است و پزشکان آشوری در قرن هفتم پیش از میلاد آنرا بکار میبردند.

در اروپا اولین کشوری که با تریاک و خشخاش آشنا شد ناحیه بوده که امروز به هنگری معروف است که دز هزار و دوست سال پیش از مسیح آنرا استعمال میکردند، آسیای باختری مصر، اروپای مرکزی و جنوب بین النهرین از قدیمترین مراکزی هستند که خشخاش را شناخته با عصاره آن تریاک آشنا شدند، حتی آسیای صغیر را که مدتها

از مهمترین مراکز تولید تریاک بوده میتوان مهد این گیاه خواب آور دانست .

بر خلاف عقیده مشهور، چین را نباید قدیمترین کشوری دانست که مردمانش با تریاک آشنائی پیدا کردند بلکه در آسیای صغیر است که کهنترین آثار آنرا میتوان یافت .

برخی معتقدند که پیدایش تریاک ابتدا در مصر بوده و از آنجا به روم و یونان و نواحی دیگر رفته است؛ در هر صورت با اسنادی که موجود است آسیای صغیر را میتوان گهواره تریاک و مهد پیدایش این گیاه دانست .

تریاک چیست ؟

تریاک عصاره منعقد «خشك نشده» خشخاش است که بوسیله تیغ زدن گرز این گیاه بدست می آید و در موارد متعدد و گوناگونی بکار میرود. در آغاز خشخاش برای زینت باغ و بستان کاشته میشد و پس از چندی بعنوان فاد زهر و مسکن درد در پزشکی بکار میرفت و اینک ابن بادزهر خود بزرگترین و کشندهترین سمی شده که بجان بشر افتاده و هوش و فکر آدمی را از کفش ربوده است

همر (۱) بنا باطلاع، اولین کسیست که راجع بگل خشخاش در نوشتهجات خود اشاره کرده و آنرا جزو گلهای تزئینی باغهای روم در هشتصدسال پیش از مسیح نامیده است

در زمان سقراط با آثار طبی تریاک بی برده شد برای ساکت کردن کودکان بکار رفت .

رومیها هم از آثار تریاک بی خیر نبودند وقتی دانه های خشخاش

روغن خوراکی مخصوصی میکشیدند و قسمتهای دیگر آنرا بمصرف
پزشکی میرساندند و نامش را خواب آور گذارده بودند و حتی اقسام
مختلف تریاک بدست می آورند .

نام فارسی تریاک مشتق از کلمه لاتینی تیری یاک یا تیریاکا (۱)
است و آن معجون خاصی بوده که از تریاک و پوست ماری بنام تیسروس (۲)
ساخته و بجای فاد زهر استعمال میشد و مارگزیدگی و سایر سموم و طاعون
را با آن درمان میکردند.

طولی نکشید که این معجون بسیار معروف شد و سلاطین آنرا
برسم هدیه نفیسی به اشخاص مشهور و سایر پادشاهان میدادند و اسلامبول
و قاهره ، زن ، ویز ، عمده ترین مرکز ساختن این دارو شدند .

تریاک طبیبی چگونه تکلیف شد؟

اکنون باید دید چگونه این تریاک که در مارگزیدگی و طاعون
بکار میرفت اینک برای تخدیر و تکلیف استعمال میشود ؟
پاره میکوبند که در مصر و همچنین هندوستان تجویز این ماده
مخدره مانند علوم غریبه ، منحصر به کشیشان و رؤسای مذهبی بود
که بهر که میخواستند از آن دارو میدادند و جز آنها کسی دارای
آن نبود .

در نتیجه خواصی مخدره و منوم این معجون که پاره ای بآن آشنا و
معتاد شدند و همچنین در اثر انتشار تریاک که از دست کشیشان بیرون
آمد و تقریباً عمومی گشت ، بجای اینکه منحصر آ در راه درمان درد ها
و تسکین الام بکار رود در طریق تکلیف و تخدیر حواس استعمال و
شایع شد .

واز این راه تریاک عده زیادی را در رم و یونان فریب داد طریقه ساخت و طریقه خوردن آن از اواخر قرن اول و آغاز قرن دوم شروع و بطوری بکثرت استعمال میشد و معتادین را بیچاره میکند که دکتر لکرن (۱) میگوید: «شیوع بی اندازه تریاک صرفاً در نتیجه بی احتیاطی و عدم پیش بینی اطباء و پزشکان است که این داروی خطرناک را در همه موقع نجویز و چشم و گوش مردم را باز کرده و گره هرگز این ماده سمی هولناک از قفسه های داروخانه بخارج سرایت نمیکرد و اینسان مردم را مسموم و گرفتار نمی ساخت.»

اکثر از مؤلفین را عقیده بر این است که استعمال تریاک در بین اعراب مدنی پس از ظهور حضرت محمد (س) پیدا شد.

پیدایش تریاک و ورود تریاک بایران

در نوشتهجات ایران قدیم بهیچوجه اشاره ای بتریاک نشده و در اوستا هم ذکری از آن نرفته است ولی در کتاب ارداویرافنامه که از روغن تریاک اسمی می آورد و عده ای را با آن مسموم میکند.

نام آن سم در آن کتاب «افیون» که همان «اپیون» (۲) است. جای دیگر اسمی از تریاک برده نشده تا اینکه در قرن هفتم میلادی که اعراب ایران را تسخیر کردند تریاک هم با آنها وارد ایران میشود چون خود اعراب نظر بدستی معیشت و دوری راه های عربستان آنرا استعمال میکردند و حتی برای رفع خستگی و تولید نشاط و فعالیت بچهار پایان نیز میدادند، پس از تصرف ایران که اعراب شروع به ترجمه کتب طبی سربانی نمودند و ایرانی هارا بخواص پزشکی این ماده آشنا ساختند دو تن از بزرگترین اطباء ایرانی موسوم بمحمد زکریای رازی و ابوعلی

سینا فوائد آنرا مفصل بیان و طریقه بکار بردنش را مشروحاً و بوسیله کتب یونانی و عربی و پزشکان بعامه شناسانده شد سراسر قرون وسطی را فرا گرفت و همه جا سرایت کرد

پس از اینکه اعراب از ایران بیرون رفتند این سوغات شوم آنها بجای ماند.

چرا که در این کشور وسیع بانبودن وسایل سریم ارتباط و اطباء و پزشکان در کلیه نقاط یگانه وسیله مؤثر و آبی که برای درد های مختلف دندان، چشم، دردیا و غیره دردهات دور افتاده موجود بود، همان تریاک بود که فوراً درد شدید مردم را ظاهراً ساکت میکرد و بر معرفت خود میافزود و داروی خانگی و خانوادگی گردید.

اقدام شدید اطباء و سلاطین و نویسندگان و شعرا بر ضد این سم مهلك خانه بر انداز شروع شد و شاه عباس دوم در ۱۶۲۱ استعمال آنرا قدغن کرد که مردم عادی و مخصوصاً سربازان افسران اجتناب کنند ولی تجویز آن در مورد طبی مجاز باشد.

اگر پزشکان از همان زمان استعمال آنرا حتی در امور طبی بکلی نهی میکردند و به بیماران نمیدادند، عقیده مردم از خواص مسکن و مخدر آن بر میگشت و کم کم کاملاً متروک میشد، مخصوصاً در بین مردمی که بنا بر گفته رافائل کشیدن تنباکو و قلیان را دیوانگی میدانست بطور خلاصه تریاک بعنوان طبی و داروی معالجه بایران وارد و حتی بنام علمیش تریاک معروف شد و تا کنون هم بهمان شکل باقی مانده است.

کشت تریاک در ایران

کشت خشخاش در ایران از قرن اخیر شروع میشود * یعنی در

قرن ۱۹ بود که صنایع اروپا بازار شرق را بر میکنند و رقیب بزرگی برای صنایع داخلی میشود .

صادرات ایران دیگر مانند پیش چون بخارج نمیرفت مردم در صدد پیدا کردن جنسی بودند که جانشین سایر مال النجاره هایشان بشود که مشتری در خارج داشته باشد در ابتدا به تشویق ملل متمدن در دوابل فارس و اصفهان کشت خشخاش شروع میشود و چون ایالات مجاور و مردم سایر جاها منافع این دو ایالت را دیدند آنها هم شروع باین زراعت کردند و در مدت کمی زرع این گیاه در همه جای ایران شایع شد و تریاک جنس عمده صادراتی این کشور گشت :

در سال ۱۸۷۰ تریاک ایران چون از یکی از بنادر دریای سیاه طرابوزان صادر میشد بنام تریاک طرابوزان معروف بود ولی پس از چندی خوبی جنس تریاک ایران معروف و باعث شهرت جهانیش گشت و رشته های مهمی از تجارت صادرات ایرانرا تشکیل داد .

خوبی جنس تریاک ایران ، مساعدت آب و هوای این کشور و مسائل اقتصادی باعث شیوع زراعت این ماده مخدره و عمده سبب مهم بسط کشت آن شده است ،

ولی بدبختانه شیوع زراعت آن خود موجب زیادی استعمال آن نیز شده و عوامل عدیده دیگری هم باین موضوع کمک مؤثری کرده است .

دولت ایران مکرر در مکرر در صدد دفع این بلیه برآمده و خواسته است که این داروی سمی را در همان موارد طبیبی بکار رود و کسی آنرا جز در موقع تریاق درد و یاد زهر بمردم استعمال نکند . ولی متأسفانه توفیق زیادی حاصل نشد و استعمال آن بعنوان

تکیف و تعدیر اعصاب کاملاً شایع است محصول سالیانه ایران بطور متوسط از دوپست تا سیصد هزار من است .

در هندوستان

در هندوستان هم استعمال تریاک ، هم در موارد طبیی و هم در کشیدن تکیفی زیاد است و هندیان فقیر از برك و ساق خشخاش تریاک پست و بد جنسی میسازند و آنرا استعمال میکنند .

در چین

در چین ابتدا خشخاش را بعنوان گل تزئینی در باغ و بوستان میگشتند و وقتی که در قرن ۱۷ توتون و تنباکو که بتوسط اسپانیولیها به جزائر فیلیپین وارد شد بود از آنجا بچین آمد و چینها استعمال آن را یاد گرفتند و دولت کشیدن توتون و تنباکو را سخت قدغن کرد ، استعمال تریاک کم کم معمول و شایع شد ، عادت کشیدن تریاک در چین از زمانی شروع شد که چینیها جزیره فرمز را از هلندیها گرفتند و این عادت شوم را از آنجا بسوغات بردند در سال ۱۷۹۶ ورود و استعمال تریاک در چین بسختی قدغن شد بطوریکه مجازات کشیدن افیون را مرگ تعیین کردند ولی با وجود این سختگیریهاباز برتغالیها این ماده مهلك را با کشتی وارد میکردند و کشتیهای انگلیسی هم در این عمل شرکت داشتند در سال ۱۷۷۳ که انحصار تریاک هندوستان به کمپانی هند واگذار شد ورود تریاک به چین بسرعت رو بزونی گذاشت ، و مقدار واردات این سم مهلك از هندوستان بچین بقدری زیاد و مهم شد که چون در ۱۸۴۰ دولت چین تجارت با خارج را قدغن کرد دولت انگلیس بآن دولت اعلان جنگ داد . این جنگ که بنام « جنگ تریاک » موسوم است دو سال طول

کشید و به معاهده نانکن که سبب از دست دادن مقدار زیادی خاک و پول چینی ها بود ختم گردید .

مفسرین وقایع تاریخی و جنگ ۱۸۴۰ دولت انگلیس را سرزنش میکنند که چرا بزور جنگ تریاک را به چین تحمیل کرد و اینطور آشکارا از این تجارت پشتیبانی کرد .

حتی سربوتینگر (۱) انگلیسی در موقع امضای معاهده صلح با چین در نطقش گفت : « اگر ملت چین درستکار و عاقل باشد میتواند بآینده اش امیدوار باشد و نگرانی از این جهت نداشته باشد . حکومت چین از ما تقاضا دارد که کشت خشخاش و محصول تریاک را در خاک هندوستان بر اندازیم در صورتیکه این تقاضا بر خلاف قوانین هند و مخالف اصول حکومت ما در آنجاست فقط شما میتوانید استعمال آنرا در داخله خاک خود قدغن کنید . »

اگر عادت تریاک کشی اینطور در اعماق ملت چین ریشه دوانده که نمیتواند از این دارو صرف نظر کند ، هر طور و بهر قیمتی که باشد آنرا تهیه خواهد کرد و از هر جا که شده آنرا بدست می آورد و این کار اشکالی ندارد ، فقط ملت باید با دولت اشتراک مساعی کند و به او امر او اطاعت ورزد . »

آنروزها که پادشاه افیون

بر قسمتی از لندن حکمفرمائی میکرد

..... بگذار خراب کنند. بگذار این خیابان منحوس جهنمی را ویران کنند این آشیانه جنایتکاران باید بر افتد و نابود شود.

این خیابان، ما را عاجز و ذلیل کرده و میترسم بالاخره آبروی چند صد ساله ما را بر باد دهد.....

این حرفی بود که مستر براون، رئیس دایره آگاهی لندن (اسکاتلند یارد) میگفت آن روز در روزنامه‌ها نوشته بودند که شهرداری تصمیم گرفته است خیابان «لایم‌هاوس» را خراب کند و طرح نویسی بریزد که زیباتر و بااحتیاجات امروزی متناسب باشد.

ولی مقصود حقیقی شهرداری این بود که خانه‌های چینی را ویران سازد و آشیانه جنایت را بر باد دهد.

خیابان «لایم‌هاوس» تقریباً از پنجاه سال پیش، کانون دزدان و جنایتکاران و قاچاقچی‌های چینی بود که تریاک می‌فروختند و انگلیسی‌ها را معتاد به تریاک می‌ساختند.

هر روز خبر میرسید فلان کس بدست چینی‌ها کشته شده یا فلان شخصی که مدتی است معتاد بافیون شده دبروز بعلت دسترس نیافتن تریاک مرده است.

مأمورین «اسکاتلند یارد» بیش از هزار دفعه باین محله حمله

کردند ولی هرگز موفقیت قابل توجهی نیافتند • خیابان • لایم هاور
تنگ و مانند سیمهای غربال بهم بافته و پیوسته بود.

هر خانه چینی‌ها دارای چندین دریاچه و راهرو مخفی بود که
سکنه‌خانه را فرار میداد!

قاچاقچی‌های چینی بقدری در کار خودشان مهارت داشتند که
کوچکترین نشانه‌ای از خود نمی‌گذاشتند. يك نفر قاچاقچی وقت
مورد تعقیب مامورین دولت واقع میشد با خانواده و همه ابزار کار
فرار میکرد و روز بعد در نقطه دیگری مشغول کار میشد •

خانه‌های این عده قاچاقچی بهم متصل بود و يك تور بزرگ
تشکیل میداد که برای پاسبا‌های انگلیسی بسیار رعب آور بود
مامورین دولت وقتی پس از هزار زحمت و نقشه کشی و (بخيال خودشان
غاندگیری وارد خانه يك قاچاقچی میشدند نه از خودش نشانه‌ای
نه از مشتری‌هایش • فقط دود تریاک فضا را گرفته نشان میداد هم
لحظه مشغول کار بوده‌اند.

مامورین دولت بعضی اوقات موفق بگرفتن يك نفر تریاک می
شدند ولی این تریاک‌ها از ملت انگلیس بود نه از چینی‌ها!

شهربانی لندن از اینکه میدانست عده زیادی از انگلیسی‌ها
مخصوصا هنرپیشگان و اشخاص با ذوق گرفتار تریاک میشوند بسا
نگران بود ولی نمیتوانست از خطر زود جلوگیری کند!

بدتر از همه این بود که غالب معتادین به تریاک سرانجام قربان
جنایتکاران می‌شدند و بکروز جسد بیجان‌شان در کنار خیابان یاد
اسکله پاروی آب‌های رودخانه دیده میشد!

مامورین شهربانی گزارش می‌دادند که خانه‌های چینی‌ها بسیار کثیف



سر را روی بالشی از چوب گذاشته است و از دنیا و بدبختی خود بیخبر است

است. بالشی که معتادین بر آن تکیه می‌زنند از بس چرک شده به مشمع شباهت دارد ولی اشراف زادگان انگلیسی با اشتیاق کامل بر آن بالشهای چرکین تکیه می‌زنند.

این گزارشها هر روز میرسید ولی دست و پای مامورین آگاهی بسته بود کارمندان «اسکانلند یارد» که آواز مهارت و لیاقتشان به همه نقاط دنیا رسیده است از مبارزه با این عده چینی قاچاقچی عاجز شده بودند.

یکروز صبح کسانی که برای گردش بساحل رود «تیمس» رفته بودند جسد بیجان را دیدند که بازیچه امواج آب شده است ادو نفر ماهیگیر بدنبال جسد بیروح رفتند و آنرا از چنگال امواج خروشان رودخانه گرفتند. معلوم شد دوشیزه «اریکا» دختر لورد نریذیکار، نروتمند مشهور انگلیسی است که معتاد بافیون شده و در

نتیجه کشمکش با « پادشاه افیون! » و فرمان او بهلاکت رسیده است!

پادشاه افیون

يك نفر زرد پوست که از بس لاغر و زشت و بدتر کیب است به عنکبوت بیشتر شباهت دارد تا به انسان ، با بینی پهن ، چشمان کج و تنک ، سبیل آویخته ، موی نازک و براق که جامه های حریر رنگارنگ پوشیده و زنجیر طلای مرصعی بر گردن آویخته بر بالش اطلس زرد رنگی تکیه زده مشغول و افور کشیدن است این شخص رئیس قاچاق چی های چینی لندن بود که تجارت افیون را در سراسر کشور انگلستان در دست داشت .

صدها نفر مستخدمین او مشغول تقسیم قاچاق میان مشتریها بودند .

توزیع منظم يك ماده حیاتی میان هزارها نفر مشتری که در اکناف يك کشور وسیع مانند انگلستان پراکنده اند کاری بس دشوار میباشد این چینی خطرناک مثل اغلب زرد پوستان خاور دور علاقه شدید و مفرطی بجنس لطیف داشت .

ولع و اشتیاق شهوانی این عنصر مودی بدرجه جنون رسیده بود .

هفته ای يك هم خوابه و گاهی دو معشوقه انتخاب میکرد . انتخاب نمیکرد بلکه باید گفت بدام می انداخت . این ماهیهای رنگارنگ زیبا بیش از چند صیاحی در « نور » او مهمان نبودند .

سرنوشت همه این ماهی های بدبخت آن بود که تا گهان بدست چینی ها هلاک شوند و نیمشب که آرامش سراسر فضا را گرفته است از فراز پیل های رود « تیمس » بامواج سرد و بیرحم رود تقدیم کردند .

پادشاه اقبون میان پیرامن و همسر تفاوتی نمیگذاشت .



این منظره وحشت انگیز یکی از شیره کش خانه‌هاست «در لندن»

• باهر پیراهنی که عوض میگرد با بستی يك همخواه عوض کند!
 دختران زیبا و رعناى انگلیسی که به دام میافتادند هیچ يك
 نتوانستند در دل سخت تر از سنك او رخنه کنند. قلب پر قساوت او
 سختتر از آن بود که از حرارت شعاع عشق نرم شود • ولی الهه عشق،
 لجوج و بی اغماض است و کسی را که از فرمان آسمانی او سرپیچی
 کند هدف تیر انتقام میسازد • چینی سنگدل و بی عاطفه نیز سرانجام
 گرفتار الهه عشق گردید •••

يك رقاصه انگلیسی که در میکرده ای میرقصید با نگاه‌های عشوه

گر و دلربایش در دل چینی میلیونر رخنه کرد •

و سحر گاهان در خانه پادشاه افیون بود. مرد چینی که برخلاف عادت همیشگی خود پای بند محبت این دختر شده و نمی‌توانست با او مانند دیگران رفتار کند نخستین فکری که بخاطرش رسید آن بود که معشوقه‌اش را بترباک معناد سازد تا خودش هر روز بیای خویش به خانه او آمده و قدرت سر پیچی از فرمان او را نداشته باشد.

پس از صرف شام دوشیزه هنرپیشه انگلیسی برای نخستین بار ترباک کشید چند لحظه بعد در بحر نشئه و لذت بی مانند غرق شده بود فردا شب رقصه انگلیسی مذاکره در باره اسراز و رموز شرق را بهانه کرد و بخانه مرد چینی رفت تا ترباک بکشد!

رقاصه انگلیسی هم ترباک شد.

•••

روزها گذشت. هفته‌ها سپری شد. رقصه انگلیسی اندک‌اندک از خواب غفلت بیدار میشد و تدریجا میفهمید چطور در زنجیرهای عادت گرفتار شده و این قید روز بروز محکمتر و بیچیده تر میگردد اتفاقاً آنروزها بایک جوان انگلیسی که او هم معناد بافیون شده بود ملاقات کرد و از جوان انگلیسی درخواست نمود چاره‌ای برای او بیاندیشد.

پادشاه افیون که تقریباً کلیه سکنه آن حدود جیره خوار و جاسوس او بودند از این راز مطلع شده و نخستین کاری که کرد آن بود که جیره روزانه ترباک را از رقصه قطع نمود.

فردا صبح که رقصه انگلیسی به عادت هر روز برای کشیدن ترباک رفت به او گفتند: ارباب گفته است بشما ترباک ندهیم. پادشاه افیون، در زیر زمین خانه بود و در آنجا بر بالش زر هوز آسمانی رنگ



آرام ، آرام شیره می کشد و آرام آرام جانش بدر میرود

رقاصه انگلیسی هراسان و مضطرب وارد زیر زمین شد و خود را با آغوش مرد چینی افکند و با عشوه و طنازی خواست احساسات مرد چینی را تحریک کند . التماس و تضرع رقصه در دل سخت و بیرحم قاچاقچی چینی مؤثر نشد رقصه از بس گریست مدهوش شد . مرد چینی از زیر زمین خراج شد و پس از رفتن او بی درنگ دری بزرگ و آهنین پائین آمد و راه خروج را بر رقصه بدبخت مسدود ساخت .

رقاصه بدبخت در زیر زمین محبوس شده بود .

فریادها و تضرع او البته بجائی نرسید . چون زیر زمین را برای همین مقصود ساخته بودند . عصر آن روز در آهنین بالا رفت . ولی باز شدن در فقط برای آن بود که يك زندانی تازه را بآن زندان انتقال دهند .

زندانی نازمه وارد جوانی بود انگلیسی که چهره‌ای زیبا و قامتی
رعنا داشت •

دست‌هایش از عقب بسته و زنجیری آهنین بر گردنش افکنده
بود •

جوان انگلیسی وارد زیر زمین شد و « پادشاه‌افیون » با چهره
نفرت انگیز و لبخند شیطانی هراس انگیزی از پی او وارد گردید و
رقاصه بدبخت را مخاطب ساخته گفت:

- بیا اینهم عاشقت • اینهم معشوقت راستی حیف بود که در
سفر ابدی با یکدیگر همراه نباشید •••••

فردا صبح جسد بیجان آن در جوان بی گناه روی امواج رود
خانه میرقصید - هیچ کس نتوانست قاتل را دستگیر نماید -

يك چینی خطرناك كه از « پادشاه‌افیون » بی رحم‌تر، موذی‌تر
و جنایتکار تر بود و سمت ریاست بر او داشت « پادشاه‌افیون » را به
کشور چین احضار کرد •

پادشاه‌افیون متهم بود که بدستگاه و سازمان قاچاقچیان خیانت
کرده و يك نفر قاچاقچی را تسلیم مجازات نموده است •

در زیر زمین یکی از کاخهای اسرار آمیز شهر « ننگ »
محکمه‌ای بصورت قاچاقچیان چینی تشکیل شد و « لومای » یعنی
همان کس را که در لندن بعنوان « پادشاه‌افیون » شهرت داشت محکوم
به اعدام ساختند •

حکم دادگاه قاچاقچیان اجرا شد. ولی افسوس که خون او
نمی‌توانست کفاره خون قربانیان بی‌شمار او باشد •
« پادشاه‌افیون » مرد ولی پادشاهان‌افیون دیگری اکنون بر

روح و روان تریاکیها حکومت میکنند . هر يك از بنادر بزرگ دنیا را که میخواهید در نظر بگیرید :

در تاریکی شب ، قایقهای کوچکی بدون صدا ، آرام آرام به حرکت در میآیند و با استقبال کشتی اسرار آمیزی میروند که جرأت نزدیک شدن بکرانه را ندارد . در ظلمت و ترس ، چند کلمه رد و بدل میشود و از این کشتی اسرار آمیز ، صندوقهایی در قایقها جای میگیرد این صندوقها محتوی تریاک ، حبش و مورفین است که برای کشتن روح و جسم به بنادر پنج قاره دنیا وارد میشود !



از کتاب جغرافیای اقتصادی مسعود کیهان چاپ ۱۴۱۱

خشخاش

از اقسام مختلفه خشخاش يك رقم در ایران زراعت میشود (پاپاور سومنی - فروم) (۱) رلی رنگ گل آنها سفید و ارتفاع متوسط این گیاه يك ذرع است قبل از قانون انحصار تریك در تمام ایران تقریباً در سیصد هزار جریب زمین زراعت تریك رونقی داشت، در یازده ولایت ذیل غیر از ولایات ساحلی بحر خزر این محصول عمل میآید

فارس، اسپهان، بروجرد، خوزستان، کرمانشاهان، یزد، کرمان، ملایر، نویسرکان و تهران ولی در سنوات بعد از ولایات سابق الذکر تجاوز کرده در ولایات دیگر نیز انتشار یافت بطوریکه هیچده ولایت باین زراعت مفید اقدام نمودند.

مقدار محصول تریك در تمام نقاط ایران در سنه ۱۳۰۳ ششصد هزار من بوده که قیمت آن طور متوسط یکمن پنجاه تومن و از هر جریب دومن و کسری حاصل بدست میآمده است

جلگه های فلات ایران برای تریك مساعد ولی گاهی بواسطه بیخ بندان و خشکی زیاد زراعت آن صدمه میرسد عموماً تخم را در پائیز و گاهی نیز در بهار میکارند، کودمائی که بمزارع خشخاش میدهند برای زراعتی که بعد از آن کاشته میشود بی اندازه مفید است

نمناظر ایران زراعت خشخاش با ترتیب صحیح علمی دیده میشود: بدین

تربیب که زمین را قبلاً حاضر نموده و بعد با کمال دقت شخم زده سپس آبیاری مینماید؛ در بهار و بهجین شروع و در موقع برداشت حاصل چندین مرتبه آنرا آب میدهند؛ حاصل آن در نواحی مختلفه متفاوت و در اردی بهشت یا خرداد شروع به برداشت محصول میشود؛ برای استخراج تریاک زخمشخاش زار عین مجرب گماشته میشوند تا خشخاش را قبل از رسیدن تبغ زده و صبح روز بعد شیرهای که روی خشخاش گرد آمده با قشق مخصوص جمع نمایند. این عمل چندین مرتبه مکرر میشود ولی جنس تریاک دفعه اول بهتر زیرا مرغین آن زیادتر است اگر بعد از تبغ زدن شب گرم و صبح هوا خنک باشد شیر و بهوات خارج میشود ولی اگر شب بارانی باشد ممکن است تمام شیر تریاک از بین برود. بعد از جمع نمودن شیر تریاک آنرا در ظرف مخصوصی ریخته و در محل های معینی که از طرف دولت تعیین شده میبرند و در تحت نظارت اداره انحصار تریاک را عمل آورده و پس از آن تحویل میدهند.

عللی که باعث ترویج و توسعه زراعت تریاک در ایران شده عبارت است از:

- ۱- خشخاش زراعتی است پائیزه و موقعی به آبیاری محتاج میگردد که در آن موقع آب بقدر کفایت موجود است.
- ۲- بامزد کم عده ای زیاد مستخدم مجرب میتوان استخدام نمود.
- ۳- زیادتی قیمت آن یعنی هر قدر محصول کم باشد مقدار کم بقیمة زیاد فروش رفته و مانند سایر محصولات محتاج بوسائل حمل و نقل فراوان نبوده و عموماً بازار آن در دسترس رعیت است.

مصرف تریاک در دنیا بر دو قسم است: اول مصارف طبی و دوم

مصارف نذخینی.

اخیراً که مسئله تریاک در جامعه ملل مطرح گردید مملکت ایران را نیز در شمار ممالکی قلمداد کردند که صادر کننده عمده تریاک است و نماینده ایران در جامعه ملل بر طبق مدارک احصائیه های دقیق این اشتهارات رائت کذیب نمود زیرا $\frac{۷۷}{۱۰۰۰}$ از تریاک که در ظرف چهار سال اخیر بممالک انگلستان و امریکو سویس و فراسه وارد گردیده متعلق ترکیه بوده و $\frac{۷}{۱۰۰}$ محصول هندوستان و $\frac{۷}{۱۰۰}$ محصول یونان و ممالک بالکان و $\frac{۱۰۰}{۱۰۰}$ محصول اروپا و $\frac{۳}{۱۰۰}$ محصول سایر ممالک و محصول ایران کمتر از نیم درصد بوده است. باین تفصیل و با وجودیکه دولت ایران برای تقلیل زراعت خشخاش نهیدی ننموده از نقطه نظر رفاه و صلاح انسانیت اولین قدمی که برداشت گذراندن پیشنهاد قانون انحصار دخانیات از مجلس شورای ملی بود که در نتیجه این اقدام مقدار صادرات ایران که در سنه ۱۳۰۵ به ۹۶'۱۱۶'۰۰۰ قران رسیده بود در سنه ۱۳۰۶ یک مرتبه بمبلغ ۴۳'۲۶۸'۰۰۰ قران تنزل نمود و معادل ۲۵'۸۴۸'۰۰۰ قران درات ایران در ظرف یکسال متمعل خسارت گردید و معلوم نیست ممالکی که ۷۷ درصد یا ۷۰ درصد تریاک کلی دنیا را صادر کرده و میکنند بهمین میزان متضرر شده اند یا خیر؟ در صورتیکه اقدام برای تقلیل زراعت خشخاش مخصوص ممالکی است که هم از حیث اقتصادیات و وضعیت آنها بهتر و هم صادرات آنها زیادتر میباشد.

فعلا صدمه بزرگی باین رشته از صادرات وارد آمده و در نتیجه از دست دادن بازارهای خارجه که در سال های متمادی بدست تجار ایرانی بود هر اقدام دیگری بشود باز چندین سال وقت لازم خواهد داشت که تجارت ایران بمیزان سابق برگردد.

راجع باین قسمت دکتر میلیسیو مستشار سابق مالیه ایران در سنه ۱۳۰۲ اینطور راپرت میدهد: «از چند ماه این طرف تریا کهای ایران در بازار خارجه رونق فوق العاده پیدا کرده و باین واسطه در مقدار تریا کی که این مدت صادر گردیده يك تکثیر عمده بوقوع پیوسته و رواج عمده تریا ک ایران در خارجه نتایج ذیل را بخشیده است

۱. قیمت تریا ک به تناسبی که در سال گذشته در همین اوقات بوده بیش از صدی صد ترقی نموده است.

۲. بواسطه ترقی فوق تقریباً تمام تجار از فروش تریا ک برای مصرف محلی صرف نظر کرده و بخارجه میفرستند زیرا قیمت بازاری و حتی تریا کهای لوله را به چونه تبدیل نموده اند که بخارجه بفرستند زیرا قیمت بازاری تریا ک در خارجه بقدری زیاد است که بعد از وضع مخارج حمل و نقل و بیمه و غیره باز هم يك سود عمده برای صاحب تریا ک حاصل میگردد. نقد تریا ک چونه ای بکمن یکصد ریست نومان ارزش دارد در صورتیکه سال گذشته چهل و پنج نومان بیش نداشته است. اگر این مقدار هنگفت تریا ک بازار رواجی چنانکه تا حال در خارجه داشته باز هم داشته باشد تجارت صادره طبعاً رو بترتیب خواهد بود ولی اگر پیش آمدنا گهائی تجارت را بحال وقفه در آورد البته تجارت تریا ک به بازارهای داخلی برکشت خواهد نمود و انوقت دولت باید بواسطه اقدامات جدی از خطر این بازگشت نازه جلو گیری بعمل آورد.

جنگ حاکم مستبد

بر ضد تریاک در خراسان

قصه ذیل را از جناب آقای عبدالله مستوفی شنیده و از نظر

خوانندگان میگذرانم

در اواخر دهه آخر سده سیزدهم هجری قمری در حدود ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۰ میرزا عبدالوهاب خان شیرازی ملقب باصفالدوله (جد آقایان بدر) مأمور ابالت خراسان گردید یکی از هزاران کار مهمی که این مرد با کفایت در مأموریت خود انجام داد جنگ با تریاک و تریاکیان بود.

استعمال تریاک را قدغن کرد دکانهای تریاک فروشی و مراکز تریاک کشی را بست، بعضی از اعیان خراسان که عادت به دخین تریاک داشتند حساب کار خود را کرده مثل میرزا تقی خان امیرنظام و منع استعمال مسکر از ترس سطوت او در خانه های خود هم جرات استعمال افیون نداشتند تریاکیهای عمومی را که پیشه نداشتند بجاروب کردن خیابانها را داشته بود و آنها را نان میداد.

موقع تریاک این دسته که میرسید بدبختها با دهن دره های ممتد آب چشمه های خود را پاک میکردند و مشغول جاروب کشی میشدند

از روزنامه اطلاعات ۷ بهر ماه ۱۳۲۲ شماره ۵۸۶۹

در انجمن مبارزه

با تریاک و الکل

هفتاد و هفتمین جلسه انجمن مبارزه با تریاک و الکل روز یک

شنبه اول مهر ساعت ۸ بعد از ظهر در محل انجمن تشکیل گردید .

۱ - گزارش آقای ایمانی پیشکار دارائی مازندران در باره عملیات

قاچاقچیان تریاک و وفور آنها در شمال و پیشنهادات ایشان برای جلوگیری

از این وضعیت مطرح گردید و اقدامات مجدانه ایشان برای جلوگیری

از استعمال مواد افیونی در منطقه قدغن شده و کشف قاچاق موجب

قدردانی شد انجمن امیدوار است که وزارت دارائی نظریات این نوع

کارمندان بصیر و مطلع را مورد توجه قرار دهد .

۲ - گزارشات انجمن مبارزه با تریاک و الکل زنجان مطرح

شد و اقدامات آقای ضیاءالدین قاسمی مورد تمجید قرار گرفت .

۳ - گزارش بازرسان انجمن راجع به جبهائیکه برخی دارو

سازان بنام انجمن ساخته و بفروش میرسانند مطرح و مقرر گردید به

طریق مقتضی تعقیب شوند و ضمناً موافقت شد قرص ترك تریاک انجمن

بجای حب ترك تریاک انتشار یابد. قرص انجمن بطرزى ساخته خواهد

شد که تقلید آن خالی از اشکال نخواهد بود .

حکایت ذیل از کتاب سنک سبو نقل میشود

خوانندگمان بدقت بخوانند و عبرت بگیرند

حکایت

آقای تریاک کش و نوکر آقا کُش

بعضی از آقایان که مسلماً میدانستیم با الطبع نادم عادت و مایل ترک تریاک هستند ولی جرئت بلکه فرصت و حالت اقدام اورانداشتند

از آنجمله شخصی بود میرزا بدرالدین نام ملقب و مشهور به حاجی وزیر مشارالیه طرف اعتماد و بیشکار املاک شخصی و دهات تیولی و مستعلات شهری و کیل امور کلیه یکی از حرمان محترم شاهى بود و یکی از مخدرات خدمه حرم را افتخار به زواجت گرفته بود خورشید بانو نام داشت و اهل خانه و برا خانم آغا خطاب میکردند و نوکری داشت حمید آقا نام و وی جوانی بود بشکل و شمایل آراسته و از زکات طبع و ذنات خلق بیبراسته مشارالیه اگر چه چندان خط و سوادى نداشت ولی چشم و دل پاک داشت و دانا و زرنگ و هوشیار و بکارهای حاجی وزیر مسلط و سوار بود

حمید آقا میدانست که خانم (مقصود حرم محترم شاهى است) بواسطه قرابت و بستگی و اعتماد دلبستگی که نسبت به حاجی وزیر دارد هرگز این کار را از و منفک و منفصل نخواهد کرد و حاجی وزیر هم بواسطه حسن ظنی که در حق او دارد عزل و خلع نخواهد نمود لهذا در سفر و حضر هر زمان حاجی وزیر اظهار اعیاد و خستگی مینمود و او را بخوردن يك حب تریاک ترغیب میکرد حاجی آقا هم میل کرده بحال میآمد و از روی

میل و رغبت صرف چائی و قلیان کرده سردماغ آمده اظهار امتنان از حمید آقا میفرمود بلکه انعامی هم نقدا بوی میداد تا اینکه کم کم و رفته رفته کار بجائی رسید که حاجی وزیر بواسطه تریاک کشیدن خانه نشین شده زمام کلیه امور بدست حمید آقا افتاد

روزی حاجی وزیر دلتنگی کرد که این پسر مرا چنان گرفتار کرد که نه اقبال کار دارم و نه قدرت حرکت و سواری بلکه علیل و ذلیل شده خانه نشسته از زندگی دست برداشته ام اکنون هم از انجام او امر من بطرفه و تدافع میگذارند

حمید آقا دلتنگی حاجی وزیر را شنیده فهمید که این دلتنگی را بواسطه گرفتاری تریاک میکند فلهمذا بقام دفع بر آمده خواست از دهش بیرون بیاورد که هرگز طالب تریاک کشیدن او نیست رفته بک جلد کتاب تفنات ننگ تحصیل کرده آورد تقدیم نمود که تفصیل معالجه امراض تریاک و طریقه ترک آن را در اینجا نوشته اند بفرمائید اگر چنانکه قابل اعتناست مؤلف آن را بیاوریم حضرتعالی را عیادت نموده دستور العمل بدهد بلکه حالتان بهتر شود تا اینکه از این ننگ و ندامت خلاص شده و از این زحمات فوق العاده تریاک کشی فی الجمله آسوده باشید

حاجی وزیر نخست از این خدمت حمید آقا ممنون شده شروع بمطالعه کرده کم کم از خواص نافع تریاک محظوظ شده سپس بمطالعه مضرت طبی و بمسائل کراهت شرعی و بتبذیر مالی آن که با دلایل علمی مدلل و براهین شرعی مبرهن نوشته و با تجربیات استانیسکی مصدق شده بود بر خورده منجمله فقدان قوه باه و نامردی (مخفی نماید که حاجی وزیر عیال اعیانی و ضیحه محترمه خود خورشید بانور از سن نه سالگی بخانه آورده نخست بملاحظه صفرسن و عدم قابلیت بشیه و مزاجش عمل

ز قاف تعویق افتاده بود بعدها هم بواسطه ضعف و انکسار مزاج خود قوه
 صرف نداشته لهذا آن مخدره با کره با هزاران حسرت بسمیرا برد
 و از مضرت آن دانسته خود را خسر دنیا و الاخره دید سخت متاثر و
 متنبه شده آه سردی از دل بر درد کشید و با اوقات تلخی هر چه تمام
 قلبیای خواست که بشهریک دماغ و جمعیت خاطر و شش دانگ حواس تامل
 ببلغ و تعقل عمیق نموده فکر صحیح و خیال متین درباره استخلاص و
 آسودگی خود نماید

لهذا مدتی از عالم مراقبه و مراجعه خسته شده حمید آقا را صد ازده و رافوری
 خواسته فوت برد و چندی فوریده حبس نفس سختی کرده متوالیا فنجانی
 چند چای غلیظ و قاشق مبین صرف فرموده و خود را کویک و معمول
 ساخته باز بیاد کسالت و بطالت ایام گذشته ناسف خورده و از اعراض و
 امراض حاصله که از استعمال چای و تریاک و تنباکو که از مطالعه
 رساله تفننات نلثه در وجود خود مشخص و معاینه کرده بوده بخوف و هراسان
 گردیده نخست همت بر ترک تریاک و اصلاح مزاج گذاشته چنان عزم
 خود را جزم نموده نزدیک بود و افور را شکسته و منقل را یرت کند و
 جمبه تریاک را دور انداخته با سبخ و انبروداع نماید ترک اهل و عیال
 کرده بصحرا بیفتد و از شرمساری خانم آغامستخلص بشود

حمید آقا مشغول بر چیدن سفره بساط تریاک کشی بود دید حاجی
 وزیر خلعتش خفه و زانکش گورا است عوض نشاط و انبساط که همیشه
 بعد از صرف و استعمال تفننات نلثه (چای و قلیان و تریاک (۱)) داشت امروز
 از جار خاطر و ملالت دارد پرسید چرا امروز گرفته و منقبض هستی دغد نکرده
 مگر کسالتی پیدا کرده اید حاجی وزیر هیچ نگفت دید آفایش سرسنگین
 است جوانی نمیدهد بنا تا آن سمت جدوری و ندیمی که در حضور آقا

(۱) کتای باین نام بوده است ولی ناکنون او را ندیده ام - کوهی کرمانی

داشت محض خوش آبندی بنای شوخی و خوش طبعی گذاشته گفت اگر جای تو من بودم دائم خندان و بشاش و مسرور و خوشوقت میشدم حاجی وزیر گفت چرا حمید آقا عرض کرد بملت اینکه خداوند همه نعمت را بشما ارزانی داشته چنانچه از مال و مکت و اولاد و عزت و لقب و منصب و نعمت و راحتی گرفته تا خط و سواد و قد و قامت همه چیز را دارا هستید دیروز هم که خانم خدا عمرش بدهد دستخط اضافه موجب از شاه گرفته برای شفا فرستاد عجاظاً عارضه فوق العاده هم عارض نشده و عاده هم روی نداده پس چرا بیخود خود را کدر کرده ملول و محزون میباشید یقین محض اینست که دیروز وعده کردید بک خروار گندم امروز بدهید حالا میخواهید حواله او را ندهید خیلی خوب ندادید هم ندادید بگرچرا راحتی را بخودتان حرام میکنید حاجی وزیر سر نکند داده گفت باللعجب بزبخیال جانست قصاب بزخیال بیه من در چه خیالم این در چه گمانست در صورتیکه من هر چه دارم در دست نیت من چه مضایقه از تو دارم حمید آقا گفت پس حضرت آقا چه فکر و خیال دارد که اینقدر بیبصیغه سردر گریبان فکرت فرو برده اید گفت راستی اینست که من امروز از مطالعه این کتاب بعضی علائم بیامو ختم و در عواقب امور آنبیه خود حس کرده از خبط و خطای گذشته خود نادم و متاسف شده بزخیال تر که تریاک افتاده ام و میترسم نتوانم از عهده برآیم آن رقت بدتر شود و حال در مانده ام که چکنم که خود را نجات بدهم عقلم بجائی نه میرسد همین است که اوقاتم تلخست

حمید آقا دید خیر قافیه را باخته بیخود این کتاب را باو داده که امراض و اعراض خود را مشخص و معاینه کرده که بی بوخامت عاقبت خود برده و باین کتاب اعتقاد کرده که ترک تریاک موجب اعاده

قوه باه میشود اکنون میخواهد اول تریاک را ترک نموده و بعد ترک
 مرا بگوید حالا باید کاری کرد که اعتقادش از کتاب و از مؤلف آن
 برگردد و بکلی خیال ترک تریاک را ترک کند و این همه زحمات مرا هدر
 ندهد و مرا سنگ روی بیخ نکند

گفت حضرت آقا که آنقدر ها تریاک میل نمیفرمایند که خدا
 نکرده موجب این عیب و علت ها شود که اکنون در وجود خود خیال
 میکنید منتها در سه وقت بکمثقل و نیم میکشید آنها که چیزی نیست
 آقای مهمل الملك را که سابقا با او آشنائی داشتید میگویند شب و
 روز مشغول است مخصوصاً دیروز آدمش میگفت لا اقل شبانه روزی چهار پنج
 مثقال صرف میکند منتها نیم مثقالی کم و بیش رفقایش که بدیدن میآیند نفساً
 تغییر ذوق میکنند با اینهمه ماشا لله بنیه و بدن قوی دارد و هرگز هم از
 خانه بیرون نمیآید رفقا را متصل بدورش جمع کرده خوش گذرانی میکند
 و اینکه حضرت آقا هرگز بیرون ها تشریف نمیبرند نه بواسطه
 عدم قدرت و وجود کسالت است بلکه محض تنهم و راحتی است که خداوند
 بشما کرامت فرموده که باید دیگران بحضور شما شرفیاب شده مستفیض
 باشند و خدا قبول کند روزه خوانی هفته هم که دارید مردم بخدمت
 رسیده بقیض میرسند والایحمدالله هر وقت میل حرکت و سواری داشته
 باشید اسب حاضر و درشکه مهیا و نوکرها آماده خدمت میباشند دیگر
 چه کسر و نقص در امور همیشه دارید که موجب ملال خاطر مبارک
 باشد و اگر خدا نکرده از مطالعه این کتاب شوم گمان (در صورتی که
 حاجی و زبیر بواسطه افراط در تنفغات و تقلیل غذا علیل مزاج شده
 بالعرض طپش قلب و تنگی و خشکی سینه و خدارت و خارش در جلد
 پیدا شده و بعلت دعه و سکون طولانی و بیبوست سخت بطبیعت عارض شده

هفته بهفته زور کی بواسطه مهل و اماله اجابت میکنند و برخی دمل های علاج ناپذیر از مداومت تریاک در تنش بروز کرده که از این رو بآن رو نمیتواند بگردد) اگر احساس که التی در وجود مبارک میکنید البته خود حضرت آقا بهتر میدانید که حکیم ها همانطوری که حضوراً ناخوشها را میفرسانند و مرض را خیلی اهمیت میدهند که منتفع شوند همانطور هم در کتابشان مردم را بخیال میاندازند که به آنها رجوع نموده استعلاج علت و با استحفاظ صحت نمایند چرا که کارشان اینست

با اینهمه که عرض کردم اگر چنانچه میل مبارک اقتضا میکند حکیمباشی خودمانرا بگوئیم بیاید باز چندی مشغول معالجه شود حاجی وزیر گفت بنظرم صاحب این رساله در اینخصوص از حکیمباشی خودمان بصیر تر و حاذق تر باشد چرا که از مشاهدات حالت تریاکها این کتاب را نوشته بهتر اینست که خود او را بیاوری خبر کنی که حکیمباشی خودمان هم حاضر باشد بلکه مرا از دست این سم قاتل خلاص نمایند و با باصلاح مزاج من بکوشند من ناخوشم بیخود ازوا اختیار نکرده ام

حمید آقا دید اینجاهم گیر است چرا که اربابش باونوقی که بصاحب کتاب پیدا کرده اگر او را بیاورد بنای تر که تریاک بگذارد و با باصلاح مزاجش بپردازد خیالیکه بسالهای دراز یافته نتیجه خواهد شد و از طرف دیگر اگر حکیمباشی خودشانرا خبر کند حکیمباشی از دیدن صاحب کتاب و از شنیدن اوضاع کتاب بازی حمید آقا او قاتش تلخ میشود دیگر مثل سابق با او همراهی نخواهد کرد بلکه در موقع فرصت در اندرون و بیرون از سمایت او مضایقه نخواهد کرد بخصوص که چند دفعه حمید آقا در نسخه های حکیمباشی که برای حاجی وزیر

داده بود خبط و خلایفها کرده دار و در اخانه را عوض نموده بود.

حکیمباشی محض ملاحظه اینکه حمید آقا مورد ملامت نشود چیزی برویش نمی آورد و حمید آقا هم در موقعیکه بار خانه ازدهات می آمد یاهای از حکیمباشی میکرد که موجب عفو خطاهای او بشود با اینهمه احتیاط کرده بی فکر دیگری میگفت که نیرنگ دیگری و طرح علیحده بریزد

بناء علیهذا خیال کرد که صاحب کتاب و حکیمباشی را حاضر کند آنوقت محرمانه حکیمباشی را دیده باو برساند که اربابش از مطالعه کتاب نفنات نلثه اعتمادی بمؤلف آن رسانده میخواهد او را آورده خود را باو نشان بدهد و می شنوم که صاحب این کتاب در ترک نریاک و اصلاح مضرت آن مهارت نامی دارد و من ترسیدم نه اینکه مؤلف کتاب آمده کاری پیش ببرد و خطائی سر بزند آنکاه در خدمت شما خجل باشم لهذا بحضور آقا عرض کردم که خوب است حکیمباشی خودمان که سالهاست مزاج شما در دست اوست حضور داشته باشد آقا هم اجازه دادند.

حالا خوبست فردا طرف عصر که مؤلف کتاب خواهد آمد جناب عالی هم تشریف داشته باشید بلکه حضوراً کاری بکنید که رأی آقا از رجوع به آن بر گردد خودتان مستقلاً چندی مشغول معالجه باشید. چون حمید آقا شخصی فتن و ذکی بود خیال کرد که شاید حکیمباشی بتواند این مهم را انجام دهد که صاحب کتاب را در حضور حاجی وزیر بی وقع و بی کفایت بنظر داده از اعتماد بیندازد علیهذا خیال دیگر بافته بحضور حاجی وزیر عرض کرد که حضرت عالی میدانید که بنده در ضمن چاق کردن واقور حضرت عالی فی الجمله

ترباک را عادی هستم و اگر توانم بکشم با خوردن رفع احتیاج میکنم اکنون اگر صلاح میدانید دو کلمه دستخط فرمائید چاکر رفته بصاحب کتاب رجوع نموده و از او دستور عمل گرفته شروع بشود که کردن آن مقدار باشم اگر چنانچه دیدم که توانست بدون تشویش واضطراب ترک دهد آنوقت حضرتعالی هم مطمئنا رجوع فرمائید بلکه انشاء الله از این خیال آسوده شوید و الا می ترسم اگر بدون تجربه و امتحان رجوع فرمائید و از عهده بریاید خدا نکرده آسیبی بوجود مبارک آقا برسد آنوقت ندامت و پشیمانی دست دهد

حاجی وزیر از این بیانات عاقلانه و عرایض دولتمخواهانه او کرم صدیق خود حمید آقا خوشوقت شده گفته او را قبول کرد و گفت حالا که قرار بر این شد کار کردنی را هر چه زود تر بایست کرد الان اسباب ترباک را بیاور یکنفس ترباک کشیده حالی پیدا کرده کاغذ را بنویسم ببر حمید آقا فی الجمله آسوده شد که عجزالتا اربابش از صرافت احضار صاحب کتاب افتاده لهذا در بین فراهم آوردن سفره و بساط و افور کشی و انساب چائی در تهیه و تدابیر این بود که چگونه شراب این کتاب و صاحب او را بکلی از سرش رفع کند و حاجی وزیر را بخاک سیاه بنشانند تا بقصد نایل و به آمال واصل گردد

مغزی نماناد که اولاد حاجی وزیر منحصر به پسر سه ساله موسوم به مچول خان بود که حاجی وزیر مادر او را بعد از مزاجه و وصلت افتخاری خود که بتفصیل آن اشارتی رفت طلاق داده بود که آن بیچاره هم چندی چندی مرصومه شده مچول خان را دایه مهربان تر از مادرش که همشیره زاده حمید آقا بود نگهداری میکرد و زن سوگلی و افتخاری حاجی وزیر که ملقب بخانم آغا بود بواسطه نجابت و اصلانی که داشت

کمال مواظبت از تربیت و حضانت او میکرد و بمنزله اولاد بطنی خود
محبت و مهرهائی مینمود

در آن بین حمید آقا بملاحظه تماق و خوش آبنودی حاجی وزیر
و ملاحظه پیش بینی عواقب امور خود که در نظر داشت به حاجی وزیر
عرض کرد که خوب است اجازه بدهید از امروز به بعد یومیه صبح
و عصر موجود خانرا بیاوریم چائی خود را حضور مبارک صرف نماید که
کم کم بیکدیگر مانوس باشید دیگر تا کی در اندرون با کنیز و کلفت
آمیزش کرده از اخلاق و آداب لازمه معاشرت بیرونی محروم بماند
حاجی وزیر از این شیرین کاری حمید آقا خشنود شده گفت
خیلی خوب همینطور که میگوئی بکن

باینکه موجود خان بیچه شیرین و خوشحالتی بود ولی بواسطه سوء
و تربیت علیل و ضعیف بود (در ایران بخصوص در طهران عوض اینکه
بیچه را تغذیه نموده مواظبت از نظافت و راحتی آن نمایند و یا بگردش
و هوا خوری ببرند که خورد و خوراک و حرکت و سکونش منظم
باشد لای مشع زبر خشنی با نوار استوار می پیچند که ابداً قادر بر
حرکت نباشد هر زمان گریه کند و خوابش نبرد عوض شیر دادن و
نوازش با شربت خشخاش یا آنکه قدری از کیف مسجد جمعه بحلقش
میریزند آنوقت برای دفع بوسه طبع شافی عمل میکنند لهذا مجموع
اعضاء بیچه از ایفای وظایف اصلی خود میماند مزاج مختل و بدن
علیل میشود)

مقصود اصلی حمید آقا این بود که آن طفل معصوم را از دست
زنان رقیق القلب که مواظب حال او بودند گرفته آورده در حضور پدرش
بنشاند که کم کم دود تریاک بدماغش خورده عجالتاً دودی شود تا از

پهلوی آن منفك نشود که حاجی وزیر از تنهایی دلنگی نکند و به مصاحبت اجانب رضا ندهد که میادا کسی فضولتاً بر خلاف میل و رای حمید آقا صحبت کرده ویرا از نکبت خود تنبیه نماید و بعاقبت اندیشی وا دارد

بهر حال حمید آقا بساط بس پهن تریاک و چای را حاضر کرده قبل از چاق کردن وافور موجول خان را آورده در جائیکه برازنده بود نشانده بعد وافور را چاق کرده بدم حاجی وزیر داد حاجی وزیر هم بعد از فوریدن وافور آنقدر حبس نفس کرد که از جذب مرفین و سایر جواهرات افیون مطمئن شده خواست بقرار مهود دود فرو برده را بیرون کرده تفنناً بر فراز کند •

بعدمحض محبت و خوش طبعی که اقتضای فطری هر پدرمهربان است که باید در حق اولادش بعمل آورد او رادلخوش کند صورت خود را مقابل صورت فرزند عزیز خود کرده بدم دماغ نور چشم و جگر گوشه خود که پهلوی خود نشانده بود دمید •

از دود تریاک بچه متاثر و مشمئز شده بعنوان استعجاب خود را پس کشیده و اظهار انزجار و نفرت کرده سری بچپ و راست نکان داده اخم بهم کشید •

حاجی وزیر تبسم نمود حمید آقا دید نیرش خوب بنشانه آمده و بطوریکه میخواست نقشش گرفت يك فنجان چای شیرین رنگین ریخته پیش موجول خان گذاشت و خطاب به حاجی وزیر کرده گفت اگر چند روز بهمین طور اظهار ملامت فرمائید هر روز در اینموقع حاضر حضور گشته مانوس خواهد شد و خیلی خوب است که خودرا با او مشغول کنید يك اولاد که بیش ندارید که خود را از شنیدن

لفظ و لهجه شیرین و از دیدن حرکات موزونش محروم نمائید
 چون حمید آقا با آن ذکارت و فناسی که داشت از آوردن کتاب
 تفننات ثلثه نادم بود خواست خبط و خطاهای خود را اصلاح کند
 بلکه وجود کتاب و اسم مؤلف را از میان بردارد لهذا عجائبات درخیال
 داشت یکی آنکه طوری کند که کتاب را بدستیاری موچولجان از
 میان ببرد و مفقودالامر کند دوم آنکه اگر حاجی وزیر چنانچه گفته
 بود که کاغذی برای صاحب کتاب بنویسد چه تدبیری کند که صاحب
 کتاب را از نظر حاجی وزیر انداخته عاقل و باطل کرده شرش را از
 سر خود رفع کند .

لذا بعد از چائی قلیانی بدست حاجی وزیر داد بعنوان اینکه
 موچولخانرا مشغول کند کتاب تفننات ثلثه را آورده جلو موچولخان
 گذاشت موچول خان هم کتاب را دست گرفته تصفح میکرد بعدمیانه
 شلوق شد موچول خان خواست برود کتابرا با خودش برده کنارحوض
 بازی میکرد که از دستش افتاد میان حوض دیگر توانست بگیرد و از
 ترس هم اظهاری نکرد تا اینکه دایه بصرافت موچول خان افتاده عقبش
 رفته دید کتابرا بحوض انداخته خود گریخته بگوشه خزید .

اهل اندرون مضطرب شده حمید آقا را خبر کرده حمید آقا از
 کثرت فرط شغف تقیری باهل اندرون کرد که چرا مواظب بچه نمیشوید
 بلکه خدا نکرده خودش بحوض میافتاد و کتاب را از حوض در آورده
 آنطور که دلش میخواست درهم و برهم کرده و فشرده گوشه‌ای
 انداخت که خشک شود حمید آقا دید عجالتا حاجی وزیر در خصوص
 نوشتن کاغذ که تعجیل داشت چیزی اظهار نکرد آنهم مفتنم دانسته
 چیزی نگفت .

از آنجائیکه حاجی وزیر قدرت وضو و حالت رکوع و سجود نداشت بکلی از قیام و قعود عاجز بود لهذا عوض وضو تیمم ساخته نماز را باشاره میخواند بنا بر آن در حوالی غروب خاک تیمم خواسته بعد خیر کرد که نهبه بسط بساط تریاک و کوك کردن وافور و دم کردن جای و چاق نمودن قلیان بوده و قدری هم قاروط کردو کشنیز حاضر کنند که تمقل فرمایند همینکه خاک را آوردند در اثنای تیمم خیال کرد که من اگر بتوانم کشیدن تریاک را مبدل بخوردن کنم در واقع تبدیل احسنی است که خیلی تفاوت در وقت و زحمت میکند و از بابت نخرج و قیمت هم توفیر کلی دارد لهذا خواست که قبل از نماز بکتاب تفننات رجوع کند که به بیند در اینخصوص هم چیزی نوشته شده یا نه هرچه این طرف و آنطرف نگاه کرد کتاب را ندید .

حاجی وزیر علاوه بر ضعف و انکسار فوق العاده بواسطه اثری که تریاک در حنجره و آلات صوت او کرده آواز او را ضعیف و گرفته نموده بود قوه صدای بلند نداشت بخصوص که منزل نو کرها در طبقه تحتانی واقع شده بود سداً با آنجا میرسید آن بود که اغلب اوقات صدای او را نمی شنیدند اسباب اوقات تلخی حاجی آقا و موجب ایراد حمید آقا میشد لهذا حمید آقا از این فقره دلتنگ بود .

حمید آقا که دائم هم خود را سرف این میکرد که هرگو نه سبب نقص در خدمات و راحتی حاجی وزیر مورد ایراد نباشد بلکه همواره میخواست که حاجی وزیر آسوده و راحت باشد بنا علیه بر این خیال افتاد که فیما بین منزل حاجی وزیر و آپدار خانه وسیله اخبار سازد که عندالاحضار فوراً حاضر شده خدمات مرجوعه را سریم انجام بدهد .

برای انجام این خیال بجای وزیر عرض کرد که ما همه به جان و دل حاضریم که مانند غلام زر خرید دست بر سینه در حضور مبارک ایستاده منتظر خدمات باشیم ولی از آنجائیکه حضرت آقا اغلب اوقات مشغول استراحت هستید با اینکه منزل را خلوت و خالی از اغیار میخواهید که بحال خود باشید گذشته از آن بمقتضای طبیعت و حسن فطرت و بموجب دیانت و خدا پرستی که دارید مکرر فرموده اید که لازم نیست کسی در حضور من بیجهت بریا بایستد و از اینطرف هم بدیهی است که از ارضاع و رسوم فرنگی هم اجتناب دارید در اینصورت محققاً برای زنگ اخبار معمولی برقی اجازه نخواهید فرمود پس بهتر اینست که مرخص بفرمائید فیما بین اطاق حضرت آقا و آبدار خانه وسیله اخباری فراهم بیاورم که زمان احضار بزودی حاضر شوم دیگر آنکه بی زحمت صدا کردن حضرت آقا و تعاقب بندگان در میانه باشد خدمات انجام پذیرد .

حاجی وزیر از آنجائیکه همیشه فریفته ریشخندهای چاپلوسانه حمید آقا بود ایندفعه از عرایض صمیمانه و قصد خدمت صدیقانه آن بهتر از پیشتر خوشنود و ممنون گردیده گفت اگر چنین کاری بکنی خیلی خوب است

حمید آقا آدم مآل افندی بود برای سر انجام اینخیال اسباب از سابق داشت چنانچه چندی قبل از این مذاکره بجهت شترهای حاجی وزیر جهاز و یراق و افسار و سایر اسباب لازمه خریده بود از جمله آنها یکدست زنگ زبانه دار و ناقوس صدا دار را فخریه کرده بود فوراً او را حاضر کرده از نقطه ای که دست رس حاجی وزیر بود کف اطاق را سوراخ کرده از سقف آبدار خانه با یک رشته مفتولی آویخته سر او

را بدست گیره ادرسی اطاق حاجی وزیر بسته تعلیم کرد که هر وقت کسی را خواستید مقتول را گرفته اقی تکان میدهند که فوراً خادمان جانب نثار حاضر میشوند حمید آقا همینکه زنک اخبار را آویخته و کیفیت او را به حاجی وزیر تعلیم کرد و بنوکرها قدغن سخت کرد که هیچوقت آبدار خانه بی آدم نباشد و فیما بین خودشان نوبه و نظمی ترتیب بدهند که از اول طلوع آفتاب تا چهار ساعت از شب گذشته (چونکه عادت دیرینه حاجی وزیر بر این بوده که اول طلوع صبح صادق بیدار شده و وضو ساخته مدت بین الطلوعین را مشغول نماز و تعقیبات میشد و از اول طلوع آفتاب تا بعد از شام در بیرونی بودند) .

بکنفر از ایشان با حضور قلب و شش دانگ حواس خود برابر احضار و لیسعت خود گمارده بمجرد حس تکان زبانه زنک اخبار بیدرنک بلکه هممضان بانک زنک خود را بحضور رسانده بفرمایش لبیک بگوید و این قراری بود که میبایست در غیاب حمید آقا اجرا و رفتار شود و الا در حضور مشارالیه کسی حق تقدم و تشرف حضور حاجی وزیر نداشت و علاوه میبایست هر چه در غیاب او بوقوع برسد بمجرد ورود اطلاع بدهند که مسبوق باشد .

از آنجائیکه حمید آقا از همه حیث ملاحظه حال نوکرها را میکرد ایشان هم کمال تمکین از او داشتند و هرگز بر خلاف میل او رفتار نمیکردند و هر واقعه جزئی را باو میرسانند و همچنین خدمت کاران اندرونی از تمام واقعات اندرون ویرا مطلع میشوند و چاره را که کمال مواظبت و محبت را در حق اهل اندرون داشت و آبی از خدمات خاتم غفلت نمی ورزید و همواره با میل و رضای اندرون رفتار میکرد و

در واقع دلگرمی اهل اندرون از خاتم و کلفت کلابمحببت و مهربانی نجیبانه حمید آقا بود و بس چنانچه گاهی بحمید آقا پیغام میدادند که اگر فلان کار را زود سرانجام کنید نامزدی برای شما پیدا میکنم آن هم در کمال خجالت و حیا سر بیائین افکنده میگفت خدا انشاء لله اول سایه حضرت آقا بعد سرکار خانم را از سر ما همه کم نکند تا حال آقا بهتر نشود و من از پرتو او و سرکار خانم صاحب خانه وزندگی نشوم ابدا زن نخواهم برد .

از قرار معلوم عیال حاج وزیر با آن صنر سن و جوانیش خیلی زن عقیفه و نجیبه بود که با آن حالت بیحالی شوهر بیرش بی سرو صدا با کمال عصمت و حیا شب و روز مشغول خانه داری و شرهرداری بود هرگز اظهار دلتنگی نمیکرد ولی گاهی با حمید آقا سر بسر گذاشته وی را خجالت میداد و محبت خود را بهیچان می آورد و آنوقت خنده میکرد و بعد اظهار دلسوزی کرده میگفت بیخود حمید آقا را اذیت کردیم . باری مطلب در اینجا بود که حاجی وزیر بین تیمم هر چه به اطراف خود نگاه کرد کتاب تفننات را ندید حمید آقا بفراست دریافته قبل از آنکه از وی بپرسد که کتاب کجاست فوراً ظرف خاک را بر داشته بیرون آمد همبشکه حاجی وزیر ملتفت شد که حمید آقا رفته فوراً زنگ اخبار را زد که آمده کتاب را پیدا کرده باو بدهد .

چون علی الرسم آبدار تمام لوازم تریاک را آماده کرده و منتظر اجازه بود لهذا عوض آنکه حمید آقا خودش برود گفت زود اینها را بردار ببر آبدار هم فوراً منقل سفید نقره که از اخگر های سرخ ذوغال های مشکین بود میان سینی گذاشته وارد اطاق کرد حاجی وزیر از دیدن شعله آتش از تبدیل کشیدن بخوردن تریاک سرد و سست

گشته پایی کتاب نشده بلافاصله حمید آقا هم مفتنم دانسته يك بست نريك بوافور چسبانده انبر آتش را در دست گرفته بود که حاجی وزیر نماز اشاره را بایما گذارده شروع به فور کرده دق دلی در آورده چائی خواست همینکه حمید آقا يك فنجان چای ریخته در برابرش گذاشت حاجی وزیر بصرافت پسرش افتاده گفت شما قرار گذاشته بودیدم و چول خان همیشه در موقع چای اینجا باشد پس حالا چرا نیامده گفت امروز کاری کرده بود از ترس و خجالت آن نیامده گفت او بچه شیطانی نیست که خلاف ؟ نند گفت بلی اما هر چه باشد بچه است صبحی که بنده مشغول پذیرائی مهمانان بودم او در وقت رفتن کتاب را هم در دست گرفته برده انداخته میان حوض دیگر خودش نتوانسته در بیاورد و از ترس هم بکسی نگفته بنده رفته کتاب را در حوض دیده در آوردم حاجی وزیر گفت حالا کتاب چه شدو کجاست عرض کرد عجب است که حضرت عالی عوض اینکه بچه ها را احضار بفرمائید و نوازش کرده شکرانه بجا بیاورید و تصدق بدهید که خودش نیفتاده جستجو از کتاب بکفرانی میفرمائید .

گفت برو موجهول را با کتاب بیاور حمید آقا در دل خود گفت عجب شر این کتاب بیخ ریش ما را گرفته نمیدانم کمی باید از دست این کتاب خلاص شوم بهر صورت حمید آقا رفت موجهولخان را نرسانده بعال گریه انداخته و کتاب اوراق و کثیف شده را دست گرفته آورد حاجی وزیر دید کتاب از کار افتاده لابد دلجوئی از پسرش کرده گفت فردا يك جلد از این کتاب گرفته بیاور حمید آقا عرض کرد دیروز دیدم این کتاب از کار افتاده مخصوصاً رفتم هر چه گشتم پیدا نکردم حاجی گفت انقدر وقت نیست که این کتاب چاپ شده چرا پیدا

نمی شود گفت ظاهر را از طرف دولت غدغن و توقیف گشته است حاجی وزیر علت پرسید حمید آقا گفت بقین نمیدانم ولی از قراریکه می گویند چندین سبب دارد یکی آنکه در آن کذاب نسبت باولیای ملت و دولت ترك اولی و سوء ادب بعمل آورده گذشته از آن چند نفر از نریا کیهابا رجوع کرده دوایش مفید نیفتاده خالشان بهم خورده حالت مرگ دست داده از طرف اداره هم کتابشرا توقیف کرده اند و هم التزام گرفته اند که عمل نریاک را ترك کند دیگر آنکه وزرو بالشی به کردن گوینده ها میگویند اعتقاد درستی هم ندارد حالا خوب است حضرت عالی چنانچه فرمودید دستخط بفرمائید چاکر رفته خودش را دیده میزانی بدست بیاورم شاید این حرفهایی اصل باشد که مردم میگویند .

حاجی وزیر گفت حالا که شب است چشم نمی بیند البته صبح بخاطر من بیاور چیزی بنویسم ببر بده حمید آقا ظاهر آ سکوت کرده چیزی نگفت و باطننا آب افنادت کتاب را حمل برتقال کرده از نتایج تدبیر خود مسرور شده گفت امیدواریم که انشاء الله شر صاحب کتاب را هم بهمینطور از سر خود رد کرده باآمال و آرزوی خود خواهیم نایل گشت بعد رفته فوراً قلبانی آورده بدست حاجی وزیر داده مشغول جمع آوری بساط تریاک گردیده ضمناً تهیه کاغذ نویسی فردا را میگرد و بعد از چندین گونه بیرنگ و نقشه این تدبیر را صحیح دانست که خوب است فردا خودش رفته صاحب کتاب را دیده حال او را معاینه نموده باهوش گانی که دارد موشکافی ها در باره اش بعمل آورده میزان عرضه و اعتبار عرفی و مراتب علم و عمل طبی آنرا بدست آورده فراخور آن خیالی نماید که بتواند از عهده اجرای آن بر آید و از آنجائیکه

در نتیجه فحص حال صاحب کتاب که از مردم می پرسید حال او را مختلف
 می شنید در فکر و تردید بود که چه قسم حریف را پیدا کند که وقت
 لزوم او را ملزم و مغلوب نموده از میدان در کند.

باری چون حمید آقا در این خصوص چندین دفعه طفره و تدافع
 نمود و تملل و بهانه بکار برده بود ترسید مبادا حاجی وزیر بککه آن و خیال
 آن بی برد خدانکرده سوء ظنی در حقش نماید آنوقت وهنی بصداقت
 و اعتبارش برسد دیگر نتواند کاری از پیش ببرد لهذا آنروز صبح بعد
 از آنکه حاجی وزیر از صرف تفننات فراغت حاصل کرده کوه و شنکول
 نشسته بود و دستگاہ تحریر را در برابرش گذاشته عرض کرد حالا
 موقعت دو کلمه سفارش در خصوص چا کر مرقوم فرمائید ببرم پیش
 صاحب کتاب بلکه انشاء الله از مرحمت حضرت عالی تریاک خود را ترک
 نمایم بعد از آنکه اطمینان حاصل شد که صدمه و آسیبی ندارد حضرت
 عالی هم مطمئناً اقدام فرموده از دست این کسالت خیالی که دارید
 آسوده شوید •

چون حاجی وزیر هم از کثرت جبین و هراس برترک تریاک اقدام
 مجدانه نداشت •

اگر چه زبانی می گفت ولی قلباً جرئت و جسارت نمی کرد قدری
 تأمل و تأنی داشت حمید آقا بفرست دریافت که حاج وزیر به او خالی
 میکنند عرض کرد بهتر از همه اینست که حضرت آقا بکتاب خدا
 استخاره کنید که اگر چنانچه خدا صلاح دانست آنوقت اینکار را
 بکنید که دیگر جای خدشه و خیالی باقی نماند حاجی وزیر سکوت
 کرد در این بین میرزا ابوالملا وارد شد •

باید دانست میرزا ابوالملا شخصی بود از اهل خراسان و عرفان

مسلک و خیلی خوش نطق و بیان و صاحب تجربه و امتحان و سر آمد
 کیمیا گران از آنجائیکه حمید آقا برای کیمیا گری فی الجمله سرش
 درد میکرد و آدم درویش منش و خوش صحبت را دوست میداشت لهذا
 او را آورده بمنوان ندیمی حاج وزیر در بیرونی منزل داده بودوی
 صبح و عصر در موقع چای و ناهار و شام در خدمت حاجی وزیر حضور
 داشت و مشار الیه علاوه از ندیمی سمت همفوری هم با حاجی وزیر
 داشت حاجی وزیر ویرا میرزا عارف خطاب میکرد گفت میرزا عارف
 شما در اینخصوص چه میگوئید گفت مسبوق نیستم نمیدانم در چه باب
 فرمایش میکنید حاجی وزیر تفصیل را گفت حمید آقا بخیال اینکه
 میرزا عارف محض ملاحظه چرچر خود عمل استخاره را تصدیق و تصویب
 کرده خودش بنای استخاره گذاشته آیه را بر وفق میل خود تفسیر
 خواهد کرد لهذا منتظر و متفکر ایستاد چشمهایش را بروی میرزا عارف
 دوخته سیرسخن و قیافه سیمای او را میکرد که بلکه مکنون خاطر و
 کمون ضمیر او را بروفق مرام خویش دریابد .

لذا گوشهایش را نیز کرده بود که ببیند او چه میگوید يك
 وقت دید میرزا عارف میگوید البته حضرت عالی میدانید که در این
 موقع تکلیف استشاره است نه استخاره حاجی وزیر گفت هنهم از شما
 استشاره میکنم میرزا عارف گفت من خودم مبتلا بم خیر و شر اینکار
 را نمیدانم باید از اهل خبره و اطباء با تجربه استشاره کرد حمید آقا
 چرتش پاره شده خواست که بمیرزا عارف اشاره کند که این چه حرفی
 بود گفتی فوراً حاجی وزیر گفت من حالم درست نیست نمیتوانم بنشینم
 تا من چرتی بزیم شما بروید با حمید آقا در اینخصوص گفتگو کنید
 عصری بمن بگوئید که چه باید کرد .

حمید آقا اینعرف حاجی وزیر را مفتشم دانسته دلش دوشنائی یافته بمبرزا عارف اشاره کرده که باشو برویم آقا استراحت نمابد بیرون آمده بمبرزا عارف بازخواست کرد این چه حرف بود که زدی من زور کی این مرد را از صرافت انداخته ام که مبادا گیر آن بی انصافها بیفتد و بلائی سرش بیاورند بیصاحب بمائیم *

میرزا عارف گفت اولاً تو کل خود را بخدا کن صاحب همه مخلوق اوست و مقصود من از طبیب با تجربه و اهل خبره طبیعی است که خودش تریاک کش باشد و آن طبیب هم هرگز ترک تریاک را جایز نخواهد دانست *

حمید آقا گفته بد نگفتی رفیق حالا بگو ببینم چه باید کرد که رای اینمرد از ترک تریاک برگردد و من میترسم خدا نکرده آفتی از اینکار بوجودش برسد *

میرزا عارف گفت نقلی ندارد و من دو سه نفر طبیب را که با من آشنا هستند بشما میگویم و خودشان هم اهل اسرار و فووند آنها را وعده بگیرد بیا بند آنوقت من عنوان میکنم که بهاجی آقا عرض کرده اند که طبیعی پیدا شده است ادعا میکند که ترک تریاک میکنم حالا بشما زحمت داده ایم که مزاج حاجی وزیر را ملاحظه کنید اگر چنانچه اینکار خطری ندارد با اجازه شما اقدام کنند و الا فلا حکماء آنوقت رای حاج وزیر را میزنند و خیال کتاب و صاحبش را از دلش بیرون میکنند و از نظرش میاندازند مخصوصاً یکی از آن طبیب ها که بشما خواهم گفت انقدر از ترک تریاک بلکه از فی الجمله تقلید و تخفیف آن میترسد بمحض اینکه اینروزها شنیده است در ژاپون اداره تعهدید تریاک باز کرده اند و تریاکمی که بتریاکیها میدهند مرفینش رامی

گبرند او - لا از ترس اینکه مبادا در اینجا هم اینکار را کرده باشند عوض نیم مثقال يك مثقال و نیم میکشید و هرچه باو میکوبند در ایران علم و اسباب عمل شیمی بایندرجه نرسیده است که بتوانند اینکار را بکنند گوش نداده دو مقابل بقدر معتاد خود علاوه کرده است در اینصورت هرگز اجازه بترك نریاک دیگری نخواهد داد .

حمید آقا که میرزا عارف را قلبا دوست میداشت از این تدبیرش آنقدر مشغوف و مضمون شد که بخودش آفرین میخواند و شکرانه بجا میآورد که این چنین آدمیرا بدوستی اختیار کرده

حمید آقا در مدت مراده با میرزا عارف از هر مقوله فن اصطلاحی چند یاد گرفته بود در این بین خواست تحبیبی از جیب خود کرده باشد و ضمنا او را قلبا همراه خود نماید گفت مونس الهموم (حشیش) مایلید بگویم بیاورند میرزا عارف گفت بدم نمیآید

حمید آقا آبدار را صدا کرد قلبان و اسباب چای را حاضر کرده میرزا عارف بخیال خودش ترتیب چای و حشیش مشغول بود که حمید آقا دست دراز کرده کتاب حافظ را گرفته که تقالی بزند و از روح پر نور خواجه استکشافی نماید که از این اقدامات مقضی المرام خواهد شد یا نه بنا بر این با خضوع و خشوع تمام حافظ را بدست گرفته سرش را بسوی آسمان کرده چشمهایش را روی هم گذاشته با صمیم قلب و طیب خاطر توجه بخدا کرده گفت :

ای حافظ شیرازی ، بر من نظر اندازی ، من طالب بك فالم ، نو کاشف هر رازی ، نو را قسم میدهم بعشق یا کسی که با شاخ نبات خانم داشتی با يك غزل مناسبی صورت حال و مآل کار را بگو این بگفت و دستي بحافظ کشیده باز کرد دید این غزل آمد (در صورتیکه عشق و

خیال خورشید بانو را در دل داشت)

دلا در عاشقی ثابت قدم باش که در این ره نباشد کار بی اجر
خیلی خوشوقت شده نزدیک آمده یو کی بقلبان حشیش زده
مرفانش چربید قیل را باورد داشت

صحت از مشاقی و کیمیا گری بمیان آورده از شمس و قمر
(کنایه از زورسیم) حرف میزد اشکالی چند در خصوص مسائل حل عقد
زیبق نموده و عمل مناصفه را تکمیل کرد

بالاخره گفت اکنون وقت است که حاجی وزیر از خواب بیدار
شود رای آخری چیست بگو تا عمل کنم

میرزا عارف گفت همینطور است که گفتم سه نفر طبیب که می
شناسم اسمهایشانرا میگویم فردا هر سه را وعده بگیر بیایند حمید آقا
کتابچه را در آورده اسم و محل سکونت آنها را یادداشت کرد همینکه
حاجی وزیر بیدار شد زنگ اخبار زد حمید آقا سرا سیمه بسر وقتش رسید
رختخواب را جمع کرده خاک تیمم را حاضر کرده سجاده را گسترده حاجی
وزیر در بین تیمم بر سید میرزا عارف چه شد خیالتان بکجا منجر شد عرض کرد
واقعا وجود میرزا عارف یکی از نعمتهائی است که خداوند به حضرت آقا
ارزانی فرموده در حقیقت مرد عارف و کاملی است در این خصوص هم خیالی
صحیح و تدبیر درستی کرده الان شرفیاب شده بعرض میرساند

حاجی وزیر مشغول نماز اشاره بود حمید آقا بمنوان آوردن
بساط تفننات نشئه (قلیان و چای و تریاک) بیرون رفته میرزا عارف را برساند
که حاجی وزیر جو یا شده عرض کردم الان تشریف آورده مراتب را
عرض خواهد کرد یا شویسا و خود را بیا که دیگر قافیه را نبازی حاجی
وزیر نماز را خوانده حمید آقا جای نماز و اسباب عبادت را بر چیده

بساط تفننات را کسترانیده بود که میرزا عارف وارد شد نشست حمید آفایک فنجان چای ریخته بجلویش گذارد و وافور را تر باک چسبانده ابر آتش را بدست حاجی وزیر داده شروع بصحبت کرد

حاجی وزیر رو بمیرزا عارف کرده گفت آیا خواهد شد که ما از این کثافت کاری خلاص شویم میرزا عارف گفت قربان چرا اینقدر دلنگی میکنید بمشق مولا اگر همت کنید دوزوزه اینکار از سر شما میافتد ولی میخواهم بنه هم حضرت عالی اشتغال دینارا بچه اندازه طالبید که میخواهید حال راحتی و بیخیالی خود را مبدل بزحمت مرادۀ بیحاصل اهل روزگار کنید و خود را متصل مشغول فکر و خیال واهی فرمائید.

مقصود از زحمت دنیا فقط رفع احتیاج و تحصیل قوت لایموت است نه تجمل و تمییش فوق العاده که اسان را از خیال اصلی باز دارد بحمد الله از مرحمت مولا نان و آبی دارید که اگر صدسال دیگر هم عمر کنید مرفه الحال خواهید بود باوجود این اگر میل دارید که تر باک را ترک کنید واتروا واستعفا داده خود را دچار زحمات فوق العاده بیحاصل کنید بفرمائید همین فردا چند نفر از اطبای حاذق و ماهر این شهر را دعوت کنید بیابند بعد از ملاحظه مزاج شریف شور و مشورت کنند هر چه رایشان قرار گرفت آنطور عمل کنید و خود را از این خیال آسوده نمائید باز بیچاره حمید آقا از شنیدن این حرف حالی پیدا کرده

حاجی وزیر گفت خیلی خوب گفتی باید بهمین منوال رفتار

کرد رو به حمید آقا کرده گفت فردا صبح اسم چند نفر طیب معروف را نوشته ببر خدمت آقای مقدس (مقصود پیش نماز مسجد قبله است که همواره حکم استخاره اش موافق میافتاد) یکان یکان استخاره کند هر کدامشان خوب آمد خبر کن عصری اینجا حاضر باشند

حمید آقا باز روغن بچراغش ریخته شد شنکول و شادمان عرض کرد واقعا این فرمایش حضرت آقا با آن عرض آقا میرزا جامع استخاره خدا و استشارة اطبا گردید البته کاربکه موافق مشورت خدا و بندگان دانا باشد پشیمانی ندارد چشم الان همین کار را میکنم این بگفت جای ریخته جلو حاجی وزیر گذاشت قلیان خبر کرد محض سرگرمی گفت امروز آقا میرزا هم قدری اظهار دلتنگی از کشیدن تریاک میکرد گفت نه گمان نمیکنم خود میرزا عارف سبقت کرده گفت بنده هرگز از اسباب بیخیالی ناشکری ندارم و از بدی تریاک شاکمی بودم نه از کشیدنش *

حاجی وزیر گفت مگر تریاک شما غیر از این تریاک است که اینجا میکشید گفت چرا بد نیست ولی امروز بمذاقم نه چسبید و طبعم چندان اقبال نکرد گفت حالا نکشید حمید آقا با جان و دل و ظرف تریاک را با واقور و سیخ و ابیر برابر میرزا عارف گذاشته به حاجی وزیر عرض کرد که تریاک حضرت آقا را امروز در این شهر دو نفر بیشتر ندارد و تریاک ماهان است آنهم از مزارع موقوفه مقبره متبر که حضرت شاه نعمت الهی با اینهمه حضرت آقا از کشیدنش دلتنگی دارند خبر از تریاک معمولی ولایات ندارید که امروز در طهران بفروش میرسد که چقدر مفشوش و مخلوط از چیزهای خارجی میباشد

حاجی وزیر دید حمید آقا صحبت نارنجی میکند گفت مگر

ترباک مزرعه مخصوص شاه نعمت‌الله رجگان و اختصاص دارد حمید آقا دید در حضور میرزا عارف فضولی است که تصرف در معقولات کرده بتواند جواب مساعدی در اینخصوص بگوید در صورتیکه آن دو کلمه حرف تاریخی را از خود میرزا عارف یاد گرفته است لهذا عرض کرد جواب این فرمایش حضرت آقا باجناب میرزا است

میرزا عارف هم فورخیلی عمیقی زده قدری حبس نفس کرده بعد از استفراغ درد بهوا گفت این مسئله تفصیلی دارد و آن اینست که البته بنظر مبارک رسیده است سید نور الدین حسینی حضرت شاه نعمت‌الله ولی در قصبه مبارک ماهان من توابع کرمان متوطن بود در جوار فیض نشارش خانقاهها ساخته و ریاضت گاهها ترتیب داده بودند که مریدان و معتقدان از هر سو بدانجا میآمدند که تحصیل علوم صوری و معنوی نمایند و سلاطین اطراف هدیه و نیاز بدانجا میفرستادند خاصه سلطان احمد شاه بهمنی که قبل از سلطنت خود آن بزرگوار را در خواب دیده ارادت غایبانه بهم رسانیده بود چنانچه تفصیل آن در تاریخ فرشته هند مرقوم است و این

در دکن دست و خرقه ماهان تاج بخشند اینچنین شاهان بیت جهانگیری صدق اینمطلب را می پروراند بعد از خرقه خالی کردن آن بزرگوار سلطان احمد شاه یکی از معتمدان دربار خود را با تنخواه بیشمار بماهان فرستاده مقبره بس عالی بر سر مرقدان عالم ربانی ساختند مختصر در آن زمان فقرا و درویش محض استفاضه بحضورش مشرف میشدند بالجمله اهالی هند بیشتر طالب زیارتش بودند چون اغلب درویش هندی معتاد باقیون بودند و آن زمان هم ترباک کاری در ایران معمول بود و از این بابت برای ایشان سخت میگذشت لهذا نخست

تربا که کاری بتوسط درویش هندی در ماهان معمول گردید
 حاجی وزیر گفت پس حرف حمید آفا که میگفت تربا که ماهان
 است معنی داشته حمید آفا نخست از بیانات ادیبانه و اظهار مورخانه میرزا
 عارف غرق ذوق و شعف شده سپس از اظهار مرحمت حاجی وزیر انبساط
 دست داده نزدیک بود پرو بالی در آورده در ناف هوای جو با مسیوفیدر
 آلمانی مسابقه هوایی نماید

از یکطرف دلش میخواست میرزا عارف بیش از اینها شیرین
 کاری نماید و از طرف دیگر که خودش مایل بود اظهار حیات بنماید و سر
 سخن بمیان آورد ولی منتظر است که میل حاجی وزیر را از کیفیات
 و جفاش دریابد و برفق آن سخن باز کند در این بین حاجی وزیر گفت
 چرا آنوقت در ابران تربا که پیدا نمیشد میرزا عارف شروع کرد بیان
 جغرافی نباتات را کند و شمه از علم گیاه شناسی بگوید گفت مانند
 اینکه در هر اقلیم از اقلیم عالم حیوانی بعمل میآید که در اقلیم دیگر وجود ندارد
 نباتات هم همین حال را دارد ولی بواسطه مراد اهل اقلیم آنها را دیده با اقلیم
 خود دیده بنای تکثیر میگذارند کم و فور پیدا میکنند پس نبودن تربا که در
 ایران یا بواسطه نداشتن علف خشخاش بوده یا آنکه اهالی هنوز وجودش
 پی برده نمیتوانستند بعمل بیاورند در هر صورت خیلی کم یاب و قلیل الوجود بود
 چنانکه نوش داروی معروف که رستم از کیکاوس برای سهراب
 خواسته بود همین افیون بوده چرا که تا کنون در ائیکه مایه روسفیدی
 اطباء و سبب اسکات او جاع مرضی و درمان اغلب دردها باشد همان
 افیون است چنانچه الان حکمای فرنک قریب بیست و پنج قسم جواهر
 متنوعه از آن اخذ میکنند که هر کدام اسم و رسم علیحده و خاصیت
 مخصوصی دارد و اکنون من باب (والشی اذا کثر رخص) چنانچه از

فراوانی آن کار باینجا رسیده است در هر دهکده بعمل میاورند و در هر د که میفروشند و در هر تکابا و زوزیا استعمال میکنند لهذا جهال او را از قدر و منزلتی که داشت انداخته بیقدر و قیمت کرده

حمید آقا که سر تا پا هوش شده گوش بمطالب علمی میرزا عارف نیز کرده بود همینکه سخن باینجا رسید تغییر وضع بهیئت پیکرش داده و تحریر یکی در مشاعر وارد کرده شش دانگ حواس خود را گماشته که میرزا عارف کلام را بکجامنجر خواهد کرد میرزا عارف نفر را تازه نموده دوباره شروع بصحبت کرده گفت اکنون می شنوم سلاطین دولر روی زمین خیال دارند که در هر اقلیمی که آب و هوا سایر عناصر نباتی آن مناسب زرع تریاک است مزرعه معین نمایند که زیاده از قدر احتیاج طبابت ضروریات ادارات بعمل نیاورند بلکه بنی نوع بشر را از شر آن برهانند و تریاک هم عزت و قیمت اصلی را پیدا کند همینکه صحبت باینجا رسید باز قوه و قدرت از زانوهای حمید آقا برفت و تاریکی بخانه چشمه اش نشست که مبادا حاجی وزیر از شنیدن ذم مضرت تریاک بخیال ترک آن بیفتد میرزا عارف دیگر چیزی نگفته سکوت اختیار کرد حاجی وزیر گفت جناب میرزا شما واقعا با علم و دنیا دیده و تجربه آزموده هستید و همه این بیانات علمی شامتین و ذل نشین بود ولی اینکه حمید آقا گفت امروز کمتر آدم تریاک ماهان گیرش میآید این چه معنی داشت

باز حمید آقا منتظر است که میرزا عارف ایندفعه نطق نماید گفت چون نسبت اصلی این نخست در مملکت ایران منحصر به همامان بود با اینست که آب هوای عناصر آن سرزمین تریاک را خوب بعمل میآورد و با محض توجهی که حضرت شاه نعمت الله ولی برای رفاهیت مریدان خویش بآن سرزمین داشته که تریاک ماهان بخوبی معروف است

گذشته از اینها بزرگان و رنجبران مزارع مخصوص مقبره مشیر که آن بزرگوار محصولات آنجا راه فروش نمیکند لا محاله از این بابت هم که قابل تمجید است

چون ما حاصل کلام میرزا عارف راجع بصحت قول و رجحان کلام حمید آقا بود لهذا ایندفعه صندوقه سینه مشارالیه مالا مال از وجد سرور کشته از کثرت شادی و خوشنودی فضای اطاق بر انبساطش کنجایش نمیداد .

بالاخره با اینکه صحبت طول کشید حمید آقا میخواست برای تعیین اطبانزد آقای مقدس رفته استخاره نماید لهذا میخواست میرزا عارف را بلند کرده اسامی اطبارا از او بگیرد و ترتیب حاضر کردن آنها را معین کند در این بین حاجی وزیر خطاب بمیرزا عارف کرده گفت واقعا امروز ما را از صحبتهای خود محفوظ فرمودید و هم ضمنا معلوم کردید که درد دینیا شیوع و استعمال مکيفات و اختراع اعمال تفننات از درویش شده

میرزا عارف در جواب گفت بلی اینطور است که میفرمائید ولی نه اینها که رخت درویشی در بر کرده و خصلت کدائی پیش گرفته اند بلکه آنهاست که در عالم فقر و فاقه و بیایه بلند داشتند میخواستند اقتضای طبع حیوانی و اشتهای شهوت نفسانی را کم کنند بلکه بتوانند در کمال بیقدی و بیخیالی باعلا درجه عرفان نایل کردند حاجی وزیر گفت بلی اینهم راست است واقعا تریاک انسان را بکلی از تقاضا باز میدارد و باقل

ماینفع قانع و بقوت لایموت راضی کرده ترك همه لذایذ و حظایط دنیا را بگوید

حالا حمید آقا از این فرمایشات حاجی وزیر مرض سرد گرم گرفته از یکطرف ممنون و مسرور است که تریاک در مزاجش آنقدر کار کرده که تریاک ترك همه چیز را کرده از طرف دیگر خیلی اوقات تلخی دارد که چرا این مراتب را میفهمد که تریاک این اثرات را دارد پس باید کار را بجائی برساند که بکلی وجودی عاقل و باطل گردد که هرگز منتقل این مطلب نشود تا اینکه بصدد اصلاح و استعلاج آن بر نیاید بلکه خود نایل مقصد گردد

روی هم رفته حمید آقا خیلی گرفته و منقبض و در هم و بر هم است که بوصف و بیان نیاید و بقول معروف اگر تلنگورش بزنی خوشن میچکد

باری میرزا عارف هم فهمید که نتیجه بر عکس شد زحماتش بهتر رفت خدمتی که میخواست در حق رفیقش بکند اسباب انزجار خاطر و ملالت نفس او شد فلذا از خبط و خطای خود متنبه شده سر کرده بروی حمید آقا نگاه کرد دید مشارالیه مبهوت و متعیر مانند جسم بیجان شده و رنگ و رویش پریده

حمید آقا با این همه اتحاد و یگانگی که با میرزا عارف داشت و او را محرم اسرار خود میدانست هرگز مکتون خاطر خود را بوی اظهار نکرده بود که مبادا تقوی و تقدس میرزا عارف منافی با اجرای نیت او بشود [آنگاه مچش باز و سرش فاش شده و طشت رسوائیش از بام افتد لهذا میرزا عارف از سوز و گداز روحانی و از درد پیچ و تاب اندرونی رفیقش بیخبر بود بلکه فقط بامذاق عرفانیکه داشت میزانی

بلست آورده بود که حمید آقا محض غمّه حاجی وزیر اینقدر مستغرق
 بحر خیال نشده و محض ملاحظه او بغور حل اشکال فرو برفته ولی
 چون و چرا هم نمیکرد و چرا چنین و چنانی هم نمیگفت زیرا برای
 ایشان معقول و مشروع نبود که در این مواقع بحث و فحص کند لهذا
 اسم چهار نفر اطباء را که می شناخت و با ایشان فی الجمله آشنائی هم
 داشت نوشته بحمید آقا داد که ببرد خدمت آقای مقدس استخاره نماید
 آقای مقدس هم به اسم بیکان بیکان استخاره نمود فقط با اسم دو
 نفر از ایشان که یکی حاجی حکیمباشی و دیگری خان حکیمباشی
 باشند خوب آمد حمید آقا آمد بمیرزا عارف اطلاع داد که استخاره
 با اسم این دو نفر خوب آمد میرزا عارف گفت خیلی خوب برو برای
 سه ساعت بغروب مانده از هر دو تا ایشان وعده بگیر و از قول من سلام
 رسانده بگو فلانی میگفت اگر چنانچه وقت داشته باشید که نیم ساعت
 زود تر تشریف بیاورید منتظر قدوم شما هستم که بعد از صرف قلیانی
 در بنده منزل بالاتفاق خدمت حاجی وزیر برسیم

چون حمید آقا اهتمام زیادی برای سر انجام این امر داشت
 لهذا از میرزا عارف استمزاج کرد که حرف دیگر هم بزنم یانه میرزا
 عارف گفت نه هرگز شما اظهاری نکنید و ذهن آنها را مشوب ننمائید
 که من ایشان را می شناسم که چه سبک و سلیقه دارند ابدا محتاج به
 اظهارات دیگر نیست

حمید آقا رفته موافق دستور العمل میرزا عارف از هر دو نفر
 ایشان وعده گرفت مخفی نماید که این دو نفر حکیم از قدیم الایام با
 هم اتحاد و یگانگی دوستانه داشتند کلیتاً قرارشان بر این بود که اگر
 کسی از یکی ایشان وعده میگرفت که بمیادت مریضی ببرد و یادعوت

مهمانی کند لابد وعده رفیقش را هم میداد مثلاً اگر حاجی حکیم باشی را وعده میکرقتند میگفت باید خان حکیمباشی هم حضور داشته باشد چون از اوضاع جدید و قدیم اطلاع دارد بهتر است با هم باشیم که به شور و صلاح بکدبگر کار کنیم

و اگر از خان حکیمباشی وعده میخواستند میگفت بهتر این است که از حاجی حکیمباشی هم وعده بگیرید که مرد معمروه جرب است که امروز طب ایرانی منحصر بوجود ایشان است علاوه از اینکه تشخیص صحیح و معالجه اش مفید است خیلی خوش قدم و خوش مشرب است و اگر برای شما ممکن نشود بنده خدمتشان خواهم وسید عرض میکنم بی مضایقه تشریف میآورند

مختصر بهمین ملاحظه کمتر دیده شده بود که اینها با هم نباشند چنانچه همیشه بعد از ~~مهمانی~~ هر دو در يك جا میشدند یعنی هر روز در خانه یکی ناهار میخوردند و اگر هم بنا بود جائی به روند با هم میرفتند و اینگونه اتحاد و یگانگی ناشی از تدبیر عاقلانه آن دو حکیم بوده است و دلیل يك جهتی دوستانه ایشان میباشد که هزاران آثار خیر و خوب بر آن مترتب است از آنجمله این است که همه وقت استخاره آقای مقدس باسم هر دوی ایشان خوب میآید

مختصر اینان از همه بابت با هم اخت و بکجهت و متفق الرای بودند بهمین ملاحظه است که مردم ایشان را با چندین القاب متنوعه ذکر میکنند که همه دلیل بر اتحاد و اتفاق ایشان میباشد

چنانچه بعضی حکیم د کتر اخلاق میکردند و بعضی دختر مادر خوانند و یکی از ایشان اصلاً ساوه و دیگری کیلانی میباشد و محض اتفاق و اتحادیکه با هم داشتند کار و بارشان هم خیلی

خوب بود افسوس که از نکس عمل تجارت شرکت عمومی ایران
 صانها الله عن الحدت ان صدمه و خسارت فوق الطافه اصلاح ناپذیری برای
 آن بیچاره ها وارد آمد

در واقع میتوان گفت که اینهم از نتایج حسنه مفیده انفاق
 ایشانست که باید با هم غصه خورند و الاقوه و قدرت یکنفر نیست
 که از عهده اینهمه غصه و اندوه این واقعه هابله به تنهایی بریابد بلکه
 میتوانم بگویم که اگر همه غیرنمندان افراد نوع انسان بر حال این
 گونه اشخاص مظلوم مقطوع الرجاء گریه کنند باز اسباب تسلی و رفع
 احتیاج آن بیچاره های معمر معیل بیچیز نخواهد شد

واقعا خیلی سخت و طاقت ناپذیر است که با اینهمه وضعهای
 شوم و منحوس مملکت انسان اقتصاد و قناعت پیشه گیرد بلکه بسختی
 و ذلت اندر ساخته مال بینی کرده بملاحظه روز بد بعدش چند غازی
 جمع کرده خود را باعتبار اجتماعی بسپارد که وقت ضرورت گرفته
 بر رفع احتیاج خود صرف کند اکمون که روزگار یریشان شده اوضاع
 مملکت بهمخورده حال وضع و شریف یکسان کشته احسان و اعانت
 از میان بر خاسته خرج و مصارف کماکان سر جای خود برقرار بلکه
 بالمضاعف افزوده حالا هر چه عجز و التماس کرده بمقام مطالبه بیاید
 هر گز اعتنا و کار سازی نمایند و ترحم بر حال صاحب طلب نکنند
 و دلسوزی در حقش بعمل نیاورند که این بیچاره معیل و معمر است
 و درمانده و ناچار است

پس چه خاک بر سر کند و چگونه سر خود را زبر آب ببرد و

چه قسم از اهل و عیال و اطفال خویش دل کننده آواره وطن شود

باری باز بخارج پرداخته از مقصد دور افتادیم صحبت در اینجا بود

که حضرات اطباءى مدعو در سر موعده بميمعاد رسيدند يعنى بمنزل آقا ميرزا عارف وارد شده بگذرود با هم واقور فوريدهند و نفرى يك فتنجان چائى ميل فرمودند پس از آن خان حكيمباشى براى حاجى حكيمباشى دستورا بعمل قليان مخصوص دادند و حاجى حكيمباشى هم بجهت حاجى حكيمباشى سيگار ت خواسته بعد از صرف قليان و سيگار كه هواى منزل از قابليت استنشاق افتاده دود تريبك و تنباكو مانند مه و دومان بمنزل پيچيده بود كه آقا ميرزا عارف بحميد آقا خطاب كرده گفت يقين حاجى وزير منتظر است عرض كرد بلى الان ميپرسيدند كه چرا تشريف نياوردند بنده عرض كردم عنقريب است تشريف بياورند لهذا برخاسته بالاتفاق خدمت حاجى وزير رفتند بعد از اداى رسم معاوف و صرف تشريفات آقا ميرزا عارف قطع نظر از اينكه واسطه كار بود شخصا حق اينگونه سمت ها را داشت كه معرف واقف شود لهذا يكان يكان حسباً و نسباً و فماً تعريف كرده محل سكوت و مقام و مرجع و سبك و سليقه طبابت و معالجه شانرا هم كماكان براى حاجى وزير شرح و بيان نمود

بارى از بسكه جمله معترضه بميان آورده معذرت خواستم كه ديگر روى اعتذار هم ندارم پس بايد اكنون بمقدمه شروع بدگر تفصيل ملاقات و عيادت حكيمباشىها كرد و بشرح پرداخت

بلى بعد از آنكه ميرزا عارف معرفى حضرات حكما را بـراى حاجى وزير كرد آنوقت بحضرات گفت مقصود از زحمت دادن بشما اينست كه جناب حاجى وزير چند سالى است مبتلا بلكشيدن تريبك شده اند و از چندين بيعد كسالت مزاجى پيدا كرده و هر كس حرفى ميكويد و هر شخصى حدسى ميزند بعضى از افراط تريبك ميدانند و

برخی میگویند مرضی است مزاجی هر گر دخلی بترباك ندارد
 اکنون يك نفر از اطبا كتابی در اینخصوص بطبع رسانده مدعی
 است که امراض تربا کیها را با تدابیر سهل و ساده در ضمن ترك ترباك
 مداوا مینماید و رفع کسالت کرده بحال صحت میرساند
 حالا خوب است که شما ملاحظه نبض و مزاج آقا را فرموده
 هر چه تحقیقات علمی است بجا آورده متحداً یا منفقاً عقیده خود را به
 فرمائید تا اینکه تکلیف معلوم شود

حمید آقا سر با ایستاده هوش و گوش خود را بتقریرات میرزا
 عارف داده بود به بیند که چه خواهد گفت بعد دید نه عیبی ندارد
 امروز تقریراتش بر وفق سلیقه اوست لهذا قدری متوجه بحث و فحص
 و حبس نبض حضرات شده منتظر بود که چگونه برضد طبیب ترک
 ترباك حرف زده مطالب کتاب او را حلاجی خواهند کرد
 باری نخست حاجی حکیمیاشی که از جمله اصحاب اخلاطه و
 قدیمی مسلک بوده و همواره از گرفتن نبض بعوادنات آتیه عالم بدن
 پی برده حکم انقلاب اخلاط و نتایج وخیمه خلط غالب را استخراج و
 معاینه کرده محض پیش بینی پیش گوئی میکرده

نبض حاجی وزیر را گرفته بجمعیت خاطر چشمه‌ایش را روی
 هم گذاشته با مذاقه فیلسوفانه کم و کیف قرعات نبض را کما ینبغی
 ملاحظه کرده -حنه و سیما را درست سنجیده نخست بیک تبسم حکیمانه
 دل آتشین حمید آقا را بیک درجه از جوش و خروش پائین آورده
 خطاب بمیرزا عارف کرده گفت جناب میرزا بحمد الله که سر کار هم
 اهل علم و از جمله فضلا میباشید بر فرض محال که کسی بتواند ترباك
 را ترک کند لابد بعد از چندی تزلزلی در ارکان اریمه بدن دست

داده سپس کیفیات عناصر اصلیه تغییر یافته مزاج منحرف گشته لامعاله
امراض صعب الملاجی چند از قبیل تعاریج اعمار تزارید دعاغ بعمل آمده
کم کم مدیر و مدبر امور بدن از کار اداره افتاده اخلاط متمغن و قوا
منحل گشته رفته رفته چاره و علاج از دست طبیب حاذق بدر رفته اجل
در رسیده امر الهی را لیبیک خواهد گفت

پس از آنجائیکه تریاک از ادویه مرکب القواست بالخاصیه
حافظ حرارت غریزه اعضا و مانع تغفن اخلاط و تحلیل قواست نباید
بحرف چایلوں ها گوش داده او را ترک نمود که خطر عظیمی
دارد

باری حمید آقا از شنیدن این حرفها بغایت مسرور و منبسط گشته
چوق سینه خود را با محبت میرزا عارف مملو ساخته و بطوری قلب
خود را با خلاص و ارادات حاجی حکیمباشی هالامال کرد که بغض و
عداوت صاحب کتاب تفننات نلثه جائی نماند

حلاجی استدلال حکیمباشی

یا للمعجب نمیدانم جناب حکیم باشی عمداً خط و سهو کرده
این حرفها را میزد یا اینکه هر گز قوه تشخیص و تمیز را دارا نبود
فقط برنگین کردن سجاف جبه میپرداخت که صحت را مانند حیات
عبارت از تنفس ریه واستنشاق هوا فرض کرده میخواست مدنی آنحالت
را امتداد بدهد و اسم او را حفظ الصحه بگذارد زیرا تمام آنچه که از
ترک تریاک در وجود تریاکی خیال کرده و ویرا بترک آن تحذیر
میکرد کلادر وجود عاطل باطل آن بیچاره موجود و مهیا بوده بلکه
مشرف بموت و منتظر هلاکت بود اکنون که کسی میخواهد او را

بجات داده از مهلکه و مخمضه برهاند اینعرف را زده اشتباه کاری می کند

در حقیقت نباید از این مراتب جاهلانه همکاران خویش اظهار شکفت و استغراب نمود

باری یکی دیگر از همکاران مستشار (خان حکیمباشی) که در عالم خود را مصطلاح و مستفترنگ میدانست با عمامه شیر و شگری و شال خلیلخانی و پونین هم پا میکرد و عینک کاس هم به چشم گذاشته تعلیمی آهنین بدست گرفته بچپ و راست تکان میداد گاهی بر نعل میزد و گاهی بر میخ و هر دم اسمی از علم عتیق و جدید طب بر زبان همی برد و بالاخره علم طب را منحصر بمعلومات ناقصه خود همی دانست و حال آنکه جز افتخار بمطالعه بکتاب ذخیره خوارزمشاهی و حفظ شفاییه شلیمیر بهره دیگر از این مقوله نداشت ابض حاجی وزیر را با یکدست و ساعت را دست دیگر گرفته بعد میزان الحرارة را بزیر زبانش گذاشته لحظه سحنه و سیمایش را ملاحظه کرده متحیرانه و مفتخرانه همی گفت من خودم با هزاران تدابیر فیلسوفانه که میدانم میتوانم در اندک زمانی تریاک زیاد را ترک ده-م و ای کسیکه رطوبت حاره در مزاجش غلبه دارد مانند مزاج جناب حاجی وزیر لابد باید بر وفق قانون معالجه بر ضد خضرات قدما مصلح مزاجش را افیون قرار دهد که طبیعتش بارد و با بس است و اگر چنانچه مضرتی از استعمال افراط آن احساس شود فقط بواسطه استعمال قدری زعفران و چند بیدستر اصلاح کلیه منف-اسد و مضرت آن خواهد شد دیگر احتیاج به ترک آن نیست و از این قبیل فرمایش ها همی گفت و اظهار فضل همیکرد

حلاجی لفاظی حکیم دکتر معروف بنخان

حکیمباشی

واقما این استدلال حکیمباشی و مصطلح و مستفرد که هم خیلی شبیه است بقتوای یکی از مجتهد نمایان خاقان مغفور فتحعلی شاه که در همین چندروزه حضرت مستطاب مستغنی الألقاب شرف القیلتین و قبلة الشریفین عمدة الاعلام والمجتهدین جناب شریعتمدار آقای حاجی ابوالحسن میرزا خلف مرحوم حسام السطنه محمدتقی میرزا ابن فتحعلی شاه الملقب بشیخ الرئیش دامت افاضانه العالیه با آن طلاقت لسان و فصاحت بیان مخصوص خودشان در بالای منبر مضمون ذیل را میفرمودند

وقتی خاقان مغفور خواستند در ماه رمضان روزه نگیرند لهذا متعلقان دولت خواه اعلیحضرت همایونی در صدد چاره جوئی برآمدند که شاید عنوان شرعی و دلیل طبی بدست آورند آن بود که بالقا و تلقین یکی از عالمان بیعمل استغنا نمودند اینطور صورت استفتارا نوشتند

صورت استفتاء

چه میفرمایند علمای اعلام و حجج اسلام کثر الله امثالهم دامت تائیداتهم در این مسئله شرعیه فرعیه که پادشاه اسلامیان پناه بندگان حضرت ظل اللهی اعلیحضرت همایونی فتحعلی شاه دل آگاه اروا حنا فداء در ایام صوم و امساک شهر رمضان المبارک بواسطه هیجان صفرایک نوع حدث در مزاج مبارکشان پیدا شده خاق شریفشان بشدت هر چه تمامتر متغیر شده روبه تندی گذاشته از حالت طبیعی خارج میشود بسا احتمال

میرود که در آن حالت باندگنا ملایمی دریای قهر و غضب پادشاهش بجوش
آمده بمقتضای قدرت قاهره حکم بقتل نفس و حبس اشخاص محترم فرماید
آنکاه بخط آلهی گرفتار آید

جواب

بسم الله تعالی شانه از آنجائیکه پادشاه ظل الله رو دیمه ایست از جانب
آله لازم است که با کمال تندرستی و جمعیت خاطر بمهام امور دین و
دولت برسد بدون اینکه نا ملایمی بوجود مبارکش برسد
اکنون که صوم و امساك مغل صحت کامله وجود مبارک شاهی
است و احتمال حکم بقتل نفس رعایا و حبس بر ایا میرود (من باب الضرورات
یصح المحذورات) روا و جایز است که اعلیحضرت همایونی محض
اجتناب از اینگونه محرّمات روزهای رمضان را افطار فرمایند بموجب
قدرت کامله و استطاعت مالیه که دارند اطعام بمساکین و عتق رقبه
بمنوان کفاره بدهند والله اعلم بالصواب

بعد همین استفتا و فتوی را بحضور مجتهد عصر و علامه عهد
مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوائین فرستادند که ایشان
هم امضاء فرمایند مرحوم میرزا اعلی الله مقاصه در حاشیه آن
چنین نوشتند

حکم آلهی نسبت بشاه و گدایکسان است چنانچه صوم واجب
است حکم ناحق بقتل نفس و حبس آن هم حرامست پس پادشاه اسلام
راست که فعل واجبات و ترک محرّمات را بطریق اولی بجای آورد تا که دیگران
هم تأسی نمایند نه اینکه متعذر بمعاذیر غیر مشروعه شده فریضه آلهی
را ترک نماید

باری بعد از آنکه اطبا فرمایند ایشانرا بانمام رسانند قرار بر این شد که بعلاوه نریاک معتاد روزی شش دانه از جبهای نسخه ذیل میل نماید و موافق دستور العمل در باب غذا و تدابیر دیگر رفتار کند

صورت نسخه

زعفران جنفیدستر درواج عقربی مکذا
 اخذ کرده موافق فن با کتیرای گون جبهای يك نخودی تریب
 داده روزی شش دانه متدرجاً میل نمایند بدرقه دم کرده بادیان خطائی یا نبات
 مصری کنند

صورت دستور العمل شام و نهار

قلیه کدوی عدس دار یخ در بهشت پسته نثار آتش شلغم با کلم
 قمری و مائی مقشر

دستور العمل عصرانه

پالوده سبب کلابی با عرق بیدمشک شربت فرجامشک و تخم بجان
 با کلاب قمر و شربت انمار

دستور العمل صبحانه

چقندر نون پز در حالت گرمی ایضاً به اسفهان نون پز
 دستور العمل تنقلات

قاروت تخم کشنیز انچوچه پرورده هویج رنده کرده با مغز
 گردوی کوبیده

تدابیر خارجی

شب شب يك اوقیه بیه گاو و کف مال بسینه بمالند و دو حبه درشت

بیه بز خام وقت خواب میل نمایند

همه اینها بگفته حاجی حکیمباشی بقلم خان حکیمباشی نوشته شد بالاخره بصواب دید خان حکیمباشی محض قبول خروج بلاغم مجتمعه قصب الریه ۲ نخود کرمس معدنی دریکفنجان لعاب به دانه نوشته شد

وخیلی سفارش کردند که دوا را از سبز میدان دکان حاجی محمدجعفر گرفته آورده بهحضرات نشان داده بعددرست نمایند

چون عمل باینجاختم شدخان حکیمباشی برای حاجی حکیمباشی قلیان مرخصی خواست وحمید آقا برای هر کدام دو ینجهزازی زرد میان پاکت گذاشته بعنوان حق القدم پیش نهاد کرد
حضرات بعدصرف قلیان دلداری داده رفته

حمید آقا با کمال تواضع و فروتنی تا دم مشایعت کرده ضمناً گفت حضرت آقا عطش مفرط وحرارت زیاد دارد دراینخصوص چه می فرمائید حاجی حکیمباشی فرمود که خوب است آب انارین بدهید خان حکیمباشی هم گفت اگر لیمونادهم بدهیدعیبی ندارد
حمید آقا معجلامراجعت کرده دیدمیرزا عارف نسخه ودوا دستور العمل غذا را بدست گرفته برای حاجی وزیر میخواند

حاجی وزیر گفت این دوا چه خاصیت دارد میرزا عارف گفت همه این دوا تقریباً در یک درجه هستند و یک کیفیت دارند و ضد تریاک یعنی تریاق اقبون و مصلح آن میباشند و بعضی خواص دیگری هم دارند از قبیل اصلاح سینه و تقویت معده و تفتیح و تحلیل سدد و تحریک اعصاب و سایر فواید دیگر رو بهم رفته بدو اهائی نیستند

در این بین حمید آقا سرفه کرده توجه حاجی وزیر را بسوی خود کرد حاجی وزیر همینکه چشمش بحمید آقا افتاده گفت خوب حالا

تکلیف چه چیز است حمید آقا گفت غیر از سر انجام دستورالملیکه دادند تکلیف دیگری نداریم الحمدلله حضرت آقا ملنفت بودید جناب میرزا هم که حاضر بودند حضرات چه مطالب حکمیانه میگفتند و چه دلایل علمی می آوردند که ترك تریاک خطر دارد و بدیهی است که اگر اینها اهل علم و فضل و صاحب تجربه و امتحان نمی شدند استغاره باسم آنها خوب نمی آمد پس باید بصوابدید خدا و فرموده آدمهای دانا
ع مل عمود

حاجی وزیر گفت عجالنا عطش و حرارت مفرط مرا چاره بکنید گت مخصوصا پرسیدم فرمود آب انارین یا الیمونات میل فرمائید الان هر کدام میل دارید حاضر کنم

حاجی وزیر چون حال درستی نداشت متصل در حال اغماوچرت بود چیزی در جواب نگفت بعد از لحظه گفت من امشب شام را در اندرون خواهم خورد دستورالممل غذا را بدهید چیز قابلی تهیه کنند و خود لحاف را بسر کشیده استراحت کرد

حمید آقا و میرزا عارف بیرون آمدند حمید آقا باندرون خبر کرده برگشته خدمت میرزا عارف رسید گفت حقیقت اینست که من دیگر طقت اینهمه غصه ها را ندارم نمیدانم چه خاك بترم کنم میرزا عارف دید حمید آقا میل بموس الهموم (حشیش) دارد قلبانی تریب داده حمید آقا را سر حال آورد حمید آقا گفت آخر نفرمودید که این حکیمها چه خواهند کرد حال این مرد بهتر خواهد شد که ماهم چندی آ-ودگی نفس بکشیم یا نه میرزا عارف گفت شفا با خداست عجاله صلاح در اینست که دیگر از اندرون بیرون نیاید در همانجا مواظبت کند تا انجام کار معلوم شود

حمید آقا نخست بعضی خیالات کرده بالاخره منتقل شده که میرزا عارف شخص حکیمی است حرف عاقلانه میگوید لهذا عزمش را جزم کرد که بفرموده او عمل نموده طرف عصر حاجی وزیر را باندرون ببرد خود رفت که دواها را تهیه کند همینکه حاجی وزیر باندرون رفت خانم آغا دید شوهر پیر و داماد اکبیرش چنان بوی گند و رابعه متعفن گرفته که نمیشود نزدیکش رفت (واقعا خانم آغا حق داشت که نفرت نماید چرا که از طفولیت در اندرون شاهی بزرگ شده اینگونه کثافت کاری را ندیده بود که حاجی وزیر از اول زمستان زیر کرسی خنزیده با چرک وریم دملهای متوالیه و چرمی بدن متراکمه و ریش و بشمش بهم تنیده حال حیوان جنگل مولا را پیدا کرده بود) بالاخره بمقتضای نجات خود گفت خبر کنند حمام را گرم نمایند که شبانه به حمام برده شست و شوئی نماید حمید آقا از شنیدن اینخبر خوشحال شد گفت اکنون موقعست که ماهم استحمام بکنیم بانفاق میرزا عارف حمام رفته طراوت و نظافت بخود داده تغییر لباس کرده خودی آراسته منتظر بود که حاجی وزیر یکدفعه خودشانرا بخانم آغا نشان بدهند خانم آغا حاجی وزیر را به حمام فرستاده دستور العمل داد که با کله خطمی و برک سدر شست و شوئی نمایند و برای رفع عفونت گلابی هم برخته‌هایش بپاشند بلکه بتواند خودش مواظبت و پرستاری نماید.

قدری گذشت حمید آقا حاجی وزیر را باندرون آورد در حالتیکه ضعف و بی‌هوشی چیره و چشمها تیره در حال بی‌حالی بگوشه‌نکیه داده بود غش کرده افتاد.

فورا حمید آقا آمده مشغول مالش پاهای حاجی وزیر شد کلفتها هم گاه گل با گلاب آلوده بدماغش گرفتند دیگری اسپند دود کرده که از چشم بد برهد خانم آقا هم از ملاحظه آنعالت دلننگ و دل شکسته

مبعوث و متعجب ایستاده ب فکر فرو رفت پس از چند دقیقه حاجی وزیر حالکی پیدا کرده گفت قدری فالوده سیب آورده بحمید آقا دادند که کم کم بخورد حاجی وزیر بدهد در این بین آقا رابانو کرمقاسه کرده دید اینکجا و آن کجا چه نسبت خاک را با عالم پاک لهذا انك از چشم ریزان و بادل لرزان بدرگاه خداوند انس و جان همیگفت بار الها مگر من قبل از آنکه بدنیا بیایم گناهی کرده بودم که مرا بکیفر آن گرفتار فرمودی و با اینکه بچه حکمت مرا اسیر آنچنان دیو هیکل کرده من از او چه حظی بردم و از وصلش چه گلی چیدم که اکنون دچار اینگونه اوضاع ناگوار بشوم این بگفت و از مرانب دل‌سوزی و وفا داری حمید آقا که نسبت به آقای خودش بعمل می‌آورد خوشوقت شد قدری جوانی و خوشحالتی او را سیر کرده و نقشه خیالات او را بپیش آبد قضا و قدر مصادف دیده رفته موجولخانرا آورده پهلوی پدرش نشاند همینکه خانه خلوت شد رقت دست داده بنای گریه گذاشت موجولخانهم بهوای او گریه کرد حاجی وزیر ملتفت شده دل‌داری داد گفت خدا گواه است که من از تو چقدر ممنون و چقدر خجل و شرمسار هستم خانه و دارائی هرچه دارم تعلق بشما خواهد داشت انشاء الله کاری میکنم که بعد از من آسوده شوی خواهشی که دارم اینست که بچه بی پدر و مادر را مانند فرزند خود بدانید و نگهداری از او بکنید و از تربیتش فرو گذاری نکنید و حمید آقا را هم از اینخانه بی نصیب و محروم ننمائید که جوان با وفا و درست کار و چشم و دل پاک است خانم آغامن حیث لایحتساب اینگونه وصایا را از حاجی وزیر شنیده بعرض رفت در دل خود گفت من اگر میدانستم که نوزمان مردن اینچنین وصیتها خواهی کرد زودتر مرگ ترا از خدا خواستمی

حاجی وزیر بواسطه این اشاره ها که محض نوازش خانم آغانموده عجالة آن جوان دل افزوده را امید وار کرد که عنقریب بی سرخر مشغول عیش خواهد شد لهذا فی الجمله از شرمساری که در عالم انصاف از نفس خود داشت در دم آخرین ویرا از خود راضی و ممنون کرد و آن بیچاره هم بهمین گمنه حاجی وزیر دل خود را خوش کرده بنفس خرد وعده ها داده خود را به نیل آمال و آرزوی خود امید وار گردانیده

اما حمید آقا که هرگز ایندر چه امیدواریها باثرات نر باکنداشت که منتظر این مراتب بشود و یا آنکه بذهن خود خطور دهد که در دنیا اینچنین واقعه اتفاق میافتد و ابدأ از مافی الضمیر خود خانم آغارا مسبوق نکرده بود که گمان هم خیالی در حقش بکند مگر بطور گنایه و اشاره خیلی نازک و باریک و رمزهای مخصوص که غیر از عاشق و ممشوق مفهوم کسی نشود فقط هم خود را مصروف کرده بود که متدرجات حاجی وزیر را تعلیل بدهد و ضمناً بوسایل نجیب عاقلانه و تواضع دل فریبانه خانم آغارا را مایل حال و جمال خود کند که بالاخره مقتضی المرام گردد بدون اینکه خلاف و خیانت ظاهری از او سرزند و باعتبارات او بر بخورد.

لذا حمید آقا هزاران خیال میکند که آیا بمقصد خود نایل خواهد شد و یا اینکه چه قسم موانع بیش بیاید که اینهمه زحماتش بهدر رود و مقدماتش ب نتیجه بماند و اجرت خدمات چندین ساله اش از دست برود

منتقم حقیقی محض نلافی خیدال خائنانه وی که در حق ولینعمت خود داشت کاری میکند که نه مالک مال باشد و نه صاحب عیال بلکه هر دو

نصیب دیگری شده وی محروم و مایوس گردد

میرزا عارف ملتفت شد که حمید آقا در بحر خیال غوطه میخورد و به نوح کار فرو میرود گفت ای فقیر در چه عالمی برای چه از خود بدر رفته باز آی و بیخیال باش که زمانه بکام تست و شاهد مقصود بدام تو حمید آقا مثل آدمیکه یکدفعه از خواب بیدار شده رؤیای خود را در مدنظر معاینه و مطابق واقع به بیند و تعجب بیفتد و با اینکه حرف میرزا عارف را بمنزله هانف غیبی فرض کرده سر بگریبان فکرت فرو برده لحظه باندیشه فرورفت و حمل بر کشف کرامت کرده بسدد فحس و بعت آمد گفت این چه فرمایشی بود که مرا بنیال انداخت مگر من چه خیالی داشتم و یاد چه آرزو بودم که چنین گفتید و مرا بر آشتید میرزا عارف دید که اگر کشف راز کند و مافی الضمیر او را بگوید وی اعتراف نخواهد کرد لابد خود بی وقع و بی منزلت خواهد گشت لهذا خود را بکوچه علی چپ زده گفت بنظم خیال میگردید که خدا نکرده اگر اجل این مرد سر آید و دعوت حق را لبیک گوید آنوقت ترتیب شما بهم خورده بی سرو سامان شوید اینهمه خدمات صادقانه شما بهدر رفته از نتایج آن محروم و مقطوع الرجا خواهد شد آن بود که گفتم حق بحق دار خواهد رسید والا منظور دیگری نبود

حمید آقا دید میرزا عارف محض تحاشای وی و تبرای خویش طفره زد و ممکنون خاطر خود را مکتوم داشت لهذا اسباب خیالش شد خواست بهر وسیله ایست ضمیر او را بدست آورد و مقصودش را بفهمد گفت بر فرض اینکه بنده در اینخیال بودم که حضرت عالی حدس و گمان کردید و از روی صفا فرمودید ولی میخواهم بدانم از کجا دانستید و از روی چه ماخذ فرمودید که حق بحق دار میرسد

میرزا عارف دید حمید آقا میخواید بزور فتانت و ذکاوتیکه دارد
ویرا بشرح و کشف مافی الضمیر خود مجبور نماید که سر سخن را بمیان
آورده بتحقیقات پردازد

ولی از آنجائیکه حمید آقا مقصود خود را تا کنون بوی تصریح نکرده
بود آنهم چیز ی از کسی نشنیده بود که او را متمسک کرده مکنون خاطر او را
بروز بدهد بلکه هر چه پی برده بود ماخذ و سندش حدس و قیاس بوده
که رویهم رفته وجدانی بوده، کسی که میخواید حفظه مقام خود را
بکند نباید از روی اجتهاد ادله و استنباط قراین حرف بزند با صدیق
خوبش بمقام محاجه و مراجعه و برخی مکابره نماید که ویرا برخلاف
مروت و دیالت نسبت بدهد لاجرم منجر بمخاصمه گردد و بالاخره صفای
دوستی کدر شود

لذا گفت من در این مدت معاشرت شما از ملاحظه ترتیب مقدمات
صحیحه شما دانستم که به نتیجه صحیح خواهید رسید بناء علیه گفتم
که به آمال و آرزوی خود رسیده کامران و کامیاب خواهید شد و معنی
حق بحق دار میرسد همین است

حمید آقا پرسید که مقدمات صحیحه من چه بوده

میرزا عارف گفت راستی و درستی و خدمات صدیقانه شما که
همواره نسبت بجان و مال و راحتی اهل و عیال ولی النعمه خود میگردید
گفت نتیجه صحیحه آن چه چیز است که مرا بددک و تحصیل و آن نسلی
داده و امیدوارم میکنید

گفت بطور کلی نتیجه صحیحه شما از انفاع و استفاده است که
باید از جانب آن بشمار برسد گفت نمیدانم حضرت عالی بنده را عقلا ذی
حق فرض میکنید و باشرعا گفت عقل حا کم است که شما سزاوار و مستحق

اما استحقاق شرعی بسته به تعیین و توجیه میباشد که تا کنون از قوه بفعل نیامده گفت اکنون که ولی النعمه من در این خیالات نیست که حقی برای من تعیین نماید و کسی هم در این صدد نیست که ویرا بآن مقام وادارد و بکمال حضرتعالی چنانچه حالت حالیه اوه هم همی تصدق میکند که احتمال بری و صحت برای ایشان ندارد در اینصورت من چگونه به آمال خود نایل خواهم شد گذشته از این بلکه کلیه خیال و آرزوی بنده انتفاع مال و استفاده منال نبوده گفت بلی احتمال میرود که خیال شما غیر از مال و منال باشد و با فقط بر موت و فوت او محزون و متفکرید ولی احتمال غریب و تبادر بذهن همین بود که گفتیم و اگر در واقع غیر از اینها است نباید کتمان کرد و در پرده نگهداشت بعلت اینکه سکوت در مقام ضرورت و هنگام فرست از دست دادن خلاف حزم و احتیاط است .

گفت شاید برنیت اصلی تصریح کنم فایده نبخشید گفت همچنان احتمال میرود که در صورت تصریح و اظهار فایده ببری پس ندامت نگفتن بیشتر از پشیمانی گفتن است .

همینکه گفتگو بابنجا رسید حمید آقا آهی کشیده گفت گرم صحبت شدیم و از حال پیر مرد بیخبر ماندیم یکی را بفرستیم باندرون که از قول حضرتعالی احوال بررسی نماید گفت خیلی خوب و لازم است بفرستید رفته خبر آوردند که الحمد لله حالت حاجی وزیر خیلی خوب است و آقا میرزا عارف را هم اندرون خواستند آقا میرزا عارف برخاست برود .

حمید آقا گفت بنا بفرمایشات خود حضرتعالی که در مقام ضرورت

سکون صحیح نیست و هنگام فرصت غفلت خطا است لهذا یاد آوری می
کنم که اگر موقع را مقتضی دانستید کاری بکنید که حق عقلی
این ذبحق تعین شوعی پیدا کند .

میرزا عارف گفت در صورت تقاضا بی‌مضایقه اظهار خواهم کرد
ورفت باندرون دید حالت حاجی وزیر بهتر از آنوقت است که بیرون
بودند و آئینه صورت و سیماش هم روشنتر و ناطقش گویا و کیفش
شنگول تر میباشد مختصر رویهم حالت خوب خوشی دارد که تاکنون
آنحالت را در ایشان مشاهده نکرده بود گفت بحمدالله حال حضرت
عالی خیلی خیلی بهتر است گفت بلی اگر چه بعد از حمام حالت ضعف
دست داد ولی بحمدالله اکنون خیلی سبکبار و دل‌باز نرم معلوم میشود
که استحمام سازگار شد ولی عطش مفرطی دارم که هر گز اسکات‌پذیر
یست تا بعد ها چه شود .

میرزا عارف گفت عطش مفرط بواسطه استحمام است انشاءالله
آنها برطرف میشود گفت جناب میرزا عارف تا کی باید انسان در مرمت
و تعمیر خرابیهای بیحد و حصر خود باشد ما که مرگ را مانند خدا یقین
داریم دیگر چه ترس و راهمه از وقوع واقعه داریم شدنی خواهد شد
چند که جلوگیری شود .

میرزا عارف گفت همه این فرمایشات صحیح است ولی حق و
تکلیف انسان است باصلاح مقاصد بکوشد در کارهای دنیا انقدر سعی و
تلاش نماید و حتی الامکان و بقدر وسع و الطافه بر اصلاح و استوار آن
دقت و کوشش کند که گویا ابدالدهر باقی و برقرار خواهد شد و هم
چنین در حق و حساب خالق و در امر و عبادت حضرت حق چنان مداقه
نماید که گویا مسافریست بار رحلت بسته منتظر مال بار کشی است

که بار کرده روانه و راهی بسوی مقصد شود .

اینها از وظایف فطری و احکام شرعی و عقلی همه نوع بشر است بخصوص برای امثال حضرت عالی اهمیتش بیشتر است زیرا که اگر تندرسست باشید مصدر کاربرد و اگر دعوت حقرا البیک گفتید بآید کاری بکنید که بعد از شما ذیحق بحقوق خویش نایل شود و کسی را از اغیار حق مدافعه نباشد در اینصورت چه عیبی دارد که انسان در نهیه و تدارك رفتن باشد وهم در صحت و عاقبت خود بکوشد و این مراتب که عرض شد غیر از جلو گیری از حلول اجل و طفره و دفع الوقت از رحلت است که هرگز در قوه بشر نیست که بتواند کاری بکند که از موعد خویش دیر تر برود بلکه خارج از امکان عقلی است که اینچنین کاری بشود .

حالا خوب است که تا حضرتعالی حال و حواستان بجاست امورات خود را سرانجام فرمائید حق و حساب خود را با مردم معلوم کنید و بفکر باقیماندهگان و خدمتکاران خود باشید که بعد از شما حقوق آنها را غصب نکنند و از میان ببرند .

البته حضرتعالی میدانید که سنفی از اغیار و اجانب هستند که بعد فوت شخص بادنی مناسبتی خودشانرا با قرب ورثه مقدم میدارند و حکم (لا قرب یمنع الابد) را در حق خودشان جاری میکنند و دین متوفی را ادا نمیکند در اینصورت چه عیبی دارد که در حال حیات و زمان صحت خویش توصیه در حق اهل و عیال و تقسیم مال خود فرموده با دست خود حق و نصیبی هم بکس و کار نزدیک و خویشان دوربندل و اعطا و در باره فقرا و مساکین اطعام و احسان فرمائید و دل آنها را بدست آورید .

برك عیسی بگور خویش فرست کس نیارد زیس تو پیش فرست
 حاجی وزیر گفت مر حبا و آفرین بر صدق و صفای شما که ضمیر
 مرا گفتید و مکنون خاطر م را دانستید .

واقعا از صدق نیت و حسن طوبت شماست که احرار شمار واقف
 اسرار مکتومه خویش میکنند و راز درویشان را از شما مستور نمیدارند
 میرزا عارف در جواب گفت البته حضرتعالی این مراتب معروضه را بهتر
 از همه میدانستید بنده هم من باب تذکار خاطر بعرض رساندم که مبادا
 کسالت مزاج موجب نسیان شده غفلت از این وظیفه مقدس بشود سعادت
 و فیوضات آنرا درک فرمائید .

حاجی وزیر گفت اکنون که فرصت اینکار است وقت زباید
 مفتتم دانست و اسانید این مهم را ترتیب داد و حالا شما بگوئید ببینم
 چه باید کرد .

میرزا عارف گفت حضرتعالی بامور خود بصیر ترید بنده غیر از
 مجول خان و خورشید بانو وارث نزدیک برای سر کار نمی شناسم معلوم
 است که در حق حمید آقا هم مراعاتی خواهید فرمود دیگر حال سایر
 خویشان مستحق و بستگان نزدیک و خدمتکاران خویش را خود بهتر
 میشناسید و البته در حق فقرا و مساکین اطعام و احسان خواهید فرمود
 و چیزیکه بر اینها مقدم است دیون و قروض است که باز خود بهتر می
 دانید باید نخست خود را از دین در آورده حق الله و حق الناس را ادا کرده
 خود را بری الذمه نموده بعد حق آنها را معین فرمائید .

حاجی وزیر گفت بلی همین است که میگوئید ولی معلوم می
 شود که شما نمیدانید که من در ولایت همشیره زاده دارم میرزا جواد
 لام پدرش لشکر نویس بود اکنون خودش جوانیست معقول و متین و

صاحب خط و ربط بهتر اینست که بنویسم او بیاید و این دستگاره را اداره کند تا اینکه ابن طفلك بی پدر مادر بجائی برسد (مفهوم کلام حاجی وزیر اینست که جواد خان خانم آغا را زن خود کند) و تربیتی که در نظر دارم اینست که تمام مایملك خود را بوسایت شما بموچول واگذار نمایم و وجه نقدی هم با بعضی اسباب و اثاث البیت و تجملات زنانه و جواهرات غیر از مافرض الله و مهریه برای خانم آغا معین کنم که من از او خجالتی دارم که اگر چنانچه در این خانه بماند باتفاق جواد خان نظارتی هم بامور موچولخان داشته باشد و الا حق خودش هم معین باشد و همچنین میرزا جواد خان اگر بصوابدید شما کاری متقبل شد که این دستگاره بهم نخورد تا زمان تکلیف موچولخان حق سکوت در این خانه داشته باشند بعد اختیار با خود موچولخان باشد •

و ملکی هم که در ولایت دارم او را بمیرزا جواد خان واگذار کنیم و بقدریکه کفاف حال حمید آقا را کند وجه واجناسی که معین کرده ام باو بدهم و اگر چنانچه میلش کشید آنهاهم بطور سابق بامورات موچولخان برسد و او را مواظبت نماید و الا حق او هم معین باشد آن وقت موچولخان را بشما میسپارم و شما را بخدا و شما هم باید عیالی اختیار کنید چنانچه میل داشته باشید دایه موچولخان که همشیره زاده حمید آقا وزن خیلی بقاء ده ایست بمزاجه اختیار کنید چنانچه مخارج او را هم مهین خواهیم کرد و ماهی ده تومان هم شماحق الرحمه دارید •

در خصوص خویشان مستحق و بستگان مستمند و اطعام واحسان فقرا و مساکین و اجاره حمام را بوسایت شما واگذار کنم تا زمان بلوغ

مچولخان سرف باینخیال کنید بعد منتقل بخود موچولخان باشد و تمام قروض ویول من و طلبی که از دیگران بموجب سند دارم کلا باخط خود ثبت و ضبط است و همچنین کلیه دارائی من از ملک و مستغلات و نقد و جنس هر چه دارم کتابچه مخصوصی چندی قبل ترتیب داده ام عیناً او را هم بشما مینمایم حالا خوب است صکه از امروز محرمانه شروع بفصل این مهم باشید یعنی سند شرعی ترتیب دهید که من امضا نمایم و از این بابت آسوده شده منتظر مرک خود باشم *

ولی قبل از همه اینها باید که شما درباب دایه موچول و کالت بدهید که من بعد از استمزاج مشارالیه عقد مزاجه شما را صورت بدهم میرزا عارف گفت اختیار با خود حضرت عالی است *

همینکه میرزا عارف رفت موافق دستور العمل حاجی وزیر سند شرعی ترتیب بدهد فی الفور حاجی وزیر خانم آقا را خواسته گفت البته شما تا کنون از تقوی و دیانت و درستکاری میرزا عارف که چند سال است در اینجاست مسبوق شده اید اکنون من میخواهم ایشانرا در این جا پابند کنم که با سود کمی مواظب امور اینخانه باشد و برای فیصل این مطلب چنین صلاح میدانم که دایه موچولخان را برای او عقد کنم حالا شما چه صلاح میدانید اگر چنانچه مصلحت است که دایه را هم استمزاج کنید در صورت میل و رغبت فردا عمل را ختم کنیم

خانم آغا گفت هر چه میل حضرت عالیست عین صوابست و مشار الیه را استمزاج کرده حضور مبارک عرض میکنم ولی گه انم اینست که رضا باشد گفت خیلی خوب آلان خیرش را بمن بیار

خانم آغا از این گفتگو خیلی خوشوقتی حاصل کرد که روابط و وسایل سرانجام مقصود در شرف استحکام است پیش خود خیال کرد

که یقین این اسبابها را حمید آقا فراهم میآورد که بتوسط میرزا عارف همشیره زاده خود را که انیس و محرم راز منست واسطه نماید که شاید اظهار مطلبی نماید .

دایه مجول از عوالم یا کبازی خورشیدبانو و حمید آقایی اطلاع نبود چنانچه سابق اشاره شد که خانم آغا من باب مطایبه بتوسط دایه به حمید آقا پیغام میداد که اگر امروز انجام فلان امر را بدهید من بهمین زودبها نامزدی برای شما میگیرم و تهیه عروسی میکنم و دایه که همشیره زاده حمید آقا بود سنأ از حمید آقا بزرگتر بود لهذا او هر چه میخواست بدائی کوچکتر از خود میتواندست بگوید ولی حمید آقا بتوسط همشیره زاده خود این قبیل حرفها را نمیتوانست بگوید لهذا پیغامهای خانم را در دم اندرون با حمید آقا میگفت در صورتیکه خانم آغا هم در گوشه ای ایستاده مواظب و ملتفت بود که حمید آقا از شنیدن این پیغام چه حالی پیدا خواهد کرد و چه جوابی خواهد داد دید حمید آقا از شنیدن این حرف حالتی پیدا کرد که مکنون خاطرش از کیفیات سیمابش چنان استنباط میشد که گویی بخود همی بالید که با صفای عشق رمز دل معشوق را کشف کرده و باخود همراه دیده ام لهذا از فرط غلبه شوق و شغف این صفا هزاران خوف و رجائز پشت حجاب حیا عرق ریزان و لب لرزان همیگفت میترسم دروغ باشد آرزو برای من بمالد آنهم که جوانرا عیب نیست خانم آغا از این جواب حمید آقا حظ و حال میکرد و هر وقت اسم و حرف حمید آقا بمیان میآمد خانم آغا ذکر و بادی از این حرف میکرد و برخی عین آن کلام را تکرار میکرد و از تکرارش معظوظ میشد و بدایه میگفت آخر نفهمیدم که یارو از این حرف چه مقصودی داشت دایه هم جواب میداد که میان عاشق و معشوق رمز

بسیار است •

خانم آقا از این جواب دایه معنیها استنباط میکرد و دایه هم از پرسشهای پی در پی خانم آغا حدسها میزد •
 بالاخره یکوقت خانم آغا بدایه گفت ترا خدا هر وقت که حمید آقا بدم اندرون آمد پیرس که آخر نفهمیدم جوانها کی بآرزوی خود میرسند ؟

اتفاقا همانساعت حمید آقا پیغامی برای حاجی وزیر آورده بود بعد از ابلاغ دایه گفت دایه جان آخر نفهمیدم جوانان کی بآرزوی خود میرسند در صورتیکه باز خانم آغا در گوشه ایستاده گوش و هوش را برای شنیدن جواب حاضر کرده بود حمید آقا گفت زمانی که پیرس را بمیرند خانم آقا نشنید ولی دید که دایه شرش زد و خواست او را بزند او هم گریخت خانم آغا از شنیدن جواب حمید آقا و از آن تغییر دایه خیلی مضطرب شد همینکه دایه آمد پرسید مگر چه گفت که او را نشر زد گفت الهی جوانمرك شود انشاء الله خانم آغا گفت لال شوی چرا نفرینش میکنی دایه گفت نمیدانی چه فضولی کرد گفت ترا بخدا بگو بینم چه میگفت •

دایه گفته او را بگفت دیدم خانم آغا ب فکر رفت و متعیر شد برخی و جناتش حکایت سرور میکرد و برخی اندوهناک مینمود که حزن و سرور هر دو از ناصیه آن پیدا میشد دایه گفت باز در چه اندیشه و بهر چه بخود پیچیده خانم آغا به حال گریه گفت چکنم درد بیدرمان خود را چاره جوئی میکنم و از بدبختی خویش بخدا مینالم آخر جز سوختن و ساختن چاره نمی بینم آنوقت بخود می پیچم •

دایه بعد از این سؤال و جوابها و از این پیچ و تابها مطلبی فهمید

و چنین پی برد که اینها طالب یکدیگرند که همواره از دیدن یکدیگر دگون میشوند لهذا چنین استنباط کرد اینها منتظرند حاجی وزیر بیچاره بمیرد تا بآمال و آرزوی خود برسند .

باری مقصود این بود که دایه از عوالم اینها فی الجمله اطلاعی داشت و از اینجهت خانم آغا میل مفرطی بدایه پیدا کرده بود که میخواست همیشه با او باشد و راز دلش را با او بگوید .

لهذا دایه را خواسته تبریک مفصلی گفته اذن و اجازه صریح از او تحصیل کرد که عمل بگذرد ولی حمید آقا از هیچکدام گفتگوها و سؤال و جواب ها اطلاع ندارد متصل در پیچ و تاب است که امشب و امروز از اوضاع اندرون خبر ندارد چرا که مطلب طوری پیش آمده است که نه میرزا عارف میتواند اظهاری نماید و نه دایه را میرسد که حرفی بزند .

مختصر میرزا عارف رفت عمل وصیتنامه را ترتیب بدهد و خانم آغا وارد شده از قول دایه بحاجی وزیر عرض میکند که من کنیز زر خرید هستم اختیاری از خود ندارم همینقدر که من از این بچه دور نمیشوم منتهای آمال من است که اینکار صورت بگیرد در این بین حمید آقا دم در آمده اظهار کرد حجب ها را درست کرده آورده ام بیائید ببینید بدهید خدمت آقا خانم آقا موقع را مناسب دیده بدایه گفت بار بگو که پس چرا معطلی .

(یعنی چرا پیر مانع از نیل آمال جوانها را نمی کشی) دایه هم به حمید آقا گفت وی جواب داد تا دنیا یکی نشود دشوارها آسان نمیشود خانم آغا از شنیدن اینحرف پوست کنده حمید آقا قدری ملول و برخی مسرور گشته بالاخره چنین فهمید که گویا حمید آقا اطمینان

ندارد که اگر حاجی وزیر بمیرد وی او را اختیار نماید لهذا مجدداً بتوسط دابه پیغام داد تا کنون یکی بودن دلها را نهمیده که خیلی بیفهمی حمید آقا جواب داد که اطمینانرا علامت لازم است خانم آغا دو تار از موی گیسوی خود کنده بگوشه دستمال ابریشمی که گاهی بطور فرنك مآبی لچك خود قرار میداد پیچیده لای پاکت گذاشته به حمید آقا رساند حمید آقا آنها را بدیده کشیده با مشام جان استشمام نموده لحظه روی دل غم‌دیده گذاشته منبسط و فرحناك گردیده در دیر عوض آن شب کلاه نرماه‌ای خود را که گرو مردهاست بوی فرستاد که اگر چنین نکردم عوض این کلاه مردانگی لچك شما را بسر میندم .

قبل از مراجعت میرزا عارف از انجام دادن غمل وصیت نامه حال حاجی وزیر به‌خورد چند دانه از حب های سابق الذکر میل کرد که شاید افاقه نماید در این بین عطش مفرطی غالب شد يك كاسه آب افارین دادند سر کشید دل درد سختی گرفت مرائب را بحمید آقا اطلاع دادند فوراً نزد حاجی حکیم‌باشی رفت دید بانفاق خان حکیم‌باشی نوشته‌اند تفصیل را گفت باشاره حاجی حکیم‌باشی خان حکیم باشی نسخه تنقیه و پاشویه نوشت حمید آقا گفت حاجی وزیر خیلی غلق و اضطراب و تامل دارد حاجی حکیم‌باشی گفت عیبی ندارد این انقلاب که یکدفعه پیدا شده دلیل بحر است انشاء الله طبیعت که بمنزله سلطان حامی مملکت بدن است میخواهد حمله آورده دشمن باغی را که مرض باشد مغلوب و مقهور نماید حمید آقا گفت یعنی چه خان حکیم‌باشی گفت انشاء الله

بندفعه که آمدیم تفصیل او را بشما صحبت میکنم تا اینکه

علت انقلاب حالیه مملکت که بعنوان مشروطه و مستبده پیدا شده بدانید حمید آقا گفت انشاء الله بر خاست و رفت که رفته درواها را گرفته بیاورد قدری طول کشید آمد رسید دید در اندرون همه برپاست مضطربانه داخل اطاق حاجی وزیر شد دید حضرت آقا در حالت نزع و احتضار است و آقا میرزا عارف هم بالای سرش نشسته القای شهادتین و تلاوت قرآن میکند و سید خانم که دایه خود حاجی وزیر بود با آن چشمهای کور و پاهای لنگ آب تربت میآورده که بحلق محتضر بریزد در آن بین سیخ رافور بیایش فرو رفته بیچاره روی منقل افتاده صورتش بسوخت و زن و بچه بهم ریخته هنگامه آراسته شد خانم آغا هم سربانین شوهرش نشسته بود

حمید آقا نگاهی متحیرانه به خانم آغا کرده بزبان حال چنین بیان میکرد که دیدی اگر دلها یکی باشد پیرها از میان میروند و جوانها به آمال و آرزوی خود میرسند او هم با چشم گریان و حال نگران اظهار تشکر و امتنان قلبی خود را کرد و نه دل صاف خالی از اغیار را بیار خود نشان داد حمید آقا هم افتخارا به نتایج مقدمات صحیح خود خوی گرفته بعد سر تسلیم بسوی دوش رضا کج کرده مجددا نگاهی بخانم آغا و حاجی وزیر کرده تعجب میکرد که این دختر ماه بیکر تا کنون بیای همچنین پیرا کبیر ایستاده چنانچه دو روز پیش حمید آقا برای هوش آوردن حاجی وزیر بر بالینش نشسته دوش و براماش میداد خانم آغا هم این نگاه را بحال هر دو کرده جوانی و سرشاری حمید آقا را نسبت به پیری و شکستگی حاجی وزیر مقابسه نموده میگفت چه نسبت خاک را با عالم پاک

بالاخره حمید آقا با کمال آرامی بیرون آمده میرزا عارف را

خواست و قرار گذاشت که عجلاننا اتفاق اینواقعه را رسماً اظهار نکرده
 تا وقت غروب توافقی نماید تا اینکه بعضی لوازم را تهیه و سرانجام
 کنند حمید آقا بدون اینکه تسایم حاجی وزیر را باحدی بگوید گفت
 حال حاجی وزیر خیلی سخت و سنگین شده احتمال میرود که امشب
 برود و تمام کند

لهذا هر يك از نو کرها را پی فرمانی فرستاد بعد با میرزا عارف
 خلوت کرده بنمای شور گذاشتند میرزا عارف تفصیل گفتگوی دبروز
 را به حمید آقا گفت حمید آقا اول وارفته متحیر شد بعد باطمینان عهد و پیمان
 جدید خود را تسلی داده گفت شما چه اقدامی کردید گفت هنوز که اقدامی
 نشده فقط صورت وصیت نامه را مسوده کرده بودم که بپریم دهم محرر آقای
 مقدس نویسد که اینواقعه بیش آمد گفت خیلی خوب حالا که اینطور پیش
 آمده هرگز اظهار اینمطلب فایده ندارد او در واقع شما را وسی کرد
 است حالا چندی صبر کنید تا تکلیف معلوم شود

حمید آقا اول کاری که کرد این بود که محرمانه عقد نکاح
 همشیره زاده خود را بمیرزا عارف بست و برا محرمانه داخل اندرون کرد
 که مواظب باشد و خود حمید آقا دستور العمل رخت مشکى قشنگى
 داده مشغول تجهیز و تمسیل کردید هنگام غروب جنازه حاجی وزیر
 را بخاک سپرده شبانه کنایه را از میان برداشته صراحتاً تکلیف را به
 خانم آغا گفت هرچه کتابچه و قبالات و سندات بود باطلاع میرزا
 عارف با سایر اسباب نفیسه و نقود و جواهر بصندوقی گذاشته مهر و
 موم کرد و میرزا عارف یواشکی گفت دبدی حق بحق دار میرسد بعد
 قرار گذاشتند که فردا در مسجد قبله ختمی بگذارند
 لهذا حمید آقا دستور العمل لوازم مسجد ختم را داده خود با میرزا

عارف نشسته گفتگو میکردند

میرزا عارف گفت اینمرد تمام امورات بعد از خود را مرتب کرده
نقص و کوری نگذاشته حالا اگر شما خیال دیگری دارید آن مسئله
ایست علیحده حمید آقا هیچ نکفت تا اینکه فردا از طرف اندرون شاهی
مجلس ختم حاجی وزیر را بر چیدند و آمد و شد موقوف شد منزل
علیحده تریب داده دست دایه گرفته بدست میرزا عارف سپردند اگر
چه آن شب شب زفاف میرزا عارف بود ولی در واقع شب خطبه کنان
و شیرینی خوردن خانم آغا و حمید آقا بود چرا که آنشب دایه و میرزا
عارف از اول تا آخر صحبت خانم آغا و حمید آقا را میکردند میرزا
عارف از کم و کیف عوالم آنها مسبوق شده یقین کرد که خانم آغا
با وجود حمید آقا ابدًا اعتنا بجواد خان و دیگری نخواهد کرد
ضمنا بزنتش رساند که خانم آغا را اطمینان بدهید که انشاء الله بعد از
انقضای عده ایام وفات عمل را ختم کند که درخانه مرحوم حاجی وزیر
بسته نشود

فردای آنشب هم زن میرزا عارف مرائب صحبت آنشب را بخانم
آغا و حمید آقا رسانید و طرفین را بسر انجام عمل و نیل آمل مزده
داد و میرزا عارف هم با حمید آقا گفتگو کرده قرار گذاشتند که
مرائب وصیت را بخانم بزرگ اطلاع بدهند

میل و رغبت خانم آغا را هم بعرض برسانند چنین کردند و خانم
بزرگ هم صلاح کار را بتصویب میرزا عارف رجوع کرد بعلت اینکه
در اوایل از استمهال تریبک حاجی وزیر اطلاع نداشت بعد از دادن خورشید
بانو و عجز مشارالیه از تصرف آن مطلب را فهمیده قدری بی التفات و
کم میل شده همواره اظهار ندامت کرده میگفت که چه ظلم و ستم

فاحشی در حق بیچاره خورشید بانو شد لهذا خواست معض تلافی این دفته مشارالیه را در عمل مزاجت مجبور ننماید تا اینکه مقضی المرام گردد میرزا عارف هم قرار گذاشت که بعد از اقباض ایام عده وفات عقد نکاح ایشانرا جاری نماید و چنان کردند تا حق بحق دار رسید فاعبروا یا اولی الابصار

مرحوم حاجی وزیر قطع نظر از تمام مسامحه کاری های خود قبل از آزمایش مردی خود بیخود زن صاحب اولاد خود را طلاق گفته بیچاره خورشید بانو را از تناسل باز داشت خود با حسرت از دنیا برفت زن دوشیزه اش بنو کرش پرداخت طفل خورد سالتش بی بانوی و بی باعث ماند اکنون باید نوع حکیمباشیهای تریاکی را حالی و آگاه کرد که انسان نباید با باطیل مندرسه و مهملات منحوسه بیالد و خود را صاحب علم بداند و از برای این قبیل امراض بحران قائل شده عوض حذاقت خرافت خود را ثابت نماید

باری از آنجائیکه بقیه الافیون حرارت غریزه و قوای اصلیه بیچاره حاجی وزیر بواسطه جبهای ضد تریاک حکیم دکتر منطقی و منحل گردید آب انارین سرخ یا قوتین یکدفعه آخرین حرارت اجاق زندگانی و روشنائی چراغ حیاتش را سیاه و خاموش کرد و آنکه معین طبیعت و تریاق افیون انگاشته بودند مزید بر علت گردید یعنی مرض را غالب و طبیعت را مقهور ساخت دیگر زحمت حمید آقا کم شد هرگز محتاج بدعوت طبیب و عیادت مریض نشد که لامحالہ ضمنا تفصیل بحران را از حاجی حکیمباشی بشنود آنگاه با حال انقلاب مملکت مقایسه نماید

در ایران چه دیدم؟

نمونه‌ای چند از آداب و رسوم ایرانیان

ایرانیان چگونه در قهوه‌خانه *ترياك* می‌کنند و در زورخانه ورزش می‌کنند؟ مراسم عروسی با چه طریزی در طهران و چگونه در دهات ایران انجام می‌یابد؟

می‌گویند امریکا سرزمین عجائب است و در آن مملکت چیزهای حیرت‌آوری دیده می‌شود من با این عقیده مخالفم و ایران را سرزمین عجائب میدانم حقیقتاً کسی نیست که وارد این کشور گردد و از مناظر عجیب و دلفریب آن لذت نبرد ایران چه از لحاظ تاریخی و چه از حیث آداب و رسوم و سنن ملی آن بسیار جالب توجه است و هر بیننده‌ای را مجذوب مینماید که مدتها در میان این آثار عجیب و خیره‌کننده بتماشا پردازد اگر تاریخ ایران را با بریتانیا مقایسه کنیم خواهیم دید که این مملکت فرسنگ‌ها در عظمت و اقتدار باستانی‌تر تنها از بریتانیا بلکه از تمام ممالک جهان جلو بوده و هیچ کشوری نمیتواند با این سرزمین کهن برابری نماید

هر کس بایران وارد شود در مراجعت خود مطالبی جالب به ارمغان باز می‌آورد یکی از آب و هوای این سرزمین سخن می‌گوید، دیگری به مطالعات تاریخی توجه مینماید و برخی هم بشرح آداب و رسوم مردم آنکشور پرداخته مشاهدات حیرت‌انگیز خود را در این باره

بیان مینمایند.

من نیز در اخلاق و عادات اهالی این سرزمین مطالعاتی کرده و اطلاعات مفیدی بدست آورده ام.

در ایران یکی از اماکن عمومی قهوه خانه است که واسطه الناس در آنجا اجتماع نموده و بکشیدن تریاک مشغول میشوند. وافور آلتی است که بوسیله آن تریاک میکشند و از دیدن این آلت عجیب انسان میل میکند که ساعتی بتماشای آن بپردازد قهوه خانه اغلب مملو از جمعیت میباشد و دود کثیفی فضای محوطه را فرا گرفته است.

شخصی که او را درویش میکوبند در طول و عرض قهوه خانه قدم زده با آهنگ مخصوصی داستاها و حکایتهای موهومی برای حاضرین بیان مینماید.

وجود قهوه خانه باعث انحطاط نسل ایران است زیرا مرکز استعمال افیون میباشد. ایرانیان بجای آنکه از تریاک استفاده بنمایند خود را با آن مسموم کرده و به مصیبت عظیمی دچار میکردند شاه سابق برای از بین بردن قهوه خانه اقدامی ننمود در صورتیکه برای اصلاح نژاد ایرانی این اقدام بسیار ضروری است.

من عقیده دارم که بایستی اصولا کشت تریاک در ایران ممنوع شود تا ایرانیان از این بلای عظیم که لطمه بزرگی بترقی آنها میزند نجات یابند.

رساله و افوریان

که حضرات و افوریه باید بمسائل آن

عمل نمایند



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي خلق الايون بقدرته وجعل فيه شفاء الامراض بقوته و ادخل المتقين له برحمة ليهلك من هلك عن بينه ويحيى من حي عن بينه و صلى الله على خير خلقه محمد واله واصحابهم خير بركة و لعنة الله على اعدائهم و غاصبي حقوقهم من كان خبير بريته و عهد جنين . گوید عبدالمطلب ابو القاسم يزدي عفى الله عنه که از زمانی که حضرت وافور در بین ناس مشهور و معروف گشته الی الان کسی کما و کیفاً قدر آنرا ندانسته و بعضی که طالب وی گشته و عارف در حقش شده اند برخی ایشان را نهی از شرب آن مینمایند لهذا لازم دانستم که سه از او صاف و فضایل و بعضی از آداب و مسائل آنرا بمرض دوستان و محبان برسانم چه اگر اوصافش بسیار است و فضایلش بشمار و این رسائل را گنجایش عشری از اعشار و کمی از بسیاران نیست من جمله معالج امراض جسمانیست و مداوای آلام روحانی عهد دوستی و محبت و پیمان اتحاد و مودت را در میان طالبین خود محکم میسازد و و شاربین خود را از فتنه و فحش و زانی را از زنا کردن باز میدارد شعر چیست این نازه که زاندازه فزون روح فراست . گرمی کهنه از او نازه کند روح سزا است .

پس ای برادر من بر توبه که این چهار روز عمر خود را جز کشیدن حضرت وافور مصروف دیگر همی نفرمائی که عنقریب اجلت میرسد و این گوشتهای بدن نازکت را که چندین سال بمال حرام و حلال فریب ساخته طعمه مار و مور میسازد :

چسبیکه شود طعمه مار آخروهور

بگزار که کاهیده شود از وافور

رغصه بیجا مخور که گوشت بدنم از کشیدن وافور کاهیده شده

رباعی

فربه تن خود نمودی از مال حرام

اینست که گویند بقی بیضرام

زان پیش که در لحدشوی طعمه مور

وافور بکش تا شودت کار بکام

مگر ندید در هر مجالس و محفلی که اجتماع حضرات وافوری

کثره امثالهم میشود چگونه اتحاد و یگانگی باهم دارند و در چسبانیدن

رباعی

حبهای تریاک یکدیگر را اعانت میفرمایند

وافور که اینزمان ندیم عرفاست

منکر شدنش بهر جهت عین خطاست

نا حضرت او در این جهان گشت پدید

او واسطه جمع میان عرفاست

و ایضاً خطبه در شان آن بزرگوار عرض شده و آن اینست که بجهت

عزت بارفت با میمنت با شوکت شفا دهنده هر شل و کور جذب کننده

از دیک و دور با ملاحظه تر از هر شیرین و شور گرم کننده تر از بخاری

و تمور سرد تر از شیر خشت و کافور زنده تر از مار و عقرب و زنبور

سخی کننده هر مرد لکور ذایل نماینده هر شخص غیور پر خواس تر از

مغز عصفور شکننده بازار آب انگور منفعت بخشنده قبر کن و مرده

شور دور کننده از درگاه خداوند غفور آباد کننده مزار و گور اعنی

حضرت وافور غفر الله ذنوب المشتاقین فی يوم النشور و البسم الله الحلل

النورفی دارالسرور :

آنکه دمش چون دم مسیح معیا

زنده کند مرده را بیگد و سه حبا

بسا عاشقان گویش که دمی قرار ندارند و لحظه در مفارقتش صبر و شکیبائی

توانند و چه بسیار رخسارهای گلناری که در عشقش بز عفرانی

مبدل گشته و عمر های طبیعی خویش را در محبت وی بسی و چهل

رسانیده هر که در ایندگر که مقرب تر است : دنیا و عقباش مغرب تر است

باری بعضی کسانرا میبینم که سالها مرید و خادم حضرت وافور بوده اند

و حال فخر به میکنند که ما وافور را کم کرده ایم با آنکه اقراره می نمایند

که ما وافور را ترک کرده ایم مگر نمی بینی چه صدمه ها از نکشیدنش بر

آنها وارد می آمد

مثنوی درباره تارکان وافور

آنکه وافوری بدو ترکش نمود

زندگانی بعد از این بروی چه سود

سالها بودی مرید و خادمش

جان و دل کردی فدای مقدمش

گر توحبی کم کشیدی یک پسین

بودی اندر ماتم آن حب غمین

چون شدت اکتون که اغوا گشته

دست و دل از یاری او شسته

رحم کن بر خود ز بعد شصت سال

یامنه تو اندر این وزر و وبال

گر نباشد عشق وافور، بسر

عاوسی وی گشته خاکت بسر
 هر که نبود خادم و افوریان
 دست او کوته بود از حوریان
 گر بهشت نقدخواهی ای کیا
 يك قدم رو سوی و افوری بیسا
 بکدو حبی کش که تا مخلص شوی
 ياك از غش کردی و خالص شوی
 بد چه دیدی توز و افور ای ائیم
 کز جنان گشتی تودر دوزخ مقیم
 شرم از شافور کن ای بو الفضول
 تا شود طاعات تو یکسر قبول
 همدمی ایندم به از و افور نیست
 کی توان بیحضرتش یکلمظه زیست
 بشنو از من معنی و افور را
 تا چودرمانی بکار آید ترا
 گریابین پنج حرف تا مش پی بری
 می نداری حرمتش را سرسری
 معنی اجمالی آنرا بدان
 واو او و اصل بحق جزان مدان
 هم الف از الفت و احسان بود
 فالی فی الله فاء آن بود
 واو دیگر و حدث و وو و داد
 راو آن ربیعان و روحست و رشاد
 چون که دانستی تو قرب و حرمتش

جز دم وافور دیگر دم مکش
 ای خوش آن مردی که وافورش بدست
 خادم چاهی و قند و قوربست
 ای خنک آنکس که عمر خویش را
 صرف در وافور کرده بیریا
 ای ابوالقاسم برو خدمت نما
 مجلس وافور با صدق و صفا
 ایضاً در مدح حضرت وافور
 شدیوافور هر که مونس و یار
 گشت فارغ از محنت و آزار
 اینخوشا از سعادت مؤمن
 که نماید ورا همیشه شعار
 روز و شب باید آنکه وافور بست
 گاه باشد بکیف و گاه بخمار
 حبیبی حب و چاهی و قلیان
 همچو اشتر که میرود بقطار
 هر که تریاکی است و وافوری
 هیچ از بهر او دریغ مدار
 گر تو او را حقیر بشماری
 خویش را عنقریب بست شمار
 مجمعی کان تمام وافوری
 همچو اصحاب کوه اندر غار
 خوب در سیر آنجماعت رو
 فانقوالله با الی الابصار

بین چه اشخاص صاحب عزت
 شده از مال ملک خود بیزار
 هر چه بود از منال و ملک پدر
 از کم و بیش تا دوسد خروار
 همه تر باک و قند و چاهی شد
 و قنا ربنا عذاب النار
 من تعجب ز تقبه و افور
 کاینچنین تنک و روزی بسیار
 اشتهاش اگر بیان سازم
 پر شود هر چه دفتر و طومار
 بوالعجب بین نه در تنش روح است
 میزند ساعتی نفس دو هزار
 میگذرد دوستان و یارانش
 همچو زنبور و عقرب و چونمار
 ای ای این حرف را غلط گفتم
 جانور نیست هست آدم خوار
 گرچه من خود مرید و افورم
 در مذمت نسا زهش اظهار
 لیکن اینها نه ذم آن باشد
 خواستم تا تا تا ایامت بیدار
 محفلی بود خانه سید
 بود همنام احمد مختار
 عارفی در کنار مجلس بود
 رقتم و من نشستمش بکنار

رو بمن کرد و گفت آهسته
 تو در این دایره قدم مگذار
 آیه المال والنون خواندی
 که بفرمود خالق غفار
 زینت دیوی بمال و ولد
 وین دورا لذتی بود بسیار
 کرده و افورهر دورا مقطعوع
 رای از این غافلان کج رفتار
 این عیالی که جان و مال را
 مینمودی فدای او صد بار
 مونس و غمگسار هم بودید
 خفت در هر شبی تورا بکنار

می نمودی جمیع بی در بی
 داشتی زین عمل بسی اصرار
 حالیا ماه و سال میگذرد
 که بکلی نمیرسد اخبار
 منتظر هست بار دبرینه

رحم کن بر وی ای خجسته شعار
 بر خود و بر عیال و بر مال
 کن ترحم که این نباشد کار
 بر ابوالقاسم ایضاً فدای رؤف

رحم فرما بحق هشت و چهار

در مذمت و ضرر و افور گوید

ایکه گشته قامت همچون الف
 عقلت از سر رفته و گشتی خرف
 میکشی وافور در هر روز و شب
 خویش را افکنده اندر تعب
 عمر خود بیهوده بنه و دی تمام
 میکشی وافور صبح و ظهر و شام
 نه ز حق شرم و نه از پیغمبرش
 بسی روی نا کرده شرع انورش
 شب چو خواهی بار تو آید کنسار
 می کشاید از وفای بند زار
 هر چه با تو دست بازی می کند
 چشم گریان دل نوازی می کند
 از خجالت میزنی خود را بخواب
 مطلقا او را نمی گوئی جواب
 دل پر از حسرت رود در گوشه
 چون غریب گرسنه بی نوشه
 کیف وافورت اگر يك بر صد است
 می نیرزد ای برادر بیخود است
 نه نماز و طاعتت ماند بجا
 جمله اعمال تو يك سر شد قضا
 صبح میخوابی الی وقت غروب
 گشته ای غافل تو از کل عیوب
 بر سر هر مغره بنشین میدام

خون دل را می خوری جای طعام
 می زای پیوسته چرت و پینکی
 رفته غیرت از تو و بس بیرگی
 سرفه میکنی تا نصف روز
 که به بالا سرفه پائین گاه
 مختصر دنیا و عقابیت تپس
 در دو دنیا مفلسی و رو سیاه
 بر گشاقاسم تو چشم کور را
 ترک بنمازود این وافور را
 در قائده و خواص و افور گوید
 آنرا که عصر موسم وافور می شود
 بی اختیار گشته و مجبور می شود
 نازم بحب های شریفش که هر یکی
 فوراً علاج درد شل و کور می شود
 تعجیل کن کشیدن وافور ای رفیق
 زان پیشتر که خانه تو کور می شود
 آنها که فرهند بقین دان بزیر خاک
 بعد از دو هفته این نشان عور می شود
 صد حیف جنس نازک و این عنصر لطیف
 اندر لحد چو خانه زنبور می شود
 چون قبض روح مؤمن وافور می کنند
 موسی صفت روان بکه طور می شود
 رفتن از این سرای نکرده کسی علاج

نه زرنه الناس نه همزور می شود
 لیکن علاج فریبی و مار مور را
 از کثرت کشیدن وافور می شود
 بر مؤمنین حضرت وافور قاسما
 کردمبدم دعا نکنی دور می شود
 در مجلس آراستن حضرت وافور گوید
 منقلی پر ز آتش همچون نور
 کن تو حاضر به خدمت وافور
 بعد از آن گرم کن سماور را
 زود آور که موسمش شد دور
 چائی مشک فام را دم کن
 که خمار آمد و شدم مخمور
 با سلیقه بجان من زودی
 استکان و پیاله را تو بشور
 زود قلبیان را مصفا کن
 که جزایت دهد خدای غفور
 جمله هم صحبتان وافوری
 گو که آیند يك به يك بحضور
 طاب چند حبیبی ار همنی
 بعد از این ها نشین بکیف و بفور
 مدح وافور از ابوالقاسم
 هر که بشنید می شود مسرور
 در خدمت و ضرر وافور گوید

داستانی دارم از وافور یاد
 گوش کن تا گردی از اهل رشاد
 دوش اندر محفلی از دوستان
 صحبت از وافور آمد در میان
 هر کسی تعریفی از وی می نمود
 گر چه آن تعریف هم تکذیب بود
 من مذمت کردم و منکر شدم
 زآنکه چندی مبتلای آن بدم
 گفتم ای یاران هرآنکو مبتلاست
 او همیشه درد ناک و در بلاست
 عمر صد را می رساند او بسی
 اغصیا را افکنند در مفلسی
 هر که گردیده است در دامش اسیر
 او پریشان و گرفتار و فقیر
 در بر اهل خرد خوار و ذلیل
 دائماً بیمار و رنجور و علیل
 خوار کرده دوستانش سر بسر
 مفلس بی اعتبار و در بدر
 ای بسا اشخاص صاحب اعتبار
 ای بسا املاک و مال بی شمار
 جانفدای حضرت وافور شد
 یک زمان غافل شد و ره دور شد
 دوستانش کرده بی نام و نشان

مانده سرگردان بچشم خونفشان
در جوابم عارفی گفت ای فلان
بد مگو و افور و آنرا بد مدان
زآنکه دارد او خواص بیشمار
سرکشان را جمله میسازد مهار
هر که اندر راه او چالاک شد
عارفی با فهم و با ادراک شد
با محبت خود از راه وفا
مینماید صحبت از صدق و صفا
عقل او یک بر صد افزون میشود
خلق او خوش طبع موزون میشود
باشد او دایم پی پاکیزگی
میکند تحصیل و فهم زیر کی
چشم او نبود بدنبال زنان
نبودش کاری با طفال کسان
ترک و افور ای ابوالقاسم مکن
زین بهانه خواب بيموسم مکن
در جواب گوید
تا که شد و افور در عالم پدید
هیچ و افوری بخود مردی ندید
رسته شد از عیشهای دنیوی
حور و غلمانرا بخود دادی نوید
چشم پوشید از عروسان جهان

کشت از لذات دنیا نا امید
 گر از این دنیا نبرد او لذتی
 لیک در عقبی بمطلبها رسید
 گر ز وصل او عروسان در گذشت
 در عوض شهداب حوران چشید
 ای ابوالقاسم مکن تعریف بیش
 میشود قفل عروسان بی کلید

غزال در مدح حضرت وافور

وافور بکش صبح و بسین هر چه توانی
 تا کشف شود جمله اسرار نهانی
 این کبر و غروری که بسر هست رها کن
 پرهیز کن از حالت ایام جوانی
 وافور تو را عاقل و فرزانه نماید
 صد حیف که از فائده اش هیچ ندانی
 نالانغر و کاهیده شدی از دم وافور
 دیگر تو نبایست کشی بار گرانی
 عادی چو بو افور شدی هیچ نخواهی
 جز حضرت افیون وزهر گونه دخانی
 بکمر که در محضر وافور نشینی
 خوشتر بود از عمر طویلیکه در آئی
 این بشد و نصیحت ز ابوالقاسم بزدی

کن گوش برادر که بدینا تو نمایی
رباعی در مناجات گوید

ترباك مرا خودت رسانی ربی
توفیق بده تا که کشم چند حبیبی
یارب توبده جزای آنها که کنند
وافوری دلشکسته ات راسمی

بگذشت اگر ز موسم وافورم
بکلمحظه دگر ز زندگی معذورم
یارب تو مرا جدا مکن از وافور
رحمی فرما بصورت ناشورم

یارب تو ببخشا گنه وافوری
بکلمحظه مفرمای بآنها دوری
هر عصر برایشان پیا پی برسان
ترباك دیگر چاهی دم در قوری

یارب تو بزودی برسان تربا کم
گر دور رسد ز قرقش غمنا کم
با آنکه ز بااعات تو غافل گشتم
رحمی فرما بصورت نا پاکم
ساقی نامه

مغنی بیا ساز کن ساز را
بزن هر رموزی ز آواز را
که دنیا نکرده باهلش وفا
رسد مرک اینک تو را از قفا

برای چه داری تو کبر و غرور
 که فردا شوی طعمه مار و مور
 تنی را که میپرورانی بنواز
 ز حق داری امید عمر دراز
 اگر عمر تو صد شود با فزون
 بدنیا نمائی شوی واژ کون
 بغفلت کنی عمر خود را تباه
 گنه کار و شرمنده و روسیاه
 گهی غیبت مؤمنان می کنی
 گهی حرفی از این و آن می زنی
 گهی مجلس نشأه خواران روی
 بدنبال زنهای مردم روی
 گهی در لواط و گهی در قمار
 جز اینها نباشد تو را هیچ کار
 نداری تو باک از حلال و حرام
 بفرمان حق نبودی احترام
 به بیع و شراء تو چندین دبه
 نمودی همه عمر خود را تبه
 اگر مالک آکل دنیا شوی
 بهر ملک تا ینک دنیا روی
 تو را گر بود علم و فضل و هنر
 و یا باشی از جمله کی بی خبر
 نشینی تو هر جا بعیش و سرور
 بود منزل آخرین تو گور

در این صورت ای عاقل با تمیز
 نشین گوشه بر حال خود اشک ریز
 بکش نفس خود را بوافور زود
 که بایست رفتن چه دور و چه زود
 بکن عادت خویش وافور را
 رها سازد از معصیت او تو را
 بوافور بنما تو چنانرا فدا
 که آسوده باشی تو از هر صدا
 مغمی بیاور تو وافور را
 بکن یاد بکدم تو شافور را

•••

شافور وافور های بزرگست که میانهای بلند بر روی آنها می
 زنند و مرحوم آقا سید احمد رشتی رحمه الله علیه آنها را شافور نامیده اند
 و در وافور آوردن که خطاب بمغنی شده ارباب کمال ایراد نفرمایند
 که وافور آواز تواند بخوانند هستند آقایان وافوری که قسمی وافور
 میکشند که مثل آواز در آن میخوانند که اسم آنها بردن باعث
 بدی میشود •

سماور بکن آب و آتش فکن
 بزودی بیاور در این انجمن
 اما دم بزودی تو چای سفید
 خمار آمد و هوسمش در رسید
 بچسبان تو حب و کبابش نما
 که نرسم شود موسم آن قضا

بکیر انبر و آتشی ده بمن
 چه آتش مثال گلی در چمن
 بده تا که منم کشم چند حب
 که بیزار کردم ز آب غناب
 بده ساقیا چاهی دشلمه
 بیا پی بیاور تو بی واهمه
 بکن چاق قلبان تو با آب و تاب
 که باشد به پیش خدایت ثواب
 چو نریاک در قوطیت پر بود
 به از یک قطاری ز اشتر بود
 دو حب دیگر مانده در قوطیم
 کشم تا نگویند من عاصیم
 بده ساقیا نصفه استکان
 که شد کیف و افورم اینک تمام
 معنی بیاور تو قلبان برم
 که شوری ز نو افکنی در سرم
 بساطیکه و افور آید میان
 مده هر خسی را دیگر ره در آن
 کسانی که و افور کش نیستند
 برای چه اندر جهان زیستند
 کسانیکه و افور را منکرند
 بر آنها حرامست چاهی خوردند
 مبادا که قلبان بآنها دهید

کز آنها وفادر جهان کس ندید
 اگر ذکر وافور دانی چه هست
 ذکر لب از آن برنخواهی تو بست
 بود دائما ذکر او یا مجیر
 چو از وی برآید خروش و نفیر
 هر آن خانه کاتار وافور نیست
 بر آن صاحب خانه باید گریست
 هر آنکس فروشد چو تریاک بد
 بود در جهنم معذب ابد
 چو تریاک بد را فروشد کسی
 بریشش دوصد ۰۰ و یکصد ۰۰۰
 طلب کن تو تریاک خوب ای عزیز
 که مردی شوی عاقل و با تمیز
 منم آنکه وافور را خادمم
 چو نامم بخواهی ابوالقاسم
 رباعیات
 وافور اگر نیامدی در عالم
 لذات جهان تمام بودی مبهم
 تا حضرت او پای بدین عرصه نهاد
 بر جمله دخانیات او شد خانم
 ۰۰۰

هر کس بجهات کشد دو حبی وافور
 از کسب و تجارت تو بدارش معذور

در حشر چو آورند او را بحساب
در جنت خلد سر نهاد دامن حور

گر حرمت وافور تو می دانستی
دبگر ز ملاقات زمان میرستی
صد حیف که بیمرفتی و غافل

گر حرمت او نمیکنی خود یدیستی
شخصی دیدم نشسته دریای کلك

ترياك خريده بود و ميزد به معاك
هی سبخ بوافور زد و خوش میگفت
این عطر گلست یا که بوی میبخک

وافور بکش جان برادر که خوشست
بهر ز هزار دلیر ماه و شست

هر کو که بود منکرش اهل غرضست
بشنو زمن و بکش تو حبیکه خوشست

هر کس که کند قلبیان وافوری آب
هم چاق کند بیاورد با آداب

چون داخل جنت شود او را اول
پوشند دو صد حله زیوست سنجاب

در واقعه دیدمش یکی وافوری

گفتم که چرا تو اینقدر رنجوری
گفتا بجوابم که ندارم تریاک

بشموده زمن حضرت اقیون دوری

این شخص که وافور کش بی جانست

نه فکر لباس و نه بفکر ناست
 از خوابکه برخیزد الی وقت غروب
زاندیشه تریاک بسی تالاست
 اندر لب جوی آب وافور بکش
 اندر پس هر خواب نو وافور بکش
 هر جا صنمی و لاله زاری بینی
بر رغم می ناب نو وافور بکش
 تا آمده وافور در این دار فنا
 خدام و بند جملگی هالکنا
 از کثرت غشوه رنگشان زرد شده
برخی نیلی جو مالک دوزخنا
 وافوری بیچاره از خواب چو بر خیزد
 از فرقت افیون اراشک از مژه میریزد
 تا او نکشد وافور از چشم دلست او کور
آن دم که کشد حبی چونسرو زجا خیزد

چون قرب و منزلت و خواص حضرت وافور را دانستی لازمست
 که مسائل و شرایط آنرا نیز بدانی و عمل نمائی که چنانچه جامل از
 مسائل آن باشی هر چه تریاک بکشی باطل است و شرایط و مسائل و آداب
 آن بر پنج مزخرف است مزخرف اول در مقدمات و مقارنات و مؤخرات
 و معمرات وافور است شخص وافوری باید يك ساعت قبل از داخل
 شدن وقت در تدارك مقدمات وافور بوده باشد مقدمات وافور یسازده
 چیز است.

اول رفیق خوب تحصیل نمودن دوم منزل را صفا دادن و پاکیزه کردن سوم آتش خوب شعله دار تدارک گرفتن و مهیا کردن چهارم سماور را پاک کردن و آتش نمودن پنجم چاهی سفید آغیر اعلا و چنانکه ممکن نشود چاهی نمسه اعلی دم گذاردن ششم قند ارسی و چنانچه ممکن نشود قند سفید ولایتی خشک خوب مهیا کردن هفتم فنجان نلبکی چاهی خوربر را شستن و صفا دادن هشتم قلیانرا صفا دادن نهم تنباکوی عطری اعلا مهیا کردن دهم نریاک لوله خشک و خوشرنک و بی عیب آماده کردن و حب نمودن بازدم و افور را پاک نمودن و کوک کردن . و مقارنات و افور هفت چیز است .

اول و افور را داغ کردن دوم پس از چسبایدن نریاک به و افور آنرا کباب کردن سوم موقوف کردن صحبت هنگام کباب شدن نریاک خصوص وقتیکه جوش آمده باشد چهارم ظرف زیر و افور گذاردن که هر گاه آتش با خورده آتش بیفتند حواس و افوری پیریشان نشود پنجم حب را بکنفس کشیدن ششم دود و افور را حتی الامکان نگاه داشتن و فرو بردن و چنانچه نتواند خورده از سوراخ دماغ بیرون کردن هفتم تا و افور گرم است دو دفعه حب چسبایدن و لامحاله سه حب پیایی کشیدن و بعد مشغول چاهی خوردن و قلبان کشیدن شدن مؤخرات و افور چهار چیز است .

اول قلیانرا زیر لب گرفتن و طول دادن که اقل آن نیم ساعت بشود .

دوم خاموش نمودن بقسیکه هرده کلمه با او که صحبت بدارند يك کلمه آهسته جواب بگوید سوم سروصورت و گردن را خاراییدن است چهارم چشمها را خماری نماید و خود را شبیه بغواب رفتن و چرت

زدن بدارد محرّمات وافور هشت چیز است

اول حرام است در آنجا نیکه باد زیاد می آید نشستن وافور کشیدن دوم حرامست در مجلسی که کسی آنها را ملامت نماید نشستن و وافور کشیدن سوم حرامست حب تریاک را تر کردن و وافور کم چسباندن چهارم حرام است جای کثیف نشستن و وافور کشیدن پنجم حرامست تار یکی نشستن و وافور کشیدن در صورت قهوه و استطاعت ششم حرام است حرف زدن در میان وافور کشیدن هنگامیکه حب تریاک بجوش می آید هفتم چائی شب مانده و در قوری زیاد مانده با جوش خورده با کم مزه شده جایز نیست در مجلس وافوری و حرام است و بعضی بر آنند که چائی اندک سرد شده هم جایز نیست و باطلست و احوط گرم کردن و اعاده خوردن است .

هشتم با وافور سوراخ گشاد یا میانه وافور سوراخ تنک با تزک خورده در صورتیکه میانه و دوات خوب ممکن باشد وافور کشیدن با آنها حرام است .

مزخرف دوم در شکیات وافور است و آن بر دوازده قسم است سه قسم آن اعتبار ندارد و نه قسم دیگر آن صحیح است بقسمی که ذکر میشود اما سه قسمی که اعتبار ندارد .

اول شك كثير الشك است دوم شك بعد از محل است باین معنی که مجلس وافور بر چیده شده باشد و آتش هم تمام شده باشد سوم شك بعد از تمام شدن تریاک است و اما نه قسم صحیح است اول شك در میان حب اول و دوم است بنا بر این دو دفعه از سر بگیرد

دویم شك در میان حب سه و چهار است بنا بر سه بگذارد و يك استکان چائی سرخالی دشلمه بخورد و يك قلیان تازه بکشد و

بعد مشغول شود •

سیم شك در میان جب سه و چهار است بنا را بر سه بگذارد و يك جب تریاك از قوطی رفیقش که با او هم وافور است بر دارد و احوط آنستکه با وافور رفیقش هم بکشد •

چهارم شك میان چهار و پنج است در این صورت قلیانرا زیر لب بگیرد و پنج دقیقه با حالت چرت زدن فکر نماید بعد بنا را بر چهار بگذارد و دو جب تریاك را بر هم بچسباند و یکدفعه بروی وافور چسباند بکشد بعد يك استکان چائی پر مایه با شیرینی میل نماید

پنجم شك در میان جب پنج و شش است بدون تفکر بنا را بر پنج گذارد جب بچسباند نصف و را خود بکشد و تمه را بدهد برفیق خود که با او هم وافور است بکشد و اگر تنهاست آن نصف جب را قصد واجب و تمه را نیت قربت نماید •

ششم شك در میان جب شش و هفت است ایمن جب را بمصالحه بگذارند و بنا را بر شش و نیم بگذارند و بعد یا نیم جب از قوطی خودش یا یکجب از قوطی رفیقش که هم وافورند بردارد و بکشد چونکه تریاك هفت اثرش مثل تریاك خود شخص نیست •

هفتم شك در میان جب هفت و هشت است بنا را بر هفت بگذارد و یکجب تریاك برود در مجلس دیگر بکشد و بعد بیاید در همین مجلس مشغول شود •

هشتم شك در میان جب هشت و نه است در این صورت بنا را بر هشت بگذارد مشروط آنکه یکساعت وافور کشیدن را موقوف نماید و مشغول خوردن چائی و کشیدن قلیان شود بالا چسبانکرده بکشد هم شك در میان جب نه و ده است بنا را برده بگذارد و بعد برود

قدری گردن نماید و لا اقل هزار قدم راه برود و پس از مراجعت دو حب
 تریاک تنغلا بکشد و یک استکان چاهی شیرین بخورد و بعد قلبان را
 بانی پیچ بکشد تا با همان حالت قلبان کشیدن بغواب رود باری بعضی
 از علمای وافور بیس شك در وافور را الی بیست حب هم گفته اند
 ولی شخصیکه زیاد بافور میکشد والی ده حب هم شك نکرد بعد از
 ده حب در هر جا شك کند تریاک بکشد تا از شك خارج شود
 مزخرف سیم در مسائل متفرقه وافور است .

مسئله - تنها نشستن و وافور کشیدن در صورت قوه و استطاعت
 حرام است چنانچه رفیق وافوری ممکن نشود شخص تارك وافور را
 پای خود بنشانند و وافوری هم بدست او بدهد و لا محاله يك حب تریاک
 بآن شخص بدهد و چنانچه آنها ممکن نشود وافور و تریاکش را بر
 دارد و برود در جائیکه سراغ وافوری دارد یا در محفلیکه اجتماع
 وافوریان میباشد رفته وافور خود را با جماعت بکشد که اگر تنها
 باشد بیست آنستکه شیاطین با او شرکت نمایند .

مسئله - شیر تریاک نمالیده کشیدنش کراهت دارد و احوط
 آنستکه هر قدر هم کم باشد بمالند و بکشند ولی تریاک نیم مال کشیدن
 عیب ندارد .

مسئله - سوخته تریاک کشیدن در حال اضطرار و عدم تریاک
 عیب ندارد ولی با بودن تریاک کشیدن سوخته حرام است .

مسئله - شخص وافوری که میخواهد وافور بکشد و تریاک
 ندارد هر کس که حاضر است باید فرمانبرداری او را بکنند و برود تریاک
 بجهة او اتباع کند و وجه تریاک را شخص وافوری خودش بدهد
 مسئله - چنانچه شخص وافوری تریاک ندارد و وجه هم ندارد

هر گاه وافوریان دیگر حاضر باشند باید یا بعنوان قرض یا ترحمأباو تریاک بدهند والا هر کس که حاضر است باید وجه تریاکش را به عنوان قرض المفسده باو بدهد واحوط آنستکه خودش هم برود تریاک برای او خریداری نماید (۱) و چنانچه مسامحه نماید وموسم وافور آن بیچاره بگذرد و قضا شود گناهی که آنشخص وافوری در تمام عمر کرده است بگردن اوست .

مسئله - شخص وافوریکه تریاک ندارد و وجه واستطاعت هم ندارد بر تمام مخلوق چه وافوری چه غیر وافوری واجب است (۲) که تریاک ولزومات آن که قند وچائی وتبناکو وذغال بوده باشدباو برسانندولی یکنفر که متحمل شد از گردن دیگران ساقط میشود مسئله شخص وافوری در بلادیکه مانع از بردن تریاک ایرانی باشند وتریاک خود آن بلد هم بجهت کشیدن خوب نباشد رفتن او حرام است مگر آنکه تریاک خوب در آن بلد ممکن بوده باشد .

مسئله - شخص وافوری که بخانه کسی میرود باید قوطی تریاکش همراهش باشدودر آنجا تریاک خودشرا بکشد مگر آنکه تریاک ابدانداشته باشد و وجههم نداشته باشد که تریاک بخرد یا آنکه صاحب خانه یا رفیقان دیگر تکلیف کنند که تریاک ایشانرا بکشد

مسئله - در مجلسیکه بعضی وافوری هستند وبعضی غیر وافوری باید تمام اهل مجلس ولو بعنف هم باشد هر يك يك حب تریاک بکشند و اشخاص وافوری باید تریاک دهان اشخاص غیر وافوری نمایند و بلا فاصله هم چائی وقلیان تازه با آنها بدهند که متأذی از کشیدن وافور نشوند

۱ - بلکه واجب فوری است (درویش علی یاریزی)

۲ - این احتیاط ترک نشود (علیخان خانلرخان بزدی)

مسئله هرگاه شخص وافوری در مجلسی واقع شود که بجز او دیگری وافوری در آن مجلس نباشد و بخواهد وافور بکشد چنانچه علاوه بر مصرف خودش اینقدر تریاک در قوطی او میباشد که هر يك از آنها را هم یکمحب تریاک بدهد در آن مجلس بنشیند و وافور بکشد و الا برود در مجلس علیحده وافور بکشد و رای اخوی آقا محمدحسن در اینمسئله این است که هرگاه بمقدر مصرف خودش هم زیادتیر نداشته باشد باز در همان مجلس بنشیند وافور بکشد که سایرین هم از فیض خدمت دوستان مستفیض شود حقیر هم بواسطه برادری اینمسئله را امضا میدارم

مسئله شخص وافوری در حجره تجارت یا محل کاسبی هرگاه وافوری شد و مجال ندارد بغانه یا محضر وافوریان در همانجا ولو آنکه آتش موجود نباشد يك حب ذغال بدهد ببرند در حجره های دیگر در زیر آتش کنند و با همان آتش چند حبیبی وافور بکشد تا آنکه فراغت حاصل نموده بمحضر وافوریان با بغانه خود رفته وافور کشیدنرا کامل نماید

مسئله در مجلسیکه بعضی وافوری باشند و بعضی وافوری نباشند قلیان که میآوردند باید اول حضرات وافوری بکشند و بعد سایرین سوای آن حرام است و همچنین چاهی

مسئله شخصیکه میخواهد ضیافت نماید باید مجلس وافوریان و غیر وافورباترا جدا کند و پیشخدمت آنها را هم که وافوری هستند وافوری قرار دهد از چاهی ریز و چاهی آور و قلیان چاق کن و قلیان آور بلکه طبخ آنها را هم احوط استکه وافوری قرار دهند و جدا

کنند (۱) که بداند مناسب حال و خوراك آنها چیست

مسئله شخص وافوری وافورش را كاملا كشید و رفت بحمام باید از حمام که بیرون میآید وافور را اعاده نماید و احوط بعد از جماع و بیرون آمدن از بیت الخلا اعاده وافور است
مسئله در راه سفر که یکنفر وافوری در میان قافله باشد اختیار تمام قافله با اوست در هر جا که وافوری شد و خواست فرود آید جهت وافور كشیدن همه باید مطیع او باشند و هم چنین هر وقت خواستند بار کنند چنانچه او وافورش را كشیده و اذن داد بار کنند چنانچه اطاعت و همراهی نکنند سلامتی در آن قافله نیست و مال آن قافله بر سارقین حلال است

مسئله هر گاه شخص وافوری رفت در بیت الخلا و بواسطه بیبوست مزاج و تنگی و غلبه خواب طول كشید و معطل شد و وقت كشیدن وافور داخل شد و خدام آتش وافور و لزومات آنرا معیا کردند باید خدام حبی چسبانیده ببرند در همان بیت الخلا بکشد که وقت نکند (۲)

مسئله شخص وافوری در هر خانه که باشد و دو ساعت از شب بگذرد دیگر صاحب خانه نباید بگذارد که آن شخص بیرون رود چنانچه صاحب خانه هم او را نگاه ندارد خود وافوری مجبوراً در همانجا بماند و بر صاحبخانه لازم است که تدارك آتش و چاهی و لزومات وافور را حبه صبح او بگیرد.

(۱) این احتیاط ترك نشود بلکه روزه خوران آنها هم وافوری باشد (ملاحضین یادگیری)

(۲) و احوط دو حب است (حاجی عباس لاری یزدی)

مسئله شخص وافوری باید حتی الامکان بخانه غیر وافوری
 ورود خصوص شب (این اختصاص ترك نشود - محمد یزدی)

مسئله وافوری در هر کجا میرود باید قوطی تریاکش همراهش
 بوده باشد بلکه چند حب ذغال هم گوشه دستمالش بوده باشد مسئله
 شخص وافوری که میخواهد بسفر برود ولو یک فرسنگ بوده باشد
 باید وافورش را کاملاً بکشد و سوار شود

در وقتیکه حب تریاک چسبانیده شد و کباب شد باید دیگر حرف
 نزنند تا آن حب تمام شود و چنانچه یکی حرف بزند باید هر چه تریاک
 در قوطی دارد دیگران غارت نمایند و احوط آنستکه در آنوقت دیگران
 هم صحبت را موقوف نمایند

مسئله شخص وافوری که میخواهد مشغول چاهی خوردن و
 قلیان کشیدن شود باید آنش دم انبر جانگذارد و اگر جا گذارد از جماعت
 وافوریان خارج بلکه نعمد و اصرار در این امر بنا بفتوای بعضی از علما
 و مجتهدین وافور کثر الله امثالهم موجب تکفیر و اخراج بلد است و
 او را باید از جر که وافوریان خارج نمایند و راه ندهند مسئله شخص
 وافوری چیق و سیکار کشیدن او جایز نیست و اولی قلیان است مگر
 در صورت عدم قلیان سیکار عیب ندارد

مسئله شخص وافوری که مشغول وافور کشیدن میباشد انبر
 وافور او را جایز نیست بردارند بجهت آتش سر قلیان گذاردن با مصرف
 دیگر بلکه حرام است و چنانچه کسی بردارد باید با همان انبرش بر
 پشت دست او بگذارد و بردارند تا آن آتش خاکستر شود مگر باذن
 وافوری باشد که انبر را بردارند

مزخرف چهارم در سؤال و جواب و آداب وافور کشیدنست

سؤال هرگاه شخص غیر وافوری فحش بوافوری بدهد حکمش

چیست؟

جواب زبان او را باید برید یا دهانش را باید دوخت و احوط آن استکه اول زبان او را ببرند و بعد دهان او را بدوزند

سؤال چنانچه شخص غیر وافوری وافوری را بزرد حکمش

چیست ؟

جواب ده مقابل باید او را قصاص کنند باذن حاکم وافوری که اعلم باشد در کشیدن تریاک و برای این اقل حکمش آنستکه سر او را ببرند و اخراج بلد نماید

سؤال شخص غیر وافوری تکیه بشخص وافوری بزرد بقسمیکه

آن بیچاره بیفتد حکمش چیست ؟

جواب تکیه زنده وافوری را بردوش کشیده ببرد تا آنجا تکیه قصد داشته برود ولو یکفرسنگ بوده باشد باید او را سوار کند ببرد به محل مقصود برساند

سؤال چنانچه دوات وافور بشکند چه باید کرد

جواب باید بکوبند شهید شد و دولول تریاک هم باید صدقه بدهند بقرای وافوری

سؤال شخص فقیر وافوری که در محضر شخص غنی وافوری

نشسته تکلیف آن غنی چیست

جواب باید تریاکش را قدر او را کفایت کند باو بدهد بکشد و احوط آنستکه بجهت یکدفعه دیگرش را هم بدهد

سؤال نوکر وافوری میتواند نوکری شخص غیر وافوری بکند یا نه

جواب حرام است

سؤال نوکر وافوری در وقت کشیدن وافور اگر آفایش صدایش زد و فرمائش داد تکلیف نوکر چیست

جواب در آنوقت حکم فرمان دهنده و فرمان برنده یکسان است بلکه در آنوقت جواب دادن او با فایش حرام است ولو هر قدر صدایش کند سؤال دو برادر یکی وافوری و یکی غیر وافوری میراث چه قسم باید ببرند

جواب برادر وافوری باید دو سهم ارث ببرد و غیر وافوری یک سهم و احوط آنستکه برادر وافوری تمام ارث را ببرد سؤال آتش وافور را کسی جهة سر قلیان یا جهة مصرف دیگر بشکند حکمش چیست

جواب سر آنشخص را باید شکست سؤال آتش وافور پیرید برخش در حال کشیدن حب وافور در جامعه یا روی فرش بیفتد تکلیف چیست جواب برداشتن آن جایز نیست تا مادامیکه حب وافور تمام کشیده نشود ولو آنکه آتش بگوشت بدن برسد با فرش قیمتی باشد و بسوزد مگر آنکه دیگری در آن مجلس بوده باشد و آتش را بردارد سؤال ذغال آتش وافور از چه چوب باید باشد

جواب در هر جائیکه آتش چوب بنه ممکن شود با آتش دیگر جایز نیست وافور کشیدن بلکه جرام است و چنانچه ذغال بنه ممکن نشود آتش ذغال بادام کوهی و پسته و انجیر و کنار چنانچه اینها هم ممکن نشود آتش چوب رز و گللابی و توت و چنار هم جایز است مشروط آنکه هر يك از این چوبها که بوده باشد زیر پهن کند و دود کند تا آتش شود و ذغال نموده در وقت حاجت بکار بندد و تمام وافور بان

باید این مسئله را بداند

سؤال نبات با چاهی خوردن شخص وافوری جایز است یا نه
جواب چنانچه نبات نگین سفید خوب باشد بفتوای بعضی از
وافوریان یزد از قند ارسی بهتر است

سؤال چاهی در مجلس وافوریان چه چاهی باید باشد
جواب در صورت بودن چاهی آغیر چاهی دیگر جایز نیست
و در صورت عدم چاهی سفید چاهی لسه اعلا هم عیب ندارد
سؤال حب تریاک که وافوری باید بدوات وافور چسبانیده بکشد
چه مقدار باید باشد

جواب علماء وافور در این مسئله اختلاف دارند بعضی حبی دو
نخود فرموده اند بعضی دو نخود و نیم بعضی سه نخود می فرمایند و فتوای
مرحمتشان آقا سید احمد رشتی طاب ثراه هم سه نخود در رحمت و غفران پناه
جنت و رضوان آرامگاه صدر یزدی طاب ثراه چهار نخود فرموده اند و
جناب آقا سید ابوالقاسم ماهانی شش نخود میفرمایند و جناب مستطاب
لب الالباب آقا علی اکبر یزدی شهیر به تفتی میفرمایند ۸ نخود باید باشد
و بفتوای این اقل الطلبة کمتر از سه نخود جایز نیست ولی تقلید دیگران
هم در این مسئله عیب ندارد اما آداب کشیدن را فور که نزدیک میشود باید
شخص وافوری امر نماید منزل را صفا بدهند و اسباب چاهی را پاکیزه کنند
و قلیانرا نیز صفا نموده و چاق نمایند و منقل را هم پاکیزه نمود
بلکه باید خاکستر منقل را با حنائیز به بیزند و سفره چرمی زیر منقلی
بگسترانند و منقل را در مجمه گذارده در میان سفره بگذارند و احوط
آنستکه منقل کتابی باشد و سفره زیر منقلی باید ۵ گره چهار طرف آن
از مجمه زیر منقل متجاوز بوده باشد و دو نفر الی سه نفر وافوری

باید بر سر يك منقل نشسته مشغول کشیدن شوند منقل را علاوه نمایند
 و هر دو نفر وافوری يك قلیان باید داشته باشند و سماور و اسباب چای
 خوری باید نزدیک خودشان بوده باشد و چاهی راهم باید بدست خودشان
 دم نمایند و در گوشه همان منقل جلو رویشان بگذارند و هر وقت چاهی
 میخواهند بریزند باید خودشان بریزند و اولی آنست که چاهی دشلمه
 بخورد و در میان وافور کشیدن باید حرف زدن را موقوف نمایند
 مگر بعد از اتمام حب و چنانچه غیر وافوری بمجلس آنها بیاید حتی
 الامکان او را راه ندهند و چنانچه ممکن نیست و آمد وارد شد هر گاه
 بنوانند او را وافوری کنند و چنانچه قابل نیست زنهار چاهی و قلیان
 خود را باوندهند مگر آنکه امر نمایند از خارج قلیان و چاهی جهت او
 بیاورند و شخص وافوری که وافور کشید و میخواهد چاهی بخورد باید
 آتش دم انبر را بیندازد و هر وقت میخواهد آتش برهارد یف نمودن جایز
 جایز نیست نه با آتش دم انبر و نه بمنقل که خاکستر آن بصورت رفیق
 مقابلش بریزد بلکه آتش که بر میدارد آهسته در همان منقل حرکتش
 بدهد که خاکستر آن بریزد و آتش هم شهید نشود و پس از فراغت از
 کشیدن وافور و افور پاک نمایند و احواط آنست که میانه و انبر وافور
 را نیز با دستمال ابریشمی پاک نموده با احترام تمام در جلد نظریف پاکیزه
 کرده در محل خوبی بگذارند

مسئله - هر گاه شخص وافوری میزانی جهت تریاک کشیدنش
 قرار داده صبح که قوطی تریاکشرا ملاحظه کرد دید يك حب یا
 بیشتر از شبش باقی مانده از همانوقتیکه فهمید باید فوراً بنشیند و مشغول
 کشیدن وافور شود تا همان موسم شب گذشته که این حب تریاک و
 باقی مانده بوده و آنوقت بعلاوه آنچه کشیده وقت که داخل شد تریاک

اندازه هر شب خودسرا هم بکشد آنوقت امید هست که تلافی آنچه از ارفوت شده بشود.

مسئله ۴ در ماه مبارک رمضان خواب شب بر حضرات وافوری حرام است باید تمام شب را وافور بکشند و بعضی خواب روز را که روزه هستند تا دو ساعت بغروب آفتاب مانده بخوابند و پس از بیدار شدن در تدارک و تهیه اسباب وافور باشند و احوط آنست که با وافور افطار نمایند و دعای اللهم لك صمت و علی رزقك افطرت و عليك توكلت را حین چسبیدن حب و کباب نمودن آن بخوانند

مسئله ۵ زکوة بر حضرات وافوری هر يك متمول هستند هر ده حبی دو حب باید منظور بدارند و باذن علماء وافوری بمستحق وافوری برسانند و حتی الامکان سوخته تریاک خود را هم بدهند بفقراء وافوری

مسئله ۶ درفش چربی در سوراخ وافور کردن حرام است مگر در هنگام اضطرار و ممکن نشدن درفش وافور

مسئله ۷ وافوربان چراغی سفر کردن آنها حرامست و چنانچه اضطراراً باید سفر کنند حتی الامکان در سفر وافورشانرا مبدل بوافور متعارف غیر چراغی نمایند

مسئله ۸ هر گاه وافوری مستحق برزراعت تریاک بگذرد که مشغول گرفتن آن باشند سهمی از آن تریاکرا باید باو بدهند و او را محروم نسازند.

مسئله ۹ شخص وافوری حتی الامکان باید خواب قیلوله را ترك نکند باین معنی که پس از فراغت از وافور صبح باید بخوابد و ظهر که وقت وافور کشیدن داخل شود.

در قهوه‌خانه یوزباشی

بابا کوهی سلام علیکم

علیک سلام داش علی

خوب بابا کوهی جا خالی چشم ما روشن در این مدت آخر تو کجا بودی که اقلایک سری باین یخه چر کینه‌ها بزنی معلوم میشود توهم اعیان‌شدی یادت هست در ۱۷/۱۸ سال پیش وقتیکه قهوه‌خانه‌سید علی دائر بود تو هر روز در آنجا سری بما میزدی چند روز پیش در همین قهوه‌خانه یوزباشی چند نفر از قبیل حسن شش انگشتی و رضا سه گوش و علی یک چشم و شیرزاد شیشکی انداز دور هم جمع بودیم یاد از تو میگردیم و مثل اینکه حقانو هلازاده هستی امروز از همه جایی خبر بودیم که یک مرتبه سر و کله تو با آن چماق کته کلفتت که بلامت سوال (؟) میباشد پیدا شد

خوب بابا کوهی خواهش دارم دو کلمه برای ما صحبت بکن بگو به بینیم این روزها دولت چه بسر ما یخه چر کینه‌ها می‌خواهد بیاورد هر روزی یک بازی برای ما درمی‌آورد یک روز می‌آید کوبن قند و شکر برای ما درست میکنند بسیار خوب در عمل دیدیم که این یک کار بسیار خوبی بود برای اینکه دیگر آن قهوه چی آنچه که مشتری لات و بیکاره داشت بوعده یک نهار دیگر نمیتواند او را بفرستد و از شعبه فروش قند و شکر برای او قند و شکر خریده بیاورد در مقابل بآن کسانی

که حتماً قند و شکر نداشتند و قوه هم نداشتند که در مقابل فشار بهتر
 شد دیدیم که آمدند درب خانها از روی حق و عدالت بطور تساری
 همه کس قند و شکر دادند و اکنون از این رو مردم راحت هستند
 خوب بابا کوهی ما کار بکار قند و شکر نداریم بگو ببینیم دیگر
 این چه بازی است که سربك عده بیچاره تریاکی و شیرۀ دارند درمی -
 آورند مگر نمیدانند این دم شیر است اورا نمیشود بیازی گرفت از همه
 بالاتر نمیدانند که آه تریاکی اثر دارد داش علی من حال اینکه اکنون
 این کار مهمی که دولت در برنامه خود بمجلس تقدیم داشته و اکنون
 مشغول یکی از انجام برنامه های خود میباشد و از اینکه باین کار مهم
 حیاتی که منتهای آرزو و آمال مامی باشد دست زده است موفق خواهد
 شد و یابمانی بر خواهد خورد (انشاء الله بر نخواهد خورد) کاری نداریم
 و در این موضوع اخلاقی و حیاتی در شمارهای بعد با شما گفتگو خواهیم
 کرد و اگر چنانچه شما هم نظریاتی داشتید بگوئید بعرض اولیاء دولت
 خواهیم رساند اکنون از کوهی گوش کنید و هر کدام از اهل این
 قهوه خانه سواد دارید این شعرها که برای شما میخوانم یاد داشت
 کنید .

در این موقع بابا کوهی رفت پشت کرسی خطابه شروع بخواندن
 این شعرها نمود .

• • •

چگوبم از تو ای تریاک بی پیر !
 جوانها در جوانی کرده پیر !!
 بر آن لعنت که نخمت از ازل گشت
 که تخم مرگ با آب اجل گشت ؟

اگر حبی کشیدی از تو موسی
 لمادی کار قوم خود به عیسی
 یقین بردی بجان بار اسارت
 بجای مال مصری ها بفارت
 کتک میخورد جای مرد سبطی
 بجای کینه خواهی‌هش ز قبلی
 که راحت باشد و بستی به بندد
 اگر چه عالمی بر وی بخندد
 اگر رستم ز تو حبی کشیدی
 بکنج خانه زال آرمیدی
 گرفتی دستۀ فور هنر را
 فکندی دور گرز کاوس را
 اگر سیروس • بود از حالت آگاه
 کجا تا مصر میرفت اینهمه راه
 ز تو کردی و زان میساخت معجون
 بدستور ارسطو یا فلاطون
 وزان جب میکشد اسکندر دون
 نمی آمد ز مقدونیه بیرون
 چنان بی همتش میکرد یک حب
 که پا نهد بیرون از خانه جز شب
 از آن تریا کهای ناب ماهان
 وزان چوب کهور خواهر کرمان

• کامبوزیا بمصر رفت له سیروس

اگر بود اردشیر بابکان را
 کجا میکشت و می بست اردوان را
 اگر شاپور دیدی روی تریاک
 دلش از کینه دشمن شدی پاک
 بیکدم کار عمرش صاف میشد
 کجا شاهپور ذوالاکتاف میشد .
 دگر در جنگ لشکر کی می آراست
 هم از روم و عرب کی کینه میخواست
 به شهر گیسفون میساخت و بس
 بقسطنطنین حب میساخت و بس
 عمر گر زانکه دیدی رنگ تریاک
 حساب ما از او کی میشدی پاک
 کجا حس داشت کز جایش بغیزد
 چه جای آنکه با ما در ستیزد
 بسوزد خانمان اهل ایران
 چو تریاکش کند یکباره ویران
 اگر یک حب کشیدی از نو چنگیز
 نمیشد اینقدر بی پاک و خونریز
 بخود میگفت کز عالم گذشتیم
 زعالم هیچ از خود هم گذشتیم !
 فقط تریاک و دودش زنده بادا
 که دودش دود چشم دودمانهاست
 و جود او نبود خانمانها است

به تاتار (۱) ار رسیدی بوی وافور
 هوا دیگر لمپوررد نیمور
 اگر تیمور دیدی رنگ وافور
 نمی آمد بایران زان ره دور
 بجای هر خرابی وارد آورد
 بآباده فقط اصلاح میکرد
 تلافی قشونهای که آراست
 ز آباده فقط نریاک میخواست
 اگر حبی ز تو نادر کشیدی
 ز فتح هند و ایران دل بریدی
 یقیناً بر نمی آمد زمالی
 دگر از عهده اشتر چرالی
 چه جای آنکه با عالم سنیزد
 براه مملکت خونها بریزد
 بخود گنتی هلاخوش باش اشرف
 اگر چه آرین کش باش اشرف
 ز نریاکی که گفتیم و شنیدی
 به ناپلئون اگر حبی رسیدی
 نمیشد داخل سر بازی اصلا
 نمیشد داخل سر بازی اصلا
 ز کار مملکت سر باز میزد
 کلك ها بر سر سر باز میزد

کجا شاهنشاهان را دست می بست
 بروی حقه هر شب بست می بست
 اگر ویلهلم شاهنشاه ژرمن
 ذغال چکسنی می جست بکمن
 یکی چوب کهور حقه چینی
 رفیقی از برای همنشینی
 وزان تریاکهای ناب یزدی
 که مالندش بآب و تاب یزدی
 طلائین منقلی با دسته و سیخ
 نبردی نام چنگ و رزم از بیخ
 چو رفتی در دماغش دود افیون
 نبردی نام چنگ و لشکر و خون
 به ویلهلم و استراس آسوده میخفت
 بکیف فور شعر صلح میگفت
 زمام مملکت از دست میداد
 دو عالم از پی یک بست میداد
 بعالم تلگراف رمز میکرد
 که نه مردم نمیخواهم آورده
 کنید این ملک بین خویش تقسیم
 ولی منرا است از تریاک خود بیم
 فقط فور مرا تأمین نمائید
 بفوج فوربان تأمین نمائید
 بکش یک حب ازین افیون غیرت

که تا بیرون روی از دین و غیرت

اشعار فوق را در حدود ۱۵ سال پیش از روزنامه های اصفهان (شاید هم عرفان باشد دیدم) و در همان وقت درجنگ شعری که اشعار خوب را در آن یاد داشت میکرده و میکنم نوشتم اکنون مناسب دیدم هر نسیم صبا چاپ و ضمناً تقاضا نمایم که گوینده اشعار فوق که گمانم باید شاعر فاضل اصفهان آقای محمد علی مکرّم باشد همواره خوانندگان نسیم صبا را از شعرهای لطیف خودشاد فرمایند

(نسیم صبا)

وافوریه

در حدود هفتاد سال است زهر کشنده تریاک در کشور ما چون دبیوی بروی ابناء کشور ما دهان باز کرده و مردم بیچاره را هر آبی بسوی پرتگاه نیستی میکشاند در این مدت شعرای با ذوق ما هم گاهی در این موضوع طبع آزمائی کرده شعرهایی گفته اند رساله وافوریه حاجی میرزا علی اکبر یزدی و صفای محلاتی معروف است و سال گذشته بک قسمت از آن رساله را در همین روزنامه از نظر خوانندگان گذراندم و جامه شیوای ادیب محترم آقای مکرم اسفهای که بمطلع زیر شروع شده است

چگوبیم از تو ای تریاک بی پیر جوانها در جوانی کرده ای پیر
در همین نامه در اولین شماره بعد از توقیف ۱۸ ساله بیرون آمد
چاپ کردم حقیقتا اگر کسی وافوری باشد و بدقت رساله وافوریان را
بخواند مسلم متنبه شده ترك تریاک خواهد کرد از همه این شعرها
که من دیدم هیچ کدام را بخوبی مسمط کرمانشاهی ندیدم چه که
بسیار خوب گفته و بر خلاف سایرین نامش تعریف کرده البته خوانندگان
وقتیکه بدقت ملاحظه فرمائید خواهید یافت در عین حال که تعریف
میکند چگونه معایب و مضار او را گوشزد مینماید

مدتها بود که جوای این شعرها بودم دوستی بمن گفت پسر
مرحوم مظلوم در مشهد است یقین دیوان پدرش را دارد و این شعرها

را از او بخواهید اخیرا که دوست عزیزم آقا احمد میرزا ثابتی از طرف وزارت دارائی مأمور مخصوص بازرسی اموال دولتی در مشهد گردید از ایشان خواهشی کردم که برود نزدیسر مظلوم و این شعرها بگیرد و برای بنده بفرستند معزی الیه قبول و بایست اخیر این شعرها رسید بنابر این بر خود فرض میدانم که از زحمتی که کشیده است اظهار تشکر و قدر دانی نمایم

کوهی کرمانی

ترجیع بند و افوریه مظلوم کرمانشاهی

مزده که دیگر جهان تازه و معمور شد
جان و دل مردمان خرم و سرور شد
طرح نو انداخت دهر رسم کهن دور شد
معروف آمد رواج منکر مخدور شد
تا که ز مظلوم این بدبیمه منشور شد
نوبت می در گذشت دولت و افور شد
نوبت می در گذشت دولت و افور شد
بیوه ولی خواستار دختر انگور شد
با همه دل پروری از همه مهاجور شد
زین حرکت می فروش چشم دلش کور شد
کلك ز تقدیر تا بلوح مسطور شد
نوبت می در گذشت دولت و افور شد
سکه دولت کنون بنام افیون زدند
کوس جهانگیرش بیام گردون زدند
جامه دل زین بدبیمه بلجه خون زدند
دهقانان رخت بخت زباغ بیرون زدند

بنسخ می تا ندا ز چرخ وارون زدند

نوبت می در گذشت دولت و افور شد

دهقانان در بای تاك دست بزانو زدند

مویه کنان هر نفس ناله رو رو زدند

کافیون کس دیده بودبار زپهلوی زدند

گرزه خشخاش سر بطاق مینو زدند

ملهم غیب این ندا فاش ز هر سوزند

نوبت می در گذشت دولت و افور شد

بیخ رزان بر گنبد نوبت خشخاش شد

عرصه گیتی بر از نعمت خشخاش شد

گرز قوی شوکت از شوکت خشخاش شد

ناطقه ام کند از مدحت خشخاش شد

بدین سخن عقل در مدحت خشخاش شد

نوبت می در گذشت دولت و افور شد

ماند در وقت گل واعظ جامه سپید

با چه بهشتینیان مردم ناعه سپید

جامه ز دیبای سبز لیک عمامه سپید

گوئی دشتی پر از بیض نعامه سپید

ز چرخ دوم سرود کاتب خامه سپید

نوبت می در گذشت دولت و افور شد

دوش سرودم بگوش سرور بیضا علم

بهر گرین حقه اش چینی فغفود کم

شاید اگر آورند کله جمشید جم

بهر اسیران غم بهر فقیران دم

تا سر جمشید جم گوید با زیر و بم
نوبت می در گذشت دولت واقورشد

دسته دل بستنی ز شاخه طوبی سزد

چرخ تراشیدنش چرخ مفلأ سزد

صانع و استاد او قدسی اعلا سزد

مته سوراخش از مژه حورا سزد

نغمه غلمان بدین بدبمه گویا سزد

نوبت می در گذشت دولت واقورشد

مته فولاد او تیشه فرهادی است

لطمه بیداد او مایه آبادی است

آهنگی آبدار آتشی و بادی است

خاک بر آن دل که نی در پی این شادی است

رفت که گیرد درو زمان آزادی است

نوبت می در گذشت دولت واقورشد

نازم آن دست صنع که دست استاد کرد

بهین که در آتش چه سحر ماشه فولاد کرد

اگر تصرف به سنگ تیشه فرهاد کرد

مرغک منقار کج ز بلبلان باد کرد

بر گل آتش چو دیدن نمرزد و داد کرد

نوبت می در گذشت دولت واقورشد

مچمر دیگر بناز طعنه بسینا زدند

زغال تیره سخن از بد و بیضا زدند

آتش مجمر دم از جذبه موسی زند
افیون صد طعنه بر شهد مصفا زند

بشنو کاز طور دل کلمیت آوازند
نوبت می در گذشت دولت وافور شد

آنکه ز مهر شراب گشته زدبن بر کنار
چند ز کبر و بهود فضله ته جرعه خوار
ننگ مسلمان مغواه پاس شریعت بدار
بسوز شراب بساز با یکو کنار

قول مجوسان مکیر گوش باین پنددار
نوبت می در گذشت دولت وافور شد

نازم وافوریان چونکه شوند انجمن
کوئی بر کرد مه صف زده عقد پرن
حلقه نشینند بر مجمره چون نین بن
در فن شهوت کشی هر یک اویس قرن

بگوش جانشان سروش سروده خوش این سخن
نوبت می در گذشت دولت وافور شد

حکیم حفظ بدن دواى درد کهن
مزگی شیخ و شاب مصفی مرد و زن
ایس هر مستمند جلیس هر منتحن
مقوی عقل و روح مضعف نفس و نین

طب فلاطون بنه بشنو حکمت ز من
نوبت می در گذشت دولت وافور شد

هم سخن عاشقان هم نفس عارفان

قوم فاروق ابن عتیق تریاق آن

برقع سم-تقیم بدفع زهر غمان

نفس از او معتصم عصمت از او در امان

باش که از بام چرخ بشنوی از قدسیان

نوبت می در گذشت دولت وافور شد

دمی ز وافور گر نصیب شیطان شدی

گذشتی از چون و چند بنده فرمانشدی

کجا ز کردگشی رانده یزدان شدی

بسجده پیش از ملک با امر سبحان شدی

شنیدی ار این ندا بخلد دربان شدی

نوبت می در گذشت دولت وافور شد

راحت وافور اگر رستم دیدی بخواب

بخود ندادی ز جهل این همه رنج و عذاب

بکین نه بستی کمر بچنگ افراسیاب

نکردی از دست ظلم خانه خلقی خراب

بگوش ضحاک شوم رسیدی ار این خطاب

نوبت می در گذشت دولت وافور شد

چه داعیت زانکه جان اسیر حرمان کنی

که از شرابش بعمد مظهر حیوان کنی

ز شهوتش که قرین بلعن یزدان کنی

گهش ز بنک و حشیش سخره شیطان کنی

زمن شنو خواهی ار دیو یزدان کنی

نوبت می در گذشت دولت وافور شد

خواهی اگر جان تو لایق جانان شود
 ز خرمی خاطر غیرت رضوان شود
 یا که بسینه دلت چو مهر تابان شود
 یا که تن عنصرت چو جوهر جان شود

بایدت از این نومی خاطر شادان شود
 نوبت می در گذشت دولت و افور شد
 کنج خمولی کزین معزل از آن و این
 که همچو لقمان شوی حکیم اسرار دین
 بغیر و افور کس میخواه بارو برین
 موی شکانی ز هم به تیغ فکر متین
 ز غیب آید بگوش این خبر دلنشین
 نوبت می در گذشت دولت و افور شد
 خوشا کسی کز جهان کفاف دارد معاش
 همدم دانا دلی کم سخن و خواجه ناش
 چهار دیواری و دلی ز غم بی خراش
 ساور و قند و چای حریف رند و قلاش
 چو بیست مظلوم را این چه خروشده باش
 نوبت می در گذشت دولت و افور شد

نقل از روزنامه امید

از موره های يك تاش

ترياك استخوان مرا يوك ميكند
 درحالتی كه كيف مرا كوك ميكند
 دندان صورت و تن و قد و قراره ام

زرد و سیاه لاغر و لندوک میکند

سرمایه حیات من از دست می‌رود

لوک و کد و مضطر و مفلوک میکند

عبرت بگیر از من فالان که گشته‌ام

بیمار رشته که مرا دوک میکند

احمد گلچین



ترباکی

دوشینه چون نمود شب نیره - منظره
ظلمت محیط گشت چو بر نقطه دایره
بودیم میهمان من جمعی ز اهل ذوق
جائی بشام و چائی و آجیل و شجره
آراسته بساطی مانند باغ خلد
هر چیز اندر او همه بکنا و نادره
بکسرتوای تار بگردون شده چنانک
ناهید برده رشک بر این سبز کنگره
بر ضرب دست برده یکی ضرب گیر چیمت
ضربی که نیستش انوری از مشاجره
آواز خوان ماهری از جالب دگر
سرداد نفمه خوش موزون ز جنجره
بادرستان نشسته در آن محضر سرور
سرگرم گفتگو شده بار معاوره
گاهی کلام جدی در شعر فارسی
از انوری سخن ز عرب نظم عنتره
گاهی سخن زهزل بر آورده قاقاه
بر چرخ از مزاح سخنهاى مسخره
خواندیم شعر مجرم جمعی که نیستند

کمزردی بذوق چو از کره خرخره
هم نرشان مزخرف هم نظمشان چرند
هم فارسی خالصشان ترکی سره

مادر میان نغمه نارو نوای شور
آسوده از مجادله از مکابره
خادم نکرد سستی و آورد دم بدم
گاهی کباب جوجه و گه مرغ و گه بره
جای تو بود خالی باران به بزم سور
در کیف و عیش رفته فرونا بخرخره
نا که کنار مجلس دیدم جوانکی
رخ زردون ضعیف تراز نار قرقره
خمیازه کشید و شدش چشم پرزاشک

چون عاملی که گشته دوچار مصادره
سرگرم چرت گشت و شدش سر بسینه وصل
مانند آن طناب که بندی بچنبره
دانستم از قضیه که اقبونی است او
باطن توان شناخت ز آثار ظاهره
گفتم که ای خرید بسمایه حیات
غیر از زیان دنیا خسران آخره
ترباکی دگر چو تو ناشی ندیده ام
نشیده که گفته امام البیاضه (ع)
هرجا که میروی بشه اقبون بجیب خویش

لاطار فردوسی

اگر لاطار فردوسی بنام شیره کش افتد
 تمام عمر دریای چراغ شیره لش افتد
 اگر افتد بنام مرد افیونی یقین دارم
 که پای منقل و افور چندین سال خوش افتد
 اگر افتد بنام الکلی دهمایها سازد
 که تا دارد نفس می نوشد و در حال غش افتد
 اگر افتد بنام بك نفر اهل قمار آنرا
 بیای نخته در بازو زبس در پنبج وشش افتد
 اگر افتد بنام عاشق لانه غزالخوانی
 کجا خمیازه کش در هجر یار ماه وش افتد
 اگر افتد بنام ممسکی در بانك بگذارد
 که بعد از وی بیچنك وارنان ماست کش افتد
 اگر افتد بنام آدم لات سیه بختی
 سیاهی دور از بختش شود اندر حبش افتد
 اگر افتد بنام من نگرده تشنه کام من
 بنوشم هم بنوشانم که هر کام از عطش افتد
 دعای روز شب حالا که این صوراست روحانی
 الهی کم بیفتد گر بمن افتد همش افتد

کاین نشئه جدید جان پروریدنی است

باز آ که وضع مجلس واقور دیدنی است

لاطائلات مردم فوری شنیدنی است

ترباک زرد بی غش و ناز بری رخان

این هر دو درکشا کش دوران کشیدنی است

ارزان فروش کاسب بازار ما آگر

ترباک را بجان بفروشد خریدنی است

این است آگر که نشئه ترباک روح بخش

برهرچه در زمانه بود برگزیدنی است

گر پرورم بجان زدل او را عجب مدار

کاین نشئه لطیف بجان پروریدنی است

منقل فراز آرو بساط طرب بچین

حقا که این بساط فرح بخش چیدنی است

پرواز ده زچرس کنون روح خویش را

کان مرغ آخر از قفس تن پریدنی است

ذوقت آگر بسر بود از فور سرمتاب

کان را که ذوق فور سر نیابد پریدنی است

بس روشن است کیف نوای شیرحیات

دردا که نشئه توزسرها پریدنی است

آن به که بای شیره خوری زهر مرگ را

کاین شربت فراق باآخر چشیدنی است

جامی بنوش و دیده ازین مردمان بیوش

زیرا که روی مردم دنیا ندیدنی است !!

تکبت تریاک

جوانی را دو سال پیش دیدم
 سفید و سرخ روی و شاد و خرم
 چو گل در بوستان خوشحال و خندان
 بلمتش بود شکر خنده پنهان
 چو گربه با دم خویشش بازی
 بسر بودش کلاه سر فرازی
 لباسش شیک بود و تازه و نو
 رخس از هر طرف افکنده بر تو
 دلش بس خرم و کیفش پر از پول
 سرش در زیر و کم رفتار معقول
 حواش جمع و گرم کار تحصیل
 غریق بحر گوهر بارتحصیل
 عزیز و محترم در پیش اقوام
 نکو کار و نکو روی و نکو نام
 گذشت و مدتی او را ندیدم
 کلی از باغ دیدارش نجیدم
 دو روزی پیش در طرف خیابان
 همی بودم پی کاری شتابان
 جوان را دیدم اندر راه خسته
 غبار فقر بر رویش نشسته
 شده زرد و ضعیف و لاغر و زار
 گل رویش شده در چشم چون خار

تنش لاغر چو نی رویش شده زرد
 دلش دمساز گشته با غم و درد
 لباسش کهنه و چرکین و پاره
 بر او مسدود گشته راه چاره
 شده بیگانه از خویشان نزدیک
 بچشمش روز روشن گشته تاریک
 بدو گفتم برادر این چه حالت
 بگفتا دل پر از رنج و ملال است
 بگفتم آن طراوت ها کجا رفت
 بگفتا بر من از گیتی جفا رفت
 رفیق بد مرا بنمود فوری
 دریفا شادی از من کرد دوری
 بشادانی اسیر دود گشتم
 به پیش اقربا مردود گشتم
 بجهان زد آتشی فورم شراره
 شد آنکه رشته تحصیل پاره
 بحالم چون پدر آگاہ گردید
 بکلی رشته پیوند بیرید
 مرا از خانه بیرون کرد و بد کرد
 برویم باب مهر لطف سد کرد
 ز من مادر بیکیاره بری گشت
 بنی نادم ز مهر مادری گشت
 رفیقان قدیم از من رمیدند

بکایک رشته الفت بریدند
 امان از نکبت تریاک بی میر
 که کرد است این چنین از جان همی سیر
 مرا تریاک بس زار و زبون کرد
 چه زود از ملک هستی برون کرد
 مگو تریاک گو خصم جوانی
 بخوان روز بلای آسمانی
 مر او را دشمن جان بشر خوان
 مر او را از همه دردی بتردان
 بلائی باشد این فور شرر بار
 خدا با زین بلا ما را نگهدار

این جنی

صحبت با تریاکی

تریاکشی بدیدم در موقع خماری
 خمیاز کش مسلسل - آبش ز دیده جاری
 زرد و تزار و لاغر - بر هیئت سلندر
 رنگ از رخس گر بزان - زور از تنش فراری
 گفتم که ای جوانمرد - هستی ز اهل وافور
 او خود سری نکان داد - در پاسخم که آری
 آنکه ز بنده رم کرد - تریاک را علم کرد
 وز یک ز دود و دم کرد - روی سپهر تاری
 چون نشئه گشت کیفور - دلشاد گشت و سرور
 گوئی که کج قارون - گشش نصیب باری

گفتا که بنده هستم - اقیه نی و بگویم
 زان رو کسی نکرد است - دولا شتر سواری
 از هر جمال عاشق - بر روی زرد افیون
 وز هر نگار زیبا - دلدادۀ نگاری
 نزد جناب تریاک - دوحی لك الفدا کوی
 در پای منقل فور - بر پا بجاسپاری
 وافور بو چو گیرد - آن بوی زشت ناخوش
 اندر مشام من به - از نافه تناری
 شعراجنه هر چند - دایم غذای روح است
 روح الاجنه بایست - ما را بر سنگاری
 در مجلس هروسی - تریاک اگر باشد
 بر مخلص آن عروسی است - بد تر ز سوگواری
 هر جای آتشی می - بایست دود افیون
 وره چو دود از آتش - چاکر شود فراری
 باشد ز نغمه نار - به جیر جیر وافور
 کابین چاره خمار است - و آن آورد خماری
 ای کاش میشدی یر - یکسر فضا ز تریاک
 از قم الا صفاهان - از رشت تا بساری
 گفتم که حیف در تن - قوت ترا نمانده است
 وره بجای يك اسب - می بستم بگاری
 ای عشقباز تریاک - معشوقه ات جفا چو است
 بایست دست برداشت از وی بیا بیداری
 سازی تو تلخ تا کبی - آخر مذاق جان را

ز افیون زهر ماری - یعنی که زهر کاری

سلندر

پیر تریاک بسوزه

هشق بازی بی افکنند چو اول کارم
 برد آن يك دل و دین و آن دگری صبر و قرارم
 حاصل از خوردن می شد که بتریاك دو چارم
 شد ز تریاک کتون شیره کشی گشته شعارم
 آه از این شیره بی پیر که قوزی بالا قوزه
 خاطری داشتم آسوده ز رنج و غم و عالم
 بود اسباب نشاطه و طربم خوب فراهم
 آن قد و قامت نیرو که مرا بود چو رستم
 گوید آن يك که ولش کن نبود داخل آدم
 گو که آدم بود این هیكل این از چه چو یوزه
 این چه حالی و چه روزه - پیر تریاک بسوزه
 خود سیه کارم و دارم گله از بخت سیاهم
 گشته مانند نه دیک سیه صورت ماهم
 موی سر گشته ز بیمالی و ادبار کلامم
 بدتر از این بعقارت بکنند هر نگاهم
 که نه در سر کلهم مانده و - نه دریای نه موزه
 این چه حالی و چه روزه - پیر تریاک بسوزه
 با کسی جنک ندارم که نه تاب است و توانم
 نه نظر هست بشهوت بسوی ماه رخام

نه بسر گردش گلشن بود و آب روانم
 شکر یزدان که نباشد غم آب و غم نانم
 که از این روز به آن روز برم روزه بروزه
 این چه حالی و چه روزه پیر تر باک بسوزه
 دوش میزدش ابول پک چو بوافور نیایی
 غفلتاً آنشی افتاد بدامان کت وی
 قهوچی گفت کتت سوخت بجم خیز زجا هی
 گفت تریباکی دیگر که مشو. داش تو یا هی
 وقت تریباک درک رختش اگر سوزه بسوزه
 این چه حالی و چه روزه - پیر تر باک بسوزه
 صرف دوران جوانی پیرستیدن می شد
 عمر در نشئه و در خواب و خماری همه طی شد
 گرچه از چرت ندانم که بهار آمد و کی شد
 برف پیری ب سرم آمد و زد بانک که دی شد
 باز زین نکته خوشم خوش که عمر دو روزه
 این چه حالی و چه روزه - پیر تر باک بسوزه
 قلندرو

در مدح تریباک

بپشی گرتو نشئه افیون
 نکنی ذم بنده تریباک
 دو سه بستی بکشی ز بعد غذا
 تا شوی چست و سرخوشی چالاک

ضرر جسم را بهیچ میکیر

چون سر انجام رفتن است بگذار

یا سلندر به بخش از این اشعار

نشئه بودم سر و دم این اشعار

قصیده

چو شد در ملک ما مرسوم نیک و باده افیون

برفت از پیکر ما حسن نماند اندر رگ ما خون

جوانان در هوای این سه رخ چون طره لیلی

سیه وز لاغری اندامشان چون پیکر مجنون

یکی در خیمه سبز نهمتن بر لب سبزه

یکی خون سیارش می خورد در دامن هامون

فلان در قهوه خانه داد لم آسوده و راحت

زیشت سنگر متقل بدستش گرز افریدون

بسوزن مدتی جوینده سوراخ آن حقه

چو فکر شاعر ناشی برای جستن مضمون

به پیش آتشی و از شدت گرمای تابستان

زهفت اندام او جان عرق چون آب از جیبون

بیک پک بعد از آن از بینیش دودی بر آورده

که روی مهر ناری کرده چون او کرده بر گردون

فلان نقد خرد داده بکابین عروس می

زده بر جان خود آتش بعشق آب آذرگون

زقارون ثروت افزون داشت اما شد نهی جیبش

وزان پر شد ززر دکان موسی خانه هارون

علاج ضعف خود از باده داند و این نمی داند
 که میسازد شراب تری فاسد ضعف را افزون
 نیارد فرق کردن آسمان و ریسمان از هم
 چو گردد مست و خواهید آمدن از میکده بیرون
 شنیدم در شب مهتاب مستی گفت با مستی
 که هر این یا که مه اینجا زمین باشد و یا گردون
 ز چرسی این خبر دادم که شد بر چرخ و راحت شد
 بیک چرس از جور جهان زشت خوی دون

قسم بر عدل حجاجی و علم یاسمن با جی
 بدستار سر رستم بریش سبز نایابون
 بدندان طلا و بود روی مرد صد ساله
 بعمق فکر احق طول سنکک پهنی نافتون
 بعیش صادق کل مهدی صابونی آن وقتی
 که می بینند نگاری شیک و مالد بر شکم صابون
 بآه سرد آن لانی که در کف پول سیرابی
 ندارد لیک گردد بر نگاری هر نفس مفتون
 بدان کو ، میکند تبدیل رخت و فرش منزل را
 ز زیر انداز و روی انداز بکسر بر کرامافون
 که تابا چرس و افیون و می آید خلق را پیمان
 همیشه روزشان تیر است و دایم کارشان وارون
 کسی گویا بکی زمین هر سه باشد آشنا باشد
 مرا در فکر با موزون همیشه لوش آوزون (؟)

نخواهد شد

رخ اشخاص تریاکی زمی کلکون نخواهد شد
 برای شخص افیونی عرق آفیون نخواهد شد
 ز استعمال افیون چهره ام شد زرد و میدانم
 عبت از خوردن می گونه ام کلکون نخواهد شد
 اگر دالائیم یکسر رود در حقه و افور
 دمی سودای افیونم زسربرون نخواهد شد
 شبی یک لوله تریاک و روزی یک سر شیره
 کشتم در عمر و این عادت کم واقزون نخواهد شد
 ز دود شیره و تریاک رخساری که شد تیره
 دیگر سرخ و سفید از شستن صابون نخواهد شد
 سازد خویش را عاقل به ننگ باده گر معتاد
 بود تا زنده در عالم خل و مجنون نخواهد شد
 نکرده کرد افیون هر که روز و شب زبد بختی
 فغان و آه فریادش سوی گردون نخواهد شد
 دای گز طلعت خوبان به پوشد روی در مستی
 ز جور کلر خان چون لاله هر گز خون نخواهد شد
 رضا کماش

مقایسه شراب و افیون

ابر اگر جب زندگی بارد
 ترک تریاک من نخواهم کرد
 سالها گر شوم بماتم جفت

به که باشم دمی ز افیون فرد
 داروی درد ما است چونکه از او
 درد مند ار کشد شود بی درد
 لازم آن دسته پنجه که بناز
 نخمه اش گشت میوه اش پرورد
 زن و افوری است کم زان روی
 که خود این لقمه هست لقمه مرد
 سالها گر-پاس وی گوئیم
 توان حق او بجای آورد
 پای منقل بود که اهل کمال
 می شناسند مرد از نامرد
 جاهل از عاقل امتیاز دهند
 پخته از خام و گرم را از سرد
 دود تریاک در جهان باشد
 دفع هر رنج چاره هر درد
 مرد افتاد را سزد تریاک
 باده نوشند مردم و لنگرد
 پای منقل حدیث صلح و صفا است
 کرد می صحبت نزاع و لبرد
 هست تریاک ناب تا موجود
 مرد عاقل عرق نخواهد خورد
 آب انگور آتشی است بجهان
 که بیاد عدم دهد ز نو کرد

می بکینن چه آنشی که سوخت ؟

می بعالم چه فتنه که نکرد

آجام باده به بزم زبید و بس

گرز و افور در صف ناورد

دختران است این یکی شایان

جنگیان راست آن یکی در خورد

بحقیقت ولیك تتوان گفت

این یکی خادمست و این يك ورد

نه کهر کمتر از کیود بود

نه شغال است بهتر از سگ زرد

استقبال از مـ و چهری

مجموعه بفروزید که هنگام خزان است

نریاك بیارید که ماه رمضان است

روز باده نکوئید که ما را رم از آنست

این شیره خشخاشست آن خون رزان است

ناشیره بود خوردن - خون نیست سزاوار

ماه رمضان ماه صلواتست و صیامت

می خوردن این ماه خلافت و حرامست

نریاك کشی کار خواصی است و عوامست

افیون همه جا صاحب جاهست و مقامست

ببیار عزیز است مینداریدش خوار

دهقا بدو صد زحمت نخمی بکف آرد

شخصی بزمین برزده و آن تخم بکار
 مانند امانتشان در خاک سپارد
 بعد از دو سه مه بوته سر از خاک برآرد
 گل گیرد و برک آرد خشخاش دهد بار
 يك روز دگر دهقان زان سوگذرد باز
 از دیدن آن منظره حظی ببرد باز
 در هر نظری هوش ز مغزش به پرد باز
 انکار بهسرت سوی آنان نکرد باز
 بیند همرا گرز بکف عازم پیکار
 گوید که شمارا چه رسیده است و خبر چیست
 این نهضت و این جنبش این شورش شر چیست
 این گرز گران بر کف مندبل بسر چیست
 گر زانکه شما شیخید این گرز دگر چیست
 و ر شبح نه دارید چرا بر سر دستار
 نمی که شما شیخید این گرز قلمتان
 پیداست ز عمامه مانند کلمتان
 وز سوز چرایست که کند است شکمتان
 اینک به دو صد خواری وزاری بکشمتان
 تاباز نگردید چنین خود سر خود کار
 در خاک امان بودید اکنون چه رسید است
 دست که ازین گور بروتان بکشیده است
 گویا که قیامت شده و صور دمید است
 گر صور دمید است چرا کس نشنید است

ور خود ندیده اثرش چیست پدیدار
 اینگونه که گفتا که سر از خاک بر آرید
 از دارد گر رو سوی دار دگر آرید
 با گرز گران حمله بجان بشر آرید
 خواهید دمار از تن مردم بدر آرید
 اینک بدم تیغ شما راست سرو کار
 آنکه غضب آلوده نگاهی بکنندشان
 دست و کمر و پنجه و گردن شکنندشان
 بر آن شکم گنده بسی تیغ زلدشان
 خونشان ز بدن ریزد و کنجی فکندشان
 زینت واقعه کردند سپس خلق خبردار
 آنکه بشتابند گروهی زیس و بیش
 از عارف و از عامی و از منعم و درویش
 جان و تن هستی بگرفته بکف خویش
 از مردک دهقان بدو صد ناز و کم و بیش
 خون تن آنرا کردند خریدار
 گویند که این خون نبود شیره جانست
 ما مردم جوگی را چون روح روانست
 این مایه آسایش انبیا زمانست
 سرگرم کن مرد وزن و پیر و جوانست
 خردش چه شماری که بزرگست بمقدار
 با قیمت جان گر بفروشیش گران نیست
 چون جان جهان لایق این راحت جان نیست

این گریجهان نیست تو پندار جهان نیست
 جان در تن مانیت بهر لحظه که آن نیست
 جان در عوضش خواه وبه بین گرمی بازار
 این است همان بار که چون با تو شود دوست
 تا موقع مردن همه جا هم نفست اوست
 همخانه و همخواه و همشیوه و همخوست
 تا چون همدانی نکند از بدنت پیوست
 دست از تو ندارد که رفیقیت وفادار

ت جنی

افیون زیکسو

میکشد ما را عرق از یک طرف افیون ز یکسو
 می کند مسلمان از یک طرف مجنون ز یکسو
 میدهد تریاک عامی را بوقت نشئه کشتن
 حکمت لقمان ز سوئی علم افلاطون ز یکسو
 ای پسر بستی بچسبان تار باید از سر تو
 بحث این و آن بسوئی فکر چند و چون ز یکسو
 مرشدا ریعی ماشین است خاک مقدمش را
 بشر حافی یک طرف میبوسد و ذوالنون ز یکسو
 کرد خیر و شر که خواهد باختن یا برد خواهد
 کل سفر از سوئی و دفال ناپلئون ز یکسو
 فال خوب آمد ولیکن رفت هم در دست اول
 غیرت ساکن ز سوئی خانه مسکون ز یکسو

بکه دارد عشق رقصیدن بسر خانم شلخته
 بکطرف با ساز رقصد باگرا اما فون زبک سو
 . . .

بند در گوش نوباد اسف ای بقربان سبیلت
 لفظ از بک سو نمیفهمی تو و مضمون زبکسو
 جان آفا آدمی را میکند حالی بحالی
 طلعت زبیا ز سوئی قامت موزون ز بک سو
 پس دویدم در سراغ اسکن پانصد ربالی
 یابم از بکسو ز کار افتاد و دل شد خون زبکسو
 ای رخت پرچین و رویت زرد بینم عاشق نو
 روی چون آئینه بکسو چهره گلگون ز بکسو
 هر چه باشی جان من خواه اشرفی و خواه لیره
 مایلت بینم گدا از بکطرف قارون زبکسو
 میمکند بکسو سماق شکی از عشقت قلندر
 وز بیت مال سلندر بر شکم صابون زبکسو

عرق - ورق - وافور

داشت شخصی به روزگار سه دوست

نام آنان عرق ورق وافور

انس او با ورق چنان کامل

کز بساطش بمی نمی شد دور

اوستاد یوکر معلم آس

یار شطرنج و عاشق پاسور

باده میزد ولی زیاده ز حد

فور میزد ولی بسی موفور

خاطرش بود از این یکی شنگول

کله اش بود از این یکی کیفور

معتکف که بقهوه خاله و گاه

میزدی در دکان خاجاطور

که بیالین زاده خشخاش

گاه در آغوش دختر انگور

گاه با عشق این یکی سرمست

گاه با باد این یکی مسرور

با سه یار شفیق خود یکعمر

کیف او کوك بود و جورش جور

بعد يك مدت از قضای فلک

گشت بیچاره ناخوش و رنجور

د کترش گت دور شو زعرق
 ورنه جان از تن نو گردد دور
 لاجرم ترك باده نوشی کرد
 بادلی تنك و خاطری مخمور
 همچنان از قمار شد بکنار
 چون بود از برای او مقدور
 باده را ترك کرد و دوری جست
 از بساط قمار پر شر و شور
 آن دو یار شفیق هم از وی
 دور گشتند چون زر از پی زور
 لیک تریاك چون که او را دید
 ماند از دوستان خود مهجور
 ترك الفت نکرد همراه او
 همه جایار بود تالب گور

منقل و افور رادر بر گرفت

یار من چون منقل و افور را در بر گرفت
 عشوه طننازی و عاشق کشی از سر گرفت
 چون بساط منقل و افور آمد در میان
 جیر جیر یا هجیرش از همه سو در گرفت
 باید اکنون خیمه زد اندر کنار جویبار
 دود را ز اندازه بیرون بی حد و بی مر گرفت
 من بنازم قدرت تریاك و بنك و شیره را
 کز کف ممسك بزور کیف سیم و زر گرفت

هر کسی آلوده شد با کیف تریاک و حشیش
از دو عالم منصرف گشت و ره دیگر گرفت
آنکه اندر سایه کیفیت تریاک نیست
چون همی از نشئه اش بر چرخ هفتم بر گرفت
در سخن شبرین زبان شد دابری آغاز کرد
یار من چون مقل و افور را در بر گرفت
غ پر حرف

رباعی خمره عرق

بک خمره عرق بیار تا نوش کنیم
اندیشه زندگی فراموش کنیم
بر خیز و چراغ شیره را روشن کن
زان پیش که شمع عمر خاموش کنیم
...
خواهم شب مهتابی و باری مهوش
آبی و کبابی و شرابی بیفش
بک خرمن تریاک و دو خروار حشیش
بک مزرعه چای و بک جهنم آتش
...
این خمره می شکم تغاری بوداست
پیمانه حریف میگساری بود است
این کوزه که آب از دهنش میریزد
افیونی روز و شب خماری بود است
...
بر خیز بساط و تار و طنبور بیار

ترباك براى من مغمور بيار
 فرد است كه گر آتشی خواهی خوردن
 آتشی بفروز و كرز وافور بيار
 ...

ياران بسر نوبت ما حال كنيد
 نوشيد شراب و چار چنجال كنيد
 غسلم بيمان دوغ و حدت بدهيد
 در مزرع خشخاش مرا چال كنيد

ن جنی

وافور

بدان و آگاه باش ای فرزند که نخستین قوم که تعبیه وافور کردند جماعت چینیان بودند و سبب این تعبیه آنکه ایشان را رغبت به تریاک بدان پایه بودی که صرف اکلتان کفاف خمار ندادی و جدار سینه کام نگرفتی چه ماکولات بر خلاف ابخره بمعده شوند و ریبتن نهی کنراند

پس ای فرزند بر آن شدند که دخان متصاعده اقیون بمدد حقه نای از نای گلری بهندوق سینه فرستند و گویند نخستین کسی که این دستگاه از بلاد چین به مملکت عجم آورد شیخ فضل الله وطن فروش خاوری بود که بعلت آن خیانت که به چینیان کرد از آن ملکش بدر کردند و در وجه تسمیه این دستگاه بوافور جمهور محققین چهارا عقیدت بر این است که اتخاذ این نام را از کلمه (وفور) کرده اند چه که استعمال این هدیه در میانه جماعت عجمان وفوری بسزا و شیوعی بمنتهایافت معدلت پناه آزاد بن وهب تریاک مال فرماید

من معتقد وفور وافورم	من خصم کمال وغیرت و زورم
من طالب لغزش بشر هستم	من دشمن مردم سلحشورم
جز حقه و حیلہ نیست کار من	سو گند ب حقه های وافورم
با منقل و سیخ بارو نزدیکم	از عقل و شعور و معرفت دورم

خفاش و خصم پر تو فورم	آزادم و دشمنم با آزادی
خوانند همی ادیب مشهورم	جمعی ز سر مزاح استهزاء
ترياك قلم ، دوات وافورم	جای قلم و دوات من باشد
جز مکر و فریب نیست مقدورم	جز حربه فحش نیست در چنگم
زیرا که بر این گزافه مجبورم	بر طبع گرافکوی من منکر

که گاه اگر نگارشی بینی

زارو است که جیره خواره مزدورم

ارباب عزیز داده فرمانم	سالار شریف داده دستورم
برستی و ضعف من مبین زیرا که	در مجلس فور پر شر و شورم
و وافوریان را از حیث احوال و طبایع بر سه دسته تقسیم	
توان کرد	

نخست آنانکه از ممر کسب حلال افیون کشند و بر حقه
نهند و ایشان را آزاری بر کس نه

دو دیگر وافوریان اند خدا شناس که ادعای قلم کنند و خامه
بذم کسان بیالایند و اراجیف منتشر سازند و ابروی خویش از این
رهگذر بر خاک ریزند و اینسان را از آن بابت که هنوزشان رمق
حرکت در تن باقیست وافوریان متعمر که نامیده اند

سه دیگر وافوریان بی رمق باشند که از پشت منقل بر نخیزند
و رنگ آفتاب نه بینند و اوقات شریف به تذکار ایام ماضی و سوانح
منتهی گذرانند و در عالم پندار گردش امور درید خود گیرند و با
حمایت ارتجاع خاطر نیک سیرتان مکر سازند پنداری آن اخگر
سرخ که بر حقه فور همی نهند دانگیت که بر دل این طایفه گذارند
و آن سیخ که در مشیمه دوات خود کشند نشتری است که بر دهنده

روشن بینان زنند و ایمان را در اصطلاح دودبان ثابته نامند شاعر فرماید
شهر

مجنّب از جا که حلال اموری ادیبی نکته سنجی باشموری
فرو کن سیخ در سوراخ و افور بزنی بر انهدام ملک فوری
رموز ملک و ملت در کف نیست وجیه المله صدر الصدوری
چه باک اری بکرت زرد و نحیفست بچشم منکه بهتر از بلوری

غلط کرد آنکه خود بیدانشت کرد

شکر خورد آنکه گفت از عقل دوری

تو دانائی تو بینائی تو ماهی تو رعنا و تو زیبا و تو حوری
تو گرو افور را چون کرزگیری بمیدان شجاعت لند هوری
دو مثقال شود هشتاد مثقال بدست آری اگر چوب کهوری

برو دریاب و افورو بزنی بست

چه غم داری که ایران رفت از دست

ترياکي خمار

خمارم من خمارم مشدی اکبر توانائی ندارم مشدی اکبر
 ديگر چیزی نمانده کز خماري شود روح از تن بنده فرازي
 شده آب از دماغ و چشم جاري پریشان حالوزارم مشدی اکبر
 خمارم من خمارم مشدی اکبر
 بدل بیچه دچارم کرد پادرد به بین گردیده چون رنگ ورخیزد
 بود بی پولیم دردی روی درد ز کف رفته قرارم مشدی اکبر
 خمارم من خمارم مشدی اکبر
 ز بس عطسه دهن دره نمودم به پیش خلق مشت خود گشودم
 کنون بر باد رفته نار بودم سزدگر خون بیارم مشدی اکبر
 خمارم من خمارم مشدی اکبر
 ز پس قلمه بصد رنج و بلاخوش رسیدم من پیاده تابنجریش
 بقهوه خانه رفته به تشویش ببین رنگ عذارم مشدی اکبر
 خمارم من خمارم مشدی اکبر
 بود ترياک واقع بد بلائی فکنده خلق را در بی توانی
 فغان از دست این روز گدائی که کرده پاک خوارم مشدی اکبر
 خمارم من خمارم مشدی اکبر
 از آن تریا کهای زرد مشهور قاچاق بی بندرل در نشئه پرزور
 بچباندم چو بستی روی بافور سیه شد روز کارم مشدی اکبر
 خمارم من خمارم مشدی اکبر
 مفتش آمدوفی الفور آن بست گرفت از دستم وگفت این قاچاق است
 بگفتم از سر مخلص بکش دست امید عنو دارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

بگفت این حرفها حاصل ندارد مفتش رحم اندر دل ندارد
 بده جرمش کم است قابل ندارد جز این چاره ندارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

کند بر ضد قانون هر که رفتار همی باید که بردش بر سردار
 چه درد سردهم شد بسته از چار طرف راه فرارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

خلاصه هر چه بود از سیم و از زر بدو دادم تماش را سراسر
 شدم بی خرجی و بی پول دیگر ز هر سودر فشارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

پیاده طی نمودم راه باری زیکو خستگی یکسو خماری
 بش از هر دو بی پولی و یاری ز هر سودر فشارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

بزحمت خویش را اینجار ساختم شدم بیچاره و از کار ماندم
 همی در بین راه اشهد بخواندم مباداجان سیارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

بیاور حالیا و افور منقل خماری تا بکیف آید مبدل
 دخیلتم مشو دیگر معطل به بین رنگ عنارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشده اکبر

شدا از این سم هلك ملت جم دچار فقر و سختی ذلت و غم
 سراسر کشور سیروس در هم شده بد یادگارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

بود آزاده از این حرف آخر که تنك از زندگی تنك آور
 بود از بهر نریاکی نکونر جز این عرضی ندارم مشدی اکبر

جز این عرضی ندارم مشدی اکبر

آزاده بهرامی

وای بر اهل شیره کشتخانه

تا در شیره خانه را بستند حال ارباب شیره را خستند
شیره کنها که جمله همدستند چونکه از بهر شیره بنشستند

گفت با یاسبان مه، خانه

وای بر اهل شیره کشتخانه

یاسبان جور کرد پیشه خویش بی جهت سنک زد به سینه خویش
کنند از ربش خویش پیشه خویش خانه خویش را به تیشه خویش

کرد آن بد سرشت و برانه

وای بر اهل شیره کشتخانه

حیف شد شیره ذخیره ما نور رفت از چراغ شیره ما
تیره تر گشت حال تیره ما زبن جهت هیئت مدیره ما

جمله گردیده اند و برانه

وای بر اهل شیره کشتخانه

بیست غم گر زند بآسانی شیره کشتخانه رو بو برای
شیره ای هاز عالی و دانی بعد از این کنج خانه پنهانی

شیره را میکشند رندانه

وای بر اهل شیره کشتخانه

ای شیرۀ خشخاش

مائیم که يك عده بسیار تلبلیم
مائیم که با منقلیان بار و قلیلم
مائیم که نزد همه کس خوار و ذلیلم
مائیم که بیچاره و بیمار و علیلم
وز دست تو يك لحظه نه شادیم و نه بهاش - ای شیرۀ خشخاش
يك روز بسی پر دل و پر حوصله بودیم
وز قطر شکم همچو زن حامله بودیم
در کار سبک خیز تر از چلچله بودیم
زین پیش چنان فندق اگر کندل بودیم
هستیم کنون ریز تر و زرد تر از ماش - ای شیرۀ خشخاش
زان پیش که کردم من مسکین به تو یا بند
بودم بخدا گنده تر از کوه دماوند
اکنون بی قلیان شده آن قله الوند
افتادم از دست تو در آتش و در بند
از دیده بر آن آب ذنخ چون انول آب پاش - ای شیرۀ خشخاش
ای شیرۀ خشخاش عدوی بشری تو
چون درد توی آتش هر خشک و نری تو
بهر من بیچاره سراپا ضرری تو

بد جنس و جفا پیشه و بیداد گری تو
مانند هووی زن مشد احمد فراش - ای شیره خشخاش
تصنیف تریاک

ای رفقا منکه می بینید خوشم	تربا کیم روزی دو بس میکشم
ز تنبلی هیچ نمی توام باشم	تربا کم که دبر میشه ازخاماری
این تن من متصل می خاره	میکنم دهن دره ... بابام در میاره
صبح میرم قهوه خونه پاچنار	منقل و وافور میگیرم کنار
نه فکر زن هستم و نه فکر کار	خوشا آن وقتی که تربا کم را
می زارم روی سوراخ	هی جیر و ویر می کند
سوراخش گیر می کند	من و دل گیر می کند

...

خیال دارم تریاکو ترکش کنم	نوزور خونه مدتی ورزش کنم
عصرا خیابونارو گردش کنم	بسکه چومبانمه نوی قهوه خونه
چرت زده ام جون ور بریده تنم	بسکه بی فکر منم رگ نداره بدنم
غیرت من آمده آلان بجوش	منکه وافور و نمایم خموش
میروم نوی حمام زیر آب جوش	شماها دبید اگرن تربا کم کشم
بزیدهی کنکم مشت آبدارو چکم	مثل توپ بتر کم

قطعه

از تمام مکیفات جهان	دل ما خوش به نشه فوراست
اگر اینهم زدست ما برود	از خداوندی خدا دور است
هر که تربا کمی است میمیرد	غیر تربا کمی از اجل دوراست
از صحیح المزاج وز زبجور	عاقبت منزل همه کوراست

هوشی از جور روزگار مرنج

کار این روزگار این جور است

مرحوم دکتر علی رضا هوشی

قطعه

زهر افیون را مخوان تریا که یا داروی درد
 اشتباه است ای برادر این حکایت اشتباه !
 زهر را تریا که میخواند از آن رو سوختند
 در سمومش زاهد محراب و شیخ خانقاه
 در بیوش و خوار مایه این سخن از من مگیر
 کفتن از پیر مجرب وز جوانان اشتباه

آشنا شد هر که با افیون بدور زندگی
 می کند از مردمی بیگانگی خواه و مخواه
 نه وفا در عهد دارد نه حقیقت در سخن
 کمر رفیقی باشد افیونی ترا ، ما را کواه
 وعده فردای افیونی به نفع خویشتن
 اندرین دنیا نیاید ور رود بس سال و ماه
 قوه بینائی اندر دبدۀ افیون کشان
 بیست جا منزل کند تا طی کند بک ذرع راه !
 نغمۀ چنک نکیس را رسد او را بگوش
 ناز گوش آید بدل ، پشت جوان گردد دو تاه
 ور بگیرد خنده اش امروز از بک مضحکه
 سال دیگر بشنوی از وی صدای قاه قاه

فی المثل دانی چه باشد مرد با افیون انیس

جسم بی جان ، نقش بی معنی ، سپید رو سیاه
 زنده اندر پای منقل ، مرده هر جای دگر
 دور از آتش پثرمریده چون ز بی آبی گیاه
 هشت عضو مرد افیونی است دور از هشت چیز
 اولاً شربانش از خون ثانیاً پشتش ز باه
 ثالثاً اعضایش از حس ، رابعاً جسمش ز جان .
 خامساً عزمش ز جزم و سادساً فکرش ز جاه
 سابعاً چشمش ز خواب و ثامنناً مغزش ز هوش
 حذناً مردی چنین بی دانش و ایمان تباہ !!
 جای دارد نیز اندر هشت عضو هشت چیز
 در عصب سستی و در خون سردی و در سینۀ آه
 در کثافت بسط و در دل قبض و اندر نشاء چرت
 در دهن خمیازه بر لب بوق در بیگانه و گاه

باد دارم نو جوانی را که از ارث پدر
 در جهان بودش مهیا ملک و مال و دستگاہ
 فربه اندام و توانا بازو و سیمین بدن
 راستی با قامتی چون سرو و رخساری چو ماه
 بار افیونی به افیون مبتلاش کرد و رفت
 هشتیش بر باد چون از برق ، خشکیده گیاه
 از پس سالی کنار قهوه خانه دیدمش
 پیکر چون کوه و گلگون زرد و کاهیده چو گاه
 زیر خمیازه کمان کش وز خماری عطسه زن

بر فشانده اشك حسرت از دو چشمش دود آه
 سر نهاده بر سر زانو ، دو زانو در بغل
 ریش رشکین ، موی چرکین ، پیرهن کشته قباه
 گفتم ای بیچاره بد بخت این احوال چیست
 چون کذا کشتی و پیر ، ای در جوانی پادشاه ؟
 بر کشید از سینه پر درد مسکین آه سرد
 کرد سوی حقه و افور اشك افشان نگاه
 گفت جان و مال و حال من در این سوراخ رفت
 از رفیق بد فغان هر چند خود کردم گناه
 یا براه مرگم اکنون جای گفتار ای رفیق
 دستگیری کن بافیون درده از مرگم پناه
 تا من افیون خواستم جستن ز یا افتاد و مرد
 غرقه بر ساحل نیامد باغ السیل ذباه

ای برادر این نه اغراق است شعر و شاعری
 آنچه دیدم گفتمت هم دیده ای خود گاهگاه
 الحذرز افیون وز افیون کش و کر نه دامت
 روزی آلوده است در این زهر جان و جسم گاه
 بینوایت میکنند داری اگر بر گه و نوا
 میکشد بر نخته ات گر خسروی بر تخت و گاه
 کید این شیطان چواحوایت براند از بهشت
 مگر این حوایت آدم سان بسوزد از گناه
 (وحید دستگردی)

رباعی تریاک

ای جان پسر بگر نایاک مشو آلوده بدود تلخ تریاک مشو
از دود کباب حب تریاک بکش خود را مکش واسیر تریاک مشو

رباعی

اندر شب و روز با تو یارم تریاک از هجر تو بیقرار و زارم تریاک
من فکر تو و تو فکر من هیچ نه از دست تو بر که شکوه آرم تریاک

ترک تریاک

تریاک عجب زار و پریشم کرده منفور ز بیگانه و خویشم کرده
هر چند کنم سمی ز بهر ترکش چسبید چنان سخت سریشم کرده

بگفتارفت در سوراخ و افور

طمع کاری خسیس بیثموری اسیر جهل و یابند غروری
دو صد فرسنگ دور از عقل و انصاف گرفتار کمند بخل و امساک
نخورده نان سیر اندر همه عمر نشسته بر حصیر اندر همه عمر
بمهر خود لباس او ندیده گلی از گلشن شادی نچیده
زرنگ و از حنا محروم ریشش بروی کس نکشته باز نیشش
ندیده هیكل او روی حمام نکشته تر دماغ از بوی حمام
سر رویش چو صابون از دو چرکین لباسش چو نلحاف از وصله پر چین
ز هر سو بخیه کفش گسته بهم آنرا چو بار خار بسته
جهان پر نفرت از بوی دهانش بری از بیگر نایاک جانش
چو افعی پاسبان گنج دایم قربت بار و درد رنج دایم
دمادم حرص و آزش در نزاید غم سیر و پیدایش در نزاید
بدور چرخ به ودش اعتمادی نخود خوردی و نه کس را بدادی
زمکر عالم دون بی خیر بود بگوشش پند ناصح بی اثر بود

چو پر شد از جهان پیمانه او
 فلک از زندگی محروم کردش
 عجز زده در کارش فسون کرد
 بودی غیر یکفرزند از او بیش
 پدر چون از میان رفت اوزشادی
 زمانه ربخت تا که بر سرش خاک
 رفیقان را زهر سوزد خود خواند
 بدور او رفیقان جمع گشتند
 زده ای جمله لاف آشنائی
 بدور او شدندی جمع هر روز
 نموده شیر و تریاک را جفت
 سوار در میانه گرم جوشش
 همه از صبح صادق تا سحر گاه
 پس از هر بست گفتند و شنیدند
 گهی لم داده گاهی وا کشیدند
 خوش آمده های سرد بی سروته
 بدین منوال ماهی چند بگذشت
 رواجی یافت دکان زوغالی
 برقت ارث پدر یکباره بر باد
 خلاصه ملک و خانه در گرو رفت
 زمان عزت و شادی سر آمد
 شدی هنگامه اش بی رونق و سرد
 نمی پرسید کس حوال او را

صیب دیگران شد دانه او
 چو خرازی پیش آخورد دور کردش
 از این دروازه تا کامش بدر کرد
 که از بخل پدر بودی دلش ریش
 بروی مال اموالش فتادی
 نمودش پای بنفشه چرس و تریاک
 سر کیسه کشود و زریفشاند
 همه پروانه شمع جمع گشتند
 همه طعنه زنان بر بی وفائی
 همه زرد و سیاه زشت و بدبوز
 بلی هر کس کشد تریاک را مفت
 زهر سویی شد مدت گرم کوشش
 زدود و دم به بسته بر فلک راه
 که از دام گهی از دانه گفتند
 تو گفتی یک قدح سها کشیدند
 همه به معنی و بی مغز وی ره
 ولی هر روز چرخ افزو دمیگشت
 گران شد اجرت تریاک مالی
 که مام چرخ هر دم طفل نوزاد
 بساط کهنه و اسباب نو رفت
 نه میراث یکباره در آمد
 دوباره بخت بد رو سوی او کرد
 برویش بست گیتی چار سورا

يك از ياران او كاندر سفر بود
 چو آمد از سفر پرسید ازو حال
 شبی رفتن بدان سو بهر دیدن
 طلبکاران هجوم آورده هر سو
 پریشان شد چو دید اوضاع او را
 بدو گفتا که افکندت بدین روز
 ز وضع و حال و کارش باخبر بود
 بگفتندش ازو بر گشته اقبال
 بدید آنجا یا گشته است شیسون
 بیا کرده در آنجا بس هیا هو
 نمودی باز باب گفتگو را
 بگفتا هم نشین خانمان سوز

بگفتا چون شد آن اموال موفور

بگفتا رفت در سوراخ واقور

این جنی

تأثیر شیره

گر رستم زال زابلی بود
 بارستم کبر باده میزد
 در دست گرفته گرز واقور
 میخواند رجز بیای منقل
 آنشکده اش همیشه روشن
 هر چند میان پهلوانان
 هر چند که در حصار زابل
 هر چند که داشت بال کویال
 امروز بفکر تنبلی بود
 در چرس رفیق بانکلمی بود
 هم-راه یلان به یللی بود
 نام آور پای منقلی بود
 از آتش سرخ مخملی بود
 معروف بزور پر دلی بود
 مشغول برقص کابلی بود
 فرقه نژو گونه اش کلی بود

آن شیر ژبان ز شیر امروز

همر نك سك سفرقلی بود

اجنه

بوی شیره و نریاک و جرس آهنگ است

نگار من که بهر ساعتی بیک رنگ است
 گهی بما بسر صلح و گه بی چنگ است
 گهی وسیع بود چشم مور در نظرش
 گهی فضای جهان پیش چشم او تنگ است
 بود چو تیر روان از طریق کج چابک
 ولی براه درستی و راستی لنگ است
 تمیز بیک و بد اصلا نمیدهد زانرو
 هماره دور ز نام و قرینه با تنگ است
 باهل فور بود یار هم نشین نه عجب
 اگر همیشه ز خود بی اراده و منک است
 بود به پیش من اما میانه من و او
 بطبع فاصله بیش از هزار فرسنگ است
 باشد ارچه ز اهل کمال لیک بسی
 ز جهل کامل و بیعار و داش و الدنگ است
 ز راه رفتن طاووس کبک منزجر است
 بمعکس مایل رفتار زاغ و خرچنگ است
 ز تند خوئی و جهل و جنون بود سرشار
 بری اگر چه ز هوش و نگاه فرهنگ است
 بصاف و سادگیش گول خوردم اما زود
 خبر شدم که همه دام و بند و نیرنگ است
 بوقت صرف غذا چست و چابک است اما
 بوقت کار تو گوئی که آسیا سنگ است

دهان به بسته ز گفتار و مدنی است مدبد
 خموش و بی حرکت همچو نقش ارژنگ است
 شدم ز عزم و ز قصد و اراد دور و ز بس
 بسوی شیره و تریاک چرس آهنگ است
 نصیب من شده از بخت بد چنین یاری
 که از همه کس او را نصیب و اردنگ است
 چو نیست طالع و بخت ابن جنی اندر دهر
 بهر کجا که روی آسمان همین رنگ است
 این جنی

دودکش!

دودکش را جز زبان حاصل نمیگردد ز دود
 ای گروه دودکش زین کار بی حاصل چه سود
 از صراط مستقیم عقل اگر بیرون نباشد آدمی
 اندرون خویش هرگز بر نمیآزد زدود
 پیش قلبان کش هزاران بار دلکش تر بود
 قلقل قلبان ز کلبانک و نوای تار و عود
 دود مردود است شربش در بر عقل سلیم
 شارب از مسلم بود یا کبر و ترسا یا یهود
 ای صبا با مردم دودی بگو کز قلمتان
 شد گسته از لباس آدمیت تار و پود
 دود تنباکو و نوتون کیف فور و چرس و بانک
 عقلها کم کرد و بر دیوانگی ها بر فزود
 هر گنه کاری طعناش هست زقوم جمیم

این چنین فرمود. در قرآن خدوند و دود
 در دو عالم کی بود ز قومی از افیون بر
 عین زقوم جحیم این است بی گفت و شنود
 بد بلیانی بهام عادت مردم شده
 ای خوش آن عهدی که این عادات در مردم نبود
 اهل عالم را چو روحانی از آلائش بریست
 کاش زین آلود گیها خود میسر می نمود
 روحانی
 دودش رود ز کشوری تا بازلی

سوزد دلم بحالت اشخاص منقلی

ساقی بیار باده بدون معطلی

شد وقت آنکه جانب می خانه رو کنی

خود را دهی نجات ز چنگال مهملی

منشین بیای شیره که ژولیده میشوی

چون گیسوان در هم درویش جنگلی

چون شلقلی مباح که هر روز تا بشام

بنشسته پای منقل افیون ز تنبلی

افیون مکش که هستی تو بر هوا شود

آسان که دود از چیق مشهدی علی

افیون مکش که رنگ نرا زرد میکند

مانند رنگ روی کدوهای تنبلی

افیون مکش که ثروت تو دود میشود

دودش رود ز کشور ری تا بازلی
 سرخی عارض تو بزردی بدل شود
 گاهیده جسم و جان تو از آن شود بلی
 در حقه با نفس چه کشی مبل خانه را
 آنکه بر آید از دهننت میز و سندی
 منشین چو جو کیان پس زانو ز جای خیز
 شادی کن و بزن تو هم از شوق بللی
 دیشب علی الاغی بیخور شد خمار
 بنمود روی خویش بعباس مخملی
 گفتا اگرز چنک خماوی شوم خلاص
 بمنی که حال من بشود حال اولی
 هر جا که گرز فور به بینم چو پور زال
 بردارم و بسنک زتم بی معطلی
ای وافور

یست جز فکر تو فکر کرد کرم ای وافور
 کرده عشق تو عجب در بدرم ای وافور
 سحر از جای چو بر خیزم با حال خمار
 مخلصی عبد قضا و قدم ای وافور
 چند خروراری تریاک و ذغال بسیار
 بهتر است از صنمی سیم برم ای وافور
 گر نباشی تو مرا حاصل ایام حیات
 در جهان گو که باشی شمرم ای وافور

بشت منقل چه نشتیم پکی چند زلیم
بفلک میرود آه از جگرم ای وافور
با وجود تو یقین است که اندر عالم
بهر هر نوع خودم بی ضررم ای وافور
خوشر از حاشیه منقل ه جای نیست
زدن پک را من مبتکرم ای وافور
آتش امروزه برایم نکرد است برایم حاضر
من از این کلفت خود منزجرم ای وافور
من خمار و پسرم ناخوش و جیبم خالی
بجهنم که تلف شد پسرم ای وافور
گاه خمیازه کشیدن چو دهن باز کنم
همه گویند که من پرده درم ای وافور
گر بقاچاق بچنگ آرم لولی نریاک
نبود باکی از خیر و شرم ای وافور
در رخت صرف نمودم همه نقدینه عمر
بیست افسوس دگر سیم و زرم ای وافور
بها رفت مرا مال دگر چیزی نیست
خود شد آنهمه ارث پدرم ای وافور
جان و مالم همه از عشق تو رفتند ز کف
عاقبت تا تو چه آری بصرم ای وافور
الولیی

افیونیه

خیزید يك دو مثقال افیون بیاورید
 نی لی زيك دوسیر هم افزون بیاورید
 از سیر سیر می نشوم چار کم دهید
 چارك کم است يك دو من اکنون بیاورید
 من چیست بابر بيك بار بیاورید
 آهم کم است يك دو سه وا کون بیاورید
 در روی خاک هر چه که باشد کنید جمع
 در زیر خاک هست به بیرون بیاورید
 آن مایه حیات که مانند شیر مرغ
 با جان آدمی شده معجون بیاورید
 آن جوهری که دودش چون پرشود بمنز
 سیرم دهد بعرض چو بالون بیاورید
 آن مایه که مردم بیروح خسته را
 آرد بعرف چون کرمافون بیاورید
 تا بزم کلستان نشود نشئه کل کند
 مجموعها که ز آتش کلکون بیاورید
 آنکو سیه چو طره لیلی است چونکه سرخ
 گردد چو اشك دیده مجنون بیاورید
 آن حقه که هر چه در او رفت ناپدید
 سازد بسان خشم فلاطون بیاورید
 خاکش ز خاک کله جوشید جم کنید
 چوبش ز چوب گرز فریبون بیاورید

جهاد با نفس تریاکی

شب در بساط احرار ، از التفات سردار
 تریاک بود بسیار ، کتیاک بود بی مر
 هر کس به نشئه تاخت ، از نشئه کار خود ساخت
 منم زدم به وافور ، از حد خود فزون تر
 تریاک مفت دیدم ، هی بستم و کشیدم
 غافل که صبح آتش . آید مرا چه بر سر
 گشت از وفور وافور ، ببس مزاج موفور
 تا لکه صبح ماندم ، در مستراح مضطر
 تریاکیان الدنک ، سازند را سنک
 چون قافیه شود تنک وسعت فتد بمسبر
 تا سیل خون بیامد برون نیامد
 چیزی ز نیامد ، جز یشکل محبوس
 یک ربع مات ماندم ، زان پس بجد فرودم
 جای ترا نمودم خالی من ای برادر
 حقا که ما ، تریاکیان بدبخت
 باشد جهاد با نفس ، یعنی جهاد اکبر

باده وفور !

خوش باده ولی خوشتر از آن فور بود
 هر دو کر دست دهد نور علی نور بود

شب مهتاب و لب آب و هوا صاف و لطیف
 باده پیش آر که اسباب خوشی جور بود
 گر بخواند بت شیرین دهنی از سر شور
 بهترین نغمه پر شور همان شور بود

دوش با ساده رخی سور زدم بر سر سور
 گر زنی سور همان به که سر سور بود
 خوش بود فور زدن خاصه اگر همچو حقیر
 جای چائی مزه ات شهری و انگور بود
 لوطی راست حسینی اگر از من پرسی
 در همه روی زمین داش علی کور بود
 رحمی ای پول خدا را که ز هجران رخت
 از بت عشاق جگر سوخته قصور بود
 بسکه از آبله پر چاله بود عارض بار
 هر طرف مینگری تپه و ماهور بود
 طالب طالبی و گرمک بی مزه نه نیم
 آنچه مطلوب دل ما بود انگور بود
 عاقل آنست که گر دست دهد در همه عمر
 مست از باده و کیفور ز و افور بود

غم و شادی چو زغم خوردن ما کم نشود
 هر که عاقل بود او تنگدل از غم نشود
 ب . م . - شایرون

انجمن مبارزه با تریاک و الکل

اکنون قریب یکسال است که انجمنی بنام انجمن مبارزه با تریاک و الکل از مردمان ایران پرست خیر اندیشی تشکیل و در این مدت کار هائی انجام داده است چون نویسنده تا کنون تماسی مستقیم با کارکنان این انجمن نداشته ام که بطور تحقیق از طرز کار و چگونگی مبارزه این انجمن اطلاعاتی بخوانندگان بدهم همینقدر میدانم که عده زیادی که معتاد به تریاک بوده اند بمساعی این انجمن موفق بترك تریاک شده اند چندین نفر را خود نویسنده میشناسم اگر اولیای امور با این انجمن هماهنگی بکنند ممکن است در آتیه نزدیکی اعضای این انجمن بآرزوی خود که بر انداختن این سم مهلك خانمانسوز انبای ایران است موفق گردند ما عجالتا اساسنامه و آئین نامه این انجمن را از نظر خوانندگان میکذاریم و امیدوارم در جلد دوم تمام کارهائی که این انجمن کرده است خوانندگان را مطلع گردانم .

ح . کوهی کرمانی

اساسنامه و آئين نامه

انجمن مبارزه با ترپاك و الكل

تهران خرداد ماه ۱۳۲۳

اساسنامه و آئین نامه

انجمن مبارزه با تریاک و الکل

نظر باینکه موضوع اشاعه تریاک و الکل بجائی رسیده که با انحطاط نسل و نژاد ایرانی منتهی و بیم انقراض و فنا در پیش است بنام حفظ و قومیت هیتی در مقام مبارزه با این وضع اسف آور بر آمده و اجمنی طی اساسنامه و آئین نامه زیر تشکیل یافته و شروع بعمل نموده است و مردم خیر و علاقمند را بحفظ حیثیت تندرستی جوانان دعوت میکند که یاری نمایند تا با دست جماعت و رهبری افکار روشن و اراده راسخ در نیل باین مقصود مقدس موفقیت حاصل گردد .

اساسنامه انجمن

۱ - انجمن مرکزی در تهران از هیتی برای مبارزه با استعمال تریاک و کشت خشخاش و جلو گیری از شرب مواد الکلی تشکیل میشود و برای بسط و تعمیم این منظور بتدریج شعبات آن در سایر شهرستانهای کشور تشکیل خواهد یافت .

۲ - انجمن بوسیله گوناگون از قبیل درج مقالات در جراید و مجلات و انتشار اوراق و کتب در زبان تریاک و الکل و شناساندن عواقب و خیم این عادات بوسیله رادیو و مجلس سخن رانی اقدام بتبلیغات کامل خواهد نمود .

۳ - انجمن بوسایل مقتضی برای ترك این عادت مضر و جلو

- گیری از اشخاص و مؤسساتیکه موجبات تشویق و آلودگی جوانان ساده لوح غافل را فراهم میکنند اقدام لازم خواهد نمود .
- ۴ - انجمن علاوه بر اادار نمودن دولت در انجام تکالیف بهداشتی که در این زمینه بعهده دارد در انجام برنامه های بهداشتی کمک و مساعدت های لازم خواهد نمود .
- ۵ - انجمن برای تمرکز در آمد و مصارف خود حسابی در بانک باز میکند .

آئین نامه انجمن

- ماده ۱ - انجمن مرکزی از مجمع عمومی و هیئت مدیره تشکیل میگردد .
- الف - هیئت مدیره

- هیئت مدیره از يك رئیس ، دو نائب رئیس دو منشی يك خزانه دار تشکیل میگردد .
- ۲ - هر گاه یکی از اعضای هیئت مدیره بواسطه فوت یا استعفا از حضور در جلسات محروم شود هیئت مدیره میتواند بجای آن عضو یا اعضاء غائب از آقاییان اعضاء دیگر در صورت تمایل آنها دعوت نماید .
- ۳ - هیئت مدیره هر سال یکمرتبه گزارش و عملیات و آمارهای مربوطه را برای اطلاع عامه چاپ و منتشر خواهد نمود .
- ۴ - هیئت مدیره میتواند يك یا چند عضو برای امور دفتری و حسابداری استخدام نماید .
- ۵ - هیئت مدیره در نیمه دوم فروردین هر سال و برای مدت يك

سال از طرف مجمع عمومی انجمن انتخاب - اب میگردد (انتخاب بطور فردی صورت میگیرد)

۶ - علاوه بر اعضای هیئت مدیره مجمع عمومی دو نفر بازرس انتخاب خواهد نمود که امور اداری و مالی جمعیت را بازرسی نماید .
۷ - هیئت مدیره هر هفته تشکیل جلسه داده با امور انجمن رسیدگی مینماید .

۸ - حضور کلیه کارمندان انجمن در جلسات هیئت مدیره اختیاری است و هیئت مدیره از نظریات آنها استفاده مینماید .
ب - مجمع عمومی

۱ - مجمع عمومی انجمن از کلیه کارمندان حاضر در مرکز تشکیل میشود .

۲ - مجمع عمومی هر سال یکبار در نیمه ۴ - رور دین ماه برای استماع گزارش سالیانه و ترازنامه و انتخاب هیئت مدیره تشکیل می شود و اقلاً (•) روز پیش بوسیله آگهی در روزنامه ها بکارمندان اطلاع داده میشود .

۳ - در صورتیکه (••) نفر از کارمندان انجمن تقاضای تشکیل مجمع عمومی را بنمایند بطور فوق العاده مجمع عمومی تشکیل خواهد شد

۴ - هیئت مدیره چهار کمیون از اعضاء خود و دیگر کارمندان تشکیل میدهد بشرح زیر :

کمیون مالی - کمیون تبلیغات و انتشارات . کمیون درمان - کمیون فنی و قوانین .

• - کارمندان کمیونهای چهار گانه انجمن از بین متخصصین

هر شعبه که داوطلب باشند بنظر هیئت مدیره انتخاب میشوند .
ماده ۳ - شعب انجمن - شعب انجمن در شهرستانها بشرئیبی که در مرکز
 مقرر است دائر میگردد و نافع مقررات آن میباشد ولی در حوزه خود
 استقلال عمل دارند و هر ساله در نیمه دوم اسفند ماه عملیات خود را
 بانجمن مرکز میفرستند .

ماده ۴ - پرداخت ماهیانه کارمندان انجمن اختیاری است
ماده ۴ - شرائط عضویت تابعیت ایران و عدم اعتیاد بالکل و تریاک
 میباشد .

جلد اول پایان یافت

انشاءالله جلد دوم بامطالع بسیار مهم و در عین حال وحشتناک
 باعکسها و گراور های دیدنی و آمارقهوه خانهها و شیره کشخانه ها و
 قاچاقچیان و خیلی چیزهای دیگر از نظر خوانندگان خواهد گذشت